



Ketabton.com

خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان هنگام ایراد بیانیه
برافراشتن بیرق ملی جمهوری دموکراتیک افغانستان از طریق رادیو تلویزیون

شور محبوب مابریق گلگون کراتیک افغانستان مینازند

سرخ خون شهیدای قهرمان در
قوای مسلح دلیر و باشهامت
خلق ما همه و همه از افتخارات
عشق بوطن، عشق به آزادی

را دیو تلویزیو نی رفیق حفیظ الله
هو می کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
ن رئیس شورای انقلابی ولومیری
دموکراتیک افغانستان به مناسبت

۶۷۹

پیام رفیق حفیظ الله امین بمناسبت هفته مخصوص سره میاشت

بایروزی انقلاب کبیر نور همانطوریکه در کلیه شئون زندگانی خلق افغانستان تغییرات عمیق و بنیادی رونما گردیده است، جمعیت افغانی سره میاشت نیز در فروغ اهداف والای انسانی و بشردوستانه انقلاب شکوهمند نور از حالت رکود و بی تحرکی بدرشده و در مقیاس وسیعتر و با پروگرام منظم تر، دست اندر کار خدمات ملی و بشری خود گردیده است.

وظایف جمعیت افغانی سره میاشت اصولاً بر پایه خدمات خیریه نسبت به نوع بشرو تغذیه آلم و مصائب و بهبود صحت عمومی به میان آمده که در عهد انقلاب خروشان نور با کسب حیثیت در برابر افکار عمومی و احترام ملی موفق گردیده تا موقعیت خود را در خانواده جهانی صلیب سرخ و هلال احمر، چنان ثابت سازد که به عنوان عضو فعال آن شناخته شود و برای ابد رابطه خود را با اداره فاسد ارستوکراتیک نظام های طبقاتی بریده است.

زیرا مساعدت های بیسابقه جمعیت افغانی سره میاشت با آسیب دیدگان حوادث در سال ۱۳۵۷ خود نموداری کامل از این پیروزی هاشمار می رود که تا سرحد یکصد میلیون افغانی نقد و جنس را در بر پای مستمندان ریخت و زخم های مصیبت رسیدگان را التیام بخشید چنانکه در ششماه اول سال ۱۳۵۸ از طریق مرستون هاوکلیتیک هاونمایندگی هادر حدود ۴۱ میلیون افغانی مساعدت نموده است.

اکنون که جمهوری دموکراتیک افغانستان با احساس و درک گرایش جهانی بشر بسوی نظام ترقی اجتماعی راه پیشرفت ها و تحولات اقتصادی و اجتماعی را به منظور ایجاد جامعه فارغ از استثمار انسان توسط انسان اختیار کرده است، و بر اثر انقلاب کبیر شورگامهای عمده و بزرگی در پروسه تکامل تاریخی پر داشته است و هنوز هم در جهت رشد و تکامل پیش می رود، اطمینان میدهیم که جمعیت افغانی سره میاشت در سنگر مقابله با حوادث ناشی از قهر طبیعت و عوامل تکبت بار غیر طبیعی بیش از پیش رسالت سترگ ملی و انسانی خود را به نیکی انجام میدهد و سعی می کند تا خدمات انسانی و بشر دوستانه خویش را در داخل و خارج کشور به نحو موثر انجام دهد.

درین موقع که تجلیل هفته مخصوص سره میاشت آغاز می گردد و شعار سال جهانی ۱۹۷۹ سره میاشت هاتحت عنوان (هرجامصیبت است سره میاشت با آن مبارزه میکند) هنوز به گوش ها طنین انداز است، با قدردانی از موسس صلیب احمر بین المللی هنری دولات فقیه و یادآوری از مساعی متداوم و پیروز مندانه مسئولین امور جمعیت افغانی سره میاشت، آرزوست که خلق شریف افغانستان در تایید اندیشه های انسانی آن مرد نیکوکار از هیچگونه همکاری مادی و معنوی با جمعیت افغانی سره میاشت دریغ نفرمایند، تا این کانون خیریه را توفیقات مزید تری در مسیر پیشرفت های انقلابی جامعه افغانی عینی بسراز میان برداشتن عوامل فقر، بیسوادی و امر اض گوناگون و دیگر آفات و بلیات طبیعی و غیر طبیعی میسر آید.

به پیش در راه تحقق کامل اهداف اخلاقی و انسانی سره میاشت ها:

پیروز باشید

نسبها مت خود که از ناموس وطن دفاع میکنند و بسایر بیرونی پر توان خود وطن را آباد میکنند، بیرون سرخ ساس با انحصار اهزار دارد خلق و حمکنس ساس بزودی دارا ی سد تاریخی میسود که تمام و حمکنس ساس کسور های همسایه ما به انحصار حوا همسد کرد و هر فر رده و طن محبوب ما پسون باسد، یا بلوچ، تاجک باشد یا هزاره، اریک باشد یا ترکمن، نور ساسی باشد یا مربوط به هر قوم باشند کان افغان ساسان عزیز، احساس گرم و اردو های اسلامی برادران - زحمکنس خود را در هر جا که باشند درک میکنند که آنها هم هر چه رود بر انحصار پیروزی های انقلابی اهزار بیرون های سرخ و داسن فابون اساسی بحیثیت ر همسان اعمار جا معه فاقد استعمار فرد از فرد را دانسه باسد. امروز اولین ساس نکر د بر افرا سن این بیرون سرخ کارگری و نظام حلی ما را که اردو های پاک کارگران دهقانان، روشنفکران مرفعی، اهل کسبه، سرمایه دار ملی و بچار ملی وطن پرست را منعکس میسازد اردوی شهرمان و تمام قوای مسلح دلیر خلق ما، این فرزندان شیر مردان دلیر و شهرمانان راه آزادی، حفظ ناموس وطن و انحصار تاریخ در سنگر دفاع از انقلاب محبوب خود، پسران جوان دلیر و دختران انقلابی همرزمانان، کارگران دوران ساز و دهقانان، این آورندگان ما به زندگی خلق و همه وطن پرستان در مظاهرات و میتنگ ها در هر جا بیکه میتوانند تجلیل مینمایند و با افتخار می بینند که بیرون سرخ خلق ما در جهان با سر بلندی بر اداری و برابری در فطار بیرون های سرخ کشور های کارگری و در راس آنها اتحاد جماهیر شوروی با امواج انقلابی و ضد

انقلاب کبیر نور که به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان، سهمگیری وطن پرستانه فسرمانان دلیر و دارای توان صبح عالی حلی و غرور کارگری انقلابی اسرمان، خردصایبان و سر بازان محبوب و وطن و حمایت وسیع و همه جانبه خلق زحمکنس ما به پیروزی رسید که نظام ستمگری را سرنگون و قدرت کارگری را در افغانستان عزیز مستقر ساخت. نیز افتخارات عظیمی با بلند ساختن شعار های سرخ انقلابی را به وطن محبوب ما افغانستان عزیز کما یسی کرد.

این افتخارات کبیر و پر دامنه از همه ز یاد تر در رنگ سرخ بیرون گلگون دارا ی نام پر افتخار تاریخی خلق و ممثل قدرت کارگران به اتحاد دهقانان و روشنفکران مترقی تجلی دارد. از اینجا است که خلق زحمکنس کشور محبوب ما افغانستان عزیز از ملیت های پشتون، بلوچ تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن و نورستان و اقوام ساکن این مرز بوم تاریخی بر این بیرون سرخ و گلگون جمهوری دموکراتیک افغانستان می بالند و می نازند.

امروز از به اهترا زدر آمدن بیرون سرخ، خلق کشور، کارگران و سایر زحمکنس افغانستان عزیز، یک سال میگذرد که در امواج انقلابی اهترازات آن خلق زحمکنس ما می بینند که طرح اولین قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان سر دست گرفته شده است که کمیسوین مشتمل بر نمایندگان تمام طبقات و اقشار خلق زحمت کش ما روی آن کار میکنند، اینست شهرمانان دلیر قوای مسلح خلق، کارگران و دهقانان این سازندگان افغانستان نوین فاقد استثمار فرد از فرد می بینند که با جانبازی های بسا



... رنگ سرخ بیرق گلگون دارای نسام پرافتخار تاریخی خلق وممثل قدرت کارگران به اتحاد دهقانان و روشنفکران مترقی تجلی دارد .
از بیانیة حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ،
رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر .

شنبه ۲۸ میزان ۱۳۵۸ - ۲۰ اکتوبر ۱۹۷۹

امروز در فاش گلگون ما جاودان باد

روز بیست و هفتم میزان در تاریخ با عظمت و پرشکوه ما روز بیست گرامی و پر اهمیت بدین مفهوم که سال پانزدهمین روز بود که درفش گلگون جمهوری دموکراتیک افغانستان بر فراز کشور راد مردان با جلال و شکوه خاص باهتزاز در آمد و از کسران تا کران خلق از بند رسته ما را بار دیگر نوید آزادی و خوشبختی داد و با سرخرویی و سر بلندی به جهان ثابت نمود که خلق قهرمان و آزادمندش افغانستان ابد در برابر هیچ نیروی اهریمنی سر تسلیم خم نمیکنند چنانچه تکرده اند و اسارت رانی پذیرند چنانچه پذیرفته اند .
درفش گلگون ما این سمبول افتخار و وحدت خلق افغانستان چنانچه از رنگش پیداست بازگوینده خاطرات و ارمانهای شهدا و قربانیان راه آزادی ، برادری و برابری است که در طول مبارزات قهرمانانه و انسانی شان خون های سرخ و گرم شانرا برای نجات خلق و دفاع از کرامت انسانی و ناموس و وطن ریخته و نگذاشته اند تا دستان آلوده و جنایتبار دشمنان خلق و وطن دامن مقدس ناموس و وطن شانرا آلوده سازند .
ناگفته نباید گذشت که در طول تاریخ این کشور حماسه آفرین نه تنها مردان در بلند نگه داشتن درفش آزادی و افتخارشان قربانیها داده اند بلکه زنان این کشور نامدار نیز این افتخار را در بدل خونهای لاله گون

شان کمایی کرده اند چنانچه ملالی قهرمان این غرور بانگ وطن هنگامیکه فوشادوش محبوبش در جنگ میوند ضد انگلیسهای متجاوز می رزمید در انای شهادت محبوبش نگذاشت بیرق سر بلند شان در مقابل دشمن سرنگون شود و همان بود که بادستان رنگین و حنا آلودش درفش نامدار شانرا برافراشته نگذاشته و فریاد برآورد :

خال به دیار به وینو کشیدم
چه شبتکی باغ کی گل لالاب و شروهینه
پس گفتم میتوانیم که ایسن احساس
و طبیعتناهی ملالی قهرمان نمایانگر این
واقعیت است که زنان این کشور قربانیان
درواه دفاع از ناموس و وطن و سر بلند نگه داشتن
درفش گلگون شانرا از افتخارات خود میدانند
و رنگ آنخونی را که در دروازه حراست از ناموس
وطن میریزند چنان زیب جبین شان میدانند
که هیچ رنگی را بالاتر از آن نمی شمارند .
بناء میتوان حکم کرد که رنگ سرخ ،
سمبول قربانی و یادبودی است از شهدای راه
آزادی و نجات خلقها و نسان بیروزی مستعدیدگان
است ، برستم پیشگان ، نشان عدالت است
بر بردادگری و نابرابری ، نشانی است از غرور
و سر بلندی خلق باشباهت و تاریخ ساز کشور
ما که با بیروزی انقلاب شور به یکبارگی ،
باده و حصار استمگران را برای ابد دوهم
کوبیدند . و چنانچه نیاکان شان انتقام شهدا

و قربانیان راه آزادی را از انگریز های متجاوز
و خون آشام گرفته اند فرزندان شان هم از
چیره خواران و دست پروردگان ارتجاع و
امپریالیزم چنان انتقام گرفتند که دیگر ابدا
خیال تسلط بر خلق افغانستان را در سر نه -
پروراندند و نه دیگر جرات آرا داشته باشند
که با معامله مری های شیطنت بسا ر شان
سرنوشت کشور محبوب ما را به خطر
مواجه سازند زیرا اکنون خلق قهرمان و
زنجیر شکن افغانستان با فهم و درک انقلابی
شان از انقلاب خود و دست آورد های آن
با سروجان دفاع میکنند . سر بلندی و اهتزاز
درفش گلگون شانرا باعث مباهات و غرور ملی
خود میدانند چنانچه تجلیل از اولین سالروز
برافراشتن بیرق ملی جمهوری دموکراتیک
افغانستان در سرنامسر کشور با سرور و
شادمانی بی پایان خلق ما شاهد عینی این
واقعیت است . و بایقین کامل میتوان گفت
که خلق میهن پرست ما از دست آورد های
انقلاب شور حراست میکنند و تحت این
درفش پر افتخار جاده رفاه و خوشبختی را تا
سرحدی می پیمایند که در آن استثمار انسان
از انسان بکلی محو و نابود باشد .
زنده باد خلق .
برافراشته باد درفش گلگون و پرافتخار ما .
سرنگون باد دشمنان خلق در سراسر جهان

ما عوامل ستم و مصیبت را

ریشه کن می سازیم

بشر از همان آغازیکه با برمه وجود
نهاد باحوادث و مصایب گوناگون طبیعی
دست و گریبان بوده و درین گیرودار تلاش
ورزیده تا خویشتن را از جنگال مصایب و
بدبختی ها و ارهاند و بجایی آن جهان پر از
رفاه و سعادت را ایجاد نماید چنانچه تاحدودی
این آرزویش را جامه عمل پوشانیده و نیروهای
قهار طبیعت را مهار زده و در حیطه صلاحیت
خود درآورده است .
اما آنچه که در پهلوی این همه پیروزیها
زمینه بدبختی و سیه روزی انسان را مهیا
ساخته همانا وجود طبقات استثمارگر و طفیلی
در جوامع بشری بوده است . چه همین طبقات
انسانخوار و ولع بر پایان آنها بوده است که

باعث فقر توده های ملیون و بیروز جنگهای
خانمانسوز و تپاه کن در تاریخ بشریت گردیده
است که بدبختانه دست هم کینتی و همکاری
نیرو های سرکش و جبار طبیعت را سخت
فشرده و بدینوسیله انبای بشر را در کسام
نیستی و نابودی فرو کشیده است .
اگر تلفات جنگهای وحشیانه و جنایتبار
استعمار و امپریالیزم را که بخاطر تأمین منافع
شوم و آژمندانه شان بر خلقهای مستعبد
جهان تحمیل نموده اند با خسارات ناشی از
حوادث طبیعی محاسبه و مقایسه نمایم در
خواهیم یافت که حتی قهر طبیعت از جنایات
و وحشی گریهای این ددمنشان خون آشام
و دشمنان انسانیت سر افکننده و شرمناسار
است .
بدرک همین حقایق بود که هائزی توانان
در سال ۱۸۵۴ با دیدن سانحه دلخراش جنگ
همه را را ایسی اش را بسه منظور
دست گیری از زخمیان جنگ اختصاص داد
و موسسه ای خیریه را بنام صلیب احمر بنیان
گذاشت .
هنری توانان شخصیتی بود که تا آخرین
لحظات زندگی کمک به همنوعان آسیب دیده
را شعار خویش قرار داد و هنگام مرگ هم
تمام ثروتش را وقف موسسه ای نمود که این
هدف انسانی اش را تعقیب می کرد .
امروز این اقدام نیک و بشر دوستانه اش
بقیه در صفحه ۵۸



خلق زحمتکش کشور محبوب ما بر بیرق
گلگون جمهوری دموکراتیک افغانستان مینازند .
گزارش حضور از مراسم تجلیل نخستین
سالروز درفش گلگون ملی جمهوری دموکراتیک
افغانستان .

نظر گذرای بر حکاکمی

شعر مقاومت در فلسطین

گفت و شنودی باشاگردان ممتاز لیسه آریانا

انتوان جغوف دماکسیم گورکی به نظر کسی

رابور جالب ورزشی از تورنمنت مسابقات

خزانی مکاتب نسوان کابل

استراتژی سیاسی و نظامی انگلیس در

افغانستان

ودها مطالب ارزنده سیاسی-ادبی و هنری

آنگاره

افغانی سره میاشت با پیروزی

انقلاب ثور جان تازه یافت

حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان در پیام شان بنام است هفتی مخصوص سره میاشت می فرمایند: «با پیروزی انقلاب کبیر ثور همانطوریکه در کلیه شئون زندگی خلق افغانستان تغییرات عمیق و بنیادی رونما گردیده است، جمعیت افغانی سره میاشت نیز در فروغ اهداف والای انسانی و بشر دوستانه انقلاب شکوهمند ثور از حالت رکود و بی تحرکی بدر شده و در مقیاس وسیع تر و با پروگرام منظم تر، دست اندرکار خدمات ملی و بشری خود گردیده است...»

آری آفتاب انقلاب شکوهمند ثور همانطوریکه باطلوع پر میمون خود همه نقاط کشور را روشن ساخت، و قدرت حاکمهی ارتجاعی آل یحیی را با همه متحدین و همدستان شان از بین برد و قدرت سیاسی را از فیودالان، بورژوازی، کمبرادور و تجار محکوم نمائید و انحصارات امپریالیستی و دیگر مفت خوران به کارگران، دهقانان اهل کسبهی زحمتکش روشنکاران انقلابی، تجار ملی و سرمایدار ملی و سایر طبقات و اقشار زحمتکش و وطن پرست و به نمایندگی آنها به حزب دموکراتیک خلق افغانستان «پیش آهنگ طبقه کارگر کشور» انتقال داد، در همه شئون حیات خلق تحول و دگرگونی مثبت رونما گردید و خلق ما برهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک افغانستان گام های فراخی بسوی شگوفایی و پیروزی و بهزیستی برداشته و می بردارد.

ازین جمله است انکشاف و تکامل جمعیت افغانی سره میاشت که با پیروزی انقلاب کبیر ثور هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی تحول نموده و جان تازه یافته است. برای اثبات این موضوع که انقلاب کبیر ثور حیات خلق ما را تحول بنیادی داده است بهترین شا هندان ما سرامین نجسات بخش شورای انقلابی (فرمان شماره شش، فرمان شماره هفت، فرمان شماره نهم) و دیگر اقدامات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی حزب و دولت خلقی ما، پیام خلقی ۲۶ سنبله

قوماندانان با شهادت انقلاب کبیر ثور حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی، و لمری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان و بالاخره اوظیف گمیسون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان برای ساختن یک قانون واقعا دموکراتیک و خلقی و بی نظیر که در تاریخ افغانستان بی همتا باشد. و اما برای اثبات این موضوع که انقلاب کبیر ثور با پیروزی خود به جمعیت افغانی سره میاشت نیز جان تازه بخشیده است اینک یک گوشه از فعالیت های آنرا درینجا بررسی می کنیم: تحت رهمنای حزب دموکراتیک خلق افغانستان و به اساس هدایات دولت خلقی و با پیروزی از ارزش های بشر دوستانه ای لیک صلیب احمر بین المللی و اهداف انسانی پرورد، جمعیت ملی سره میاشت افغانی از آغاز انقلاب پیروزمند ثور جدیانه دروازه های امداد خود را در برابر مستمندان و حادثه زدگان و بی توانان باز نموده و در مدت کمتر از چار ماه اول پیروزی انقلاب کبیر ثور (ثور، جوزا، سرطان، اسد ۱۳۵۷) بیش از سه هشتاد و نیم میلیون افغانی نقد و جنس کمک برای آسیب رسیدگان سیلاب های پانزده ولایت آسیب رسیده و هم چنان برای اشخاص بی بضاعت بصورت انفرادی از طرف جمعیت افغانی سره میاشت صورت گرفته است. مواد خوراکی و کالا از قبیل خیمه کمبل، البسهی مختلف النوع، پا پوش، رخت، شطرنجی، لوازم منزل، خرمای عراقی، نان خشک، شیرپوری، پیاز، برنج، بوره، چای، روغن نباتی، کچالو، گمر، مصرف تکفین و تدفین هلاک شدگان و مصارف ترانسپورتی اشیا فوق جمعا به مبلغ سی و هشت و نیم میلیون افغانی می رسد از طرف جمعیت افغانی سره میاشت به مستحقین توزیع شده است. مجموعا در سال ۱۳۵۷ در حدود اضافه از یکصد میلیون افغانی از طریق نمایندگی های جمعیت افغانی سره میاشت در مرکز و ولایات کشور به مستحقان توزیع

شده است. بعد از انقلاب شکوهمند ثور علاوه بر این کمک های کمی در ساحهی تحویل کیفی اورگانیزم و تسکيلات این جمعیت تحولاتی صورت گرفته است منجمله این فعالیت ها اینهاست:

در رژیم های فرقت گذشته که همه چیز روی تدویر و ریا استوار بود و اکثر چیز ها شکل نمایشی داشت تجلیل از سره میاشت نیز در همان قطار شامل می شد اما سال گذشته (همچنان امسال نیز تصمیم گرفته شده است) ازین جمعیت خبریه و توضیح و تشریح اهداف انسانی آن محافل بزرگی در حربی پوهنتون، اکادمی غارندوی خلق، سازمان خلقی زنان، موسسه صحت عامه، پوهنتون کابل، مرستون و غیره تجلیل بعمل آمد و همچنان عایدورزشی بسیاری از مسابقات از جمله بز کشتی بحساب جمعیت تحویل شد و رادیو تلویزیون خلق افغانستان نیز درین تجلیل وسیعا سهیم شد. هکذا چندین سلسله لاتری با جوایز زیادتر و متنوع تر برای جلب عامه جهت خریداری لاتری. هکذا جمعیت افغانی سره میاشت در گذشته (در طول بیست و هشت سال عمر) کدام پلان انکشافی نداشت و نظر به هدایت دولت پلان پنجساله ی انکشافی جمعیت افغانی سره میاشت نیز تدوین گردیده که در آن رساندن و تربیهی پرسونل، تاسیس و انکشاف کلینیک ها، انکشاف مرستون ها و تاسیس آنها در ولایات، اعمار گدام های ذخیره و هکذا اساسنامهی جدید جمعیت افغانی سره میاشت که مطابق خطوط اساسی و وظایف انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان است تدوین شده است که در آن سرتاسری شدن خدمات سره میاشت و جلب و جذب اعضای دایمی و افتخاری سره میاشت گنجانیده شده است و هکذا مطابق روحیه انقلابی دولت بر پروگرام مرستون تجدید نظر صورت گرفته و اعضای آن از شش چند هم اضافه گردیده است و همچنان بر روی پرورش استعداد های اعضای آن کورسهای حرفه ای تاسیس گردیده است. در پهلوی این کورسها شیر خوارگاه ها و کودکستان نیز تاسیس گردیده است تا به اطفال شیرخوار و کودکان این موسسه خدمت صورت بگیرد.

بهرتر است که کمک ها، وظایف و اهداف این جمعیت را از پیام حامی آن یعنی رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان که بشکل بسیار موجز اینگونه گردیده بخوانیم: «وظایف جمعیت افغانی سره میاشت اصولا بر پایه ای خدمات خیریه نسبت به نوع

بشر و تخفیف آلام و مصایب و بهبود صحت عمومی به میان آمده که در عهد انقلاب خروشان ثور با کمب حیثیت در برابر افکار عمومی و احترام ملی موفق گردیده تا موقعیت خود را در خانواده ای جهانی صلیب مسرخ و هلال احمر، چنان ثابت سازد که به عنوان عضو فعال آن شناخته شود و برای ابد رابطهی خود را، با اداری فاسد اریستوکراتیک نظام های طبقاتی بریده است. زیرا مساعدت های بی سابقه ای جمعیت افغانی سره میاشت با آسیب دیدگان حوادث در سال ۱۳۵۷ خود نموداری کامل ازین پیروزی ها بشمار میرود که تا سرحد یکصد میلیون افغانی نقد و جنس را در پای مستمندان ریخت و زخم های مصیبت رسیدگان را اتمام بخشد چنانچه در ششماه اول سال ۱۳۵۸ از طریق مرستون ها و کلینیک ها و نمایندگان هادر حدود چهل و یک میلیون افغانی مساعدت نموده است...»

همه ما می دانیم که غایت سعادت انسانی بسته به سعادت جمع و همه است یعنی سعادت فردی نمی تواند وجود داشته باشد مگر آنکه فرد با سعادت در پهلوی خود همه را سعادت مند ببیند. یعنی هر سعادت کسی عبارتست از ایجاد احساس عمیق رضایت، خرسندی، نشاط و امید و اطمینان روحی. ممکن است در مقیاس فردی این حالت روحی بعقل و در شرایط مختلف تامین شود، صرف نظر از محمل های عینی سعادت، می توان برهنه خوشحال بود می توان از بدبختی دیگران خوشبخت شد. ولی این مفهوم ذهنی دارای عامیت نیست. در شرایط بی سعادت عمومی سعادت فرد معنی و مفهوم ندارد. انقلاب شکوهمند ثور که محمل های اساسی و عینی سعادت عمومی را شالوده ریزی کرده است گام های عمده و بزرگی در پرورشی تکامل تاریخی برداشته است و آهنگ ایجاد جامعهی را نموده است که در آن بهره کشی انسان از انسان وجود نداشته باشد. ولی برای اینکه طبیعت کاهلا ما را نگرندیده و وقتا وقتا مصایب طبیعی از قبیل سیل ها، زلزله ها، حریق ها و غیره یکعده انسان ها را متضرر می سازد به کمک های عاجل ضرورت دارند که بهترین راه کمک به آنها جمعیت افغانی سره میاشت در وطن ما میباشد. و برهنه هموطنان شریف و بشر دوست ما است تا از راه های مادی و معنوی این جمعیت را کمک و تقویه نمایند که البته با اینکار خود به آن مصیبت رسیدگانی مساعدت خواهند کرد که دستخوش حوادث ناگوار طبیعی گردیده اند. کمک به جمعیت افغانی سره میاشت کاربست انسانی و شریفانه و برهنه کسانی واجب است که واجد شرایط کمک به آن هستند.

شده است. بعد از انقلاب شکوهمند ثور علاوه بر این کمک های کمی در ساحهی تحویل کیفی اورگانیزم و تسکيلات این جمعیت تحولاتی صورت گرفته است منجمله این فعالیت ها اینهاست:

در رژیم های فرقت گذشته که همه چیز روی تدویر و ریا استوار بود و اکثر چیز ها شکل نمایشی داشت تجلیل از سره میاشت نیز در همان قطار شامل می شد اما سال گذشته (همچنان امسال نیز تصمیم گرفته شده است) ازین جمعیت خبریه و توضیح و تشریح اهداف انسانی آن محافل بزرگی در حربی پوهنتون، اکادمی غارندوی خلق، سازمان خلقی زنان، موسسه صحت عامه، پوهنتون کابل، مرستون و غیره تجلیل بعمل آمد و همچنان عایدورزشی بسیاری از مسابقات از جمله بز کشتی بحساب جمعیت تحویل شد و رادیو تلویزیون خلق افغانستان نیز درین تجلیل وسیعا سهیم شد. هکذا چندین سلسله لاتری با جوایز زیادتر و متنوع تر برای جلب عامه جهت خریداری لاتری. هکذا جمعیت افغانی سره میاشت در گذشته (در طول بیست و هشت سال عمر) کدام پلان انکشافی نداشت و نظر به هدایت دولت پلان پنجساله ی انکشافی جمعیت افغانی سره میاشت نیز تدوین گردیده که در آن رساندن و تربیهی پرسونل، تاسیس و انکشاف کلینیک ها، انکشاف مرستون ها و تاسیس آنها در ولایات، اعمار گدام های ذخیره و هکذا اساسنامهی جدید جمعیت افغانی سره میاشت که مطابق خطوط اساسی و وظایف انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان است تدوین شده است که در آن سرتاسری شدن خدمات سره میاشت و جلب و جذب اعضای دایمی و افتخاری سره میاشت گنجانیده شده است و هکذا مطابق روحیه انقلابی دولت بر پروگرام مرستون تجدید نظر صورت گرفته و اعضای آن از شش چند هم اضافه گردیده است و همچنان بر روی پرورش استعداد های اعضای آن کورسهای حرفه ای تاسیس گردیده است. در پهلوی این کورسها شیر خوارگاه ها و کودکستان نیز تاسیس گردیده است تا به اطفال شیرخوار و کودکان این موسسه خدمت صورت بگیرد.

بهرتر است که کمک ها، وظایف و اهداف این جمعیت را از پیام حامی آن یعنی رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان که بشکل بسیار موجز اینگونه گردیده بخوانیم: «وظایف جمعیت افغانی سره میاشت اصولا بر پایه ای خدمات خیریه نسبت به نوع

بشر و تخفیف آلام و مصایب و بهبود صحت عمومی به میان آمده که در عهد انقلاب خروشان ثور با کمب حیثیت در برابر افکار عمومی و احترام ملی موفق گردیده تا موقعیت خود را در خانواده ای جهانی صلیب مسرخ و هلال احمر، چنان ثابت سازد که به عنوان عضو فعال آن شناخته شود و برای ابد رابطهی خود را، با اداری فاسد اریستوکراتیک نظام های طبقاتی بریده است. زیرا مساعدت های بی سابقه ای جمعیت افغانی سره میاشت با آسیب دیدگان حوادث در سال ۱۳۵۷ خود نموداری کامل ازین پیروزی ها بشمار میرود که تا سرحد یکصد میلیون افغانی نقد و جنس را در پای مستمندان ریخت و زخم های مصیبت رسیدگان را اتمام بخشد چنانچه در ششماه اول سال ۱۳۵۸ از طریق مرستون ها و کلینیک ها و نمایندگان هادر حدود چهل و یک میلیون افغانی مساعدت نموده است...»

همه ما می دانیم که غایت سعادت انسانی بسته به سعادت جمع و همه است یعنی سعادت فردی نمی تواند وجود داشته باشد مگر آنکه فرد با سعادت در پهلوی خود همه را سعادت مند ببیند. یعنی هر سعادت کسی عبارتست از ایجاد احساس عمیق رضایت، خرسندی، نشاط و امید و اطمینان روحی. ممکن است در مقیاس فردی این حالت روحی بعقل و در شرایط مختلف تامین شود، صرف نظر از محمل های عینی سعادت، می توان برهنه خوشحال بود می توان از بدبختی دیگران خوشبخت شد. ولی این مفهوم ذهنی دارای عامیت نیست. در شرایط بی سعادت عمومی سعادت فرد معنی و مفهوم ندارد. انقلاب شکوهمند ثور که محمل های اساسی و عینی سعادت عمومی را شالوده ریزی کرده است گام های عمده و بزرگی در پرورشی تکامل تاریخی برداشته است و آهنگ ایجاد جامعهی را نموده است که در آن بهره کشی انسان از انسان وجود نداشته باشد. ولی برای اینکه طبیعت کاهلا ما را نگرندیده و وقتا وقتا مصایب طبیعی از قبیل سیل ها، زلزله ها، حریق ها و غیره یکعده انسان ها را متضرر می سازد به کمک های عاجل ضرورت دارند که بهترین راه کمک به آنها جمعیت افغانی سره میاشت در وطن ما میباشد. و برهنه هموطنان شریف و بشر دوست ما است تا از راه های مادی و معنوی این جمعیت را کمک و تقویه نمایند که البته با اینکار خود به آن مصیبت رسیدگانی مساعدت خواهند کرد که دستخوش حوادث ناگوار طبیعی گردیده اند. کمک به جمعیت افغانی سره میاشت کاربست انسانی و شریفانه و برهنه کسانی واجب است که واجد شرایط کمک به آن هستند.

با تطبیق قانون اساسی دموکراتیک میتوان مصوونیت، قانونیت و عدالت اجتماعی را تأمین نمود

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان محصول مبارزات گسترده و پیوسته خلق کبیر است که با عبور از کوره راه صهای پردرد و قبول مصایب پررنج مبارزات طبقاتی پس از پنج‌هزار سال تسلط ستمگران و طبقات حاکم زورگو پیروزمندانه آنرا بدست می‌آورند.

این يك حقیقت مسلم است که در گذشته نیز سرداران بدنامی چون ظاهر شاهان و داود شاهان چیزی را بنام قانون اساسی کشور پاس و به خلق بلا کشیده این مرزوبوم تقدیم نکرده‌اند ولی انقلاب و عرصه چنان قوانینی نه بر مبنای تأمین منافع خلق ستمدیده بلکه بر اساس جلو گیری از مبارزات طبقاتی و بخشیدن شکل قانونی بزنجیر گران دست‌وپای خلق همین ما تصویب و نافذ گردیده است. قوانین اساسی را که آن مستبدین و همین فروشان بنام (اصلاحات) و (عطایای ذات ملوکانه به ملت) پرخ مردم کشیده اند، با وجود همه نواقص و ابعاد ضد ملی دموکراتیک آن چیزی نیست جز حاصل ستیز طبقات متخاصم و تضادهای درونی نظام گندیده فیودالی که ارتجاع کهنه کار را مقابل سیل خشم خلق بعبق نشینی هایشی واداشته است. وهم به بیان دیگر میتوان چنین افاده نمود که: طغیان انزجار و تنفر ستمکشان علیه سفاکی و جباریت طبقه حاکم بر اقتصاد و سیاست کشور، دود مان وابسته نادر را واداشته بود تا جهت بخشایش تغلیف تضادها و جلوگیری از تضاد طبقات و افشار متناقض اجتماعی و بمنظور حفاظت از منافع و تسلط سیاسی و اجتماعی خویش دست به ترویر بزنند و درق پاره های فریبنده یی را بنام قانون اساسی کشور سیاه نمایند.

تاریخ پنجاه ساله اخیر شورگواه بر این است که هم ظاهر شاهان و هم داود شاهان هیچ کدام نتوانستند (و اساساً نخواهند که)

کار نامه سیاه سیاسی و اجتماعی خویش را حتی بر مبنای همان قانون اساسی نیم بندی که خود تدوین نموده بودند عیار نمایند. چه در صورتیکه چنین کاری انجام می‌گرفت اولاً قانون اساسی آنها در فقدان پایه های عینی اجتماعی گرفتار بود و ثانیاً قدرت فعال مایشایی سلطنت محدود می‌گردید. که البته این امر نه به سود سلطنت بود و نه به نفع فئودالیسم امپریالیسم. مثالی می‌زنیم: هرگاه تصور شود که سلطنت قهار ظاهر - داود به یکی از مواد گنجانیده شده در قانون اساسی شان مبنی بر آزادی مطبوعات و بیان استوار می‌بود، آیا زندان انسانخوار قلعه قاضی و تروووو حشتی که خلق کار دباستخوان رسیده این مرز و بوم را چون جهنمی فرادگرته بود تا پیروزی انقلاب کبیر لیسور از انظار جهانی کتمان می‌ماند؟ باز هم می‌پرسیم: در صورتیکه کار افشاگری مساوت و فساد دستگاه سلطنت به مثابه نمایندگان سیاسی رژیم فیودالی و حامیان سوگند خورده منافع امپریالیسم، از همان پنجاه سال قبل علنا در مطبوعات کشور انعکاس می‌یافت، آیا این قرن دیگر عمر سلطنت مطلقه در افغانستان زاید به نظر نمی‌رسید؟ آیا در شرایطیکه آزادی بیان و مطبوعات تأمین می‌شود باز هم عناصر ملی و شیبدی را بحکم مخالفت بسا سلطنت مطلقه بزندادان مرگ و انواع شکنجه های روحی و جسمی محکوم می‌نمودند؟ و بالاخره در چنان شرایطی که در بطن جامعه فیودالی آزادی بیان و مطبوعات و در نتیجه تشکیل حزب طبقه کارگر مصوونیتی میداشت، آیا امکان پیروزی انقلاب کبیر نور پرهبری حزب طبقه کارگر کشور (حزب دموکراتیک خلقی

افغانستان) قبل از سال ۱۳۵۷ میسر نمی‌بود؟ این ها و دهاسوال دیگر! قدر مسلم است که دولت های پویشالی گذشته، پاسر نیزه و سرب آزادی سیاسی و اجتماعی را جلو

بداند، مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را به سود استثمار گران دست نخورده گذارد و آزادی فردی را بر آزادی اجتماعی ترجیح و آنرا بنام پلورالیسم، لیبرالیسم و غیره در نقطه مقابل آزادی اجتماع قرار دهد، چنین قوانینی سر تا پا ارتجاعی و فاقد پایه عینی اجتماعی محسوب می‌گردند. رهبر انقلاب کبیر اکتوبر می‌گوید: (در جامعه زیستن، ولی خود را از آن فارغ شمردن روا نیست. آزادی فردی نمیتواند و نباید در نقطه مقابل آزادی اجتماعی قرار گیرد.)

ولی در جامعه که ستم طبقاتی حاکم و مشقت اقلیت سربازی مشغول مکیدن خون انسانهاست، زحمتکشان آن در زنجیر اسارت و استثمار مفید و فاقد مبتدی ترین آزادی و دموکراسی اجتماعی محاسبه میشوند.

در چنان جوامع نامی هم از آزادی واقعی اجتماعی وجود ندارد و (آزادی افراد ممتاز در مقابل آزادی جامعه قرار میگیرد. آزادی این افراد موجب ضرورت و مجبوری جامعه میشود یعنی برای آنکه بهره کش در بهره کشی آزاد باشد، کارگر به بهره دهی مجبور است. برای آنکه سلطان مستبد در تحمیل اراده شخصی خود آزاد باشد، مردم بقبول این اراده مجبور میشوند. در جامعه مبتنی بر طبقات نا عساز (و از آن جمله جامعه سرمایه داری) قشرهای ممتاز نه لفظ آزادانه هدفهای خود را انتخاب میکنند بلکه آنرا پاسانی عملی میسازند. زیرا وسایل اجرا این هدفها را در دست دارند. پس قانون اساسی که در چنین جوامع به رسم و رسمی پاس و نافذ می‌شود، در بهترین حالات خود بازتاب دهنده همان زیربنای غیر عادلانه ایست که خود بمنزله بخشی از روبنای متناسب بان میدان نمو و رشد می‌یابد. اما در جوامیکه حاکمیت سیاسی زحمتکشان بر قرار است، آزادی و دموکراسی باقلیت نه بلکه با اکثریت (خلق) تعلق دارد و درجه آزادی نیز چه در عمل فردی و چه در حد و دعمل اجتماعی مطابق به سطح رشد شیوه تولید اجتماعی و بر مبنای نیاز مندی و منافع زحمتکشان تأمین میشود بنا هرقد رساچه رشد نیروهای مولده در چنین جوامع وسعت یابد، پایه پای آن آزادی و دموکراسی خلق نیز تکمیل میشود.

قانون اساسی دموکراتیکی که اکنون در جمهوری دموکراتیک افغانستان به رهبری حزب طبقه کارگر کشور در شرف تکوین است، با داشتن ماهیت انقلابی و خلقی خود میتواند آزادی و دموکراسی اجتماعی را به مفهوم علمی کلمه بخلق کبیر کشور نوید بخشد و راه رسیدن به جامعه عاری از طبقات متخاصم را روشن نماید.

پیروز باد حزب دموکراتیک خلقی افغانستان

به پیش در راه تطبیق قانون اساسی دموکراتیک در کشور.

گرفتند و تا آنجا در پامال نمودن حقوق خلق خلاق افراط نمودند که تی از تطبیق قوانین خود ساخته نیز باور زدند.

اکنون همه میدانیم که دودمان کثیف نادری در زرفای دل خود کو چکترین ارادتی نسبت به قانون اساسی کشور و آزادی خلق و همین مانداشت. آنچه آن دودمان دون صفت و شرکا میخواستند، آزادی برای خلق نه بلکه يك (پارتیکر لاریزم = خاص گرایی)

محصی بود که منافع خاص طبقات مستبد را از شیوه حیاتی خلق زحمتکش مالتامین مینمود. و نیز این را هم میدانیم که پرهپایه همین پار تیکولاریزم است که بودلوانی بین المللی بمنظور حفظ تسلط سیاسی و

اقتصادی خود امروز دست به شیوه های ظریفتر و مستورتری برده و با حیل و صایسه (پلور الیزم = چند گرایی یا تعداد احزاب سوسیالیزم و غیره) را به مثابه آزادی اجتماعی

مجاز دانسته و چه بسا غرض بکار برد آن میلیونها دالرو بوند مصرف مینماید. اما در

اساس نه این تعداد احزاب و سوسیالیزم (سوسیالیزم ملی، سوسیالیزم دموکراتیک، سوسیالیزم مسیحی، سوسیالیزم بازار آزاد و غیره) و نه آن آزادی گرایی بودلوانی (لیبرالیزم) ام از تیپ کلاسیک و معاصر آن هیچکدام نمیتواند آزادی خلق را تا مین و ستم

طبقاتی را نابود نماید. آزادی جامعه در صورتی میتواند تأمین شود که بگفته رهبر بزرگ پرولتاریای جهان: (رشد آزادانه هر فردی شرط رشد آزادانه همه افراد جامعه

باشد.) آزادی ستمگران در چاپیدن نیروی کار خلق و غارت منافع طبیعی کشور آزادی اجتماعی نه بلکه فقط میتواند مبین يك پلوتوکراسی (زرفرمانی) ناب محسوب گردد.

بنابراین هر قانون اساسی و سایر قوانین و مقررات اجتماعی که آزادی طبقه ستمگر را در استثمار طبقات محروم از وسایل تولید آزاد



تجلیل از نخستین سالروز برافراشتن بیرق گلگون و انقلابی ملی مائشکست امپریالیزم جهانی را بار دیگر وثیقه میکند

هزار هاتن شهید راه آزادی، دموکراسی و رفاه اجتماعی میکند، بیورد نیست که امروز باهتزاز خودقلب ارتجاع و امپریالیزم راجریحه دار ساخته و دشمنان رنگارنگ خلق راه گلیم ماتم و غم نشانده است. چه استعمار و امپریالیزم که قرنیا از شاهرم خلق زحمتکش ما خون گرفته و نیروی حیاتی شانرا به یغما برده . نه تنها با آزادی واقعی این خلق بازار اقتصادی افغانستان ، بلکه یکی دیگر از مهم ترین مناطق ستراتیژیک جغرافیایی جهان راه سود نیرو های انقلابی و ضد استعماری جهان از دست داده است . بر پایه این رویداد تاریخیست که پس از انفجار سیستم نظام مستمر فیودالی و استقرار حاکمیت سیاسی زحمتکشان در افغانستان، دشمنان صلح و هوا خواهان جنگ سرد و تشنج که استعمار و غارت خلیجهای «جهان سوم» را در اتمسفر مختنق و فضای تشنج بار جهانی میسر میداند، سخت در تلاش افتاده اند تا بهر نحی که ممکن باشد از تکامل انقلاب خلقی در افغانستان و گسترش مزید آن در منطقه و بخصوص در منطقه خلیج فارس که شریان حیاتی امپریالیزم را زنده نگه داشته است جلو گیرند . چه غارت منابع عظیم نفت و حفاظت آلت سرکوب جنبشهای کارگری و مترقی و پایگاههای نظامی امپریالیستی در آن پهنه زرخیز، مستلزم دوام سلطه جبار ترین حلقات سیاه و وابسته به امپریالیزم و مبارزه وسیع و بیرحمانه توسط این حلقات ضد ملی و ضد دموکراتیک علیه نیروهای خلقی و مترقیست . بر مبنای همین سیاست شوم استعمار نوامت که رژیم خون آشام نادر داود بردوش خلق ستمدیده ما تحمیل گردید و این دودمان کثیف با اتحاد منابع و نیروهای جابر و خود فروخته ایران و پاکستان و بحمايت کامل امپریالیزم نیمقرن دیگر دوش خلق کبیر ما را زخم زد و شیره حیاتی آنها را به دالر و یوند مبادله و به جیب بزرگترین میلیاردر های خون خوار سرمایه داری سر ازیر نمود .

رژیم سر نیزه محمد داود شاه که طبق دستور امپریالیزم در یک زدو بند بر تخت سلف نابخردش (اعلیحضرت محمد ظاهر شاه) جلوس نمود، با تکیای دولت قهار و بد نام محمد رضاشاه و مخالف ارتجاعی پاکستان با امپریالیزم سوگند یاد نمود تا بهر قیمتی که باشد تسلط اقتصادی و سیاسی آنرا در افغانستان حفظ و تا آخرین مرز حیات از پیروزی انقلاب و برافراشتن بیرق ضد استعماری و ضد امپریالیستی جلو گیرد . بی خبر از آنکه میل سر بیخ و توفانزای انقلاب خلقی در راه پیروزی و تکامل خویش نهاد میباشند و نه سر نیزه و ترور . زیرا شرایط انقلابی در افغانستان نیز بنا بحکم تکامل و اقتضای قانونمندی درونی جامعه نفع و قوام بگیرد و وحدت تصادفهای موجود در نفس جامعه، انقلاب کبیر نور راه مشابه یک تحول کیفی و بنیادی جامعه روزه روزه به یک امر ناگزیر مبدل میساخت .

روی همین اصل بود که دولت مستبد محمد داود شاه زیر فیز شکننده انقلاب کبیر نمود خرد و خمیر شد و حاکمیت سیاسی زحمتکشان در افغانستان برای ابد مستقر گردید . اکنون که انقلاب خلقی در کشور ما با موفقیت کامل بسوی تکامل تاریخی ما با موفقیت کامل بسوی تکامل تاریخی اش

بیشماری راجعت حفا ظلت منافع غارتگرانه خویش در کشور های عقب نگه داشته شده اجیر نموده است .

با پیروزی انقلاب کبیر نور درفش سرخ و پرشکوه جمهوری دموکراتیک افغانستان در شرایطی سینه امپریالیزم را چاک و با اهتزاز خود ارتجاع منطقه و جهان را بلرزه انداخت که انحصارات سرمایه داری دولتی علاوه از دوزخار و چند صد پایگاه نظامی اش در آسیای دور و جنوب شرقی، بزرگترین پایگاه های استعماری و تجاوزگرش را در اقیانوس هند (دیگو گارسیا)، خلیج فارس، ایران، پاکستان، دریای عمان و غیره سخت جا بجای بمنزله «کمربند عظیم» ضد انقلابی خلقهای ستمدیده افریقا و آسیا را در پهلوی ستمکشان امریکای لاتین در «محاصره» قرار داده است.

درفش گلگون و خلقی افغانستان که پس از پیروزی انقلاب بر گشت نا پذیر نور حصول استقلال اقتصادی و سیاسی کامل کشور را بازناب و بارنگ سرخ حکسایت از آزادی خلق بقیمت قربانی خون و پیکار انقلابی صد ها و

آن یکی بی دیگر زنجیر اسارت شکستند و خلفها با استفاده از نیروی مادی و معنوی این انقلاب مترک در غالب نقاط جهان بر ضد امپریالیزم بین المللی عصیان عظیمی بر راه انداختند . کشور های مستقلی در نقشه جهانی بنام خود جا و مقامی حاصل و امپریالیزم مغرور و سرکش را از او رنگ فرمائیم جهانی شدیداً بر زمین کوبیدند . این تأثیر زوی و تعیین کننده انقلاب دورانساز اکثر حقیقتیست درخشنده و آفتابی که هر دیده بینی در اعتراف به آن ناگزیر است .

ولی پیروزی انقلاب کبیر نور در چنان شرایط «زیرکی» و «پخشگی» امپریالیزم بوجود بیوست که این غول فتنه گر در روند مبارزات طبقاتی با وجودیکه سنگر های بیشماری را بنفع انقلاب جهانی از دست داده ولی با تولید و ذخیره کوهی از سلاحهای ستراتیژیک دروی شصت سال دیگر تجربیاتش را در امر شیوه های سرکوب و ترور نیروهای کارگری و مترقی جهان فزونی بخشیده و ددان

خلق دلیر و قهرمان افغانستان بیست و هفتم میزان امسال را بمشابه نخستین سالروز برافراشتن درفش گلگون ملی خویش از کران تا کران کشور جشن گرفته و با تبارز و زورترین احساسات انقلابی و همین پرستانه بار دیگر قلب امپریالیزم را داغان و روح شهیدی راه آزادی و دموکراسی را شاد نموده اند .

برای اینکه از ماهیت انقلابی و تأثیر بین المللی این جشن شکوهمند و خلقی آگاهی ما وسیع و در مستند باشد بررسی اوضاع و احوال سیاسی کشور و جهان و همچنان واکنش نیرو های خصم انقلاب را بصورت فشرده و موجز لازم میدالیم .

نگرشی در پویه تاریخ مبارزات طبقاتی میرساند که انقلاب کبیر اکتبر (۱۹۱۷) بمشابه مؤثرترین حربه انقلابی، شکست سیستم ننگین مستعماری را که با انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تزاری آغاز گرفته بود و وسعت و زرقابخشید و سپس ناختم جنگ دوم جهانی تار و پود آنرا عمدتاً از بیخ و بن بر کند . انقلابات کارگری و مترقی در فروغ چلچراغ

د افغانستان پاره بیرق گلگون رنگ ما

درفش گلگون مانما یانگر تاریخ حماسه آفرین کشور ماست



اکثر علمای تا ریخ نو یسان وطن ما به این عقیده هستند که بیرق برای نخستین بار یکپزارو پنجمصد سال پیش در قلعه تاریخی بلخ آویزان شد. یما بحیثرتیس این منطقه بود و بلخ را بنام سر زمین برج های بلند و بیرق های بلند می نامیدند و به اینصورت تاریخچه ی رسمی ودولتسی بیرق در کشور ما بیان شده است ولی اگر به تاریخ واقعی خلق کشور با دید علمی مطابق به قانون تکامل جامعه نظراندازیم ، بسیار قبل از بعین آمدن دولت ها که تشکیلات بسیار ابتدایی کشور را اداره می کرد به این معنی که از فامیل گرفته الی قبیله و غیره بشکل غیر از شکل امروزی (قبل از پیدایش طبقات ودولت) اداره می شد یعنی قبایل توسط رسم ورواج ها، وتعاملات محلی وسایر قرار داد های ساده ای اجتماعی اداره می شد وقبایل وقتا وقتا از یکجا بجای دیگر نقل وانتقال می نمود تا چراگاه ها وزمین های زراعتی خوب و مساعد دستیاب کنند در این حرکات دسته جمعی (که طبعا قبایل دیگر و مجاور هم در حرکت بودند) با هر قبیله ودر راس کاروان غلامی هرقبیله موجود بود که از دستمال بسیار ساده و ابتدایی، پوست حیوانات ویاتکه های شان وقت ساخته شده بود. همچنان در میدانهای جنگ (بعد از بعین آمدن تولید اضافی وعلت های جنگ) قبایل مختلف باخود توغ وعلامه ای را انتقال می دادند تا شاملان لشکر قوت های دوست و دشمن را تشخیص داده بتوانند و تا زمانیکه همین توغ بزمن نمی افتاد وعلامه ی بیروزی وپیشرفت را نشان میداد وهبه افراد قبیله اعم از جنگجو وسایرین بدنبال بیرق روان می بودند وبالاخره این رسم در زمان بازی ها ومسابقات ابتدایی سپورتنی همانوقت هم رایج شد یعنی پهلوانان و سوار کاران قبیله بیرق قبیله را با خود انتقال می دادند. ولی زمانیکه نیروهای مؤلده رشد می کنند ومالکیت خصوصی بعین می آید و دولتها ایجاد می شوندبعنادزبعین آمدن دولت بیرق چند قبیله ی مختلف یک بیرق (که معمولا بیرق قبیله ی حاکم می بود به حیث بیرق دولتی وعمومی انتخاب می شد. بعد از بعین تاریخ بیرق چگونگی آن ورنگ آن از طرف طبقات حاکمه ی مربوط تعیین وانتخاب میشد. ولی باید بحیث یک حقیقت بیاد داشت که همیشه بیرق خلق تسجیع وبانسپامت ما رنگ

اند ودر بدل آن استقلال سیاسی کشور و بالاخره انقلاب نجات بخش نور رابه بیروزی رسانیدند . چنانچه رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته ی مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان ولوهری وزیر بنسپامت اولین سالگرد بر افراشته شدن بیرق سرخ خلقی ما در بیابانه ی رادیو تلویزیونی شان فرمودند : «خلق زحمت کش مادر طول تاریخ نیرومند ترین تهاجمات ستمگران را چلسو گرفته است وبا گرمی خون سرخ خود تمام پایه های غول پیکر استبداد را آتش زده اند وتابود ساخته اند، از اینجاست که زحمتکشان خلق قهرمان ماهیسه از رنگ سرخ خون نیاکان خود که در هر تپه وهر دره، هر وادی وهر صخره می در خند با افتخار یاد کرده اند وبا انواع گوناگون این رنگ سرخ خون شهادت را انعکاس داده اند . چنده های گلگون روی مقبره های شهیدای راه وطن . صفحات سرخ تاریخ، دست های سرخ عروسان نو جوان، دستمال های سرخ دورکمر های جوانان دلیر وسرشار از روح آزادمنش فضای کوه های سر بفلک کشیده ی پامیر، هندوکش ، کوه بابا وسلسله کوه سلیمان وسپین غر، وادی های هموار وروبروی آسمان نیلگون بی پایان هرات وکندهار، بست وغزوه بلخ وفاریاب ، چادران سرخ دختران پیکارجو ووطنخواه در گودر های آب، در جا های پایکوبی افتخار آمیز و اشتراک دختران جوان افغان در سنگر های دفاع از انقلاب وعلم های

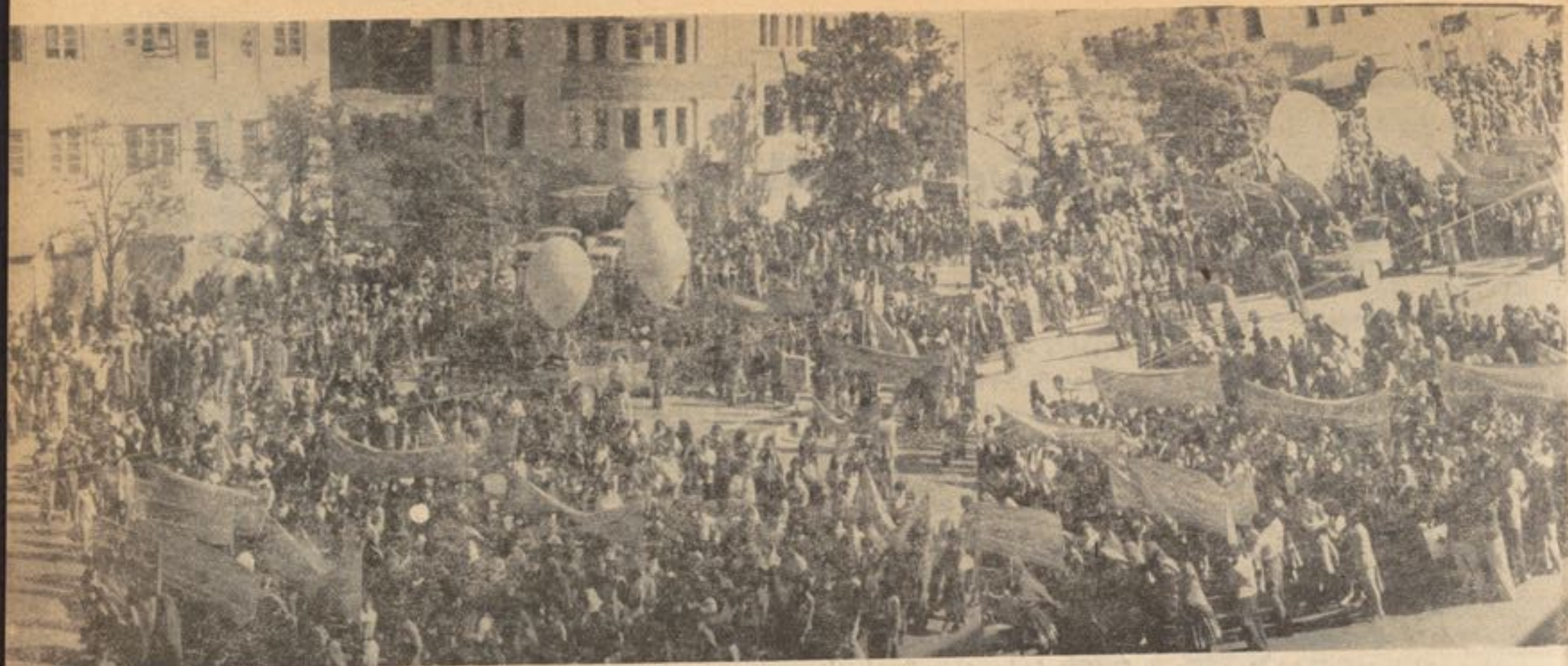


گزارش مصوری بر افراشتن بیرق دمو کراتیک



خلق افغانستان ضمن مارش کشور تجلیل بعمل آوردند .
های پر شکو هی احساسات ، شور و هلهله خلق ما
از این روز تاریخی در سر تا سر به مناسبت این روز تاریخی در این





از نخستین سالگرد گلگون ملی جمهوری افغانستان

درفش گلگون جمهوری دمو کراتیک
افغانستان .
برافراشته باد این سمبول وحدت
برابری و برادری خلق ما
عکس ها بخوبی نمایان است و این
انعکاسی است از احساسات خلق
شریف و وطن پرست ما در برابر



سرمیاشت خادم بشریت است

نویسنده: ا. ک.

هر کجا

مصیبت

است

سرمیاشت

با آن مبارزه

میکند

عنوان این مقال شعار است پس بر محتوا وانساند و ستانه که سازمان بین المللی صلیب احمر جهت دستگیری و کمک به تپیدستان، آسیب رسیدگان، آوارگان و مظلومانیکه در قعر حوادث طبیعی (زلزله سیل حریق و غیره) و زنجیر مناسبات طبقاتی و یورش ظالمانه فرما روایان الحصارات دولتی سرمایه داری جبراً محاط مانده اند، آرا به سمع بشر دوستان سراسر جهان رسانیده است. اینکه قهر طبیعت در طول زندگانی بشر ده ها میلیون انسان زحمتکش و مؤلف نعمات مادی را تاکنون بر گز زودرس و زندان اندوه محکوم و مقید نموده یکی از حقایق تلخ تاریخی است که هیچ عاقلی نمیتواند از آن انکار نماید. ولی آنچه این پدیده ناهنجار را برجسته تر میکند و روند تکاملی اجتماعات بشری صحت آرا مبر تأیید میزند، اینست که دیگر مصیبت رسیدگان و آوارگان پس از تقسیم جامعه به طبقات متخاصم تنها طعمه سیلاب ها، زلزله ها، آتش فشانها و غیره مصایب طبیعی نیستند بلکه قهر دستم بهره گشنان و مستمگاران نیز جهنم دیگری را که مصیبت ده چندان دردناکتر دارد بانها تحمیل نموده است.

مصایب را که مقدونی ها، چنگیزها، تیمورها، هتلرها، موسولینی ها و بخصوص استعمار و امپریالیزم بالای خلق روا داشته اند از حوادث و مصایب طبیعی سوزنده تر و پردامنه تر بوده است همین که گسرن اتم و تسخیر کره ماه آخرین دهه هایسی باقیمانده اش را می بلعد، آوارگان شریف فلسطینی و مصیبت رسیدگان خلق لبنان در کوره حوادث طبیعی جان نمی بازند، بلکه شریان حیاتی آنها، قلب آنها، گوشت و استخوان آنها، بانوک سر نیزه جیسا وان

صیبونیزم و امپریالیزم از هم می درود اطفال معصوم شان زیر توده های عظیم سرب و باروت متجاوزین بیگانه محو و نابود می شوند. مرور کوتاهی در زندگی نامه سیاه رژیم سرمایه داری میسراند که استعمار و امپریالیزم در طول نیم هزاره حیات سرمایه داری، نه تنها کدام کمک قابل ملاحظه ای با مصیبت رسیدگان و مصیبت زدگان کشور خود و جهان نرسانیده اند، بلکه غرض چپاول نیروی کار و غارت منابع عظیم طبیعی، حیات میلیونها انسان زحمت کش و اطفال بی گناهی راه باد مسخره گرفته و پنجال فرنده و خون آشام خود را بخون پاک و مقدس آنها رنگ زده است.

امروز دیگر به همگان معلوم گردیده که استعمار و امپریالیزم، نه تنها بفکر مبارزه با قهر طبیعت و نجات خلقها از آلام و مصایب آن نیست بلکه ساحه کشتار دستم آن دهها چند بیشتر از حوادث طبیعی وسیع بوده است. هیچگاه تاریخ بشری بیاد ندارند که قهر طبیعت تنها در يك کشور نیست میلیون انسان

زحمتکش را طی يك حادثه هلاکتی از میان برداشته باشد ولی این قساوت را امپریالیزم در کشور شوراها (مهدسوسیالیزم جهانی) طی جنگ دوم جهانی بیرحمانه انجام داده است. هیچگاه تاریخ بشری بخاطر ندارد که قهر طبیعت سالهای متواتر خلق کشوری را بسا سرزمین آن بصورت متمادی به آتش اندازد و وقفه ای را در این آتش افروزی بکار نبرد باشد. ولی امپریالیزم بدگش این جنایت و آتش افروزی را بالای خلق قهرمان و بنام باشرارت کامل انجام داده است.

و این نیز يك حقیقت مسلم است که اگر امروز در پیشرفته ترین کشورهای مونیولیستی و جهان سرمایه داری و مساوی بنام بیمه اجتماعی و غیره وجود دارند باین مفهوم نیست که طبقات حاکمه آن بسر اساس احساس مسؤولیت و احترام به حقوق و کرامت انسانی چنین موسساتی را بنیاد نهشته اند، بلکه ایجاد موسسات مذکور در چنین جوامع صرف بر مبنای فریب اذهان و جمع آوری مزید پول به نفع گردانندگان چرخ سیاسی از حساب طبقات و اقتضای پائینی اجتماع صورت می گیرد به منظور خدمت به خلق و مصیبت زدگانی که قابل ترحم و عواطف انسانی اند.

چه طبقات مندرس و سربراری ستمگر در تمام فرامسینهای اجتماعی، اقتصادی که مبتنی بر طبقات متخاصم اند فقط يك هدف و آرزو دارند و آن اینکه تحت چه شرایطی بتوانند ارزش اضافی بیشتری را بقیمت حیات انسان های زحمتکش بجا بیاورند و ما شین استعمار فرد از فرد را بحرکت آورند. ورنه خدمات اجتماعی رسیدگی بحال فلاکت بار اقتصادی زحمتکشان، تدایوی، تغذی و فزیک کلمه تامین رفاه برای خلق با سرشت ضد انسانی استعمارگران کاهلا بیگانه است. توگویی استعمارگران اصلا در جامعه زندگی نمی خواهند. اگر امروز در این یا بهمان کشوری که بورژوازی و ایملاکین بسز رنگ فرمان میرانند، کمک ناچیزی راه مصیبت رسیدگان در حال مرگ اهداء مینمایند این کمک از زرفای دل آنها بخاطر نوع پروری و کمک انسان بالسان بر نمی خیزد، بلکه در بهترین حالات خود بمنظور زنده نگه داشتن نیروی کار جهت تولید ارزش اضافی عمل میشود. زیرا ستمگران استعمارگر بخو بی میدانند که حیات آنها وابسته به حیات طبقات و اقشار زحمتکش اجتماعیست. آنها بخاطری که زنده بمانند، بخاطری که چرخ های فابریکه های غول پیکر تولیدی عیار باشد، بخاطری که وسایل تجملی آنها تامین و مفهومی داشته باشد، ناگزیر اندکاکارگر و دهقان زنده بماند و با تولید نعمات مادی حیات آنها را نیز تقسیم نمایند. چه يك

امر مسلم است که زنده بودن کارگر و دهقان در جوامع طبقاتی بهشا به زنده بودن بسا زار پسر و گشی بمنزله ادامه حیات ننگین بورژوازی و ملاکین مستبد است که سربراری زندگی میکنند و حاصل رنج و زحمات دیگران را چون زالسوی خون خواری می مکند.

امروز خلقهای سراسر جهان آگاهند که جهان سرمایه سالاری با وجودیکه لای از بشر دوستی و کمک به همتوع میزند ولی در عمل دهها هزارتن شیر خشک را بدبزی می ریزند، صدها هزار تن گندم را آتش میزنند

و بقیمت هزار ها میلیون دلار و بیوند کالای اما در دنیا بر سرریز تولید که یکی از صفات مشخصه نظام انحصارات دولتی سرمایه داریست نا بود میکنند. بدون اینکه کوچکترین ارادتی نسبت به انسان و انسانیت داشته باشند حیات نیمی از جهان بشری را که در حالت گرسنگی و رقت کامل اقتصادی بسر می برند، نادیده گرفته و سالانه صد ها هزار میلیون دلار را برای تولید سلاحهای مرگبار بر ضد انسان و تمدن انسانی تولید می نمایند (زهی انصاف و زهی بشر دوستی!)

درک و شناخت این خصلت ضد انسانی رژیم سرمایه داریست که شخصیت بشر پرور و انسان نوع دوستی (هائری دونالدت) را بران داشت تا در سال ۱۸۵۴ یعنی در آن سامان که سرمایه داری مرحله رقابت آزاد خویش را میبیمود و استعمار برای چیرگی باز هم بیشتری به تار و پود اقتصاد و سیاست کشور های عقب نگه داشته شده دیوانه و ازمیگشت، می خورد و می بست، همه دارایی شخصی

خویش راه منظور دست گیری از زخمیان میدان جنگ اختصاص داد و موسسه خیریه را بنام سره میاشت بنیاد گذاشت. از آن پس موسسات خیریه در اکثریت قریب به تمام کشورها ایجاد گردید و مردم نوع پرور و انسان دوست بخاطر حمایت زخمی های میدان جنگ، مصیبت رسیدگان زلزله، سیلاب، آتش فشانها و غیره در تقویه این موسسات خیریه همت گماریدند تا آنجا که سازمان بین المللی آن قویا ایجاد گردید. امروز که سازمان بین المللی سره میاشت هاشعار (هر کجا مصیبت است سره میاشت به آن مبارزه

میکند) را دستور گسار قرار داده، بر همه عناصر آگاه و بشر دوست است که با چنین موسسات خیریه تا حد توان وامکان کمک نمایند و فریضه مبینی شان سرا در پهلوی مبارزات طبقاتی مقابل آسیب رسیدگان و بیوایان کشور خودی و سایر کشور های عضو این سازمان ادا نمایند.

زموږ د زیار ایستونکی ولس سور بیرغ

د تاریخ په دومره ډیرو اوږدو زمانو کې د لومړي ځل دى چې زموږ د هیواد پر فضا باندې زموږ د زیار کښو خلکو سور بیرغ وریږده . دغه سور بیرغ د زموږ د نوميالی ولس د ډیرو اوږدو مبارزو او پر آزادی مینو شهیدانو د سرووینو سمبول اوډبرې نښه ده . ددی هیواد له برمه څخه ولس اوډدې خاورې دژوند جوړولو قهرمانانو دیماله زمانې څخه بیا د دیارلس سوه او پنځوسم کال تر لور پورې دغه هیلې په خپلو زړونو کې گرځولې . هو! ددی ولس بزرگانو، ددی ولس مزدورانو دغو دژوند رڼامانو چې تیارو بری خپله لمن

غوږولی وه د تاریخ په دومره اوږدو زمانو کې بې له رتنې بې له توهین او بې قدری له ترڅوڅخه پرته بل هېڅ خوند نه وولیدلی . دوی غرونه سورې کول، دوی بندونه جوړول، شاهې دښتې، وچ ډاگونه او مېرې یې آبادولې، ښکلی او لوږ قسرونه یې جوړول، دځانانو دېدېه، د هغوی چلال او جمال، د هغوی زور او زړ ټول ددوی له برکه وو. خو دژوند جوړونکو ددغو قهرمانانو دستوماتیا، خولو، ټناکو او ماتو هلاکاتو برخه ډیره خواره وه . دکابل اوسیمستان تاریخي آثار د هیواد د زیار کښانو په کار او زیار شاهدی وایسې همدارنگه د بلخ او بامیانو لرغونې یادگارونه

د حال په ژبه ددوی د شهادت او میراني کبسي کوی . دا خواریکښي او زیار گالونکی دی چې وطن خپله معنوی موربولی . زموږ د خلکو په تیر پرمین تاریخ کې چې هروخت ، دخلکو د ښمنانو زموږ ویاړلسی هیواد نه په بده سترگه کتلی او زموږ په له برمه څخه هیواد یې د تجاوز قدم ایسی دی، دوی په ډیره میرانه او سر ښندنه د هغو په مقابل کې مقابله کړې ده او هغوی یې بیرته شړلي دي . د سکندر له زمانې نه تر چنگیزه او له چنگیزه بیا تر انگریزه پورې زموږ د میرني ولس ټول تاریخي ویاړونه زموږ د خلکو په سرو نوساتل شوی دی . او په هغه کې زموږ د خواریکښو خلکو یعنی د تلامانو، بزرگانو، مزدورانو او نورو زیار گالونکو ویني لسه ورايه سړی خلیزې خو سره له دې د تاریخ په دومره اوږدو زمانو کې او دگران او خواره هیواد په دومره پراخه ځمکه کې پردی گنجل کیدل نو ځکه په خپل کور کې بې کوره وو . دوی د خلکو زړونه څیري کول، د خپاندو سینونو د سر کښو خپو په مخکې به یې بندونه چگول، ستر او بې وچ ډاگونه به یې تر اوبو لاندې راوستل دغی او ژمی په سړو شپو او ورځو کې به یې د سړو او سپیرو یادونو تر متروکو لاندې پوی کولې ، داوبی په سړو او ټکنډو غرمو کې به یې د لمر سر سوزونکو وړانگو لاندې په لوڅ سر او لوڅو پښو لرونه گول او درمندونه به یې اخیستل او یوزیان شمیر به یې ددی زیارونو او پروتو قربانی هم شول . خوسره له دې به هم دوی په نس وږی او ډوډی به یې نه درلوده .

په کسرو او ریلو یې پوهیږم بې نصیبه یې له خوراکه د سترخوانیم دښانو یعنی مستبد و فیوډالانو او د هغوی طبقاتي انډیوالانو مانې د دوی (خواریکښو) د ښوونځیو له برکه په شان او شوکت سره ولاړی وی . دغه بې وزلو خواریکښو او مزدورانو چې شپه او ورځ به یې په کارخانو، فابریکو او نورو تولیدی پروژو کې کار کاوه او دځان غوښی به یې ویلی کیدی، خو ددوی د لاسونو د ټناکو او په خولو کې لوند خيشت بدن، دستر یا اوستوماتیا محصول د فیوډالی اشرافیت تر زب او زینت قربانیده او د هغوی د خوشحالی او سرور محافل او طبقاتي خود خواهی جشنونه د همدغو خواریکښو او مزدورانو په کار او زیار ښکلی کیدل .

لنډه دا چې د ټولنی ټول مادی نعمتونه او د ژوندانه لازمی وسایل دوی تولیدول او په داسې حال کې چې دوی په خپله په ډیر ظالمانه او بې رحمانه توگه له هغو څخه بې برخې او بې نصیبه کیدل . په داسې حال کې چې زموږ دگران هیواد سیاسي فساد سخت اختناق، ترسور، وهلو، ټکولو، زنداني کولو ، تبعید، له کاره ایستلو او نورو ټول ټول ظلمونو نیولی وه . زموږ د خواریکښي ولس رښتینو زمانو او وطن پرستو هیوادوالو په داسې ناوړو شرایطو او د طبقاتي مبارزې په دې گرووږو کې لږچونو کې د لور!

خواریکښانو او زیار ایستونکو ډبرې لار . لټوله . د خواریکښي ولس رښتینو او په وطن مینو زمانو هر ټول ډبرونه او مستونه په ځان قبول کول، خوله خپلی پخی ارادی او ټینگ عزم څخه وانه وښتل . تر خوجی د مترقي نړۍ لید په رڼا کې یې د خواریکښانو ډبرې لاره پیدا کړه او د همدې مترقي نړی لید په رڼا کې یې خپلو طبقاتي او آزادی بڼونکو مبارزو ته چې د هغوی په بریالیتوب سره د خواریکښانو له پښو اولاسو څخه خنځیرونه ماتیدل او د فیوډالی مستبد نظام له هر ډول ستم څخه خلاصیدل ادامه ورکړه . ورو ورو تیاری په شا تلی او رڼا غلبه کوله . تر خوجی د دیارلس سوه او پنځوسم کال د نورو په میاشت کې د افغانستان دخلکو د دموکراتیک گوند په رهبري او د زور و ماندان حفیظ الله امین په قوماننده د نورو ستر او پرمین انقلاب ښځه راغی او د هغه په بریالیتوب سره زموږ د پرمین اوله برمه څخه هیواد په فضا کې د کار گرانو ، بزرگانو او د هیواد د نورو و خوار یکنانو د هیلو سور بیرغ وریږده او د هیواد محرومی پر گتې د تل له پاره د جبارانو او زور گرانو له استبداد او ستم څخه خلاص شول .

اوس د هیواد خواریکښان په ډیره مینه او محبت ددی پرمین سره بیرغ لاندې د مصونیت قانونیت او عدالت په روښانه وړانگو کې نور هم سره مشکل او بې موټی کبزی او دخپل گران هیواد د چټکې آبادی له پاره گډې هڅې او تلاشونه کوي . زموږ د ولس کار گران بزرگان او نور خواریکښي تردی سره بیرغ لاندې د هر ډول استبداد او ستم خنځیرونه ماتوی او په ډیره میرانه او شجاعت مخ په نیغه گامونه اخلی . د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د اساسی قانون د جوړولو کار د هیواد زیار کښانو او وطن پرستو هیواد والو ته د ازیري ورکوي چې زموږ د پرمین هیواد میرني خلک او خواریکښان به دخپل گډ کار او زیار په نتیجه کې ډیر ژر د یونیکلي او هوسا ژوندانه څښتنان شي ځکه . قانونیت په ټولنه کې یو حتمي ضرورت دی . هر څومره چې د قانونیت په لاره کې تکا مل راځي په هماغه اندازه انقلابی بریالیتوبونه لږښه او چټک تکامل کوي . د همدې اصل په نظر کې نیولو سره ده چې زموږ خلکسی دولت د اساسی قانون د جوړولو چاری په ډیر جدیت او بیره تعقیبوی او په ډیر نږدی وخت کې به زموږ شریف او میرني هیوادوال د اساسی قانون خاوندان شي او ددوی د هیلو او آرزوگانو غوټې به نور ی هم وغوږیږی . وړاندې تردی سره او پرمین بیرغ لاندې د مصونیت ، قانونیت او عدالت په پلوشو کې د یوی هوسا او یې طبقاتو ټولنی د جوړولو په مبارزې په دې گرووږو کې لږچونو کې د لور!

مناسبات بین المللی آن با ارگان های مشابه صلیب احمر - هلال احمر - شیروخور شید سرخ .. بیک سطح بلند تر قرار بدهد . چنانچه به اثر پیروی از خط مشی انسان خواهانه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان جریان دوام فعالیت های امدادی افغانی سره میباشند در سطح بین المللی حیثیت این ارگان را بلند برده و مورد توجه لیگ بین المللی صلیب احمر- هلال احمر و شیر و خورشید سرخ قرار گرفته است .

افغانی سره میباشند در پهلوی سایر کمک های انسان خواهانه خویش در رفع نیازمندی های صحنی هموطنان عزیز و حق دار خود با اخلاص فراوان سهم فعال و آشکار داشته است .

در پاسخ سوال شما باید گفته شود که جمعیت افغانی سره میباشند با پیروزی انقلاب نور باخدا تیکه در راه رفع نیازمندی ها- مشکلات- مصائب طبیعی و غیر طبیعی هموطنان مستحق و بشریت انجام داده است چنان فرخشید که روشنی آن مسئولین این ارگان راه موثریت کار آینده این عوسسه

باصبیت دیدگان سر تا سر جهان است ... زیرا در حالات خاص اضطراری و فاجعه های تکان دهنده خلق ما از کمک عوسسات مشابه سایر کشور های جهان هم برخوردار میشود . برگزاری هفته های سره میباشند ... روز های است که در آن هر انسان خیر دو ست و وطنپرست با تمام وجود خود متوجه این سازمان خیریه شده و دست کمک بسوی آن دراز میکند .

هفته سره میباشند امسال که با پیام رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر آغاز شده امسال رنگ دیگری داشت . مابه این مناسبت پای صحبت عرب گل طوطاخیل رئیس سره میباشند نشستیم و با ایشان گفت و شنودی بعمل آوردیم که اینک از نظر خوانندگان عزیز مجله ژوندون می گذرد :

س - پیروزی انقلاب کبیر نور بالای طرز و موثریت فعالیت سره میباشند چه تاثیر وارد آورد ؟



عرب گل طوطاخیل بمناسبت هفته مخصوص سره میباشند توضیحات میدهد

به مناسبت هفته مخصوص سره میباشند

سهمگیری و کمک با سره میباشند وظیفه هر فرد شریف و وطنپرست است

بصورت بی شائبه مطمئن می سازد . همانگونه که پیروزی انقلاب کبیر نور در همه ساحات دست درازی ها به منافع خلق کشور عزیز ما را از بین برد در جمعیت افغانی سره میباشند نیز اکنون هرچه است از خلق است و برای

جمعیت افغانی سره میباشند با توجه به روحیه عالی رسالت ملی و انسانی خویش و با در نظر داشت آرمان های والای انسان خواهانه دولت خلقی، سعی بعمل می آورد تا عملیات امدادی خود را طوری تنظیم و بکار

خویش به زندگی پر محنت و فلاکتبار شان شادمانی می آورد و حیات می بخشد . سهمگیری و کمک با چنین ارگان انسانی و بشری وظیفه هر فرد شریف و وطنپرست است ... کمک باین انسانی خود را خلق

آنجا که بد بختی ها و آفات طبیعی آسمانی دست به گریبان خلق ما می افکنند ... آنجا که اشک گرم یتیمی در دل سردزمین خاموش می شود ... آنجا که بیوه زنی بالبان خشکیده و دل حرمان زده اش مایوسانه در



یک دسته از کودکان مرستون که به خیاطی مصروف اند و در این رشته تربیه میگردند



کودکستان مرستون همیشه در خدمت کودکان برپناه است

اندازد، که از یک سو در رفع مشکلات مصیبت دیدگان و مستحقین نمایانگر قاطعیت عمل انقلابی و خلقی باشد و از جانبی حیثیت و وقار این سازمان بشر دوستی را در ساحه عیش و عشرت شاهزادگان و وابستگان پلید

آرامی و سعادت آنهاست . جمعیت افغانی سره میباشند در زمان سیاه زمامداری خاندان یحیی سالهای سال مرکز عیش و عشرت شاهزادگان و وابستگان پلید

طلب کمک و استمداد می شود ... آنجا که شریف و با احساس ما میتواند با دادن اعانه، خون و یا با قلمی و حتی با قدمی که در چوکات این عوسسه در راه نجات بشریت از بدبختی و رنج برداشته میشود ادا کنند .

طلب کمک و استمداد می شود ... آنجا که هلال گلگون (هلال احمر) این سمبول انسان دوستی قدم به پیش می نهد و در افق زندگی آنها نمودار می گردد و با انوار سرخ و رنگین



برای کلان سالان و کودکان زمینه هر نوع فعالیت اجتماعی در این موسسه موجود است

ج- مرستون مرکز و ولایات از نظر طرز فعالیت و تشکیل یکسان بوده و امروزه عسده زیادی از فامیلیهای را که در نتیجه نا همگونی های اقتصادی و اجتماعی دوره نادر، داود بی سر پرست مانده بودند در آغوش برخطوفت جا داده و تمام مشکلات زندگی آنها را از نگاه نان، لباس، مسکن، صحت، معارف و غیره رفع ساخته، اطفال شیرخوار فامیل های مربوطه و بعضی دیگر شیر خواران را که پدر و مادر ندارند، شامل شیر خوارگاه مرستون ساخته و تحت پرورش و تربیه قرار میگیرند.

در کودکانستان مرستون نیز اطفال فامیلیهای مربوطه و بعضی اطفال دیگری که پدران و مادران خویش را از دست داده اند ... همه روزه از ساعت هفت صبح الی چهار عصر تحت نظر معلمین، فعالیت های تربیوی و

در صنعتی شدن افغانستان عزیز سهم فعال و آگاهانه گرفته باشند شاگردان و مشمولین را نظریه استعداد و علاقه آنها به شعبات مختلف صنعتی از قبیل خیاطی، نجاری، موترسازی، ولدنگ کاری، چیرکت سازی، حلبی سازی، مسگری، بوت دوزی، سنگتراشی، شبکه کاری رسامی، بافت، گلدوزی و غیره شامل ساخته است که بعد از فراغت مکتب، کار کردن در شعبات صنعتی باعث دلچسپی و سرگرمی زیاد شاگردان گردیده است.

فلا در آسایشگاه مرستون در حدود ۴۶ فامیل زندگی بسر میبرند.

س- سره میاشت از هموطنان چه توقع دارد؟

ج- ما امیدواریم که هموطنان شریف ما با احساس انسانی خود وظیفه جمعیت افغانی بقیه در صفحه ۵۸

آنها بود ... همانگونه که سایر دارای های کشور عزیز ما بفارغ فرسایش تمام عواید و دارای سره میاشت نیز صرف عیاشی ها و خوشگذرانی های قدرتهای برسر اقتدار آنوقت میگردد. ولی خوشبختانه با طلوع روشنی سعادت بار انقلاب کبیر نو ر همه ساحات کشور و زندگی هموطنان عزیز ما روشن شد و در برتو همین روشنی صادقانه انقلاب بی نظیر بود که جمعیت افغانی سره میاشت در طول یکسال و چند ماه بعد از انقلاب عایدات خود راه سطحی با لارد که از عایدات بیست سال دوران کار شاهزادگان در جمعیت افغانی سره میاشت بیشتر است.

باید متذکر شد که حصول تقریباً هشتاد و پنج ملیون افغانی طلبات جمعیت که از اثر بی انتتایی های رژیم گذشته ذمت موسسات و مراجع باقیمانده بود سی و دو ملیون آن حصول (۴۵) ملیون تصفیه و مبلغ متباقی مورد تعقیب و تحصیل است.

این بود خلاصه تحو لاتی که با پیروزی انقلاب کبیر نور نصیب سره میاشت گردید. س- کمک های که بعد از انقلاب صورت گرفته چگونه بوده و بطور به مصیبت دیدگان این کمک ها صورت میگیرد؟

ج- بعد از پیروزی انقلاب کبیر نور الی ختم سال ۱۳۵۷ تا حدود یکصد ملیون افغانی نقد و جنس به آسیب دیدگان حوادث و مستحقین هموطنان ما کمک صورت گرفته است. همچنان طی همین مدت در حدود هفتصد هزار از هموطنان محتاج، به کلنیک های جمعیت مراجعه نموده و با استفاده از کمک های رایگان سره میاشت بانسمن، بیچکاری، معاینه و تدای گردیده و ادویه مورد احتیاج شان را اخذ نموده اند. و همینطور در ششماه سال جاری چهل و یک ملیون افغانی نقد و جنس از طریق مرستون ها، نمایندگان، کلنیک ها، و مراکز جمعیت به مصیبت دیدگان و نیازمندان کمک بعمل آمده است.

و مستفید شده اند. جمعیت افغانی سره میاشت روحیه انقلابی و خلقی خویش برای تأمین صحت و سعادت هموطنان عزیز کشور خویش چهار کلنیک صحتی در مرکز و ولایات کشور جدیداً تاسیس نموده است. و بدین ترتیب همکاری پنجاه دوکتورو بیست و دو نفر نرس و مطبیرست را جلب نموده است.

در جواب قسمت دیگری از همین سوال باید گفته شود که جمعیت افغانی سره میاشت که یگانه مرجع خیریه در کشور میباشد، وظیفه دارد در حوادث ناگوار بزودترین فرصت کمک های عاجل خود را که عبارت از ادویه، مواد غذایی، البسه، و غیره میباشد به مصیبت دیدگان واقعه رسانیده و رسالت ملی و انسانی خویش را انجام دهد.

ما که انتظار تجلیل بار دوم هفت سره میاشت را در طول دوران انقلاب شکوهمند کشور خویش داریم، شاهد آن بودیم که خلق شریف کشور عزیز ما با روحیه انقلابی و احترام بنام انسانی در تجلیل این هفته سهم فعال گرفته و ما را به آینده های بهتر و فعالیت خدمت به مقام انسانی تشویق نمودند.

س- در ساحة صحتی، سره میاشت چگونه مساعدت های را انجام داده و چه تعداد کلنیک، روغتون و مرستون آماده خدمت میباشد؟

ج- (۲۲) کلنیک کمک های اولیه در مرکز و ولایات داریم که طبق راپور های رسیده روزانه در حدود دویست نفر از کمک های رایگان این کلنیک ها که مشتمل بر بیچکاری بانسمن، تدای، معاینه و اخذ ادویه میباشد بر خوردار میشوند.

در نظر است که در آینده بازده کلنیک جدیداً اعمار گردد. بر علاوه این کلنیک ها دو روغتون که یکی در لوسوالی حضرت امام



کودکان از همین حالا به مسوولیت های زندگی آشنا میگردند تا در آینده مصدر خدمات ارزنده به وطن گردند

و طی همین مدت سه صد هزار نفر به کلنیک ولایت کندز و دیگری در مرستون کابل تقریبی میباشند.

س- لطفاً فعالیت مرستون کابل را توضیح دهید؟

ج- مرستون کابل بخاطر مدیریت صنایع مرستون کابل ضرورت و موجودیت این ارگن، در راه مساعدت به نیازمندان هموطن دریغ نموده و بدینوسیله وظیفه انسانی خویش را بحیث یک

و طی همین مدت سه صد هزار نفر به کلنیک ولایت کندز و دیگری در مرستون کابل تقریبی میباشند.

س- لطفاً فعالیت مرستون کابل را توضیح دهید؟

ج- مرستون کابل بخاطر مدیریت صنایع مرستون کابل ضرورت و موجودیت این ارگن، در راه مساعدت به نیازمندان هموطن دریغ نموده و بدینوسیله وظیفه انسانی خویش را بحیث یک

مورد به داسی اساسی قانون و لرو

چی پر حکومت باندی دعا مه نظم

کنترول پینگ وی

انسانی پو لنه او د تاریخ په مجموعی کسی د پسر مخ تللو نسکی حرکت لرونکی دی. دامطلب زموږ د انقلابی نړۍ - لید منطقی او عینی متن ده سره له دې چې یو د زوازی پو لنیو ها ن داسی تبلیغ کوی چی د پو لنی حرکت معین او یا کلی لوری نلری . او یا داچی قهری یی او په شا تلو- نکی لوری لری چی دپا نگو او اید بل- لومانو د دغی خبری پو چوا لی دتسا ریخ واقعاتو ثابت کوی دی .

د دغی علمی او اصولی پکی په پام کی نیو لو سره چی ، انسانی پو لنی او تاریخ تل دیر مختگ او تکامل په حال کی دی. په ته داجو ته شی چی له کومه وخته چی انسانی پو لنی منخ ته راغلی دی دسردی وخته یو ری یی د تکامل بیل پراوونه تر شاه کوی دی ، او په هر وخت کسی دپو لنی ما هیت د اقتصادی اجتماع فورملد سیون د تسلسل په بڼه په تیره بیا چی په هغه پو لنه کی خرنکه نو لیدی اړیکی مسلط دی خرنکه شوی دی . په هر فور- ما سیون کی د ز پیر بنا (دو لیدی اړیکو مجموعی) په بدلون سره چی اجتماعی روښناری و لاره ده روښا هم بد لو ن هوندلی دی .

د هر اجتماعی - اقتصادی بدلون په نتیجه کی چی کومی طبقی ته واکمنی په لاس ورغلی نو دولت چی دپو لنی یو جزء دی هم د هماغی بر لاسی طبقی له گټو څخه د عدا فح حیثیت غوره کوی دی ، او واکمنی طبقی داسی قوانین او مقررات وضع کوی چی هغه به د بر لاسی او واکمنی طبقی د گټوله ما تنو څخه پرته بله لاره نشه در لوده . دساری په تو گه د لو مری طبقاتی پو لنی (مر ایتوب) په منخ ته راتگ سره پو ل پو لنیز قوا نین چی د هغه وخت دحاکمی طبقی (مری لرو نکو) له خوا وضع شوی وود مریتوب اړیکو ته د هیشنی بڼی له ورکولو څخه پرته بل څه نه درلودل چی هغه دی گو لدی څه نا څه دپرا نیا نو ژوندانه ته هم دانسا ناو د ژوند په تو گه وگوری .

د هغه وخت قانون یوازی او یوازی دحاکمی طبقی او یو موئی استعمار گرانو په خدمت کی و او بس . دغه راز دپو لنیز پالیزم په کر غیر له دوره کی قانون یی لدی چی

څخه په ډکه فضا کی د خپل هیواد او خپل ژوندانه د سمیا لیا له پاره هلی خلصی کوی .
د افغانستان ددمو کراتیک جمهوریت داساسی قانون مبتکر ملگری حفیظ الله امین په خپل خلغی بیغام کی وویل : «قانونیست په پو لنه کی یو حتی سر ورت دی هر څومره چی د قانونیت په لاره کی تکامل را ځی په هماغه اندازه انقلابی بریا لیب لاینه او چټک تکامل کوی . په یوه داسی پو لنه کی چی خلغی نظام ولری ډیر ټیسه قانون داساسی قانون په جوگات کی نامیندلی شی.»

خرنکه چی اوس لکه د پخوانیو ورسو ارجاعی رژیمو نو غوندی دخلکو تیر ایستل دتل له پاره له منځه تللی دی نو د انقلابی شورا د رئیس اولو مری وزیر دغسی وخته ډیر ژر دعمل بڼه غوره کسره اود افغانستان ددمو کراتیک جمهوریت داساسی قانون د طرحی او تصویب له پاره کمیسیون ته و طیفه ورکول شوه .

ددی پکی په یو هیلو سره چی یو ازی هغه قانون سپیڅلی دی چی ډیر گټو په گټه وی . موږ پوره باور لرو چی زموږ اساسی قانون به زموږ د هیواد دپو لو زیار ایستونکو بر گټو او د قاطع اکثریت په گټه وی او دقانون موږ ته زموږ په هیواد کی دداسی پو لنی دجوړیدو زبیری را کوی چی هلته د فرد له خوا د فرد د استعمار کلمه یو ازی د تاریخ کتابونو کی دکا غذ پر مخ پاتی وی . د افغانستان د خلکو ددمو کراتیک گوند د مرکزی کمیټی عمومی منشی دپور دستر انقلاب زر وړ قو ماندان او د افغانستان د موکراتیک جمهوریت داساسی قانون مبتکر حفیظ الله امین د افغانستان ددمو کراتیک جمهوریت د اساسی قانون د طرحی کمیسیون دکار د بیل دپرا نستلو په وخت کی وویل:

«د افغانستان ددمو کراتیک جمهوریت داساسی قانون چی د افغانستان ددمو کراتیک جمهوریت داساسی قانون د طرحی کمیسیون په نه ستیری کیدو تکی کار سره تألیف او زموږ د زیار ایستو نکو خلکو په پلا ټر منځ ته راځی دپری دکار گرانو د مشروبتاله مخی زیار ایستو نکو خلکو ته خدمت کوی او تل خدمت کوی اود فرد له خوا فرد له استعمار نه د خلاصی پو لنی دجوړولو له پاره په مبارزه کی پیاوړی وسیله ده.»

زموږ د گران هیواد ددی اساسی قانون په جوړیدو سره به زموږ زیار ایستونکی هیواد وال چی کلو نه کلسو ته ددمو نیت د نشوای لی او دولت د کار کو و نکو د غیر مسو لانه چلند و نو ، خپل سربو اوبی پروا بیو اود حاکمی طبقی لهخوا دانسانی کرامت د سیکاوی څخه اند یمن وو نوره ویره او ډارو نلگری او پو لنی سر یف خلک به د افغانستان ددمو کراتیک جمهوریت د اساسی قانون په رټاکی دپوره مصونیت ، قانو نیت او عدالت په فضا کی ژوند وکوی اوله معنو لسی او ریښینی دموکراسی څخه به پرڅوږ داره وی .

دکتوبر دستر انقلاب لارښود پدی هکله پاتی په ۵۸ مخ کی ژوندون

دی سیاسی ، فرهنگی او اجتماعی ستو- لرو څخه ډک هیواد په میراث ته وای را پاتی .

خود نور د ستر انقلاب په بری سسره چی د افغانستان د خلکو دموکراتیک گوند د هیواد دکارگری طبقی مخکینی ، داصولسی اونه ستیری کیدو نکو ما رزو په نتیجه کی بر بالیتوب ته ورسید د افغانستان دموکراتیک جمهوری دولت ددی قهرمان او ویاړلی هیواد د سر یو خلکو او زیار ایستو نکو د مسو کالی او هر ما یسی له پاره هره شیبه هڅی کوی دی .

زموږ د خلغی دولت تل دا هڅی کوی دی چی هغه بد بختی او ناوړه شرا یط چی دپرو ورسو رژیمونو څخه په میراث را پاتی دی له منځه یو سی اود داسی پو لنی دجوړیدو پر خوا چټک گامونه واخلي چی هلته له فرد څخه د فرد استعمار وجود و نلری ، او پو ل خلک دعدالت په فضا کی خو نشدی او آزاد ژوند ولری .

د افغانستان دخلکو ددمو کراتیک گوند د مرکزی کمیټی عمومی منشی د انقلابی شورا رئیس او لومړی وزیر حفیظ الله امین ددی اصل په پام کی نیولو سره چی قانون دستر د ژوندانه د شکل زبیر نده ده ، خرنکه چی د ستر د ژوندانه شکل پر له پسی دبدلون او تغییر په حال کی دی نو قوا نین هم تل د تغییر او بدلون په حال کی دی ، چی دقانون هر بنسټیز او بنیادی تغییر له پو لنیز انقلاب څخه وروسته تر سره کیری .

نو اوس چی په افغانستان کی دلسور زغورنده پو لنیز انقلاب بر بالیتوب نشه رسید لی دی او سیاسی قدرت د تسل له پاره د زیار ایستونکو خلکو او د هغوی په لیا بندگی د هغوی د گټو درینینی مدافع خلغی گوند په لاس ور غلی با یسد داسی قانون جوړ شی چی هغه ډیر گټو د گټو سا تو نکوی . نو دپور دستر انقلاب قو ماندان دسپټمبر په ۲۶ ما ښام په خپل خلغی بیغام کی دخلکو دموستایینی او نیکمرغی له پاره مصونیت ، قانو نیت او عدالت پسر شعرا ټینگا روگر ، او ژمنه یی وکسره چی ډیر ژر به په گران افغانستان کی اساسی قانون جوړ شی او د هغی په رټاکی به خلک د مصونیت او قانو نیت

ددها ناو دسارت کوی وی بل څه نشه و . چی د دولت او قانون دغه طبقاتی خصیلت په هره طبقاتی پو لنه کی پخپله حال پسانی کیری خوبوازی داستعمار بڼی او شکلونه بدلیری اود کاغذ پر مخ غولوونکی و عدلی دخلکو د تیرا یستلو له پاره ور کول کیری او په فرو غو دد مو کراسی کلمی د کاغذ و نو مخونه نوروی چی زموږ ددغه پکی ډیر ټیسه نیون د پور زوازی پو لنیو تن په نامه د مو کراسی ده چی هلته یو ازی دپری مو تی استعمار گرانو او حاکمی طبقی له پاره دمو کراسی او آزادی وجود لری نشه د اکثریت له پاره .

په پو لو طبقاتی پو لنیو کی چی حاکمیت دپره موئی استعمار گرانو پلاس کوی او دو لید پرو سا یلو با ندی د لاره کوی تسلط موجود وی لوقانون تل د هغی طبقی په گټه وی چی د پو لنی مادی حالت د هغی طبقی په گټه وی .

دکتوبر دستر انقلاب لار ښود پدی هکله وایی . (دنا خیزه اقلیت له پاره دهو- کراسی ، دپرا نیاو له پاره دمو کراسی ده داده دپانگوالی پو لنی د موکرا تیزم) . زموږ په حفا سه هستو و نکو هیواد کی چی د نور د ستر او خنځیر ما توو نکسی انقلاب څخه مخکی فیو پالی او ما قبل فو داسی اړیکو تسلط در لود نو ددغو فو دالی اړیکو سا تکونی سلطنتی کونی په قصدی تو گه گران افغانستان دسری دندن له کار وان څخه وروسته ما نلی و او دنه دارجاع او امیر یا لیزم لاس پوځو ستمگر و په پو لنه کی بی قانونی ، خپل سری ، او دنتی ژوندانه اصولو اوپرو- نسیو نو ته یی پروا یی په پرا څه تو گه په خلکو کی خبرو له .

داد تیرو ورسو او ارجاعی نظا موئی چی په استعمار ری اړیکو یی ټیکه درلوده ما هیت و چی د چارو دمسو لیتو په چال چلند او اعما لو کی اصولیت اوقانو- نیت وجود نه در لود ، او که جبری ددغو نظا موئی د کار کوو نکو په چال چلند

کی قانونیست او اصولیت وای او دوی د پو لنی د اکثریت په ویا ندی کو د مسئولیت احساس کولای نشون به موږ نه داسی وړان ویجاړ او له راز راز اتصال

علم مرفی و ناریخ جوامع بشری گواهی می دهد ، آوانیکه طبقات ارتجاعی و بهره کتن محکوم به تلاشی و تجربه واز بیسن می روند با وجود بکه جای آنها را طبقات متر قسی می گیر د آنها هر گز نتوانسته ونمی توانند جلو این نا بودی خود را بگیرند و لی آنها برای حفظ منافع وامتیاد زات خود به حیل و فعالیت های ناشیانه و بیپوده دست می زنند . چون همه ی فعالیت های ارتجاع رانده شدم خلاف علم و حرکت تاریخ است لذا عوام فریبانه و پراز قساوت و حیله گرانه نیز است و چون خلق زحمت کتن از بیسن فعالیت ها به هیچ وجه پشتیبانی نمیکنند و بسا آن قاطعانه می جنگند ، ارتجاع حیله گر دست بردارمان افراد حیله گر ، عوام فریب و قساوت پیشه میزنند تا مگر بفکر بوج شان دوره ی گذشته را باز گردانند !! این فعالیت عاجز ارتجاع از کس دیگری نیست وباز هم بحکم تاریخ یگانه جای آن گودال نیستی و نابودی است و خیالات آنها بجز خواب و خیال نا مقدور چیزی دیگری نمیتواند باشد . تاریخ جوامع بشری درین مورد روشنگر خویست چه آوانیکه برده ها بجهت مالکان اصلی وسایل تولید ونیروی محرکه ی جامعه در قبال شرایط رفوت جامعه ی برده داری قیام کردند . برده داران بجهت مفت خواران

آن سامان به تلاش های زیاد مذبو حانه دست زدند و گوش های شان از شنیدن حکم آمرانه تاریخ عاجز بود که نوید پیروزی برده های زحمت کش و استبداد کشیده را می داد هم چنان فیودالیزم فرستون زمانیکه مورد تهدید و حمله ی دهقانان و سایر زحمتکشان در قرون وسطی (در اروپا) قرار گرفت زیاد تلاشی نمود تا جرخ تاریخ را متوقف و یا حداقل کند سازد و لی حکم زمانه و تاریخ قابل استرداد نیست و حتما عملی می شود . و چنین است انهدام سر ما یداران در قبال آزادی خواهی و مبارزه یی امان پرو لتاریا .

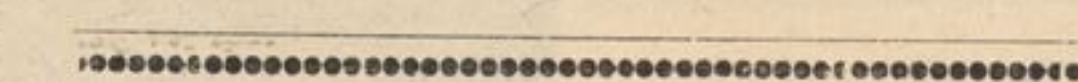
به همه ی نیروها و عناصر یکه باسیر آتی ورشد آتی جوامع بشری مخالفت می ورزند درعلم پرولتاری ویشرو عصر ما ارتجاع گفته می شود . ارتجاع از نظر ماهیت واصل واحد بوده واز نظر شکل و طرز العمل انواع مختلف دارد . ارتجاع برده داری ، ارتجاع فئودالی ، ارتجاع امپریالیستی ارتجاع واز جمله یکی ارتجاع سیاه است که درینجا مورد نظر و تحلیل ما همین ارتجاع سیاه است .

تاریخ افغانستان را ورق می زنیم در طی دو قرن اخیر و قرن حاضر متجاوزین آزمند و استعمار گر خا رچی چندین بار میل استیلا بر کشور مرد خیز ما را نموده و لی هر بار بادهان شکسته و گردن خم بساز گشته است طبعا این مرتجعین با تلفات و خسارتی زیادی مجبور به ترک نمودن کشور ما شده اند و چون مارهای زخمی در صدد انتقام و زهر پراگتی برآمده اند و یگانگانه کسانی که پیاده کننده ی امال مسافکانه ی

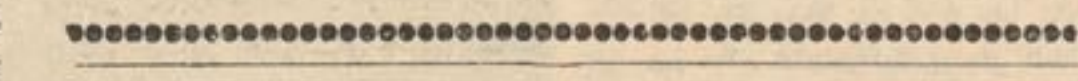
استعمار شکست خورده و انتقام جو شده است همین ارتجاع سیاه بوده که چگون نلامان حلقه بگوش استعمار و ارتجاع نه تنها اعمال ارتجاعی را مرتکب شده اند بلکه وطنفر و شانه زمینه نفوذ استعمار و خائنانه تر آنکه زمینه ی گرفتن انتقام آنرا از خلق و وطن فرا هم ساخته اند .

ارتجاع سیاه باسیاه ترین مفکوره های عقب مانده و سیاه ترین اعمال در مقابل آزاد یخواهی ویشرفت آتی خلقها تقاضا هر کرده است و می کند واز هیچگونه خدعه و دروغ برای فریفتن ذهن خلسه بادریغ نمی ورزد . دریک کلمه ارتجاع سیاه را می توان و فا دار ترین خدمت گذار استعمار ، ارتجاع وامبر یا لیزم نامید . ارتجاع سیاه گاه بشکل جبر و اختناق خونین و ترور جمعی گروه های خلق جلوه گر می شود و گاه درسیما ی افکار و عقاید پوسیده و کهنه باتکیه بر عادات و عیب مانند گیپای فرهنگی خلق علیه اندیشه های ترقی خواهانه مبارزه می کند . در کشور پر افتخار ما اگر از حوادث قرن نژد هم بگذریم در قرن بیستم آوانیکه خلق افغانستان با خاستند و بز رنگرین

و دولت آنوقت براه انداختند درین کار خود این مسلمان نماهای انگلیس تنها نبودند با آنها همه مرتجعین و مفت خواران و وطن فروشان دست یکی کرده بودند اگر تاریخ را ستین کشور را بخوانیم دلائلیکه این وطن فروشان و چارگران استعمار در مورد کتر شاه و دولت آنوقت می گفتند سخت خنده آور و در عین حال خیلی متاثر کننده است ، خنده آور ازین سبب که این دلائل بی بنیاد بشکل زیاد طبلانگه ارائه می شد متاثر کننده ازین سبب که چطور این چرند یات بر خلق ما موثر افتاد ، ولی باید در نظر داشت که دلائل مرتجعین سیاه کار برای ایستگاه تا حق ، دروغ و بدو ن اساسات علمی بود سخت مسخره بود واز اینکه گفتیم بر خلق موثر افتاد یکی عقب ماندگی خلق ما و دیگری هم پول و تطمیع فراوان انگریز بود که مرتجعین سیاه کار و سازو کار و وطن فروشان را همدست ساخت و به کمک بازمسلحه ی انگلیس این توطئه پیروز گردید !! ولی بعد از آنکه شاه امان الله از کشور فراری گردید و بعد از چند ی نادر غدار ایسن



روی ارتجاع سیاه سیاه ترمی نشود



قدرت استعماری عصر را (امپریالیزم انگلیس) از پا در آورد و استقلال سیاسی خود را بدست آورد و شروع به ساختن حیات نوین خود کردند .

ارتجاع امپریالیستی انگلیس برای اینکه بزعم خود آبروی از دست رفته ی خود را با زگر داند و هکذا برای اینکه از نفوذ نهضت آزاد یبخش خلق افغانستان در منطقه و بخصوص نیم قاره جلو گیری نماید! (هند در آنوقت هنوز مستعمره ی انگلیس بود و در تحت تأثیر آزاد یخواهی خلق افغانستان و به پایتختی خلق بزرگ هند در سال ۱۹۴۷ آزادی خود را بدست آورد) شروع به توطئه و سنگ اندازی در مقابل پیشرفت خلق ما نمود . در قدم اول این فعالیت استعماری خود گماشتگان و شاگردان انگلیسی الاصل و لی مسلمان نمای خود را بجای می مقدس رو حانیت بکشور ما فرستاد و تا خلق ساده و خوش باور ما را که خودش عقب نگه داشت بود بفریبد . این انگریز های مسلمان نما که در فریب خلق ها مهارت و لیاقت خاص داشتند و کالیج های عوام فریبی انگلیس را با در جات خوب سبری کرده بودند رهسپار کشور ما شده و ارا جیفی از قبیل کنسیر شاه دیو کرات و ملی یعنی امان الله خان

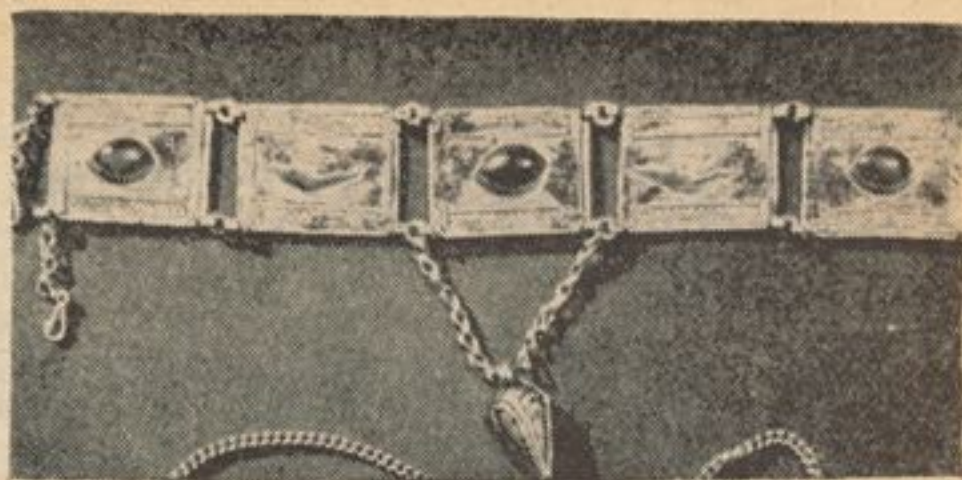
نوکر ماهر و ماکیاو لیست انگریز قدرت سلطنتی را بدست گرفت امپریالیزم و استعمار نه تنها علیه وی توطئه نکرد بلکه همان نوکران و نلامان خود را برای تقوی قدرت و نفوذ نادر فرستاد . حالا این سوال پیش میاید که بین دوره شاه امان الله و دوره ی آل قاسد یحیی از نظر دینی چه فرقی موجود بود؟

باید اذعان داشت که خلق شجاع ، وطن پرست و مسلمان افغانستان همیشه از سنن ملی ، وطن و دین دفاع کرده اند و همیشه وطن پرست و دیندار بوده اند ولی از نظر دولتی و ما هیت دینی دولت امانی و نادر غدار تا هرا کدام فرقی موجود نبود ولی از نظر ما هیت فرقه های فراوانی داشتند به این معنی که دوره ی امانی همتا نظریکه دوره ی استقلال افغانستان بود مدافع استقلال کامل دین مقدس اسلام نیز بود . دولت امانی به همه گفته بود که وطن ما در شان است و مطابق اصل محترم حب الوطن من الایمان باید همه اتباع مسلمان افغانستان وطن خود را بیروستند و سر خود رادر راه دفاع و آزادی آن بکف گیرند . دولت امانی همه مسلمان نما های وطن فروش را از امتیازات بی

حدو حصر شان محروم ساخت . دولت امانی حق مداخله در تعیین سرنوشت را به همه داد . دولت امانی با همه کشور ها روابط دوستانه قایم کرد که نما پانگر استقلال واقعی کشور ما بود . آیا کدام این اقدامات خلاف اسلام بود ؟ بلایا دولت امانی دست ظالم را از گریبان مظلوم کوتاه کرد و خلق رادر اورگان های دولتی سپرد ساخت .

وامانادر غدار این سر کرده ی گماشتگان امپریالیزم و استعمار و دست نشاندی وفادار انگریز باجلوس !! خود بر تخت سلطنت استبدادی در قدم اول استقلال کشور استلانی را که به قیمت جان هزاران نفر خلق زحمتکش با قهرمانی تحصیل شده بود ، بخطر انداخت و عملا آنرا با نفوذ قدرت های نو استعماری در معرض معامله قرارداد . نادر غدار بر خلاف این خواست خلق افغانستان و دین مقدس اسلام که باید وطن را بحد بر ستی دوست داشت خود را با انگلیس فروخت و حب الوطن من الایمان را ظالمانه و خلاف احکام دین به دوستی با انگلیس و حب البر تانیه تبدیل نمود . آیا درین وقت آن پیر های ساختگی و فرنگی - الاصل نبودند که از دین دفاع !! می کردند ؟ ولی بدار و استاد اصلی شان درین مورد مخالفت نه بلکه به موافقت امر نموده بود لهذا چون این تیکه دارانی ادر -

وغین مذهب دهان جوالرا با دزد آبرو و حیثیت و آزادی کشور و خلق یکجا باز گرفته و مشغول حیف و میل دارائی های مادی و معنوی خلق و وطن بودند . آری نادر غدار به مشوره و قوماندی امپریالیزم و استعمار انگریزی امتیازات بی حدو حصر فرنگی های مسلمان نما و نوگر انگریز را به آنها نه تنها باز سر داند بلکه آنرا چندین برابر ساخت . و ارتجاع سیاه پنجه های خوین و کشیف خود را در حلقوم خلق ما هر چه بیشتر فشرد . بلی نیم قرن نما مخلق ما و کشور ما در زیر پایکوبی های سلطنت منحط فئودالی ، روحانیون مرتجع یعنی ارتجاع سیاه و همه مفت خواران زان صفت بخود می پیچید و غریبه و ضربه های میلیونها انسان زحمتکش و آزادی پسند در لابلای خنده های مستانه ی چند نفر انگشت شمار مفت خور و آزادی کش گم می شد ولی همتا نظریکه می دانیم اگر ارتجاع و امپریالیزم نادر سفاک را استخدام کرد و پیدا کرد تا از مناقش دفاع و حراست نماید خلق افغانستان هم فرزندانی بدنیا آورد که انعکاس خواست و نعره آنان را بلند و بلندتر تا آنجا که گوش ارتجاع و امپریالیزم را کر کند لیک گوید . آری در همان سالها تیکه قیام ۱۹۱۴ خلق ما علیه استعمار کهنه ی انگلیسی بلند شد صدای فرزندان اصیل خلق نیز در فضای کشور طنین انداز شد و خلق هاناجی های واقعی و قطعی خود را بدنیاء آوردند . پس از آنکه همه مشتاقان آزادی و دشمنان ستم طبقاتی را دور هم جمع شدند گردان پیش آهنگ زحمت کشان افغانستان را بوجود آوردند بقیه در صفحه ۶۶



دست بند زیبایی که از ظرافت زینادی برخوردار است

کشور باستانی ما افغانستان با داشتن می‌برسد چه فرمایشی دانستید ، چه میخواستید تاریخ درخشان خود مهر تمدن های بزرگ و قدیمی شمرده میشود و مخصوصا زمانیکه به صنایع ظریف نظری اندازیم و آنرا با آن ظرافت و زیبایی می بینیم بر خود می بالسیم که ما چنین هنرمندانی داشتیم که فرآورده های آنان امروز در بزرگترین موزیم های جهان بحر شگرا نیاترین و بنا دوش ترین آثار باستانی از آنها نگهداری میشود . گزارش این هنر ما در مورد صنایع زرگری و حکاکی است صنعتی که در طول سده ها و زمانه ها همیشه مورد استفاده بوده و خواهد بود .

برای تهیه این گزارش به منطقه مزدحم شهر کابل یعنی خیابانیکه نزدیک دریای کابل قرار دارد و مغازه ها و دوکان های زرگری در آن جا زیاد دیده میشود میروم در این جاده مغازه های زرگری تقریبا همه بیک شکل و دریک ردیف قرار دارند . از پشت و پترین های شیشه ای که با طرز جالبی دیکور شده است فرآورده هنر دست زرگران مادر آن قرار دارد و تقریبا تمام آنها بیک شکل در داخل جعبه های مخملی دیده میشوند . بر مرید بکه سر دو گرم زیاد روزگار را دیده است در داخل مغازه گو چکش مصروف تعمیر یکی از گلوبند های است که نه به آن در داخل و پترین دیده میشود . فکر میکند که خریدارم با عجله از جایش بلند میشود و باخو شرویی که خاصه آنان است

اما هنریکه شما امروز آنرا مشاهده میکنید با هنر قدیم خیلی تفاوت دارد . منظوری از قدیم ، آن هنریست که قیلا گفتم تاریخ آن با تاریخ پیدایش بشر یکی است . در آن وقت این صنعت بشکل خیلی ابتدایی آن وجود داشت . سواهدیکه از آثار باستانی صادر گاوش های باستان شناسان ماییدا شده است میرساند که انسان های اولیه نیز برای زیبایی خود و یارای قدرت نمایی خود از زیورات استفاده میکردند ، مگر با این تفاوت که زیورات آن عصر خیلی ابتدایی بود و شاید از چند پارچه استخوان ناتاج بیشتر نبوده باشد ولی بهر حال از آن بحث زیور استفاده میکردند که این امر تاریخ این صنعت را می رساند . اما به مرور زمان صنعت زرگری و در قدم

اول صنعت حکاکی که هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند انکشاف یافت و مخصوصا بعد از کشف طلا و نقره این صنعت نیز ترقی زیادی نمود .
- گفتی حکاکی ، آیا یک نفر زرگر باید حتما حکاک هم باشد ؟
اگرچه حکاکی رشته جداگانه است ولی در صنعت زرگری از آن زیاد استفاده میشود . و باید گفت که اگر یک زرگر حکاک نیست لافل ارزش سنگ هارا بداند یعنی شناختی از آن داشته باشد . مثلا وقتی شما بیک انگشتری زرمر راه من می آوری من بحیث یک نفر زرگر بدانم که آیا این سنگ سبز واقعا زرمر است یا از سنگ های معمولی . پس به ارتباط آن یک نفر زرگر تا اندازه از صنعت حکاکی با خیر بوده و در این قسمت آشنایی داشته باشد .

- در ساختن زیورات بیشتر از کدام سنگ ها استفاده میکنی ؟
ما از تمام سنگهای قیمتی مانند الماس ، زمرد ، یاقوت ، لعل ، فخرنج ، لیم ، لاجورد ، توپاس ، و امیرتس و همچنان مروارید ، دوساخته

در مورد سنگها که قیلا از آن نام برده میتوانی معلومات بدهی ؟
چه نوع معلومات ؟ یعنی ایمن سنگ ما قیمتی و با ارزش در کدام مناطق کشور ما یافت میشوند ؟
زمرد در اکثر نقاط کشور مخصوصا در کنرها و پنجشیر یافت میشود ، یاقوت در چکدک قرار دارد که از نظر کیفیت خود شاید در جهان نظیر نداشته باشد . لعل بدخشان را که خود شنیده اید و حتی در اشعار شاعران نیز از آن یاد شده است .

لاچورد در اکثر نقاط کشور یافت میشود و از جمله سنگهای است که سخت طرفدار دارد .

- میگویند بعضی از زرگران مادر ساختن زیورات تقلاب بخرج میدهند بدین معنی که مقدار طلا را بیشتر از آنچه هست نشان میدهند و خریدار بعد از اینکه آن زیور را خرید بعدا در اثر استعمال متوجه میشود که سخت بازی خورده است در این مورد چه عقیده

نظر گذرایی بر حکاکی و شناخته شده

داری ؟
در این جای شکی نیست که ما سفا نه بعضی از زرگران از این کارها میکنند و همین امر باعث شده که یکعده زیاد از صنعتگران این رشته چوب ملامت این اشخاص را بخورند . ولی تمام آنها اینطور نیستند . آنکه به حرفه اش عشق و علاقه دارد هرگز به آن خیانت نمیکند .

- فراریکه دیده میشود صنعت زرگری در چند سال اخیر چندان انکشافی نداشته است ، علت آنرا در چه جستجوی نمایی ؟
- اولین چیزیکه باعث انکشاف هنر میشود تشویق و ترغیب هنر و هنرمند است که متاسفانه در سالهای پار کمتر دیده شده است .

در گذشته هنر در چهار چوب خاصی قرار داشت و آن بعلمی بود که رژیم های مستبد گذشته چنین میخواستند زیرا زودبند هاییکه با کمپنی های خارج داشتند و منافع نشان ایجاب میکرد تا هنر دستی مخصوصا هنر نقیص زرگری کمتر انکشاف نماید . تا با وارد نمودن اموال خارجی سود بیشتری بنمایند .

قاجاق سنگهای قیمتی باعث شد که زرگران و صنعت گران نتوانند به مواد مورد دلچسپی شان دست یابند و اگر احیانا میتوانستند سنگ مورد ضرورت خویش را بیابند به قیمت خیلی بلند بایست می خریدند که این امر



بسیاری از فرآورده های صنعت زرگری با وسایل ساده و ابتدایی تهیه میگردد .

شکل میرا نی شده است پس م نیز زر گر
است و امید وار م که او لاده ما نیز این
صنعت را پیش ببرند . ازدگان این صنعت
مگر سال خورده که عمر خود را پای این
هنر گذشتند . خارج میشو م به سوی
دیگر شهر بجای که مغازه هایش مدرن
تر و بزرگتر است یعنی به شهر نومیروم . درین
جاهم مغازه های زرگری یکی بهلوسی
دیگر قرار دارد و گاه گاهی مغازه های
های انتیک فروشی این دوکان های زرگری
را از هم جدا میسازد .

وارد یکی از این مغازه ها میشوم .
مشتریان زیاد دارد ، در این مغازه
بیشتر کار های حکاکی صورت می پذیرد
تا زرگری .
دیکور یکن این مغازه زیبا تر از مغازه
های قبلی بود سنگ های تراشیده
مخصوصا سنگ لاجورد که با نظم و سلیقه



چند نمونه از صنعت زرگری

و زرگری د و صنعت کشور ما

**و عالی تری به خریدار قدیم بگند . اما استفاده
های نا مشروع اربابان وقت بازار این صنعت
را خراب ساختند و امروز که در این قسمت
باز انکشاف چشمگیری ملاحظه نمیکند
علت آن در همین نکه نهفته است .
- یک موضوع دیگر هم وجود دارد و آن
اینکه صنایع زرگری گذشته مثلا صنعت
دوقرن قبل نسبت به امروز بهتر بوده ، یعنی
طریف تر و زیباتر از امروز بوده است علت
آن رادرجه می یابید در حالیکه از نگاه
وسایل ساختمان و تجهیزات نیز کمتر از امروز
بوده اند ؟**

قبلا نیز گفتم تسویق و ترغیب بهترین
عامل انکشاف هر پدیده هنری است . در حالیکه
در چند سال اخیر کوچکترین تسویق در این
زمینه از طرف دولت های گذشته نشده است
و برعکس بیشتر محدودیت های برای صنعتگران
وضع کردند که این صنعت را هر چه بیشتر
ضعیف و محدود ساختند اما در مورد سا مان
و وسایل این صنعت باید بگویم که وسایل
و لوازم این صنعت مانند سابق بوده و کوچکترین
تغییری در آن حاصل نشده است . مگر در
نسبت تراش سنگ که بعضی از چرخ های
رقی حکاکان از آن استفاده میکنند دیگر
ملم و وسایل امروز مانند گذشته است .
- در اخیر می خواهم پرسش کنم که چقدر
بایسته کار در این صنعت داری ؟
میگوید : بیشتر از چهل سال . پدرم نیز
زرگر بود و تقریبا این حرفه برای ما

در قدمت قیمت زیورنالیبری زیادی ملاحظه
و خریدار وقتیکه می دید زیور مورد علاقه اش
خیلی قیمت است از خرید صرف نظر میکرد
و این باعث میشد که صنعت زرگری به رکود
مواجه گردد . زیرا بشما معلوم است که
هر قدر تقاضا بلند برود به همان پیمانان عرضه
نیز زیاد میشود و وقتی عرضه زیاد شد
طبعاً صنعت نیز انکشاف می یابد و صنعتگر
تسویق میگردد تا بیشتر از پیش در قسمت
فراآورده های خود بکوشد و جنبش برآورد



سنگ لاجورد که در فراورد های صنعت
زرگری و حکاکی از آن زیاد استفاده میشود



صنعت حکاکی در کشور ما بسوی شکوفایی پیش میرود

نظر کیفیت هیچگاه صنعت ما شینی نمیتواند
جای صنعت دستی را بگیرد .
دلیل آن هم اینست که جهان مگر دان
با وجودیکه از مسالک تمدن که خود
سازنده مائین اند ، به کشور ما رو می
آورند تا صنایع دستی ما را که هم از نگاه
کیفیت با ارزش است و هم از نگاه زیبا یی
برتر از فر آورده های ماشینی است بدست
آورند .
به این حساب صنعت ما شینی هرگز
نیتواند جای صنعت دستی را بگیرد .
اما ناگفته نباید گذشت که صنعت ماشینی
با عرضه فراوانی که دارد میتواند معدود دیت
های برای صنایع دستی خلق نماید . ولی
باز هم میگویم که هرگز جای صنایع
دستی را گرفته نمیتواند .

خاصی در پشت و برین قرار داشت او چه
هر بیننده را بخود جلب میکرد .
و زرگری این حکاکی بیشتر بخاطر این
بود که تراش های که به سنگ لاجورد
داده شده بود و به صورت عموم فر آورده
این مغازه یا دیگر مغازه ها تفاوت کلی
داشت . بدین معنی که ریزه کاری های که
در خود سنگ بسوجسود آورده شده خیلی
آشنا دانه و ماهرانه صورت پذیرفته بود .
از جوانیکه صاحب این دستگاه بود در
مورد معلومات خواستم و به اولین پرسش
که چگونگی این تراش ها را با این زیبایی
در این سنگها بوجود آورده است چنین
پاسخ داد .
قبلا باید بگویم که تراش سنگ به این
شیوه در کشور ما سابقه طولانی دارد . ولی
نظریه بی تعلق رژی های گذشته به این
هنر ، هنر تراش سنگ به این شیوه در

بقیه در صفحه ۵۰

فصلنامه خشتنام

آخرین قسمت

زندگی کردن استند... من که به میدان مجازات رفتم آنقدر جوان بر سردار عادیتم که پسر خودم را از یاد بردم.

رامین - اما پدر... میگویند کسی ظلم را ببیند و خاموش بنشیند هم ظالم است.

روستا بی میداتم... من هم این ریش را تر بین آدمها سفید کرده ام.

مادر ده آدمی را که تشنگ ندارد آدم نمی شما ریم. شما هم دست نان خالیست... من شکارچی هستم... هیچگاه گلوله ام به هوا نرفته است. مگر شما از خود باروت لذت نبرده اید.

رامین - پدر! یک کاری شود که این رنج و عذاب به پایان برسد. ناکی؟

روستا بی - من از یک هفته در پای جسد پسر من این مطلب فکر میکنم... اما راهی نمی یابم...

را مین - اما اگر مردم همه تصمیم بگیرند ظلم را از میان بردارند تو به کامیابی شان عقیده نداری؟

روستایی - قهر مردم سیلاب است... سیلاب اما چطور شود که این سیلاب سرازیر شود.

رامین فقط کار ماهی است... کسه سیلاب رابه راه بیندازیم... آنچه در شهر دیدی... آنچه در میدان مجازات دیدی... همین موضوعات رابه دهقانان قصه کن.

روستایی - ما اگر فایده نکند که هزار بار قصه خواهیم کرد... خواهیم گفت... ا براهیم ما ما در باره آنچه در ایمن خانه دیدی به هیچکس قصه نکن!

روستا بی - قصه نکنیم؟... خوب است... قصه نمیکند... قصه نمیکند...

بزرگ مرد کور - مقصود را من این است که اتحاد عظیمی به وجود بیاید... همه شهر و همه ده... بگو روستایی... در ده شما میدان فراخ نزدیک مسجد و خانه ها یتان هست؟

روستا بی - هست!

بزرگ مرد کور - نه... میدان که هم آفتاب داشته باشد و هم سایه... مردم بعد از ظهر حاجم شوند...

روستا بی - هست!

بزرگ مرد کور - ما با خود بیرون... من کارها را آسان خواهیم ساخت...

روستایی های بزرگ مرد... تو با این چنین ن کور چه خواهی کرد؟

بزرگ مرد - (برخاسته به قدم زدن میبردازد،

تصا پیش را تکان میدهد و از شما هتا میخواند)

زمین را سر اسر همه گفته ام پس شاه بیداد گر گفته ام چون من بر گلشتم ز جیحون بر آب ز توران به چین آمد افراسیاب... مکن شهر یارا جوانی مکن چنین بر بلاکا مرانی مکن دل ما مکن شهر یارا نزنند میاور به جان خود و من گز ند... چه نازی بدین تاج گشتا سی بدین تازه آیین لهر اسی که گوید برود دست رستم بیند لبند د مراد ست چرخ بلند که گر چرخ گوید مرا کین بنوش به گرز گرائش بیا لم دو گوش... با این بیت های شاهنا به هم سیلاب سرازیر نمی شود؟ روستایی بگو!

روستایی - می شود، می شود... مادر ده، شب های زمستان شاهنامه خوانی میکنیم... اگر تو با من بروی ترا مردم ده ما زیاد دوست خواهند داشت... چه آواز خوشی داری... و چه خوب شاهنامه میخوانی!...

اگر درده چنین شاهنامه بخوانی از هر یک دهقان رستمی خواهی ساخت... بزرگ مرد کور - البته... با بد رستم ها گرزها را بر شاه نکند... نطق اعلان میکند: ما کسه حسن در تالار در بار رکن الدین و خواجه سرا تنهاست.

رکن الدین - خواجه حر همرا... تو مرا در آغوشت بزرگ کرده ای... و نزدیک ترین شخصی برای من میباشی... نزد تو اعتراض میکنم که بدرم رامن گفته ام... از گشتار و اعدام زیاد مردم بیمار شده ام... هر چه بکنم و هر چه به دار بکنم باور مردم دیگر نمی شود.

همه مرا قائل پدر میدانند و حاضر همه بیعت نمیشدند.

خواجه سرا - خدا نکند که شاهزاده قائل پدر باشند... نه... نه... باور کردنی نیست رکن الدین بساورکن - باور کن خواجه... من حسن را گماشتم... همین حسن نقاشی را گماشتم تا در طویل سرش را از تن جدا کند.

خواجه سرا فدای سر شاهزاده شوم... پس در این صورت حسن دست چمارت به خون

سلطان آلوده است او قاتل است نه شما. به گمان این چاکر اگر حسن که بسیاری از درباریان نسبت به او سوء ظن دارند اعدام شود شهزاده رضای خاطر در باران را حاصل کرده خواهد بود. و در کشور امن و آسایش دو باره بر - قرار خواهد شد. در غیر آن نارضا مندی اهل دربار نارضا مندی رعیت را دامن میزند و زود با شد که این آتش در کاخ سلطانی شعله ور شود.

رکن الدین - در حالیکه من سوگند خورده ام که زبانی به جان حسن نرسا نم چگونگی میتوانم که فرمان اعدام او را صادر کنم؟

خواجه سرا هیچ جای نگرانی نیست. برای جلب اطمینان درباریان محکم در حضور شاهزاده دایر شود و به اذن شاهزاده بر منند فضا من میباشیم و از حسن استنطاق میکنم... دستور حکم رابه خود در باران باید گذاشت... بدینصورت شاهزاده تقصص سوگند کرده نخواهند بود و بدگمانی درباریان هوا خواه سلطان ما نمی شود شاهزاده جوان بر طرف خواهد شد.

رکن الدین - به گفته تو عمل میکنم خواجه سرا... مرانجات بده... خواجه سرا دستور بدهید همین اکنون در بار را دایر کنند.

رکن الدین - درباریان! درباریان فدای شاهزاده... غلام به با یوسی حاضر است.

رکن الدین - خاصه گمان درباریان دعوت کنید!

(به دعوت درباریان درباریان یک یک داخل می شوند و تعظیم به جامی آورند و به جا های خاص خویش می نشینند.)

رکن الدین - شما پس از شخص زیاد قائل جنت مکان سلطان فقید راباقتیم.

و امروز در برابر شما دوستان آن امیر رعیت پرور محاکمه اش خواهیم نمود.

حسن را باغل و زنجیر بیاورید!

رکن الدین - محاکمه حسن را به خواجه سرا می سپاریم.

درباریان اول اقبال شاهزاده بلند باد! در دربار جنت مکان پسر شما خواجه حق اشتراک نداشت.

درباریان دوم - خواجه سرا یعنی خواجه حر مسرا... او باید امور حرم راسرو سامان بدهد.

درباریان سوم - کار خواجه حر مسرا دو شب است نه در روز.

خواجه سرا - فدای شاهزاده شوم، هر گاه قضاوت من مورد پسند درباریان نوالا مقام واقع نشود می توانم در مجلس اعتراض نمایم.

رکن الدین - چه با سخ می گوید؟ درباریان - کاملاً بیجا است. (حسن را دست بسته و با لباس فاخر می آورند.)

خواجه سرا - حسن! من از تو سوگند میکنم. در برابر هر سوگند من یک کلمه یا سخ لازم است. در بدل هر کلمه اضافی دستور میدهم سوزنی زیر قاحت فرود کنند. سوزن فراوان حاضر کنند (سوزن زیادی می آورند.)

حسن شاهزاده امن باید جرم خود را

بدانم (شاهزاده از او رومی گسردا شد و حسن سرا سینه و خشمگین به سوی درباریان میبیند)

خواجه سرا - حسن! یگوتو با جنت مکان سلطانی غلامان کینه داشتی؟ حسن - (با تودلی و تردید) داشتم!...

خواجه سرا - ان شاء الله همه شنیدند... همه بزرگان حاضر دربار شنیدند. و حالا بگو... دستور میدهم که پسا سخ یک کلمه بیاشد... بگو که در گروه رامین شامل میباشی؟ حسن - بلی!...

خواجه سرا - می شنوید؟... می شنوید؟... او از گروه رامین است.

خواجه سرا - حالا بگو... دستور میدهم که به یک کلمه بگویی که تصویر تاج را تو کشیده ای؟ حسن - درست است... اما... خواجه سرا - درست است که معلوم دار درست است... و به خاطر اما یک سوزن در زیر ناخنش دستور میدهم که فرو کنند! دستور میدهم... (سوزنی رابه زیر ناخن حسن فرو میکنند و او به خود میبچد و مینالده.)

و حالا بگو که به خاطر همان تصویر بود که دستگیرت کردند و به خاطر پیرویت از رامین بود که به زندان افتادی؟ دستور میدهم ها ن بگو یانه... حسن - ببین خواجه سرا... خواجه سرا - دستور میدهم دو سوزن به زیر ناخنش فرو کنند.

(دو سوزن در زیر ناخن حسن فرو میکنند و او باز به خود میبچد و می نالد.)

درباریان چهارم - خواجه سرا... تو مورد کار آمدی معلوم می شوی... به انتخاب سلطان جنت مکان آفرین باید گفت... درباریان سوم سخن فریب است به نتیجه برسند... خواجه سرا - از حقیر نوازی بزرگان ممنون و مشکورم... حسن دستور میدهم بگو که تو در زندان بر تکب گناه عظیم قتل سلطان غلامان شدی؟ حسن - بلی... ام... خواجه سرا - (به زودی سخش را قطع میکند) ها... به جانت رحم کن... همان بلی برای ما کافیست... فراغوش مکن که هر کلمه زیادی یک سوزن دارد و حضرات بزرگان دولت و فقرین دربار میدانند که «بلی» دربار رسول من تنها اعتراض به قتل معنی میدهد و بس... حالا تصمیم را به شما میگذارم. اگر اجازه باشد دستور میدهم حسن را بیرون ببرند. بیرون... بیرون... (حسن را از دربار بیرون میبرند.)

درباریان اول - سزای او به عقیده من اعدام است.

درباریان دوم - ما در محضر عام.

درباریان سوم - ما اگر مردم ببینند که قاتل سلطان یافته شده به کیفر میرسد همان بدشان از شهزاده بر طرف شود و هیچان عمومی فروری نشینند.

در با ری چهارم - اعدام حسن دا ...
 هزاره را از داغ ننگقتل پدر که کو ...
 نظر ان بدان باور دارند پاک خواهد کرد.
 درباری پنجم - حضرات ! ... شامل
 پدر ما پند هر کسی دیگری را بکشند اعدام
 می شود ... مگر اینجا سخن از قتل
 سلطان میرود ... کیفر این قتل یک
 اعدام ساده نباید باشد ... من پیشنهاد میکنم
 در محضر عدل گنیز مردم آتش عظیم بیفزاید
 وزند و حسن نقاش را زند در آن بیندازند
 چگونه ؟

خواجه سرا - این پیشنهاد را من تایید
 میکنم ... اما یک پرسش دارم

از حسن دو کودک میماند یکی هفت ساله
 و دیگری نه ساله ... شاهزاده ممکن است
 در میان دهند که با آن ها چه رفتار شود؟

رکن الدین - ما اراده داریم که ریشه های

قائلی پدر خویش را برکنیم ...
 در باری اول - به پندار این حقیر بهتر
 است آنها را هم در آتش بیندازند .
 در با ریان - نیک تجویزی است ...

خواجه سرا - اجازه میخواهم تا من بروم
 و این فیصله عادلانه را به جلا دان برسانم .
 (خارج می شود)

درباری اول - چون من مسن تراز دیگر -
 انم به کفالت میخواهم به عرض شاهزاده
 برسانم که پس از به قتل رسیدن سلطان
 تلاء الدین و اینکه شاهزاده حسن نقاش را
 مشاور خویش در جمیع امور اختیار کردند
 پندار های بدی نسبت به شاهزاده در ذهن
 همه درباریان به وجود آمد . و آن پندار
 ها ، خوشبختیم که امروز با خون حسن بد
 کار بسته می شود . مادیر شاهزاده را
 سلطان مطلق العنان و جانشین برحق
 سلطان تلاء الدین جنت مکان میدانیم .
 در با ریان - عمر شاهزاده هزاران هزار
 سال باد ! ...

در باری دوم به میمنت و شادمانی
 امروز تاج مرصعی را که از اجداد شاهزاده
 ده بلند اقیام مانده است و در خزانه سلطنتی
 نگاهداری می شود پیشنهاد میکنم که
 شاهزاده بر سر بگذارند . (درباری سوم
 و چهارم پیش آمده تعظیم میکنند)

درباری سوم - به امر شاهزاده ما تاج
 مرصع را بیاوریم . (خارج می شوند) در -
 باری پنجم - من پس از این سو گند یاد
 میکنم که چنانکه در دربار سلطان فقید
 چاکر اخلاصمند بودم به شاهزاده نیز
 خدمت گزار و فاداری باشم .

در باری اول - با این سو گند همراهی
 شویم . (هرسه در باری هم آواز)
 سلطنت شاهزاده جاودان باد !

(تاج را می آورند بر سر شاهزاده می
 گذارند و در باریان پشت به تالار در برابر
 شاهزاده زانو میزنند . خواجه سرا نفس
 سوخته داخل می شود)

خواجه سرا - به سلامت سر شاهزاده
 حسن را با دو فرزندش در آتش انداختند
 و ...

رکن الدین سو چه حرف بزنی چرا
 سرا سینه امی ؟

خواجه سرا - وخشم مردم جوشیده است ...
 هزاران نفر بر مقام سلطنت نفرین می
 فرستند ... حمله قراولان کاری نکرد ...
 چون سیلاب از جا جنبیده اند و به سوی
 کاخ پیش می آیند .

(چند تن از قراولان و حشمت زده داخل
 می شوند)

قراول اول - فدای سر شاهزاده ...
 هزاران نفر با درفش های سرخ به سوی
 کاخ می آیند .

رکن الدین - با سببان کاخ در چه حال
 اند ؟ آماده دفاع اند ؟

قراول دوم - فدای سر شاهزاده آنها
 در حال فرار اند .

(یک نفر پاسبان فوبده داخل سالن در
 بار می شود)

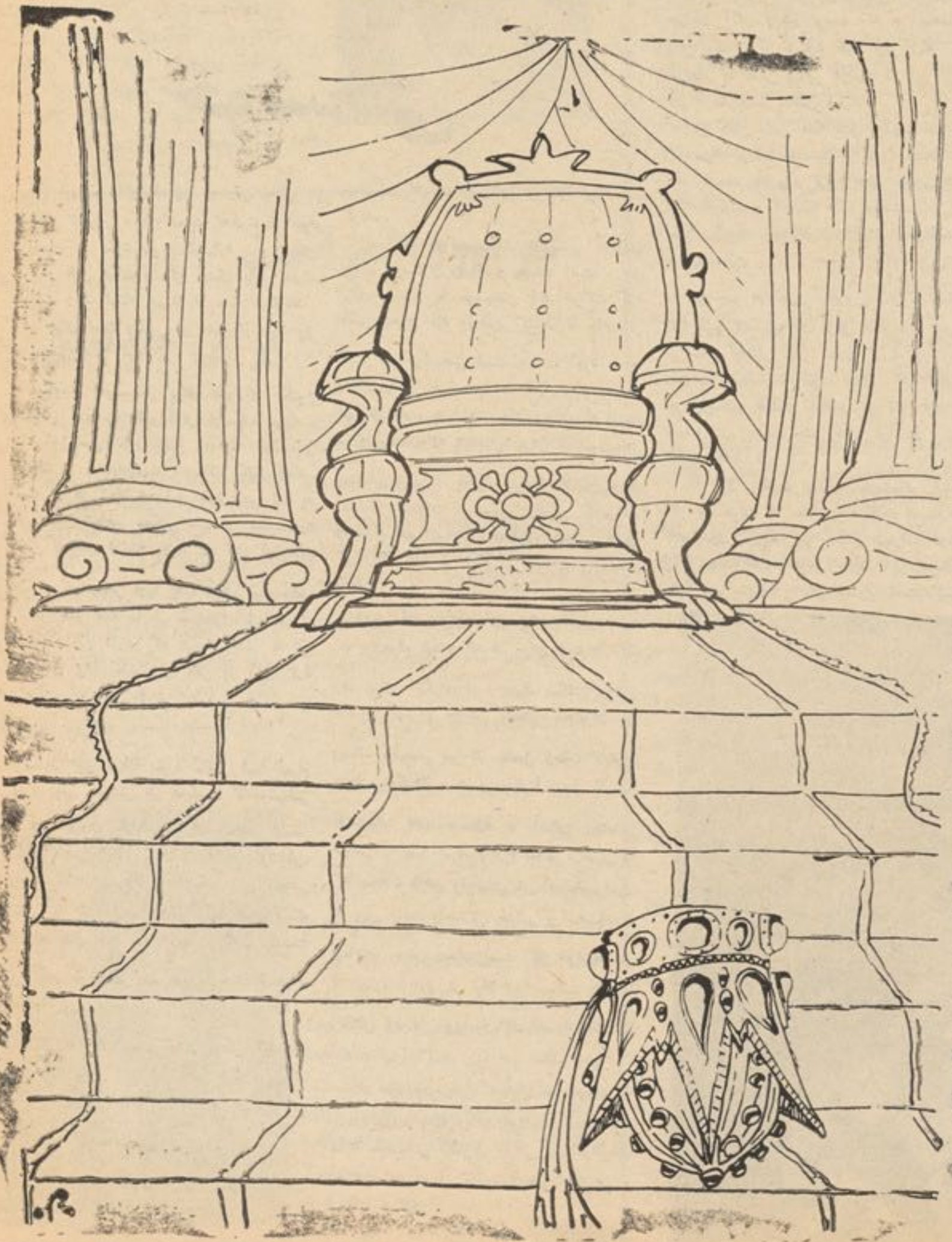
پاسبان - داخل قصر شدند ... زود
 با شید ...
 صدای هیاهوی مردم از بیرون شنیده
 می شود . یکی دو سنگ بر سن بر تساب
 می شود .

در با ریان با به فرار می نهند . رکن -
 الدین با تاج بزرگی که بر سر دارد
 میخواهد بگریزد که را من پیشا پیش
 قیام کنندگان در برابرش قیام
 می شود . در عقب او زن و مرد با تبر ، داس ،
 تپک ، شمشیر و سر نیزه های دراز و تنگ
 مسلح اند و بیرق های سرخی دارند . راهین
 نیزه در از ش رابر گلوی رکن الدین می
 گذارد و او را آهسته آهسته به عقب خم
 میکند و بر زمین میخواهد باند .
 را من - مرا می شناسی شاهزاده رکن -

الدین ؟ من را مین آهنگر استم .
 هما نکه برای سرش پد رت پنجاه هزار
 رویه تعیین کرده بود و هما نکه امروز
 برادرش را با دو کودک کشته زنده در آتش
 افکندی . چشمت را باز کن او درفش های
 سرخی را که سخت یمننا کت میداشت
 در قصر تماش کن !
 (سکوت)

ام ... مگر تو نمیتوانی چشمت را باز
 کنی . از بالای پیکر رکن الدین میگردد .
 یا را نش فریاد میزند که چرا نمیکشی ؟
 را من سقلب او از تپش باز ما ند ...
 مرده را نمی کشند . (به سوی تاج نگاه
 میکند)

بقیه در صفحه ۴۶



سگرت یا بلای تمدن امروزی

این سوالی است که شاید بارها و درمخيله تان پیدا شده باشد «گناه معناد شدن جوانان مابیه سگرت بگردن کیست؟» پدر، مادر، برادر، اجتماع یا تمدن امروزی؟

چرا روز بروز بر تعداد معتادین سگرت در بین جوانان اضافه میگردد؟

اگر عوامل این اعتیاد را جستجو کنیم می بینیم که این تمدن امروزی و مخصوصاً تمدن غرب است که يك عده جوانان را در تمام کشور ها معناد به سگرت ساخته اند. با اینکه تبلیغات زیادی در مورد مضار این فرآورده تمدن امروزی صورت گرفته و میگیرد با آنهم بر تعداد معتادین آن افزوده میشود.

در این جا يك موضوع را باید خاطر نشان نمود که برای امحای این بلای تمدن امروزی جوانان آگاه و وطن پرست که جز سعادت و وطن و عشق به همنوع خود چیز دیگر نمی خواهند با تلاش پیگیر در راه از بین بردن آن هرچه بیشتر تلاش ورزند.

این تلاش وقتی جامه عمل پوشیده میتواند که خود جوانان ما معناد به آن نباشند. و اگر هستند با عزم و اراده خلل ناپذیر برک آن بکشند. آنالیکه فکر میکنند این امر مقدور نیست، اشتباهی بزرگی را مرتکب میشوند.

هیچ چیز در جهان وجود ندارد که انسان آنرا عزم کند و به آن موفق نشود. امروز این عزم و تلاش بشر است که او را به سیارات فوردست رسانیده است. در گذشته نیز این امر ناممکن و عجیب می نمود ولی این عزم و تلاش و بیکار بشربود که توانست بر این ناممکن فایق آید.

بنام ترک سگرت چندان کارمشکلی نیست اگر هر جوان که معناد به سگرت است اراده کند بدون کوچکترین مشکلی میتواند خود را از آن نجات دهد و خلاص نماید. این تبلیغات زهرآگین سرمایه داران غشرب است که

میکویند کسیکه یکبار به سگرت اعتیاد پیدا کرد ناممکن است بتواند خود را از آن برهاند. این تبلیغات بخاطر منفعت سرشار شان است. زیرا فابریکه های سگرت سازی شان با آن لیبیل های پرزرق و برق و بان قطعی های فیشنی و بان عرض و طولی که دارد منفعت سرشاری برای صاحبان آن می رساند و طبیعی است که آنان برای اینکه این منفعت را از دست ندهند به چنین تبلیغات دامنه دار دست می زنند.

ولی خوشبختانه در کشور های متریقی از اینگونه تبلیغات خبری نیست و در این کشور هاحتی الوسع کوشش بعمل می آید تا از گسترش آن جلو گیری گردد.

امروز در کشور عزیز ما افغانستان نیز يك تعداد از جوانان مابیه سگرت معناد اند. در این جا وظیفه هر فرد بشربودست و انقلابی است که در راه محو کامل این اعتیاد با جوانانیکه به آن معناد اند دست همکاری داده تا آنرا برای همیشه نیست و ناپود سازند.

اگر جوانان ویا کسانیکه معناد به سگرت اند واقعا به عواقب آن بیندیشند هرگز لب به سگرت نمی زنند.

طب امروزی، سرطان را یکی از جمله امراضی میداند که مسبب اصلی اش سگرت است.

مصرف نمودن پول، در این راه باعث میشود که اقتصاد خانواده ها متزلزل گردند. و بالاخره حیات انسان را سگرت تهدید میکند. با این صفات منفی که در سگرت دیده میشود پس چرا به دود نمودن آن متوسل شویم؟

چرا آنرا برای همیشه ترک نگوییم.

پس ای جوانان، ای قشر دینامیک و پر تحرک کشور بیاید در راه محو کامل این بلای تمدن امروزی دست بدست هم داده آنرا برای همیشه از کشور خویش بیرون رانیم تا صحت و اقتصاد ما و خانواده های ما وقایه شده باشد.

این سگرت یا بلای تمدن امروزی

این سوالی است که شاید بارها و درمخيله تان پیدا شده باشد «گناه معناد شدن جوانان مابیه سگرت بگردن کیست؟» پدر، مادر، برادر، اجتماع یا تمدن امروزی؟

چرا روز بروز بر تعداد معتادین سگرت در بین جوانان اضافه میگردد؟

اگر عوامل این اعتیاد را جستجو کنیم می بینیم که این تمدن امروزی و مخصوصاً تمدن غرب است که يك عده جوانان را در تمام کشور ها معناد به سگرت ساخته اند. با اینکه تبلیغات زیادی در مورد مضار این فرآورده تمدن امروزی صورت گرفته و میگیرد با آنهم بر تعداد معتادین آن افزوده میشود.

در این جا يك موضوع را باید خاطر نشان نمود که برای امحای این بلای تمدن امروزی جوانان آگاه و وطن پرست که جز سعادت و وطن و عشق به همنوع خود چیز دیگر نمی خواهند با تلاش پیگیر در راه از بین بردن آن هرچه بیشتر تلاش ورزند.

این تلاش وقتی جامه عمل پوشیده میتواند که خود جوانان ما معناد به آن نباشند. و اگر هستند با عزم و اراده خلل ناپذیر برک آن بکشند. آنالیکه فکر میکنند این امر مقدور نیست، اشتباهی بزرگی را مرتکب میشوند.

هیچ چیز در جهان وجود ندارد که انسان آنرا عزم کند و به آن موفق نشود. امروز این عزم و تلاش بشر است که او را به سیارات فوردست رسانیده است. در گذشته نیز این امر ناممکن و عجیب می نمود ولی این عزم و تلاش و بیکار بشربود که توانست بر این ناممکن فایق آید.

بنام ترک سگرت چندان کارمشکلی نیست اگر هر جوان که معناد به سگرت است اراده کند بدون کوچکترین مشکلی میتواند خود را از آن نجات دهد و خلاص نماید. این تبلیغات زهرآگین سرمایه داران غشرب است که



خوشبختی

اندیشیدن و فکر نمودن به خوشبختی از گذشته تا امروز مساله است که خواه نا خواه هر انسان را بخود متوجه میسازد. و این امر در طول حیات زندگی انسان باوی همراه میباشد و يك لحظه هم از او جدا نمیگردد. اگر جوان است و پایپر بهر حال در جستجوی خوشبختی است.

میکویند خوشبختی برای عده ای یکنوع احساس شخصی و غیر قابل توصیف است. بناء خوشبختی بطور مطلق مجموعه خوشبختی کوچک و محدود نیست؛ مثلاً یکنفر ممکن است از هر لحاظ احساس خوشبختی نماید ولی همین شخص ممکن است از يك مورد خاص ناراحتی داشته باشد که تمام آرزوهای دال بر خوشبختی او را تحت شعاع قرار دهد. بهر حال همه ما در جستجوی خوشبختی هستیم و آرزو داریم که هرچه زودتر به آن دسترسی پیدا کنیم ولی غافل از آنیم که خوشبختی در چند قدمی ما قرار دارد و ما آنرا نمی بینیم.

شاید این مساله مورد سوال شما قرار گیرد. بلی حقیقت هم همینست که خوشبختی در هر صورت بسته به اراده شخص است اگر شخصی اراده کند میتواند خوشبخت زیست نماید مشروط بر اینکه این شخص کسی به خود زحمت دهد زیرا همانطوریکه گفته اند هیچ چیز بدون زحمت و تلاش بدست نمی آید خوشبختی هم بدون زحمت دستیاب نمیگردد.

مثلاً شما خوشبختی را در دانش میدانید. پس برای یافتن این خوشبختی دانش بیاموزید سالها مطالعه کنید، تا آنچه را می خواهید بیابید.

عده خوشبختی را در ثروتند بودن میداند پس برای یافتن ثروت از راه مشروع زحمت بکشید، کار نمایید، عرق بریزید تا

خوشبخت گردید. خوشبخت گردید و زندگی بر وفق مراد شما گردد.

انسانیکه حرکت نکند هرگز نمیتواند بجایی برسد و این قانون طبیعت است. پس برای رسیدن به خوشبختی باید حرکت کرد تلاش بخرج داد و زحمت کشید تا حاصل آنرا که خوشبختی است بدست آورد. اما انسان واقعی خوشبختی را تنها برای خودش نمی خواهد، خوشبختی واقعی وقتی به انسان دست میدهد که همنوعان خود را در خوشبختی و سعادت ببینیم. امروز شرایط زندگی طوری است که نمیتوان به تنهایی زندگی کرد. و خداوند هم انسان را مخلوق اجتماعی خلق کرد که جدا از دیگران نمیتوان زندگی کرد.

همین خاصیت اجتماعی بودن انسان است که بوی موقع میدهد که هم برای خود کار کند و هم برای دیگران او زحمت میکند و از حاصل دسترنج خویش منفعتی بدیگران می رساند و خودش نیز از حاصل زحمت دیگران منتفع میگردد. همین مرادوة است که انسانها قادر میسازد تا زندگی اجتماعی خویش را یش ببرند و جرج تکامل زندگی را که سعادت فردی و اجتماعی در آن مضمر است به یش رانند و احساس خوشی و سعادت بنمایند. پس مسلم است که خوشبختی تا اندازه زیادی از تباط پیدا میکند به محیط زندگی و عوامل پیرامون انسان و ارتباطات آنها.

بناء خوشبختی وقتی کامل شده میتواند که انسان بتواند دیگران را خوشبخت سازد و در سایه خوشبختی دیگران خودش نیز خوشبخت زندگی کند، اینست خوشبختی واقعی و سعادت هنگامی.



گفتگوی پدر و پسر

پیرامون زندگی

پسر پدر میگوید :

پدر! این سخنان مرا نباید دلیل بر بی-احترامی و تمرد نسبت بخود تلقی کنی خیر منظورم اینستکه بگذار دیگر پسر در امور زندگی و خانواده نظر دهد و خود را شریک نم هاشوادی های خانواده اش بداند . امروز من کودک دیروز نیستم که با گرفتن یک شیرینی تمام خواسته های او برآورده شود . خیر پسر در امور جوانی است با تحصیل نمیشا خوب که میتواند خیر و شر زندگی را بدستی تشخیص دهد و در امور زندگی خانوادگی سهم خود را بصورت ارزنده انجام دهد .

پدر میگوید:

پسر ! تو راست میگویی ، درست است که امروز جوان وززیده و تحصیل کرده ای هستی ولی این حقیقت را بپذیر که تجربه مرا نداری گذشت عمر خودت بزرگترین درسی است برای پختگی یک مرد .

پسر - من هیچگاه منکر این حقیقت نیستم پدر . که تجربه بزرگتر ین درسی است برای زندگی و باور باین دارم که شما مرد با تجربه و جهان دیده هستید ، اما منظورم اینستکه به جوان خانواده نیز موقع دهید که در امور منزل سهم خود را ایفا نماید و شما هم بنوبه خود نقش جوان را نادیده نگیرید . فکر میکنم دیگر آن دوران سپری شده است که به جوانان موقع نمی دادند در امور منزل کوچکترین مداخله ای نمایند .

پدر! اگر در گذشته به پسران این موقع را میدادید که نظریات و اندیشه های را عملی سازد . هرگز امروز با اینکه در آستانه سی سالگی قرار دارد اینقدر کم رو به اصطلاح بسرفته بار نم آیدم . میدانید نتیجه این بی دست و پایی و بی رفتگی چه شد ؟ بلی ، بدرنتیجه آن این شد که من تا امروز از خود زندگی مستقلی نداشته باشم ، و امروز که پس از سی سال موقع یافتن با شما حرف بزنم در خود این شباهت را نمی بینم باشما واضحاً حرف بزنم . علت این کم رویی به خاطر آن تحقیر های است که در گذشته شما نسبت به من روا داشتید .

هیچگاه فراموش نمیشود آن زمانی را که در نزد همسالانم مرا نادان و ناتمام خطاب میکردید . خنده های هم صفتانم تا امروز در گوشم است . شما در آن موقع مرا جوانکی بیش نمی دانستید که به مشکل خیر و شر زندگی را میداند .

بلی پدر ، آن سلی های که در گذشته از طرف شما خوردم و آن تحقیر های که از

جانب شما دیدم بمن امروز عذره تولید کرده که هرگز فراموشم نمیشود .

پدر - پسر من آن حرف های که در گذشته برایت میگفتم صرف بخاطر سعادت آینده ات بود . من نمیدانستم که آن حرف ها ترا این قدر خشمگین ساخته است .

پسر - موضوع خشمگین شدن اصلاً مطرح نیست و این ارتباط میگیرد به سالها قبل ولی هدف از یاد آوری این موضوع بخاطر این بود که شما را به اشتباه نمان متوجه بسازم . یعنی در آنوقت روش شما طوری بود که بیشتر استبداد رای در آن به چشم میخورد . در حالیکه نباید اینطور می بود .

روشی که شما در گذشته در پیش گرفته بودید خلاف تربیت امروزی و پرنسیپ های تعلیم و تربیت شمرده میشود .

پدر ، شما این را قبول کنید که در گذشته رویه معسولی در مقابل خانواده خویش نداشتید ، بیخشدید که من امروز با صراحت لجه با شما صحبت میکنم هدفم از این سخنان صرف متوجه ساختن شما به طرز تربیت گذشته است که شما بر خانواده خود روا میداشتید .

بیشتر از این نمی خواهم شما را نا راحت سازم ولی یک مساله را از شما می خواهم بپرسم که آیا آنهمه بی تفاوتی و بی توجهی و دست کم گرفتن فرزندان خود را و مخصوصاً مرا بیاد دارید ؟ آیا امروز فکر میکنید که در گذشته اشتباه می نمودید . برای من همینقدر کافی خواهد بود که به اشتباه خود معترف شوید . زیرا اعمال دیروز و امروز شما در سی است برای من که بتوانم در آینده خود را طوری اعیاز سازم که فرزندانم به من خرده نگیرند و مرا به چوب ملامت نیندند . چنانچه امروز شما در چنین شرایطی قرار دارید .

پدر ، چرا پسر من به این معترفم که طرز تربیت دیروز من در مقابل شما چندان معقول نبود . اما یک چیز را نباید فراموش کنی و آن اینکه شرایط دیروز با امروز تفاوت زیاد نموده . آزادی که امروز برای همه موجود است دیروز نبود و این خود شاید جواب سوال تو باشد .

پسر ، آن خشمگین شدن ها و استبدادرای که در گذشته بفرزندان خود روا میداشتیم همه و همه نظر به شرایط مقتض گذشته بود که چنان می خواست تا پسر بچان پدر و پدر بچان پسر بیفتند ولی امروز اعتراف میکنم که دیروز اشتباه می نمودم .

جوان ممتاز

مخلص احمد ورور معلم صنف دوازدهم و اول نمره در لیسه ننگرهار شهر سر و ن در مورد دست آورد های انقلاب کبیر نور چنین نظر میدهد :

انقلاب کبیر نور در افغانستان ظلم ، استثمار ، فساد ، اختلاس و رشوت را به صورت قطعی از کشور ما نابود ساخت .

فرامین شماره شش ، هفت و هشت شورای انقلابی تمام بی عدالتی های ادوار گذشته را برای همیشه از میان برداشت ...

انقلاب کبیر نور در مورد سیستم تعلیم و تربیت در مکاتب چه تأثیر گذاشته و از نظر کمی و کیفی چه تحولاتی را بوجود آورده ؟

انقلاب بر مکتب ناپذیر نور علاوه از اینکه پروگرام های درسی را دلچسپ ساخته و امروز شاگردان با علاقمندی به دروس شان مسی بردارند موضوعات دیگر حیاتی و فرهنگی و سیاسی را آزادانه میتوانند مطالعه کنند که این امر در بلند رفتن سطح آگاهی شاگرد تأثیر فوق العاده زیادی دارد ...



تفریح و استراحت

برای جوانان

جوانان با درک واقعی که خوشبختانه امروز تعداد آن در کشور ما اکثریت را میسازد و استراحت و تفریح را به معنی واقعی آن درک می نمایند و از آن مستفید میگردند . یعنی به ورزش می پردازند تا قدرت بدنی خویش را ، نیرو و توان خود را برای آرامی جامعه خویش بکار برند . به مطالعه کتب سودمند که برداشتن آنها می افزاید رو می آورند و هر چه بیشتر خود را مصروف میسازند . این جوانان با خانواده های شان در نقاط خوش آب و هوای کشور به استراحت می پردازند و از لذایذ زندگی و طبیعت بهره مند میگردند .

انسان پس از تلاش و زحمت ، و برای گریز از یکنواختی به تفریح و رفع خستگی ضرورت دارد به آرامش روحی و استراحت نیاز دارد و این نیازمندی حق اوست تا بتواند برای روز های بعد انرژی بیشتر داشته باشد اما باید گفت که چه نوع تفریح .

آیا بر سه زدن درجه ها تفریح است ؟
آیا قمار و می خوارگی تفریح و استراحت است ؟
آیا ولگردی و بی کاری و بی تفاوتی تفریح است ؟

مسئله هر جوان چیز فهم میداند که تمام این چیز ها جز فساد اجتماعی چیزی دیگری نیست و تیشه به ریشه خود زدن است . این یک حقیقت مسلم و انکار ناپذیر است که زمان پیوسته در حال تحول و دگر گونی است ، سطح فرهنگ و خواسته های جوانان روز بروز بیشتر میشود و به همان پیماناه توقعات آنان بیشتر میگردد . این توقعات رنگ و بوی نوی میدهد نوبه این معنی که آنها به استراحت و تفریحات واقعا سالم می پردازند .

مثلاً جوان امروزی ما پس از تلاش و زحمت فراوان که برای خوشبختی همتو عاقتش میکند آرزو دارد که برای کار بهتر ، کار پرثمر تر آینده ، قدرت و انرژی بیشتری داشته باشد و حق دارد که چنین فکر نماید . پس بایست تفریح داشته باشد و استراحت نماید . طبیعی است که این استراحت حق مشروع اوست .



استراحت و تفریح سالم ، جوانان را موقع میدهد تا بیشتر کار کنند .

شعر مقاومت در فلسطین

شعر مقاومت در فلسطین اشغال شده مجموعه ی کو چکی است که شعر های پیشوایان شعر مقاومت در آن گرد آمده، در این مجموعه با شعر شاعران بسزای می که با خون خود پیمان مبارزه و مقاومت را امضا کرده اند مانند، محمود درویش سمیع القاسم: توفیق زیاد، سالم جبران، فدوی طوغان، آشنا می شویم از این مجموعه تا اکنون چندین ترجمه به زبان های مختلف شده است. در آغاز شعری از رابیند رانانت- تاکور به این مضمون نقل گردیده:

بارها ویم هایت را رها کن
به راه خود اندیشه مکن
در زیر پای های رقصان آزادی است
که راه ها، سراز خواب برمی کشند.
وسپس نقل قول هایی از بل الوارو بوشگین آمده است:

شب پیش از مرگ،
کوتاه ترین شب عمرش بود
خیال اینکه هنوز وجود داشت
و خون در تنش می جویید
وستگین تنش، حالش را بهم می زد
نیروی به نا لیدن و ادارش کرد

که مروری است صمیمانه بر شعر مقاومت در فلسطین و کشور های دیگر عربی که بر ضد قدرت های اهریمن و جفا نوا جهان قیام کردند و ندای آزادی خواهی و رهایی را سردادند. به روایت عنان کنعانی پس از سال ۱۹۴۸، که زمان اشغال فلسطین به وسیله صهیونیست هاست، دگرگونی غم انگیزی در زیر بنای زندگی اجتماعی ساکنان عرب سر زمین اشغال شده روی داد. از شمار دو- صد هزار تن عربی که به زندگانی در سر- زمین پدران خود ادامه دادند و آوارگی را به آن صورت نپذیرفتند در حدود پنج- هزار تن آن دهقان بودند، و به پناهندگی به دهات و روستا ها رفتند، زیرا سیاسی شهر ها در روز کاران جنگ و پس از آن به ویرانه ها تبدیل گردیده بود و دگرگونی زیادی یافته بود. شهر هایی که به دنبال دیگر از مردم نمی گردید نخستین پورش های دشمن از شهر ها شروع می شود، زیرا شهر مرکز تشکل اندیشه های مترقی و سیاسی بود، در شهر ها ست که شعور سیاسی نفج می یابد و روشنفکران

فرهنگ رانیز ریشه کن نکند پایه سروری اش را دوامی نیست، صهیونیست هادرنگامی که فضا را مساعد و دلخواه دیدند سعی ها کردند که معیار های تازه ای وضع نمایند و اندیشه های تسلط جویانه و مستغرا نه خویش را بر مردم عرب تحمیل نمایند. آنان سعی می ورزیدند که گل های ادبیات و اندیشه پس ازین در چمنستان صهیونیسم بکشند و بارور گردد اما این آرزمان را صهیونیسم برای ابد با خود به گور برد و نتوانست به آرزو های شوم و آزمندانه ی خویش برسد، صهیونیسم این دشمن بشریت اگر پیروزی نسبی سیاسی یافت، موقعیت و پایگاه فرهنگی در میان اعراب نتوانست بیابد.

عنان کنعانی سپس نظری گذشته ادبیات اعراب افکنده است، یعنی پیش از تسلط موقت صهیونیسم.

البته این نظری است که سده های اخیر شعر کشور های عرب را در بر می گیرد نه گذشته های بسیار دور را که مضمون شعر عرب را مسایل دیگر تشکیل می داد، مسایل مفاخره و مکاپره و خود ستایی های قبیلوی و داستان های عشق با زی با زنان نظر غان کنعانی از نخستین نیمه ی قرن بیست آغاز می یابد.

او ادبیات این دوره راه دنباله ادبیات گذشته عرب و چیزی مشابهاً آن می داند به نظر او به ادبیات فلسطین، تا هنگام این سقوط غم آور، جزئی از جریان اصلی جنبش ادبی عرب شمرده می شد که در نخستین نیمه ی سده قرن بیست بالیده بود. ریشه های این ادبیات در قاهره بود و نو بسندگان مصری، سوری و لبنانی از جمله سرآمدان و سر جنبانان این جنبش بودند و سر نوشت آن را تعیین می کردند. حتی نویسندگان نامدار فلسطین، سهم عمده ی شهرت خود را در هون پایتخت های کشور های عربی می دانستند که آنها را می پذیرفتند و به چاپ آثار آنان می پرداختند شعر های انقلابی شاعران فلسطینی در مصر و سوریه و لبنان دست به دست می گردید و با زار فروش گرم داشت، شعر های شاعران فلسطینی سرود سنگرها و پایگاه های ستیز گردیده بود. در آن هنگامی که-

مبارزان فلسطین قلمرو مبارزات خویش را گسترش می دادند، و نفوذ انقلابی آنان به بالندگی می رسید، به سبب عوامل و موانعی که از طرف نیرو های دشمن و صهیونیست ها ایجاد می گردید و علت های دیگر، قلمرو ادبیات آن نمایان

بود. پس از سال ۱۹۴۸، ادبیات فلسطینی بنا ی جنبش تازه ای را پی ریخت، که به قول عنان کنعانی باید آنرا ادبیات غربت نام نهاد، تا ادبیات فلسطینی و یا ادبیات آوارگان.

درین هنگام و در این بیکاری که آغاز گردیده و جنبشی که پدید آمده بود، شعر، مهم ترین عامل به حساب می آمد که در سال های مبارزه و ستیز به خاطر آزادی رهایی ملت های عرب کیفیتی و محتوای تازه و شکلی تازه یافته بود، در شعر این دوره، قالب و محتوی دگرگونی متناسب و هماهنگ یافت، یعنی مسایل انقلابی و نیاز های اجتماعی در شکل بهتر و بافت در خور اعتنایی ارائه گردید.

پس از جنگ ۱۹۴۸، خاموشی کوتاه سکوت زود گذر در روند ادبیات رونما گردید اما این آرامش بود که توفان در پی داشت، این خاموشی آستان حوادثی شگرفت در شعر بود. به دنباله این خاموشی کوتاه مدت، شعر باز تا بی از شور و شتاب مردم می یافت.

شعر مقاومت فلسطینی، با توجه به روش ادبیات عرب و غرب، اندک اندک قواعد سنتی را در هم ریخت و طغیان های زودگذر و عاطفی و احساساتی را زیر پا گذاشت و باز تا بندهی حس شد یگانگی از اندوهی عمیق و زرفواجتماعی، اندوه شاعران این دوره، اندوهی شخصی نبود، غم شاعر این روزگار غم اجتماعی بود. او درین فرصت از درد دندان گپ نمی زد، در سودای اسب و قبا ی ابریشم و غلام ها هرو نبود. شاعر این دوره، وقتی که کشورش اسلحه می خواهد حتی دستبند همسرش را نیز می فروشد، درد شاعر

این دوره، درد خانواده بزرگ بشریت است، او در این عهد در محدوده ی ملت پرستی نیز نمی ماند آهنگ پیروزی خلق های سراسر جهان را که به پا خاسته اند می سراید، در ادبیات این دوره واقعیت های اجتماعی به صداقت بازتاب می یابد، در این روزگار واقعیت ها با زگو کننده ی موقعیت هاست. از روی دیگر ادبیات مقاومت در فلسطینی اشغال شده با سر- خوردی ریشه ای همراه بود. زیرا مهاجرت یک نسل از نویسندگان و مردم فلسطین، شالوده ی ادبیات عرب در این سر زمین از هم گسسته بود و آنها یی که به زندگی در فلسطین ادامه می دادند، بیشتر شان روستاییانی بودند که گرفتار انواع محدودیت های سیاسی، اجتماعی

* شعر مقاومت در ایرو حیه ی شگفتی انگیز مبارزه،

و برکنار از ترس و اندوه است که با موجودیت یافتن خود در مدتی کوتاه به تمام کشور های گوناگون عرب راه یافت. شعر مقاومت تنها گواه دگرگونی محتوی و مفهوم شعر نیست بلکه نمایشگر دگرگونی قالب و شکل آن نیز هست. شعر مقاومت قالب های سنتی را به دور ریخته است. و بی آنکه نیروی آن را از دست دهد، اسلوب های تازه را برگزیده است

حلقه های بحث ها و گفتگو ها را پدید می آورند. در شهر است که شعور کلرگر در پشت ماشین ساخته می شود و اینرا در مسی یا بد که حقتش را کارخانه دارمی خورد و مورد استثمار بی رحمانه قرار می گیرد، دشمن این را می داند و می گوشت که نطفه های آزادی خواهی را در قدم نخست در شهر ها عقیم سازد و از میان ببرد.

همین که صهیونیست ها پیروزی نسبی کسب کردند و نیرو های اشغال گر نظامی خود را در نقطه های مهم متمرکز ساختند، به این مساله توجه کردند که فرهنگ بومی فلسطینی را از میان بردارند و به شخصیت های فرهنگی مجال ظهور راندند. چون استثمار می داند که اگر به دنبال تجاوز

وازی ن لغرت،
لبخندی بر لبانش نشست.
تنها یک دوست نداشت.
ملیون و ملیون ها نفر انتقام خویش را می گرفتند.
و روز برایش فرارسید.

ستمران جهان بلر زید،
و شما ای بردگان، به پا خیزید!

اکنون که غروب بانگ بر کشیده است همه چیز در زیر آسمان روشن است. مقدمه ای این مجموعه را عنان کنعانی نگاشته است که در برگزیده اش درده ای از تاریخ ادبیات عصر مقاومت است، و ازین مقدمه نیز ترجمه های مختلف در دست است

و فرهنگ که در هیچ نقطه‌ی دنیا نمی‌توان نظیری بر آن یافت، گردیده بود، ند، عنان کنعانی در باز نما یسی موقعیت و افعی مردم عرب ساکن سرزمین اشغال شده ی فلسطین این دلایل را می‌آورد:

۱- اکثر فلسطینی‌ها بی‌سکه در سرزمین شان ماندند، به خاطر شرایط اجتماعی دارای موقعیت فرهنگی نبودند که نسل تازه‌ای از نویسندگان و هنرمندان را در میان خود بیورند. ۲- شهرهای عرب که این جوانان روستا بی‌مستعد را به خود می‌پذیرفت، و موقعیتی برای شان فراهم می‌کرد، از طرف دشمن به صورت نقاط ممنوع اعلام گردید. ۳- این جمعیت عرب کاملاً دور و منزوی مانده بودند و نمی‌توانستند تماسی با کشورهای عرب برقرار کنند.

۴- نیروی نظامی صهیونیست‌ها، محدودیت‌های مستقرانه‌ای را بر این مردم تحمیل کرد و فرا آورد های ادبی را از دم تیغ سا نور گذراند. ۵- بازارهای چاپ و نشر محدود شده‌یا تحت فشار شدید قرار گرفت.

می‌گردد و بی‌النتشار نیز قادر به زلدگی است. این نکته موجه این هم هست که چرا این شعر در آغاز کار محدود به قالب های سنتی بود. زیرا از یاد کردن و به حافظه سپردن آن آسان بود و آسان تر احساسات را بر می‌انگیخت.

نخستین نفاظر شعر فلسطینی در ما به های تغزل بود، اما هنگام با شعر سنتی، شعرهای عاشقانه ی عامیانه ای نیز باز با آن مردم ساخته شد که نخستین هسته ی ادبیات مقاومت را تشکیل داد. در حقیقت شعر عامیانه ی فلسطین از دهه ی دوم قرن بیست نقش مهمی را در تاسرینج این سرزمین به عهده گرفت و در سراسر دنیای عرب شناخته شد.

تقریباً هر فلسطینی این عاشقانه عامیانه را که یک مبارز فلسطینی پیش از اعدایش به فرمان حکمران انگلیس در سال ۱۹۳۶ ساخته است، می‌داند و می‌خواند. آواز نا تمام، ای شب میگر از من! چون صبح آید از راه من بال می‌کشایم.

* درون سایه شعر مقاومت را مسایلی مانند، عشق، طنز،

مخالفت و ستیز تشکیل می‌دهد، عشق به زن با عشق به زمین و سرزمین درهم آمیخته، زن و زمین در عشق بزرگ جذب شده و به عامل بزرگ آزادی بدل شده. دشمن و دستیارانش در این نوع شعر به باد تمسخر گرفته می‌شوند، و اعمال ضد انسانی آنان با نیشخندی تلخ بیان می‌گردد.

باباد، بر سر دار، آهسته رو، توای شب! بگذار در تو باشم، شاید شدت فرا موش، من کیستم، غم چیست. افسوس لحظه هایم بیرون شد از کف تو، منگر که اشک چشمم از ترس یازبونی است. اشکم برای مبین، وگر منه کمانی است

که چشمشان به راه است:

بی من که نان دهد شان؟ هر تو برادرانم، بردار، جان سپردند چون همسر م گذارد. روز و شبان خود را تنها غمین و گریان؟ نگذاشتم به دستش انگشتری که با آن

۶- برای مردم عرب مجال آموختن زبان های بیگانه نماند. محدودی اجازه و رود به مکاتب را داشتند اما تحصیلات عالی ممنوع بود.

در هنگام گذر به ادبیات مقاومت و خواندن آثار این دوره باید این را از دیده دور نگذاشت که مردم عرب در شب تیره ی ستم و استبداد و شکنجه، به پای خاستند و با جان تلاش کردند تا موجودیت خویش را یک پارچه و متشکل نماندند. و موقعیت خود را بیان کنند و این توفیق را بیابند، که این آرزو را در ادبیات یو یابی مقاومت متجلی سازند.

عنان کنعانی دوباره اینکه شعر چرا سرود مقاومت پنداشته می‌شود، و آنهم نخستین سرود و اینکه در آغاز این جریان ادبی روانی سنتی داشت و شعری عاشقانه این دوره چنین می‌تواند:

در این محدوده ی توای نغمه و غم انگیز، دریافت این نکته بس آسان است که چرا شعر به صورت نخستین منادی با تک مقاومت در آمده زیرا شعر دهان به دهان

یک روز و شب سر آرد هنگامه ی نبرد است، زیور به کار ناید!

عاشقانه های عامیانه دهه های سی و پنجاهه پس از ۱۹۴۸ هم رونق و بازاری داشت، چرا که هنوز معیار ادبیات تکامل یافته به وجود نیامده بود که شکست خوردگان، روزگار خویش را با آن بیان می‌کردند و بر تمام جلوه های عسای زندگی آنان اثر گذارده بود. عرو سها، سوگواری ها، مهمانی ها و همه ی نشست و برخاست ها به یاری این شعرها، و بی‌اعتنا به سر نیزه ها و سردارها، بدل به نظا هرات شد می‌شد. بسیاری از شاعران مردم به زندان انداخته شدند. یا با سخت گیری های فراوان دوباره گردیدند، هنگام بارش و گسترش شعر مردم، نیروهای اشغالگر به ستیزی خود افزا دادند. چند شاعر را کشتند و اجتماعات عرب را ممنوع اعلام کردند.

این فشارها و شکنجه ها هرگز نتوانست عنصر مقاومت و پایداری را در هم شکنند، اما پنج سال این آتش به زیر خاکستر پنهان ماند تا زنده ترو فروغناک تر سر از خاکستر بر کشید با آغاز ششمین دهه ی این قرن، موج تازه ی مهم و شگفتی آوری در ادبیات پدیدار آمد.

بنای این جنبش تازه ی ادبی، بر سهامت و سرشار از زندگی و خوشبینی بود و پس شبا هت به آثار شاعران دور از وطن همین عصر - که شعرشان اغلب غم آلود و تلخ بود - شعر این شاعران به مقدار فراوان از روحیه ی مبارز سرچشمه می‌گرفت.

دهه ی پیش ازین نهفت را باید دوران یک بار جنگی و خود یا بی شخصیت عرب دانست که از مبارزات شان حاصل آمد، شکست خوردگان و بی پناها نسی که در نخستین سال های پس از ۱۹۴۸ به شعر عاشقانه رو کرده بودند از آغاز

این دهه با مقاومت واقعی، بی پر وایسی شبا مت و امید خود را تعالی بخشیدند. شعر عاشقانه، حاصل احساس تلخ تنها بی و محرومیتی بود که مردم عرب برپا پس از شکست سال ۱۹۴۸ در خود غرق کرده بود. این حس، که آنان اقلیتی شکنجه خورده اند در گذر زمان، به حس مبارزه بدل گردیده و این که باید رو در روی شرايط دشوار با آن مقابله کرد.

مزینش مقاومت، مزینش آسان نبود در هنگامه ی جنگی همه روزه با دشمن

بدطینت و درنده، تنها مساله ای که مطرح بود مرگ و زلدگی بود و هرچه فشار دشمن فزونتر می‌شد، نیروی مقاومت

نیز افزایش می‌یافت برخلاف شعر عرب شعر مقاومت دارای روحیه ی شگفتی انگیز مبارزه و برکنار از ترس و اندوه است که با وجود یت یافتن خود در مدتی کوتاه به تمام

کشورهای گوناگون عرب راه یافت شعر مقاومت تنها گواه دیگر گونی محنتی و مفهومی شعر نیست، بلکه نما بیشتر گونی قالب و شکل آن نیز هست. شعر مقاومت، قالب های سنتی را به دور ریخته است، و بی آنکه نیروی، آن را از دست دهد، اسلوب های تازه را بر گزیده است، به قول عنان کنعانی در و ن ما به شعر مقاومت را مسایلی مانند، عشق، طنز، مخالفت و ستیز تشکیل می‌دهد، عشق

به زن با عشق به زمین و سرزمین در هم آمیخته، زن و زمین، در عشقی بزرگ جذب شده و به عامل بزرگ آزادی بدل گشته دشمن و دستیارانش در این نوع شعر به باد تمسخر گرفته می‌شوند. و اعمال ضد انسانی آنان با نیشخندی تلخ بیان می‌گردد که خود نما بشکر روحیه ای زنده و تمسخرنا پذیر است. چرا که همه ی رویدادها را تا پایدار و گذرا می‌پندارد که با دیدیر بازود تغییر کند و به حال عادی بساز گردد و چنین نیز می‌شود.

و سرانجام اهورا بر اهریمن پیروزی می‌یابد. و پایان شب سیاه سپیداست. ما هیت دشمن نما یانده می‌شود. و او

در روی روحیه پایداری و مبارزان قرار می‌گیرد شعر مقاومت گذشته از بس مسایل جنبه ی ضد غریبی بودن را نیز در خود دارد، و این صفت را می‌توان از صفحات بارز و مشخصه ی این نوع ادبیات دانست، و علت آنرا نیز می‌توان در این دانست که:

اکثریت جمعیت عرب روستا بی‌اند و زندگی شان با انقلاب ها و قیام های که در سال ۱۹۴۸ علیه سطره انگلیس روی داد،

درهم آمیخته است. و خود هم ایثان اند که در آن سال شدید ترین ضربه ها را متحمل شده اند، و با دید بر ضد، غرب واندیشه های تسلط جو یانه ی آن پیا خیزند بیشترین مردم فلسطین در حالی که انبان های غله در غرب دوردیا ها انداخته می‌شود. دوگرسنگی و عسرت به سر می

برند، و با به دست آوردن نیم ناخشکی با ستگیری های غیر انسانی رو برو می‌شوند، موجودیت صبیو نیزم نیز ریشه در غرب دارد، و حاصل نقشه های جهانی سر ما به داری است، و این امر پالیسم

غرب است که صبیو نیزم را بال و پر می‌دهد و در خود می‌پرورد اند، شعر مقاومت مبارزه با هر گونه اعتقاد صهیونیستی نیز هست.

پاتی به ۵۵ مخکی



آمنه سلطانی، شاعر و ممتاز



زیبا حفیظ، شاعر و ممتاز



زهرا الکوزی، شاعر و ممتاز



ماری جهانگیر، شاعر و ممتاز

میباشم .
 * شما در باب تعلیم و آموزش چه نظر دارید ؟
 ** بعد از انقلاب کبیر نور، در ساحه تعلیم و تربیه تحول بزرگی بوجود آمد که از جمله میتوان از لغو امتحان کلتور یاد کرد . امتحانیکه شاعران جوان ما را در سن و سالی از مکتب اخراج میکرد که باید در آن سن و سال درس میآموختند و سبق فرا می گرفتند اما بدبختانه، این روش ها را ایجاد کردند که مردم به سطح نازل فکری قرار گیرند و از خیر و شر چیزی ندانند و فقط بخور و نمیری بچنگ آورند و دیگر فکر کنند که دولت چیست ؟ و ما چه کاره هستیم ؟
 * چه مطالعه کرده اید ؟

همه باید چیزی بخوانند . کتابهای مسایل اجتماعی را ورق بگردانند، به عمق مسایل بروند ، قضایا را در پرتو مطالعات خود دقیقانه و هوشمندانه ارزیابی بکنند و نیک را از بد تفکیک بدارند و زیر بار دروغ با فان مرجع نروند و حق را پیش نظر بگیرند و با تیره گی و سیاهی بچنگند و بدافع از حق، خون بریزانند و از راستی و درستی با قدم و قلم دفاع نمایند ...
 من، چند جلد کتابی خوانده ام که از آنجمله از کتاب معروف کلبه عیونم و جنایات بشر و مالوایا بیست یاد کرد که کتاب کلبه عیونم طرز فکر من را تغییر فاحشی داد و به مسایل جامعه به نحو دیگری نگریستم و چیز های دیگری آموختم ...

و خود آرام، حکمرانی و خوش گذرانی کنند و صدا برکشند که نادانی توده ها کامیابی ماست .
 * راست میگوید مساله را با افلاکه ارزیابی کردید، به ادامه سخنان خود افزود : لغو امتحانات ماهانه، سهیم ساختن بالفعل جوانان را در مسایل سیاسی تاکید میکند و همه را برای اعمار زندگی جدید فرا میخواند و به همه حق میدهد که در مسایل سیاسی جامعه خود علاقه بگیرند، نظر بدهند، و مسایل را ارزیابی بکنند .
 * بسیار خوب، تشکر . شما خود را معرفی کنید ؟
 ** اسمم ماری جهانگیر متعلم صنف دوازدهم ساینس لیسه آریانا .

این هفته، شاعران ممتاز لیسه آریانا را هممان گفت و شنود خود نمودیم که ببینیم چه گفتنی و شنیدنی در باب درس و مدرسه و کار و فعالیت فکری خویش دارند و برای امور بهتر آموزشی و خاصا نحوه فراگیری درس چه نوع تغییری را در تعلیم و تربیه کشور، تقاضا مینمایند و چه خواست و نظر دارند که بروفق مراد شان انجام گیرد .
 گفتگو را با زیبا حفیظ شاعر و ممتاز صنف دوازدهم ج لیسه آریانا میآغازم و بدون مقدمه از او میپرسم که نظر خود را در مورد تغییرات آموزشی بیان دارد و علاوه کند که فعلا چه مشکلاتی در زمینه موجود است .
 ** همانطوریکه انقلاب کبیر نور تغییراتی در تمام شیوون زندگی بوجود آورد، در ساحه

گفت و شنودی با شاعران ممتاز لیسه آریانا

*** آثار جنگلندن را خوانده ام و خیلی حظ برده ام .
 * مجله ژوندون چطور ؟
 ** نمی ... خوانم ...
 * چرا ؟ شما باید مجلات کشور تانرا بخوانید و فقط به دروس مکتب اکتفا نکنید و بیشتر مطالعه کنید و کتاب بخوانید و اگر نه ، به انجماد فکری سر دچار میشوید .
 شاعر دیگر را به معرفی می نشا نیسم که خود را چنین معرفی کرد : اسمم زهرا الکوزی متعلم صنف دوازدهم ساینس لیسه آریانا .
 شما، از تحولات آموزشی چه میدانید ؟
 ** با بامیان آمدن انقلاب کبیر نور ، این تحولات فرهنگی در ساحه تعلیم و تربیه بوجود آمد :
 ۱- امتحان کلتور صنوف هشتم لغو گردید و شاعران به آموختن دعوت شدند .
 ۲- مبارزه برای امجای بیسوادی بصورت گسترده ادامه پیدا کرد .
 ۳- تعداد بیشتر فارغ التحصیلان صنوف دوازدهم به پوهنتون جذب گردید .
 ۴- تعدادی از شاعران صنوف ۱۲ برای

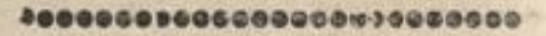
* کار خوبی شد که در بسازی فکر شما چنین اثری بجا گذاشت و حال بگوید که مجله ژوندون میخوانید یا خیر ؟
 ** راست بگویم .
 * مگر میخوانید دروغ بگوید ؟
 ** مجله ژوندون نمی خوانم .
 * امیدوارم که از این لحظه به بعد مجله ژوندون بخوانید و با نشرات جامعه تان علاقه بگیرید . مجله ژوندون و مجله ... جز برای شما و دیگر هموطنان ما، برای کسی دیگری به نشر نمیرسد و وقتیکه شما مجله روزنامه نخوانید پس کی بخواند و کی با مسایل جامعه خود علاقه بگیرد ؟
 ** به راستی کار نادرستی است .
 * واضحاً ... اگر مجله ژوندون خوانده بودید ، حال می پرسیدم که چه انتقاد دارید و چه خواستی از مجله تان ... ولی این پرسش در وجود خود میبیرد ، حرف دیگری باقی نمی ماند ...
 از دختر دیگری تقاضا میکنم که خود را برای خوانندگان مجله ژوندون معرفی کند ... او چنین میگوید : نامم زرین میرزاده و فعلا متعلم صنف دوازدهم اجتماعیات لیسه آریانا

* از شما میپرسم که راجع به تغییرات آموزشی چیزی بگوید ؟
 ** بسیار عالی ، به تایید گفته های زیبا جان باید اضافه کنم که از برکت انقلاب کبیر نور، سواد در خدمت عموم قرار گرفت و درهای مکتب به روی همه گشایش یافت و خصوصاً ز مینه تحصیل برای فرزندان زحمتکشان ما فراهم گردید که در گذشته کمتر میسر بود . ارتقای مکاتب ابتدایی به ثانوی و ثانوی به عالی و گسترش تعلیمات عالی از اقدامات دیگریست که باید ستود .
 از شعار انسانی مصونیت، قانونیت و عدالت باید یاد کرد که حقوق همه مصوون است و هیچکس بدون ارتکاب جرم، جزا نمی بیند و برحق هیچکس تجاوز و دست درازی صورت نمیگیرد که هنگام باید با خاطر جمع به کسب و کار و درس و تعلیم پردازند و هر اسی در دل ره ندهند که فعلا در زیر لوای این شعار، همه کس آرام و مصوون اند ...
 شما بگو بید که غیر از دروس مکتب دیگر چه میخوانید ؟
 ** بالحن صمیمی، شعره شعره میگوید : مطالعه، برای تمام شاعران ضرور است

تعلیم و تربیه نیز تحولاتی را نمایان ساخت که از جمله میتوان از لغو امتحان کلتور صنف هشتم و امتحانات ماهانه مکاتب نام برد . گذشته از همه ایجاد شور و شوق انقلابی برای آموختن و مبارزه جدی با بیسوادی و ندویس علوم سیاسی در مکاتب از کار های لیکی است که بعد از انقلاب کبیر نور در چوکات آموزشی مادیه میشود . تأسیس سازمانهای خلقی جوانان ، اتحادیه های کارگران و تشکل دهقانان از جمله کار های با ارزش دیگری است که در نوسازی جامعه ما نقش انکار ناپذیری دارد .
 لغو امتحانات ماهانه چه کمکی رابه شاعران نمود ؟
 ** در گذشته، برای جلوگیری از تحرك فکری مردم و منجمد شاعران مکتب سدو بند های را ایجاد میکردند و نمی گذاشتند که مردم با مسایل اجتماعی و سیاسی جامعه علاقه بگیرند و سر نوشت خود را، خود تعیین بکنند ، از اینرو، به اساس این اندیشه ، امتحانات ماهانه را پیش کشیدند که سر شاعران رابه اسم درس خواندن گرم دارند و ایشان را از مسایل زندگی دور سازند



رحیمه رضایی، شاگرد ممتاز



تحصیلات عالی به خارج فرستاده شدند .
۵- امتحانات ماهانه به اساس ریسمورم
بنیادی تعلیم و تربیه بی اساس شمرده شد
و از بین رفت .

۶- بسیار خوب، نکات برجسته را بر سر درید
و حال علاوه بدارید که چه مطالعه میکنید ؟
۷- همینگونه که جسم انسان به غذا
ضرورت دارد نازنده بماند و فعالیت بدارد ...
به همین نحو روحش به مطالعه نیاز دارد تا
چیزی بخواند و روح خود را تسکین نماید ...
خواه زن کتاب ها، دهن را پرورش میدهد و
انسان را کمک میکند که بهتر زندگی
کند ...

من کتابهای مرمک دریا و سپید دندان
جنگ لندن و آثاری از شکسپیر و ناگور و کتانی
نام اسرار تندرستی را خوانده ام که ...
اسرار تندرستی را چه میکنید ؟ ... چشم
بدردور، نام خدا صحت نان خوب است و ...
و باز هم به دنبال این کتابها می گردید که
وقت تازم بکنید . از این کتاب های گذرد
که بدرد زندگی نمی خورد .

از شوخی نیمه جدی به خنده میگذرد و با
لیخندی خنده سکوت میکند، اما پرسش
دیگری را عنوان میکنم که همانا خواندن
مجله زوندون است .

اما او علاوه دارد و میخواد هد که
از این سوال زنده بگذریم و دیگر چیز نگوییم .
ولی میگوید متأسفانه نمی خوانم ..

من به نامف او نامف میخورم که چرا
این شاگرد ممتاز مجله زوندون نمی خواند .
به پاسخش میگویم که روزنامه و مجله کشور
تان را بخوانید تا از موضوعات داخلی کشور
ناخبر شوید . و او سر می جنباند و من قلم
میدوانم که مصاحبه تکمیل گردد ..

شاگرد ممتاز دیگر لیس آریانا، خود را
چنین معرفی میکند : اسمم رحیمه رضایی
معلم صنف یازدهم رشته اجتماعات ..
به سوالم چنین جواب میگوید :

۸- بعد از انقلاب کبیر لور، قدرت سیاسی
از دست اقلیت مفتخور استثمارگر به دست
اکثریت زحمتکش افتاد و برام و خوامست
زحمتکشان ، در جامعه تغییراتی رونما گردید
که همه به نفع خلق شریف کشور ما بود .
در ساجه تعلیم و تربیه، شاگردان با استعداد
ما که بعد از فراغت مکتب کار نمی یافتند
به سهولت شامل کار گردیدند و از آموزش

خود استفاده بردند . در پهلوی اینها کورس
های مبارزه با بیسوادی به سطح پرداخته می
در تمام ولایات کشور به فعالیت آغازید و همه
را به درس خواندن فرا خواند که به این
ترتیب ، آهسته آهسته کلم بیسوادی را از
کشور برمی داریم که موفقیت بزرگی است .
او علاوه کرد که چند جلد کتابی از جواد
فاضل خوانده است و چیز دیگری نخوانده
است .. و مجله زوندون را نیز نخوانده و لی
روزنامه اینس را نگاه گماهی میخواند .

و من به ادامه گفتارش گفتم که روزنامه
اینس را هرروزه بخوانید تا از واقعات هر روزه
کشور اطلاع یابید و بیشتر بفهمید که وضع
و حال کشور به چه متوال است .

۹- خوب، شما خود را معرفی کنید ؟
۱۰- اسمم آمنه سلطانی شاگرد صنف
یازدهم رشته ساینس لیس آریانا .
۱۱- شما چه نظر دارید و چگونه تحسولات
آموزشی را می سنجدید ؟

حسنه ونیک بین شاگرد و معلم، لغو واسطه بازی
ها و شناخت ها و خرید و فروش نمره، یکی از
کارهایست که فوق العاده با اهمیت است . و دیگر
هیچگاه شاگردان نالایق بجای شاگردان لایق
تکیه نمی زند و حق کسی را شخص دیگر
تصاحب نمیشود ..

۱۲- چه مطالعه میکنید و به کدام مضامین
بیشتر علاقه دارید ؟
۱۳- چند کتابی از نویسنده معروف و شاعر
شناخته شده تاگور و جنگ لندن را خوانده ام
که بنامهای «دهقانان کم زمین» ، «ستاره گرد»
و «تور آفتاب» میباشد .

۱۴- حال پرسشی را در میان میگذارم که همه
متوجه باشند و هرکس جواب میگوید، میتواند
که شروع کند ... سوال ما از اینقرار است
که مضمون بیولوژی چه فایده دارد و شما که
مضمون بیولوژی میخوانید ، در زندگی چه
فایده بی ازان گرفته اید ؟

یکی میگوید : به کمک علم بیولوژی، از



گروهی از شاگردان ممتاز لیس آریانا

نحوه تربیه کردن انسان، و از تراکم نفوس
و ثروت طبیعی اشجار ناخبر میشوند ...
و دیگری میگوید: که کیمیا و بیولوژی،
ما را در تهیه غذای خوب کمک میکند تا چیز
بهتری بخریم .

۱۵- چنانکه همه دوستان گفتند، انقلاب
کبیر لور در تمام ساحات زندگی تغییراتی
بوجود آورد . و در چوکات تعلیم و تربیه نیز
تحولاتی بمیان آورد که از آنجمله چیزی را
میگویم که دیگران نگفتند : ایجاد رابطه

اما شاگرد ممتاز دیگر، چنین نظر دارد:
در زندگی روزمره از بیولوژی چنین استفاده
حاصل میشود ، مثلا قیمت نرخ گوشت بلند است
و خانواده ها بیکه گوشت خورید و نمی
توانند از اینرو اگر بیولوژی بدانند میتوانند
که به مصرف کم گوشت بخورند ، اما نه
گوشت حیوانی بلکه گوشت نباتی . و آن به
ترین است که مواد پروتئینی گوشت گوسفند
بالویایی است . هرگاه لویا بخوریم
گوشت خورده ایم و به سخن دیگر جای
گوشت گوسفند را لویا پر میکند .

۱۶- راست میگوید ، اما اگر قیمت لویا
بیشتر از گوشت گوسفند بود، چطور کنیم؟
او میگوید : برای جلوگیری از امراض و وقایع
میتوانیم از کیمیا استفاده بریم
و آن اینکه هر گاه سبزیجات را با محلول
بنام پرمنگنات بشویم ، مگروپ های مضره
آن کشته میشود و غذای نباتی صحت بدست
می آید که این خود از کیمیا در زندگی
استفاده کردن است ..

۱۷- خوب زیبا جان از شما نرسیدیم که چه
مطالعه میکنید و چه میخوانید ... میتواند
چیزی بگوید ؟

۱۸- از نظر من هر شاگرد مکتب، وظیفه
دارد که در پهلوی فراگیری دروس مکتب،
مطالعه ی شخصی نیز داشته باشد و هر هفته
یا ماه یک جلد دو جلد کتابی را برای خواندن
زیر دست بگیرد و مطالعه بکند . چه اگر
شاگرد مکتب در همین سن و سال، خود را به
مطالعه و فکر کردن عادت نداد در آینده دچار
مشکل میشود و کمتر میتواند با علاقه مندی
چیزی بخواند، از این بابت همین حالا شروع
کنیم و چند کتابی را بخریم و به وقت معین
به مطالعه اش بپردازیم .

۱۹- من شخصا ، به مضامین ساینس علاقه
دارم ولی کتاب مادر ماکسیم گورکی، موخوره
از عزیز نسین و چند جلد دیگر را خوانده ام
که کتابهای خوبی بوده است ..
۲۰- چه پیامی به جوانان دارید ؟

۲۱- جوانان مایاید زندگی را دریابند و در
ظاهر صستی نیبند و هرروز برنگی آ را پیش
نمایند و وقت خود را بیهوده تلف نکنند و تا
میتوانند از وقت استفاده اعظمی نمایند که
هرگاه جوانی رفت دیگر بر نمیگردد و پشیمانی
سودی ندارد و افسوس جایی .

۲۲- ماری جان ... موفقیت يك شاگرد را در
چه میدانید ؟

۲۳- از نظر من شاگرد همیشه حاضر به
صنف باشد، دروس روزانه را هرروز بخواند
و نظم و دیسپلین اداره مکتب را رعایت نماید
و به تشریحات معلم گوش هوش فرا دهد و
بعدها آنچه ندانسته است از معلم بپرسد و
خود را بفهماند ، آنگاه مطالب را یادداشت
نماید و دوباره مرور نماید و به ذهن بسپارد .
رعایت نمودن نکات بالا در موفقیت يك
شاگرد تاثیر آشکاری دارد ..

۲۴- زرین جان ... شما چه نظر دارید ؟

۲۵- هدف از آموختن بکار بستن است و
باید آنچه می آموزیم به خدمت زندگی
قرار دهیم و علم و دانش خویش را به نفع
خلق و جامعه خود، بکار بریم . از توده ها
چیزی یاد بگیریم و بعد از آموخته های
علمی خود چیزی به آنان بیاموزیم تا ایشانرا
بدرد بخورد .

بقیه در صفحه ۵۱

بروز اختلافات خانواده را بدبخت می سازد

ناگفته پیداست که در اجتماع انسانی زندگی فامیلی و خانوادگی یک پدیده طبیعی است که از همان نخستین مراحل زندگی بشری برای اولین بار به شکل اجتماع کوچک پیریزی گردید و به تدریج انکشاف نمود. زندگی در پرتو کانون خانوادگی لذت بخشی است و از همین جهت است که فراگیری زندگی اجتماعی آغاز می گردد.

هرگاه خانواده بی بتواند افراد و فرزندان خویش را در یک فضای پراز صمیمیت و آرامش خاطر تربیت کند و مزایای زندگی را به آنها بیاموزد بدون شک اعضای آینده آن خانواده خوشبخت بار آمده نه تنها حل کنند مشکلات و نارسایی های زندگی خانوادگی می باشند بلکه می توانند در حل مشکلات و پروبلم های اجتماعی نیز فایز آید و سستی را تحمل نمایند و در مرفوع ساختن ناگواری ها چون سخره سنگی پایداری و مقاومت نمایند مصدر خدمات ارزنده و قابل قدری گردند و با افتخار می توانند سنگی از بنای جامعه نوین را سازند و در پیشرفت و انکشاف جامعه رول بس مهم و قابل ستایش را بازی نمایند.

هرگاه خانواده بی برای سعادت و ایجاد زندگی مسرت بارکمر همت به بسدد و راه اصولی زیست رایش گیرد حقیقتا اعضای آن خانواده در زندگی فردی و اجتماعی پیروز و موفق خواهند بود.

بس برای اینکه فامیل هایتواند در زیست اجتماعی و مخصوصا در زندگی فامیلی به نحو شایسته بی پیش روند و زندگی شاد و مسعود و سعادت مندی را استقبال نمایند بایست یک نکته توجه عمیق داشته و آنرا از نظر دور ندارند و بکوشند تا در زندگی آنرا شعاع قرار داده و طبق آن عمل نمایند و آن اینکه در زندگی خانوادگی اختلافات را راه ندهند بلکه آنرا بدور اندازند و از چنین عمل زشت بپرهیز نمایند زیرا بروز اختلافات در میان خانواده روشی است ناپسند و تباہ کن که چون موربانه در نهاد فامیل رخنه میکند و آنرا آهسته آهسته تخریب نماید و کانون گرم خانواده را متلاشی می نماید همین اختلافات و جریوحت های بی مورد است که حتی جنایات و خون ریزی ها را بار می آورد. زیاد دیده شده که بروز یک قصه کوچک و بی ارزش شالوده خانوادگی چندین ساله را از هم می پاشد و اعضای آن گم راه و بی سر نوشت می شوند.

متاسفانه این موضوع در جوامع عقب نگه داشته شده خیلی به وفرت دیده شده است زیرا ضعف اقتصادی سبب بروز حوادث ناگوار فامیلی شده اعضای آنرا در خاک سیاه روزی و فلاکت می نشاند.

بقیه در صفحه ۴۴

را باید نگارشان کرد. ولی بعد از انقلاب کبیر نور زنان ما که قلابه اسارت ملی و طبقاتی را یکجا در موزه تاریخ تحویل داده است و در پروسه اعمار جامعه نویسن و بدون استخمار فرد از فرد بنوبه خویش رسالت سترگی را عهده دارند. زیرا زنانیکه در روز در جهت حصول شاهد آزادی می رزمیدند امروز در فروغ انوار زربنه پوش خودشید انقلاب کبیر نور در فضای آزادی کامل زندگی میکنند.

اینجاست که زنان شریف و نجیب مین ما در جهت درهم شکستن دشمنان لیجوج وطن و انقلاب شان از یکطرف و در جهت اعمار جامعه کاخ سعادت خویش از جانب دیگر باید بیباک و دلیر بزمند. چون زنان آگاه ما یعنی آنانیکه مشعلدار ایدئولوژی انقلابی اند نه تنها کار و بیکار جهت مأمول فوق را وظیفه دارند بلکه آنان باید بیش از بیش در کارگاه، در مزارع، در دانشکده و بوختی ها و در حصار خانواده ها و در هر کجای دیگر راه باز کنند و زنان شریف و زحمتکش را بسیج نموده آگاهی دهند و در جهات مختلف اعمار و دفاع وطن تشویق ترغیب و تجهیز گردانند.

بخصوص وظایف زنان آگاه ما درین شرایط دشوار تر از سالهای ما بعد میباشد. یعنی همین حالا این زنان در جهات مختلف رسالت کار و بیکار عهده دارند که منجمه درجهبه ضد اخلاقیات بورژوازی و ضد عنعنات قرون وسطانی فیدالی باید موضعگیری انقلابی داشته باشند.

هم اکنون تمام دشمنان وطن و انقلاب ما در منطقه و جهان در یک جبهه نا مقدس علیه ما می جنگند ما زنان نیز تحت رهبری حزب رافتخار دموکراتیک خلق افغانستان از هیچگونه فداکاری، جانبازی، و کار و بیکار خستگی ناپذیر روگردان نبوده و از انقلابیکه نه تنها بساط استعمار را برای ابد از بین سرزمین جید بلکه در فروغ آن از زنان شریف وطن ماکه از بند اسارت ملی و طبقاتی رهایی یافت مجدانه، بیگترانه و همه جانبه حمایت و حرارت بعمل آورده. ماتیزبه توبه خود تابی جان و تا آخرین قطره خون که در تن داریم در امحای قطعی ارتجاع، استعمار و امپریالیسم مشهورانه می رزمیم.

زنان سلف کشور ماکه علیه استعمار جنگیده ما افتخارات مبارزات ملی و طبقاتی را از یکطرف و افتخار اعمار جامعه بدون طبقات را از جانب دیگر داریم و یک لحظه این وظایف و وجایب را فراموش نکرده و تحت درفش گلگون خلق در پرتو شعار مصونیت - قانونیت و عدالت با برادران خویش یکجا وهم سنگر متحدانه کار و بیکار انقلابی می نماییم و جهت اعمار جامعه بدون استخمار فرد از فرد بسه بیش می رزمیم.

زنده باد خلق شریف و زحمتکش افغانستان بیروز باد حزب دموکراتیک خلق افغانستان به بیش به سوی تحقق آرمانهای والای انقلاب تصور.

جوادان باد شعار مصونیت - قانونیت و عدالت



فاطمه نیرو

اکنون زنان شریف کشور ما تحت شعار مصونیت، قانونیت و عدالت زندگی میکنند

زنان غیور و با شجاعت ما شاهد عینی در تاریخ مین ماست آوانیکه رزمندگان دلیر در مقابل دشمنان خلق و وطن می جنگیدند همین زنان سنجشور بودند که مشک آب رابه مبارزین عطش زده میرسانیدند و بدین ترتیب سهم خور را در جنگ ایفاء می نمودند. به حواله واقعات عینی تاریخ و طبرستان و رزم آورانیکه صفوف درهم شکسته مهاجمین استعمار انگلیس را از سرو روی کوهپایه آسمانی جاروب میزدند. درین زمره ۱۴۰۰ زن نیز شرکت جسته بودند که ۸۳ تن آن در عرصه داغ کارزار، باده ازخم شهادت سر کشیده و گلپهای سرخ آزادی را گلگون تر داشتند.

بهر صورت بیاد بیاوریم زهر آن نوتروسی محله عشقان و عارفان را که تازه با در آستانه حمله زندگی مشترک می نهاد با مهر آتشین به وطن در حین خینه بسن بانگ بر آورده و همسر زندگی خود را در جبهه جنگ فرستاد و با شهید شدن او نقش خود را از این طریق نیز قهرمانانه بازی کرده و نام خود را جاودانه در دل تاریخ فخر آفرین ثبت کرده و صدعا مثال دیگر که حاکی از غیرت، شجاعت و روحیه وطنپرستی زنان دلیر افغانستان است. اما زنانیکه قبل از انقلاب کبیر نور چه در عرصه مبارزات ملی و طبقاتی در فتن مبارزه را بر افرشته نگه داشته اند افتخار عظیمی

در فرازای تاریخ شاندار ما بویژه در عرصه کارزار و آوردگاه ملی و قهرمانانه خلق حماسه ساز ما در برابر غول بدنهاد و هوس خوار استعمار انگلیس، آنگاه که نوامیس ملی و مادروطن به خطر روپرو بوده است. نه اینکه مردان رزم آور بلکه زنان با شجاعت ما نیز در یک سنگر وهم با این مردان در دفاع از وطن فداکاری کرده و قربانی داده اند. سیمای قهرمانی اینگونه زنان را میتوان در آینه شفاف شخصیت رزمنده و سلحشور ملالی - نازوانا - غازی ادی و غیره ملاحظه کرد.

آنگاه که قوای نابکار و اهریمن اشفا لکر انگلیس چون ملخ بر درو دیوار کابل علیه خلق ما خصمانه مصاف میدادند. زنان توبیوه و مسالمت نیز در کنار مردان و جوانان آزاده و وطن پرست شمشیر و تفنگ بدست گرفته و سرازین دشمن بر میداشت و با اینکه پاکوزه و تفرقه بر سر و روی مهاجمین بسد کش استعمار که درین ویا آن کوه کابل سرازیر میشدند آهنگرانه میکوبیدند و به این ترتیب احساس عالی و عشق آتشزای شانرا نسبت به وطن محبوب خویش و نفرت فرابنده خویش را در برابر فزندان خون همت انگلیس ابراز میکردند.

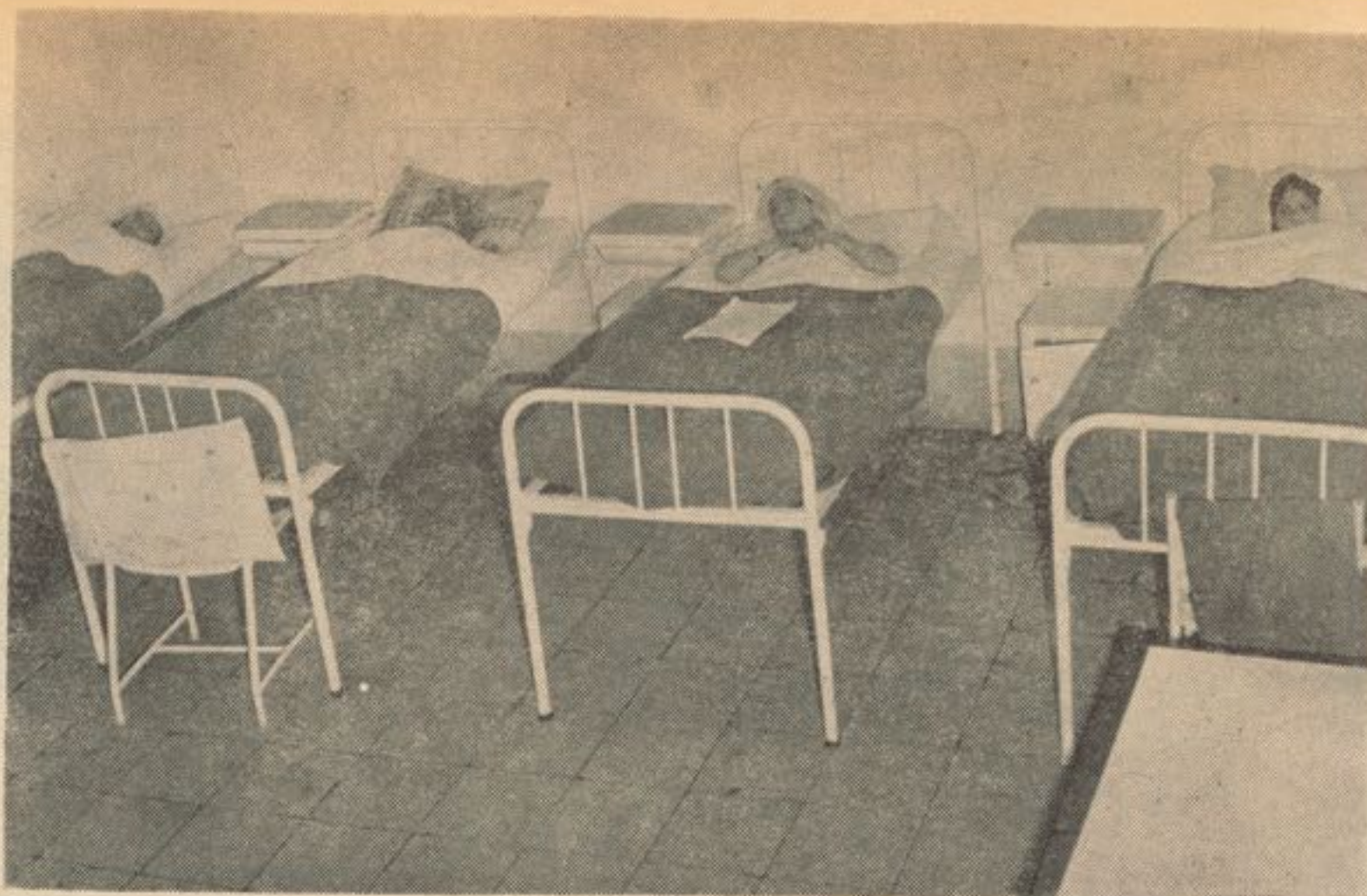
چنانچه در هروقت وزمانی فداکاری های

میشود به حساب واردات دولت تحویل میشود که طبعاً برای مردم به مصرف میرسد .
سوال : خوب دکتور فریاد تأثیر انقلاب کبیر نور را در راه خدمت به خلق از این طریق چگونه تحلیل و بررسی میکنید ؟

جواب : تأثیر انقلاب نور را در راه خدمت به خلق چنانکه در همه مسکتور ها ملاحظه میشود در مسکتور صحتی مخصوصاً در قسمت خدمات صحتی برای مادران و اطفال بوضاحت مشاهده میگردد .

طور مثال در سال ۱۳۵۷ در حالیکه ملالی زیرتون عین تعداد بستر سال قبل خود را دارا بود اما برای (۱۶۸۹۲) مادر اجسرای ولادت (۸۸۲) عملیات صغیر و (۴۷۱) عملیات کبیر انجام داده است و نیز به تعداد (۵۵۷۳) مراجعین نسایی داشته که غیر از تسدای دوا برای (۳۴۱) نفر عملیات کبیر و برای ۱۹۸۲ نفر عملیات صغیر اجرا گردیده است در حالیکه وفیات ۵۵۰ رادر هر دو هزار بوده است که ارقام فوق بلند بودن خدمت صحتی و پایان بودن تعداد وفیات را بصورت واضح و قابل توجه نظریه سال ۱۳۵۶ نشان میدهد . و همچنان در کلینیک حمایه طفل مادر ملالی زیرتون در سال ۱۳۵۷ به تعداد (۲۵۷۲) مادر، را جستر معاینه و تسدای شده اند . و نیز (۲۴۱۴۵۹) طفل معاینه و تسدای گردیده و (۱۱۷۹۱۲) طفل واکسین شده اند بر علاوه قراریکه ملاحظه میگردد در طول شش ماه اول سال ۱۳۵۸ این ارقام هنوز بالاتر میباشد و آنچه را قابل تذکر می دانیم اینست که خدمات از نقطه نظر کمیت سطح آن بصورت خوب بلند رفته و از نظر کمیت فعالیت ها عبارت از بلند بردن دانش طبی و پرسونل فنی و عرضه خدمات صحتی به شکل واقعی جهت خدمت بیشتر برای مادران و اطفال کشور صورت گرفته که نتیجه آن نهایت قناعت بخش و در خور اهمیت است .

سوال : طور تخمین تعداد مریشان شمارا در یکماه چند نفر تشکیل میدهد آیا گاهی چنین واقع میشود که مریشی را به عنوان نبودن گنجایش بستر نپذیرید و اگر چنین باشد به مریش چه کمکی را انجام خواهید داد ؟
جواب : بطور تخمین گفته میتوانیم که بقیه در صفحه ۵۷



کوشه از افزودی بسترها در ملالی زیرتون

(عکاسی فرید)

گفته میتوانیم که تعداد بسترها فوق الذکر الی ۱۳۶۰ کافی خواهد بود .

سوال : خوب دکتور. آیا پرسونل سفارخانه اعم از داکتر نرس مستخدم و غیره بسرای خدمت مریشان کافی و شمرده میشود و هم به مقایسه مریشان تعداد آنها را ذکر نماید بهتر خواهد شد ؟

جواب : برای سال ۱۳۵۸ نظریه فعالیت و اجراء پرسونل فنی و اداری ملالی زیرتون که همه باروجیه انسانی و خلقی در خدمت مراجعین شب و روز قرار دارند تعداد آنها کافی پنداشته میشود .

سوال : لطفاً در مقابل بولیکه به عنوان اجرت اخذ می نماید چه خدماتی به آنها انجام میدهد ؟

جواب: بولیکه به عنوان اجراءات گرفته

ملالی زیرتون از (۱۶۵) بستر به (۲۵۰) بستر ارتقا یافت

تاکنون در تغییرات زیر بنایی و روبنایی جامعه و کشور عزیز ما افغانستان منجمله زمینه عرضه خدمات صحتی به خلق زحمتکش ما توجه جدی مینول داشته است که جهت تامین این مامول به ابتکار و هدایت محترم وزیر صحت عامه بشکل نهایت اقتصادی و خارج از پلان عملیاتی سال ۵۸ به تعداد (۸۵) بستر در ملالی زیرتون جدیداً در خدمت مادران کشور قرار گرفت .

سوال : آیا این افزودی در مورد بستر های مجانی صورت گرفته یا چطور و هم خواهشمندیم درباره تعداد بستر های مجانی و اجرتی برای خوانندگان مجله ژوندون و معلومات دهید .

جواب : قبل از افزایش بستر های جدید (۳۸) بستر اجرتی و ۱۲۷ بستر مجانی داشته در حالیکه از جمله (۸۵) بستر زیاد شده صرف چهار بستر آن اجرتی و بقیه کاملاً مجانی بوده و در خدمت مادران و مریشان کشور قرار دارد که این ترتیب فعلاً (۴۲) بستر اجرتی و (۲۰۸) بستر مجانی در یسن زیرتون موجود می باشد .

سوال : دکتور فریاد به نظر شما تعداد بستر های فوق الذکر کافی دانسته میشود و اگر جواب منفی باشد در زمینه چه اقداماتی رویدست است ؟

جواب : با در نظر داشت ر شد روز افزون نفوس افزایش در تعداد مراجعین ملالی زیرتون

طوریکه هموطنان عزیز اطلاع دارند نظریه اهداف والای انقلاب کبیر نور دولت خلقی ما باروجیه و طبیرستی و برای تامین صحت همگانی کشور عزیز ما افغانستان یکسلسله خدمات قابل وصفی را برای زحمتکشان کشور روی دست گرفته است که روی این منظور بتاريخ ۹ میزان دکتور زیری وزیر صحت عامه افزودی بستر های ملالی زیرتون را از یکصد و شصت و پنج به دو صد و پنجاه بستر افتتاح نمود .

خبرنگار ژوندون پیرامون موضوع فوق با دکتور محمد سمیع فریاد معاون ریاست ملالی زیرتون مصاحبه یی نموده است که اینک غرض اطلاع بیشتر خوانندگان محترم تقدیم میگردد :

سوال : مگر لطف نموده در مورد تکیزه و ضرورت این اقدام نیک یعنی افزایش تعداد بسترهای ملالی زیرتون معلومات دهید ممنون خواهیم شد ؟

جواب : انگیزه از دیاد بستر در ملالی زیرتون زده ضرورتی بود که زسبب افزایش روزافزون مراجعین ولادی و نسایی احساس می شد .

قبل از انقلاب کبیر نور، همه کار هادر ملالی زیرتون بصورت آهستگی و بطی انجام میگرفت طوریکه در این اواخر همه شاهد آن هستیم که دولت خلقی ما از انقلاب کبیر نور



موظفین ملالی زیرتون در مورد ارتقا بسترها به نامنگار مجله توضیحات میدهند

د کار گر انوفخره

ای سره بیرغه زمون ای دخلقیانو فخره
 دخواری کین بز گرو دکار گرانوفخره
 نه دایشیا دزږگی دمعرفت نینه نسی
 زمون ه ویاړه ربه دافغانانو فخره
 خو چه کیهان پانه وی خوجه کیوان باقوی
 خو چه دستور ولری داکهکشان باقوی
 داتلاب د آسمان په سره افق کړه نه
 آل را دپیږی تل خوجه داجهان باقوی
 (بیس الله توده ای)



درفش جاودان

بیرق گسلگونه ی ما سر فراز
 تا ابد تا جاودان ، در اهتزاز
 بیرق آزادگان ، کسارنگران
 آرزوی د لکش لیل جو ان
 مظهر آمال د حقانان ما
 این نشان منگسر عصیان ما
 اهتزازش تابناک و د لهدیر
 رنگ سرخش پر فروغ و اوج گبر
 مژه بخش روز های با شکوه
 با غرور و پر صلابت مثل کوه
 می دهد از زندگی ما را نوید
 روز های روشن ما هم رسید .

خلك و یارلی دی

د تاریخ چی معماران دی
 مستحق د نعمتو نو
 حماسوا بیجا دوونکی
 د نیگنوب ، رنگینو
 همیشه چی دی سر لوی
 د تمولسو سر غند و به
 خلك واره زیارکینان دی
 شرافت چی پری تمام دی
 انقلاب په پروسوکی
 نو میالی د تاریخو نو
 خلك زور دی او قوت دی
 هغه زور چی نه ماتیزی
 چی د سولی سر بازان دی
 عدالت تا عینو ونکی
 نو ژوندی دی وی تل خلك
 بریالی دی وی تل خلك

چی ریشینی انسان دی
 ددی خاوری وارثان دی
 مولس د ارضو نو
 ز پیر و ونکی د برمو نو
 دورانمازه او ویاړلی
 دورا نو نو دی ستایلی
 کارگران او بزگران دی
 د شرف او بت حامیان دی
 واقعی قهرمانان دی
 نو و پیسو شهکاران دی
 خلك سر و پرگنو دی
 یوخ لیکر د ولسو دی
 پشتازان د انقلاب دی
 کلك حامیان د انقلاب دی
 سر و آلان د نهشتونو
 پیشوایان د ولسو نو

افتخار په ستر و خلکو
 په سپیخلو غو رو خلکو

«رازقی» نریوال

پیوند

گد کور

کوم سنگرو چه زما سینه سپر نه وه
 یم دهر پر غلگر مخ ته درید لسی
 دمیالی می انگریز ته تپوس و کړه
 هر مور چل نه یاخیدلی ور خلسی
 که دار یوش که سکندر که عربان و
 د مغلو تو پسان نه یم لیر و لسی

زه دانه وایم یوازی گوندی زه وم
 و لسو نو سره تللی - جنگید لسی

مانه یاددی دازیکو مستی جنگ دی
 قتیبه غاصب لی ډیر دی ز غلو لسی
 په تاجکو او بلوڅو ورو نو ویسارو
 شاهکاری بی تاریخ نشی هیرولی
 دتاریخ په کړلیچو کسی ډیرو نورو
 دینمن ډیر دی لیر زولی پر زو لسی

لا روی نه یو وطن کی دامو کوردی
 نغری مو بیا تو دیری بل مو او ردی

از : سایه هرگ در میدان

هرگ در هر حالی تلخ است ، اما من :
 دوستتر دارم که چون از زره درآید هرگ
 در شبی آرام ، چون شمع شود خاموش
 لیک هرگ دیگری هم است
 دردناک ، اما شگرف و سرکش و مغرور
 هرگ میدان : هرگ در میدان
 با تبیدن های طبل و شیون و شیبور
 با صغیر تیر و بر قاشنه شمشیر را
 غرقه در خون ، بیکری افتاده در زیر شمشیر اسبان !
 وه ، چه شیرین است
 رنج بردن با فتردن
 در ره يك آرزو مردانه مردن !
 و ندر امید بزرگ خوش
 با سرود زندگی بر لب
 جان سپردن !
 آه ، اگر باید
 زندگی را بخون خوش رنگ آرزو بخشید
 و بخون خوش نقش صورت دلخواه زد بر پرده امید .
 من به جان دل پذیرا می شوم این هرگ خونین را .

دژ و ندون راز

ژوندون خودادی چی نژوندون غیدل دی یکی
 د ژوند به راز خور اریخزه پوهیدل دی یکی
 به ورو ترو، دردیدلو دودیدل دی یکی
 قولو وگسروته به یونظر کتل دی یکی
 دژیکلاکو، زیناکونو خلاصیدل دی یکی
 دادعزت اوبت نه دژ ژوندون بشر شوای
 دادرجحت ، راحت نه دژ سمون کارگر شوای
 ددی خاورینی کری مخ باندی ژوندون نه خیرشی
 د بشری قولنو منع کی هر ترون نه خیرشی
 بیا بردگی ، فیودالیه بسی بدلون نه خیرشی
 دبدلون وو دورویسی لوی اویتون نه خیرشی
 دغه نیک مرغه تاریخی ژوندونیتون نه خیرشی

اوس نو دخلکو به خدمت کی دژوندون درازنیکاره شو.
 دژوند سندره کی «روغنه» نوی سازنیکاره شو.

روغن شگیوال

ای میهن !

بگذار ! تاروحم را بگو نه سیمرخ آتشین بهوایت پروازدهم .
 بگذار ! تا با عشق تو از خویشتم نهی مردم .
 و ناخن ظریف صخره هایت را با خونم رنگینی بخشم .
 و حلقه نامم را به سلسله ابدیت افکار و حماسه پیوندم .
 و از مصیبت بی حالان و بی خیالان واد سته شوم .
 ای سر چشمه عشق های لایزال !
 ای خواهر بهشت های برترین !
 ای میهن !
 ای میهن !

عالم افتخار

سیمرخ آتشین

دیربست که با عبور طاقت شکن از کوچه های مه آلود گذشته ،
 جاده های هزار رنگ رویای آینه فرایی سپرده ام
 و در تمامیت این بی آغاز بی انجام
 تنها بوی اندام عطر آگین توام از خویشتم در ربوده است .
 و اینک با تو :
 معشوق من بلوغ سر بلند زیبایی بسی هم تاست ،
 و دختر لطافت های جاودانه بی تسخیر
 و اینک با تو :
 عشق من جنون بی مانند است :
 که پشت استوار آسمان را می لرزاند .
 و جنون من شور بی زوال زندگی است :
 که مردگان مقابر، از حسرتش بارهای دیگر می میرند .
 و مردگان برون از قبرها - تولد دوباره را تکرار میکنند .
 و تو خواهر بهشت خیال جوش آرماتهای دورین دستی .
 و من فرزند ابر مرد تاریخم .
 و عشق ما حماسه بیدریغ توفانهای بی پناست ،
 که اطلس نیلگونه را از آرامش همیشه محروم میکند .
 و نقل افسانه دلدادگان را به کاه مانده تر می سازد .
 و زیبالت تسخیر ناپذیرست :
 آنکه که نسیم بی طاقت عشق راز ناک ،
 پیراهن گلگونه بهار را در بیکسرافسونگرت می رقصاند .
 و آنکه که قلب مشتاق گیسلاس ها و نارنج ها
 به بیجا بیج زلفان جنگلیت بی قرارند .
 و آنکه که زنبور های آزمند عملجو ،
 با پستان شهد آگین کوه ها و تپه هایت در نجویند .
 و در پیشگاهت (قاف پری ها) قبر فرسوده ای از مردمانست ،
 آنکه که گردنبد متلاوی انگور به سینه باغیایت ،
 شپوت های خمار آلوده را به سرستخیز می آرد .
 و آنکه که انحنای کمرت ،
 رقص ممنوع فرشتگان را در فراخ ابدیت می انگیزد .
 و آنکه که گوشواره های طلائی ناک و مروارید های پر خوشه بادام
 گوشین هایت را از جاذبه لرزاننده سرشار میکند ،
 و آنکه که لبشمار ماسه ها و دره هایت ،
 هوس های سر افکن را به بیداری فرا می خواند .
 و «نوس» و «لیلا» زشت هایی بزبانی منتهم اند
 آنکه که چشمان برکه های نورانیت ،
 شکوه بیکرانه گردون را بساطل می سازد .
 و آنکه که فضایل روشن در کف صخره هایت صیقل می خورد .
 و آنکه که ترازه جانونی رنگ های دریا است ،
 مرغکان جنون را با وج هایم افرازد ،
 و آنکه که شب هادر آغوش ،
 زایش فرزندان کبکشان را توجه می کنند .
 و آنکه که روز ها با بیجش بر اندام ناز نیست ،
 طبل خنده روی خرسید را به هستی می آورد .
 و کلمات از هراس تصویر ابهتت
 آنکه که بیننده ات به حیرت همیشه اند راست .
 و مرگ بر عاشقانت افسانه ایست بر ترس کودکان .
 و زنجیر زندان ابتذال این افسانه اند .
 و جاوید انگی با عشق تو بارور می گردد

دستیای اطفال



مادران باید به سوالات اطفال شان جواب بگویند

هدایت الله وفا

اطفال همیشه می خواهند باره محیط و ما حول خود معلومات داشته باشند

بهمان سان که زندگی اجتماعی مستلزم آگاهی بر واقعیت های ذهنی و معنی در مورد طبیعت است و انسان نمی تواند بدون کسب و داشتن معلومات کافی در زمره همقطاران خود بزندگی توافق حاصل نماید تا بتواند بشکل ایده آل زندگی اجتماعی را در پیش گیرد.

بهمان قسم ، اطفال و کودکان که بتازگی قدم در آستان زندگی اجتماعی میگذارند ، با وجودیکه پدر و مادر و دیگر اعضای فامیل در هر وقت و زمان با ایشان به منظور تشبیه و تریه همراهی میکنند و هدف شان نیز همین است که اطفال شانرا با محیط و زندگی اجتماعی آشنا ساخته و ذهنیت آنها را در مورد نحوه زندگی و سازش با محیط فامیل و اجتماع آماده و روشن سازند ، با یاد طرز معاشرت و برخورد با دیگران را نیز به آنها بیاموزند ، تا باشد که ایشان در آینده بتوانند افرادی متکی به خود شده و همگام با کاروان تند تک زمان زندگی خود را عیار ساخته و به پیش ببرند .

با وجود این همه آرزو های نیک والدین ، باز هم هستند عده ای از پدران و مادران که در این قسمت فرو گذاشت نموده و آنطوریکه

لازم است در این امر مهم ، رسالت خود ها را نسبت مصروفیت ها و یا بعضی معاذیر دیگر ایفا کرده نمیتوانند.

البته آنها به این پندار که در قسمت اعلاسه و ابانه اطفال خود متوجه بوده و تا حد امکان تمام وسایل راحت اطفال خویشرا میاداشته اند . به زعم اوشان در صورتیکه سوال اعلاسه و ابانه برای طفل حل شود ، طفل بعد از آن کدام احتیاجی به کمک بیشتر ندارد ، رشد نموده و تکامل خواهد نمود !

در حالیکه این کنگوری پدران و مادران با پندار وقضاوت سطحی و از خود را غی ، یک اصل اساسی را که در تریه طفل شان رول ارزنده دارد ، فراموش مینمایند .

زیرا زمانیکه اولین نگاه های طفل به زشتی و زیبایی های طبیعت متوجه گردیده قادر به درک آنها می شود ، ممکنست در هر روز صدها سوال نزد او خلق گردد ، که در مقابل طفل بسیار مشتاقانه آرزو مندی نشان میدهد تا در مقابل هر سوال که در ذهنش خلق شده جوابهای مقنع بگیرد .

اما متأسفانه بسیاری از والدین قسماً بسه

سوالات اطفال خویش واقعی نگذاشته و اگر احياناً بسوالات کودکان شان جواب بدهند ، طوری وانمود میسازند که ، حالا طفل آنها قابلیت فهم جواب درست را ندارد و طفل نباید سوالاتی از قبیل:

چرا زمین سبز میشود ؟ چرا باران می بارد ؟ چرا پریده نمیتوانیم ؟ برای چه تاریکی میشود ؟ چرا گوسفند شیر میدهد ؟ و امثال اینگونه سوالات را از والدین بکنند ، البته زما نیکه کلان شد خود بخود به راز های طبیعت پی می برد .

در حالیکه این پندار مادران و پدران بکلی غلط بوده و فراموش مینمایند که تریه سالم طفل تنها تا همین خود را که پوشاک و تهیه منزل را بکار ندارد ، بلکه تریه سالم طفل مستلزم نمو و انکشاف بیشتر مغز و ذهن طفل بوده که توسط آن در شناخت خودی و سازش در اجتماع به طفل کمک میکند .

زیرا و قتیکه طفل با پندار های ساده و ابتدایی خود با مقتضی از والدین اخذ نکند و یا به او دروغ گفته شود ، او با همان باور و اعتقاد یک پروالدین دارد ، جواب های غیر قناعت بخشی را که

از والدین میگیرد با ن اکتفا کرد و بطور غیر مستقیم حس کنجکاوی و دراکت در او خفته شده ، آهسته آهسته مغز و ذهنش آرامش طلب گردیده و دیگر لازم نیست بیند انعکاس و آنها می راکه از طبیعت و ما حول خویش میگیرد بیشتر به آن تعمق نماید . البته آن تحریک و تجسسی راکه در ابتدا از خود نشان میداد به کاهلی و تنبلی عوض شده و شخص آرامش طلب ، بی اراده و کاهل بازمی آید .

پس بر ما دران و پدران لازم است تا در پهلوی دیگر مصروفیت ها و تأمین و سایر معیشت و ساعت تیری اطفال ، موضوع اساسی دیگری را که عبارت از پاسخ گفتن به سوالات و فراهم آوری قناعت اطفال شان است ، توجه بیشتر معطوف داشته و نگذارند که کودکان آنها در آینده محجوب ، بیون و بی اراده بار آیند .

زیرا تریه سالم طفل متقاضی مطالعه عمیق حالات روانی او نیز بوده و بایست والدین همیشه مراقب او ضاع روانی طفل خویش باشند ، تا با فرو گذاشت های خود روحیه اطفال امروز و یا مردان و زنان فر دای جا معه را پژمرده نسازند .



دپولند دکوچنیانو درسامیو په یوه نندارتون کی دماشومانو دایدلو کتنو موشه

دبشیر احدی ژباړه

په پولند کی دمیند او ماشومانو

دحمایي هرگزونه

دپولند د خلکو په جمهوریت کی دکورنیو له مخی بخی اوناړینه په مساوی تو گه په او ما شو مانود حقو دحمایي دپاره ټولنه کی حقوق لری خواړه مکلفیت لری چی یو لړ قوانین طرحه شوی دی ددغو قوانینو دکو رنیو ورختی او تیایو تا مین کړی .



په وارسا کې د ماشومانو د ډولګلو د یکسواختګونو دانسانبل یوه خټبه

د هره ماشوم میاشتني لګښت (د معاش اندازه) بېله دې څخه چې د ماشوم د ژوندی یا نسی کېدو او یا پرې سوال طرحه شی د ټاکلو مقرراتو له مخې ټاکل کېږي او معیار یې د دیوی کورنۍ دیوی وړ څی د معاش درې چنده نسبتته شوی ده.

هغه پندې چې د هغوی ولادې امتیازات پای ته رسېږي د کور نیو د تخصیص په نامه د ځینو روغتیا یې او وقایوی خدمتونو څخه ګټه اخلي د مثال په توګه دغه راز ښځې چې زیاتره یې په فابریکو کې کار کوي په ټیټه بیه د رمل اخلي او په وړیا توګه د بستری کېدو او سناښور پم دامتیا-زا تو څخه ګټه اخلي.

دغه راز د فابریکې اداره کونکې دا صلاحیت هم لري چې ځینو کارګرو ښځو ته د تحصیل دپاره لاره آواره کوي دغه راز ښځې په فابریکو کې اضافی کار کوي او په ضمن کې ښوونځیو ته هم ځی فابریکې دا واک هم لري چې ځینو ښځو ته تحصیلي پور شو ته ور کړي هغه پندې چې (۱۴) کلن ماشوم او یا د هغه څخه ګټه ما-شو مان و لري دا حق لري چې په وړیا توګه دیندو او ماشوما نو دحما یې دمشور رنی خدمتونو څخه ګټه واخلي.

هغه پندې چې په کور کې دوه کلن ماشومان و لري او په کور کې سر پرست و نلري کولای شی چې په کور کې و اوسی او کارته لاره نه شی دماشوم څارنه وکړي او ځیل معاش دی پوره واخلي.

هغه کارګرې ښځې چې په فابریکو کې کار کوي دماشوم دزیر یدو څخه وروسته تر دوو ماشومانو پوري په سلو کې سل خپل معاش خپله اضافی کارې روغتیا یې بیه تر انسو رنی امتیازات او نورې ګټې تر لاسه کولای شی. په دغه برخه کې د ښځو دماشومانو دشمیر زیاتوالی او کموالی نا لیر نلري.

دا هم امکان لري چې د (۱۴) کلنو او د هغه څخه دپورته عمر دماشومانو د پندې په هره میاشت کې تر (۱۴) ورځو پوري له خپلو پوره معاشونو څخه ګټه پاتی په ۵۰ مخ کې

هم ور کول کېږي. د امیند واری او دغه راز د خصنیو په وخت کې هېڅ یوه ښځه له خپلې وظیفې څخه ګوښه کېدای نشی مگر یوا څی هغه وخت ګو ښه کېدای شی چې فابریکه پر لګه شی او یا د سمسو مقاماتو د تجویز له مخې د فابریکې کار وخته ول شی.

امیند واری د ماشومانو د امیند واری په پوند کې نور امتیازات هم ور کول کېږي د مثال په توګه د عملیا نو او جراحی په وخت کې ټول طبي فعالیتونه په وړیا توګه اجرا کېږي دزیر یدو څخه وروسته هره ښځه کولای شی چې تر یو کلن عمر پوري د خپل ماشوم دغذائی رژیم او د هغه د نورو اجتماعي او کورني او تر یوی مشخصا نو دپاره معیار او پروګرام وټاکي.

هره امیند واره ښځه حق لري چې د یو کال په موده کې یعنی د هغې ماشوم لسه زیر یدو څخه درې میاشتي مخکې او ۹ میاشتي وروسته تر تر لره ددویو میاشتو د پاره او که ضرورت پیدا شی تر شپږو میاشتو پوري له خپلو معاشونو او دغه راز د خپلو رخصتیو د امتیازاتو څخه ګټه واخلي.

دوضع شو یو مقرراتو له مخې په پوند کې دیندو دپاره پخوا له اتو او نیو تر (۱۲) پوري د معاشونو او د خصنیو دور څسو امتیازات نامین شوی وه خو اوس دغه معیار تر (۲۶) اولیو پوري اوږد شوی دی یعنی هره امیند واره ښځه کولای شی تر شپږو میاشتو پوري رخصتی واخلي او د رخصتیوله حقو څخه ګټه واخلي هغه امیند واری ښځې چې دپرستاری (نرس-سنگ) وظیفه اجرا کوي په هرو (۲۴) ساعتونو کې له اوو څخه تر اتو ساعتونو پوري د نرسنگ د خدمتونو څخه په وړیا توګه ګټه اخستلای شی په هره کور نسی کې د هر ماشوم په زیر یدو سره دماشوم د لګښت دپاره دولت له خوا یو ټاکلی معاش تعیینېږي باید وویل شی چې دغه معاش په ګډه سره دولت او دکارګرې اتحادیو له خوا نامینېږي که چېرې کومه کور نسی د اقتصادي ستونزې سره مخامخ شی نو په هغه صورت کې یا هم د قینا نسی دکریدیت څخه ګټه اخستلای شی.

کون معیار ته ورسېږي یعنی هر یو تر پنځو کلونو پوري ور رسېږي د هغوی روغتیا یې چاري په وړیا توګه د ګر ځنډو کلینیکونو له خوا تر سره کېږي او په پای کې د ښوونځیو او تر یوی هر کورنو دشا ګر دانو اوږده کونکو روغتیا نسی حالت ددغه ښوونځیو دمریوولو ډاکترانو له خوا ارزیا یې کېږي.

په پوند کې هغه پندې چې امیند واری شی او په فابریکو کې وظیفه لري د امیند واری په موده کې څه نا څه د یوولس ستونزو سره مخامخ کېدو نلري دی ددغه ستونزو او خطر ونو دلیری کولو دپاره د پولیسو دوضع شوی قوانینو له مخې ښځې اجازت نلري چې دا امیند واری په موده کې په فابریکو کې لقیله کارونه تر سره کړي او یا په خطر لرونکو کارونو کې ونه واخلي، د فابریکو اداره کولو نلري مګر لري چې امیند واری ښځو ته یوه سه او مناسبه وظیفه چې د هغې وجود ته ضرورت لري وټاکي.

هدا رنگه د امیند واری ماشومانو د حجابي دکلینیک ډاکترانو د سپارښتنې له امله د امیند واری ښځو وظیفې هم له یو ځای څخه وپل ځای ته انتقال موندلای شی که چېرې د کورنۍ امیند واری ښځې معاش او اجوره دوظیفې او شغل دتبدیلیدو په صورت کې ګټه شی نو په دغه حالت کې د هغې دکار په ساتلو نو کې د وړیا توګه راځي یې په مالی لحاظه د هغې د معاش او یا اجورې کموالی جبران کړي.

یو امیند واره ښځه هیڅکله مکلقت نلري چې اضافی کاری وکړي او یا د شپي له خوا کار وکړي.

دغه مقررات په ټول هغه هیواد کې د ټولو هغو میندو د پاره صدق کوي چې یو کلن ماشومان و لري د ماشومانو د زیر یدو څخه وروسته د منډو دیر له پسې کار کولو ستونزې محاسبه او ارزیا یې کېږي ددغه پرله پسې کار کولو په نتیجه کې دغه راز ښځو ته په معاش سره بیره نور امتیازات

دواړه د کورنیاوو روغتیا او ولسی دپاره په مساوی توګه مکلقتو نه لري په دغو قوانینو کې د ازدواج او دغه راز اجتماعي عدالت په جوړکات کې د ملاق دپاره ځان لګړی مقررات وضع شوی دی. ملاق هغه وخت صورت نیسي چې دمیره او ښځې تر منځ په بیلا بیلو موافقو کې د توافق نشوای محسوس شی او دواړه خوا وې ونکړای شی په شریکه توګه خپل ژوند نه دوام ورکړي. ملاق دپوند په قوانینو کې هیڅکله د کورنیاوو ژوند ته صدمه نشی رسولای.

د کورنیو دای نیاو دنامین موضوع په دغه هیواد کې د کورنیو د عایداتو او مالی حالت سره نژدی اړیکې لري هره ښځه په دغه هیواد کې بېله دې چې د هغې دکار او شغل مشخصا ت او یا د هغې عایدات په نظر کې ونیول شی حق لري چې څه د امیند واری په موده کې او څه د ماشوم د زیر یدو وروسته مصونیت ولري اوله خپلې اغیا زاتو څخه ګټه واخلي د یو لنډ دځکو په جمهوریت کې هره امیند واره ښځه حق لري چې دیندو او ماشومانو په کلینیکونو کې په وړیا توګه له روغتیا یې او مشورتي خدمتونو څخه مستفیده شی هغې ښځې چې په فابریکو کې کار کوي د امیند واری په موده کې خپل معاش اخلي او هم نرس شپږو میاشتو پوري په کور کې د رخصتیو د حقو څخه ګټه اخستلای شی.

دیوی احصا یې له مخې په پوند کې په سلو کې (۹۲) امیند واری ښځې خپل ماشومان په زیر نون کې زیر وې او دغه کار په کلیو او یا ښارونو کې هم رواج لري یوا څی په سلو کې صفر اغیا ریسې درې امیند واری ښځې خپل ماشومان په کورونو کې زیر وې.

دماشوم دزیر یدو څخه وروسته هر ماشوم دواکسین کېږي او د هغه د صحت حالت په ناب د ماشوم فروغتیا په راپور کې یو لری طبي اطلاعات لیدل کېږي یو کلن ماشومان په کلینیکونو کې وخت په وخت معاینه او چک کېږي او کله چې دماشوم عمر دپور-



یو شمېر ماشومان د وارسا د ډولګلو واکونه وروکي د لویې اوساعت تیرې په لړ کې د یو شمېر رسمو نو د ترسیم په حال کې لیدل کېږي.

تازه های

از هفت اقلیم

ترجمه و تنظیم از برومند

باتیر و کمان بسوی بازی های المپیایی ۱۹۸۰

در قسمتی از محل برگزاری بازی های المپیایی در سال ۱۹۸۰، بخشی را برای آماده از ورزشکاران انسان اختصاص و درست کرده اند که آنجا با لباس های سفید ورزش ظاهر خواهند شد. یکی از سهمگیرندگان این ورزش که ضمن این گزارش ذکر می شود و بی عمل خواهد آمد، از خودش و از ورزشی که قرار است ایفا نماید، مدعی است که: من کتون بدین نظر رسیدم که از دیر زمان بازی تیر و کمان را دوست داشته و آنرا منحیت یک ورزش پذیرفته بود پس از این نیز برایم ارزش جا و دالگی و همیشگی را دارا خواهد بود من درست از هشت سال قبل یعنی مو قعیکه پانزده سال دهنتم بر ای اولین مرتبه تیر و کمان در دست گرفتم.

آن زمان از ورزش ها فقط آبیازی و اتلتیک را بلد بودم جزادگاه من شهر دو شنبه با آن مو قعت و اقلیم بخصوص صبحه دارد میشود تمام سال را یک روز شکار در هوای آزاد که خیلی ها گواراست مصروف فرامگیری ورزش مطلوب خود باشند. اصلا ذوق ورزش «تیر و کمان» زمانی در من بیدار گردید که باری تعطیلات مکتب را به د هکده که پدر کلا نم آنجا زندگی داشت رفتم. پدر کلا نم با وصف آنکه روی چوب مسمی ایستاد و راه میرفت و تکلیف درد پاسخت برایش شکنجه ده بود، با آنهم با تیر و کمان خودش را روز ها مصروف میداشت که عطش مرا برای رها ساختن تیر از کمان و تنها ن گیری بیش از حد بالا برده بود بعد یکه مرا وا داشت که ابتکار را بر گزینم. آرزو زگار خوب بخاطر م است ۹- سپتمبر ۱۹۷۰ تا ۱۹ سپتمبر ۱۹۷۱ در اثر مشق و تمرین توانستم مهارت بسزایسی در تیر زنی کسب و خود را کاندید مسابقه نمایم در ۱۹ سپتمبر ۱۹۷۲ من یک نو رم جدید را برای استادی درین قسمت وضع و همان بود که در سال ۱۹۷۵ من در سوئیس بجهت اولین زن تاجک لقب قهرمانی را در ساحه ورزش کمانی نمایم. اکثرا از طرف نا به نگاران این سوال از من بعمل می آمدند که آیا چه چیزی بر ای من که یکد خسر ظریف و ملیح هستم اینهمه پیروزی را بار آورده و من کلمات اقتباس شده ام را که از شاعر توانا و مورد پسندم میرزا بیدل بود باجملات خود مضمونش را ادا میکردم «کسی که انرژی و نیرویش را بصرف می میرساند باید چون زه کمان به هدف نشیند انسان هدفمند میتواند کسار یک شیر را زار بسازد و مرام انسانی و نیاتیک خود را جامه عمل ببوشاند». من روز سه یا چهار ساعت تمرین می نمایم. بسیاری از دختران و زنان کوشیده اند خود را برتر از من جاه بزنند. با من حسادت و ورزیده میگویند: «زیبو» تو با قدیک مترو پنجاه و شش سانتی خود و چغنه که اگر آنرا پف کنی از فرط لاغری به هوا می پرد چطور تیر



آمادگی برای سهمگیری در بازی های المپیایی ۱۹۸۰ در قسمت بازی تیر و کمان.



ایسن ورزشکار در آرزوی کسب مدال طلاست.

ها را بیهم از کمان رها و بیدی جا بجایمکی آنهم چه ما هرا نه. ازین حرف می پیورده سخت خنده ام میگذرقت مگر چنان ممکن بود بدون تمرین و پشتکار مخصوصا در ورزش بید قدمت یافت چه رسد به دستیابی بر قهرمانی ۲۰۰۰؟ عده را عقیده چنان بود که رها کردن زه کمان کار است ساده لاکن من اکنون از آبیازی گرفته تا ورزش دو ش. فوتبال و والیبال را به همچو نفر هاییکه چنین ادعای بسی اساسی مینمایند، مسابقه بدهم. میدانم که سرد با منست، زیرا آنان به تمرین و اثرات آن ایمان نداشته و بطور حتم در مورد اساسات ورزش چیزی نمیدانند.

من در فواصل ۶۰-۷۰ و ۵۰ متر هر بار ۳۶ تیر را از کمان بیهم میتوانم رها کنم بعضا در هر مرتبه ۱۴۴ تیر را از کمان رها میسازیم که وزن هر تیر ۱۶ کیلو گرام است و چه مشکل است در دست نگهداشتن کمان و تیر.... که مجبوعا اگر با وزن تیرها محاسبه کردد از حاصل ضرب آن دو تن بدست می آید. اینکه من صبح و شام تمرین میکنم در حقیقت هر روز چهار تن وزن رانه و بالا مینمایم در ورزش تیر و کمان سمت شمال نیز تأثیر قابل ملاحظه ای دارد. در سال ۱۹۷۷ من پنج ریکا رده چنانی قایم کردم و میدانم که قایم نمودن ریکارده چنانی چقدر مشکل است. در قدم اول اراده قوی در کسار دارد و اتکا بخود تا و سایر گام زنی بسوی قایم نمودن ریکارده را در انسان تخلیق نماید. آدم نباید غرور خود را از دست بدهد. این غرور را که تو یک برنده هستی و باید میاهات نمایم. چه روزی فرا میرسد که انسان ناگزیر است با جهسان ورزش «خدا حافظ بگوید». در بازی های المپیایی ۱۹۷۶ المپیایی در مونتر یال من به کسب جایزه برونز نایل آمدم و از لحظه در یافت مدال برو نیز همواره در تلاش آیدم تا این مدال برونز در بازی های بعدی به مدال طلا تبدیل گردد که دیده شود چه خواه هم کرد؟ گرچه در تیر و کمان ورزش شکار زبده انسان من سر بلند نکرده است و لیکن کنون از خوا هر م که حیثیت رقیب مرا دارد، هراس دارم. من بعدی خودم را مصروف و ورزش نموده ام که فرصت برایم کمالا تنگ است.

زیسراس از اتمام تحصیلات در رشته فزیولوژی در یونیورسیتی دوشنبه من بسک کورس اساسات ورزش نیز گرفتم و در واقع گرانها ترین و بهترین سال های عمرم را وقف سیوریت نمودم و تا زنده ام توانایی آنرا ندارم که

از سیوریت جدا شوم. از آنجا نیکه ورزش مطلوب و ورشته تحصیلی ام فزیولوژی بر ارتباط باهم نیستند. میگوئیم از ورزش در آزما یشات فزیولوژیکی استفاده ببریم تا خدمت بهتر را انجام داده باشیم. شوهرم «ها مون» بعدی بخاطر این مشغولیت هایم خوشو دامت که به اصطلاح حتی مراسم جال نمیدهد که به آب سرد و گرم دست بزنم همیشه بهترین ها را برایم تدارک می بیند تا با خاطر آسوده و کمان آرا مش به امور محوله ام بپردازم مخصوصا خور. سندی من بخاطر فرا رسیدن بازی های المپیایی اینست که یک خر سگ را سمبول بازی های ۱۹۸۰ قبول کرده اند و من ناخود آگاه هشت سال تمام است که یک خر سگ شیشه بی رادر بکس خود نگهداشته ام.

پشتیبانی های همه جانبه از خلق قهرمان ویتنام

دوستی اتحاد شوروی با جمهوری ویتنام - شاهد همکاری های بیدر یغانه، برادرانه و صمیمانه شو روی در مقابل کشور ها بیکه تحت ستم طبقاتی و ارتجاع قرار گرفته و نیرو های اهر یعنی وامبر یا لیستی چیزی نمائند که زندگی شانرا بگیرد، نموده اند. که



صحنه از فیلم «پشاوره» که بیانگر صلح و نوع دوستی است.

پول های فراوانی صرفه جویی و به اوشان سپرده میشود. برای تامین گسترش صلح که اتحاد شو روی همه وقت فعلا نه نقشش را ایفاء داشته است، در مورد برای ویتنام نیز پیوسته صلح راه از معان آورده. به همین منوال است همکاری همه جانبه میان کشور های شوروی و جمهوری سوسیالیستی ویتنام پس از سال های جنگ که از جمله میشود از کارخانه های انرژی، موتر وسایل مربوطه جهان فلم، پروژکتور های فلم، را دیو و تلویزیون نام برد. چنانچه در انا تیکه تروپ های مهاجم چینی بر خاک ویتنام گذاشتند، اتحاد شوروی با همان نقش مثبت و فعالی که در زمینه آسایش جهانی با آنهاست دوستان خود دارد همبستگی همه جانبه خود را با خلق قهرمان ویتنام ابراز داشت و با پشتیبانی تمام و همه جانبه شعار میدادند: دستها کوتاه از ویتنام !!

ویتنام قهرمان از همسجو کمک های بسی قید و شرط شوروی مخصوصا در لحظاتی حساس که تروپ های عساکر اجنبی مردم و خاک شانرا تهدید مینمود دریافت داشته اند و همواره اسلحه مواد حیاتی، تجهیزات، ادویه، مواد غذایی و غیره شان توسط شوروی تامین گردیده تا با شد که بسوی يك جامعه نوین فارغ از استثمار تمام بزنند و این کمک ها مخصوصا زمانی شدت گرفت که امریکایی ها خیال از هم یا شیدن ویتنام را داشتند که برای کوتاه ساختن دستان تجاوزگرا از خاک ویتنام و برای بقای ویتنام هزاران لیتر خون برای این خلق قهرمان ریخت حتی شاگردان مکاتب از پس انداز های ناچیز خود برای شاگردان ویتنامی ها منظور اینکه تعالیم خویش را فرا گرفته باشند کاغذ تهیه میداشتند و برای کمک به اطفال ویتنامی



همکاری کشورهای سوسیالیستی با همدیگر نمونه خوبی برای گسترش صلح بحساب می آید.

سناریونویس و کارگردانیکه نبرد باید عدالتی ها محتوای فیلم هایش

است

این فیلم یکبار دیگر ارزش این فیلم انسانی تثبیت و تقویت را لاغر کرد. نماشاگر بعضی فارغ شدن از تعصباتی فیلم، هکذا حین نماشای فیلم خودش در میان همان صحنه پراز نبرد یافته و در می یابد که چنان فاشیست ها خجل میشوند.

«فتیاء» همچنان کوشیده بود در مورد نقش فاشیست ها در چلی موضوعاتی را شامل فلم ساخته و واضح ساخته بود که فاشیست

در اینجا گزارش تازه داریم در مورد اینک نوینست، زریمور و کارگردانیکه مدعی است نبرد محتوی تمام فیلم هایش را میسازد. منظور از «فتیاء» تازما لاکیا فیسیوز است. نامبرده در سال ۱۹۷۳ فلم «کلمه شیرین آزادی» را تنظیم و کارگردانی نمود که در فلم مذکور مقابله و نبرد در امریکای لاتین و تالیف ناشی از آن گنجاینده شده بود با بروی پرده آمدن

و بجلو متین و محکم گام زد. موضوعات متذکره زیاد تر در کارهای «فتیاء» مقابل چشم نماشاگر چنان میگردد. از قول نوینستد ای مینگا رند که: هر گاه میخواهید حقیقت را در جامعه تبارز دهید و برافواها ت چیره گردید، بایست ابتداء چیزهایی در مورد حقایق بنگار یسد؛ روی این اصل «فتیاء» مدعی است که يك کتاب در مورد انسان ها بی نگاشته است که او شان انسان را گرامی میدارند، انسانی چون او را که سعی دارد هر مفکوره ضد صلح و ستی و ضد انسانیت و کرامت انسانی را خنثی و به نماشاگران واقعبینی نود و ستی و فداکاری را جلوه گرسازد وی که تازگی ها يك کتاب جامع هنری در مورد صنعت فلم نوشته، ادعا میکند که انگیزه کوی را و داشت تا به قلم دست برد همان احساس سرشار وی نسبت برود و جامعه است وی مدعی است که از نشر فاشیستی ها و راه دادن فاشیستی در هنر هفتم بدش آمده و میگوید يك سازنده فلم باید فقط و فقط تصاویر و پری از جامعه را در روی پرده انعکاس و در فرجه های بخر دانه بنماید نه اینکه از هنر هفتم منحیث یکتو صنعت تجارنی کار گرفته شود و این اصلا مطرح نباشد که نیاز میرم عصر چیست، بشریت از کارگردانان فلم و سینما چه میخواهند، خیر بر خلاف بر کارگردانان فلم است تا مردم در تعالیم عدالت، صلح و برابری در جامعه رهنمون گردد و به آنکه اندیشه های استعمارگری دارند، اندیشه های مترقی، عدالت و برابری و مساوات و صلحجویی را در وی جاگزین سازند. بنظر این هنرمند انتخاب کرکرها بقیه در صفحه ۱۳

حاجه موجودات دون همت و خالی مغز اند در ساخته های «فتیاء» معبولا نماشاگر خودش را در نبرد با حریف می یابد. صحنه های فلم چنان وجد آور میباشد که در بیننده حس میهن پرستی با منتهی در چه بیدار گردیده و میخواهد پایه پای سایر مبارزین در راه راندن دشمنان میهن تمام بزنند و هیچ اجنبی را مجال پای گذاشتن در سر زمین خودند هند از نیرو بایستی مقام «فتیاء» تازما لاکیا فیسیوز را گرامی داشت و به هنر او ارج فراوان گذاشت در پایان فلم های زریمور و نماشاگر نویسی مزبور بیننده خودش را راحت مسمی یا بد، بدین مفهوم که صحنه های اخیر فلم نتیجه نبرد و پیروزی راجل و گرجش تماشاگر میسازد و بیننده که سراسر فلم را به تبیح و وسوسه و در اوج فلم در منتهای وطن پرستی و نوع دوستی یافتند، در می یابد که بالاخره نیروهای مترقی چه ما هرانه و بصیرانه عمل نموده به آنچه تازیدی ها تیکه تا آنوقت در فلم مسلط بود پایان داده شده. از ترو مقام این کارگردان موفق و اهداف عالی و انسانی او خیلی ها ارزنده و بسز است.

همانسانیکه کتله های بشری و افراد بشریه نان و نقد به برای بقای خود ضرورت مبرم دارند به اندیشه های عالی و انسانی و کاملا مترقی نیز نیازمندند که بایستی و خواهی و خواهی آنها فرا میگردند از تخیلات موهوم برهیزند و خوابو رو یا را کنار بگذارند و این شها مت را در خود بیدار سازند که بشر در واقع بسان يك حلقه زنجیر بهم مرتبط بوده و بایستی برای بشریت، برای آسایش بشریت و برای تامین و همگانی ساختن صلح کوشیده

انتون چخوف

د

ما کسيم کورکي

په نظر کې

تيريسی

په پرله پسې او يو نواخته ډول خبرې کولې «دغه ډول احساسات ديوو خصوصي او کور په سر ښو و نکی د ژوندآ نه په دوران او وضع کې منځ ته راغلي او بيا د پسي اېښو دل شوی دی او ديسوی داسې روحیې شکل يې اخيار کړی دی چې په عمومي ډول سره د نړۍ په نسبت جزئی ترېته نظر په ناممکنه کوي. او نړۍ زمونږ له برداشت څخه پرته کوم بل شې نه دی...»

دلته هغه خپلې خبرې فلسفې ته راوگرځولې. او ديوه مست انسان په څير چې د پخ د پاسه روان وی کله به هغې خوا او کله به دی خوا ته ښو پده. چخوف په مېر با نې سر ورو پو ښته ځيني وکړه: «ستاسې په نا حيه کې څوک هلکان په لرگي وهی؟» ښو و نکی ډير زر له چو کې څخه پورته شو او خپل لاسونه يې په غوسې سره وښورول.

«خه مو وويل؟ ما؟ هيڅکله به زه هغوی ونه هم.»

اوپه ځيگان سره يې خپله ساه وايستله. آنتون پا و لو و پخ دهغه د کرارو لو په خاطر موسکا و کړه او خپلو خبرو ته يې ادامه ورکړه. «عصباتي کېږي مه، مگر ما تاسې ته وويل؟ اما په یاد می دی چې په ور ځپاله کې می و لو ستل چې ستاسې په نا حيه کې يو معلم د مکتب هلکان په لرگيو وهی...»

معلم ددو هم ځل له پاره کينا ست، خپلې خولې يې و چې کړی. په آرام ژبه يې يو اسويلی وکېښ او په خپله ژوره او څيربه لېجه يې وويل:

«بيخي حقيقت لری. يوه داسې وضع منځ ته راغلی وه، هغه ښوونکی ماگاروف وو. او دده داکار هم د تعجب و ډ نه دی ايسو عجيب مطلب خود درک کولو وړدی.»

ما کور و ف واده کړی دی، څلور زا من لری، ښځه يې ناروغه ده، په خپله هم همداسې - مسلول مياشتنی حقوق يې شل رو بله دی... او مد رسه هم ديوغاب سره شپا هت لری، يوازی يوه کولمه لری هغه هم صرف دښوونکو له پاره. په يوی داسې او ضاع او حالت کې سړی دی يوی آسمانې فرېښتی په سر هم دسوک و او ر کوی، او زما سره به همغږيده وی چې د مکتب هلکان له آسمانې فرېښتی سره ډير تو پير لری. او دغه سړی چې خوشبختی دمغه يې هغه کوله په خپلو مصنوعي کلما توسره چخوف تر تاثير لاندی راوولی ډير ډيری خپله عقابې شکله پوزه سره وړه پوله او داسې کلما تو ته يې مخه کړه چې د تيز وپه شان ساده او درانده وو. داسې کلما ت چې په هغو ناولو او شو مو حقا بقو چې درو سې په کلو باندی مسلط وو ډنډا اچو له...

ښو و نکی دخپل کور په څخه د اجا زی اخیستو په وخت کې د چخوف وړو کې او وچ لاس او دده نړۍ گوتسې په خپلو دواړو لاسو نو ټينگی کړی.

هغه وويل «زه چې ستا د ليند لوله پاره را تللم لکه چې دخپل رئيس دلېد لوله پاره ځم. خپل يو ټوټه می رنگت کړل، برک او شياک لباس می واغوست او تصميم مې نيولی و چې تاسې ته ځان داسې وښيېم چې دارزش و ډيم. او اوس چې ځم داسې احساس موم لکه چې د خپل پوښه او لړدی دوست څخه چلا کېږم. يو داسې دوست چې ټول شيان درک کوی. دا څومره لو په خبره ده. ددو لو شيانو درک ا ستا مسې څخه ډير تشکر ازه ځم. زه له ځانه سره له ارزښت ډکې مفکوری وړم. لوی خلک سا ده دی خو ډير پو هيری.

هغوی مو ډ غريبو خلکو ته نرسېدی دی

نسبت هغو ساده ډلو ته چې مور پکې ژوند کو و. دخدای په آمان زه به هيڅکله نا مس له ياده ونه باسم يعنی هير به مونه کړم. پوزه يې ور پيده، شو ټپې يې ديوی ښکلې موسکا له پاره خلاصی شوی او ناځله به يې زيا ته کړه: بدخلک، بې بخته هم دی. پرهغوی باندی دی لعنتوی!

دتللو په وخت کې آنتون پا و لوو پخ په کتلو هغه بدر گه کړ، په خپلو شونډو يې موسکا وکړه او ورته يې وويل: «ښه سړی. که څه هم ډيره موده به خپل تدريس نه ادامه ورته کړی.»

«هغوی به دی په چټکې وباسی... ترڅو چې لده څخه خلاص شي.» له نړۍ چو پتيا څخه وروسته يې په ټيت غږ او وقار سره ادامه ورکړه. (په روسيه کې يو شريف سړی يو ی داسې... ته ورته دی، چې پرستاران په... باندی ماشومان ډاروی...»

زما په نظر، د آنتون پا و لو و پخ په مقابل کې هر چاته يو داسې احساس پيدا کېده چې زيا تره حقیقی، ساده او ډير په ده پوری تړلی وی. او ما ډير وخت ليدلی دی چې څرنگه ځينو اشخا صو دخپلو کتا يې غټو الفاظو پرده يوی خوانه کتې کړه او مروج عبار تو نه او ټول هغه نور يې ارزښته او واده شيان چې دروس خلک يې دهيجا نه په وخت کې استعما لوی د هغه په حضور کې ورڅخه کار اخیست. آنتون پا و لو و پخ دعماي له غا ښوونو، دچر گسو له ښکيو اوله او لو هغو شيا نو چې ظاهري تجمل او جرنگ او جرونگ لری او په بيگانا نه وروپو دی ارتباط لری او انسان هغه ددی له پاره استعما لوی چې ځانته ظاهري شکل او بڼه ورکړی بد راتلل او هغه يې خپه کاوه. زه متوجه وم هر وخت به

چې ده له همدی خو شپو شانو څخه له يوه سره پر خورد کاوه يو ډير قوی احساس به ده ته پيدا کېده ترڅو چې له دغو کمالات را وړو نکو دا مو نو څخه ځان ته نجات ورکړی. هغه څه چې دده د خبرو دمقابل طرف حقیقی څيربه او ژوندی روح دده له پاره بد گړی ځوی.

آنتون پا و لوو پخ تل دژوند په روح او ځان عقیده در لوده، تل دی پخپله و، رو حا آزادو، هيڅ دی ته توجه نه کوله چې نور له ده څخه توقع وکړی چې څنگه وی او يا نه وی.

دآب و تاپ څخه دډکومو ضوعسا تو په شاو خوا کې يې خبری نه خو ښيدلی. يوځل يې له دريسو پيشنی ښځو سره ملاقات در لوده چې دده کوټه يې دورېښينو جا مو له خش خش او گنگس کوو نکسی خو شپو يې څخه ډکه کړی وه. په ډير جلال او دبدی سره دخپل گود په په مخکې ناستی وی او ويل يې چې له ميا ست سره

ډيره تلاقه لری او دده څخه يې به پوښتنو پيل کړی و. «آنتون پا و لوو پخ فکر کوی چې جنگ به په څه ډول ختم شي؟» آنتون پا و لوو پخ له يو ټو څي څخه وروسته د فکر کو لو په خاطر لږ څه چپ شو او بيا يې په آيت، له وقاره ډک او مهربانه غږ حساب و ر کړ: «شک نشته چې په سولی سره به ختم شي.»

«داڅو حتمی ده، مگر څوک به بر يالی شي؟ يونانيان او ياترکان؟» زما په نظر داسې ښکاري چې څوک ډير قوی وی هغه به بريالی شي.

ښځو په يو غږ سره پوښتنه و کړه. او تاسې کوم طرف قوی بولی؟» هغه طرف چې ښه تغذيه او زده کړه ولری... له نوموړو ښځو څخه يوی چغه کړه: «آيادغه ټوټی نه دی؟»

يوی بلې پوښتنه و کړه: «کوم يو ته تاسې ترجيح ورکوی؟ يو نا نيانونه او که ترکانوته؟» آنتون پا و لوو پخ په ډيری مېر با نې سره هغې ته وکتل او په صبر ناکه موسکايی جړله احترام څخه ډکه وه هغې ته خواب ورکړ: «من ميوه های شيرين را دوست دارم شما چطور؟»

هغې ښځې په تلاقی او لو و آواز سره وويل: «آه، بلسی! من هم دوست دارم.» بلې ښځې په خورا تاکيد سره وويل: «څومره خود خوند لری.»

وروسته دوی درې واړو د خو پو ميو و په پاره کې دو ستا نه خبری پيل کړی. او دوی ښودله چې دنوموړی موضوع په پاره کې ژور او له حيرتيا ډک معلومات لری هغوی په ظاهر کې خوشحاله وی ځکه چې مجبو ری شوی نه وی چې په خپلو مغز و باندی فشار راوړی او ديوو نانيا نو او ترکانو سره په تلاقی و ميشي باندی جدی قضا هر وکړی. هغه څه چې تر مخه شپي پو ری يې په هغه پاره کې هيڅ فکر نه وکړی.

دتللو په وخت کې يې آنتون پا و لوو پخ ته په خوشحالی سره قول ورکړ: «موز به تاسې ته يو څه څوپه ميوه راوليږو» دميلمنو له تللو څخه وروسته ما ورته وويل: «ښکلې مکالمه مودرلوده.» لوده. آنتون پا و لوو پخ په ورو و خندل. وويل: «هرڅوک با يد په خپله مخصوصه ژبه خبری وکړی.»

يو بل وخت می بيا يو سړی چې په ظاهره ښه سړی معلو مید و ليد و چې چخوف ته مخا منځ ولاړ و او خپل سر ته به يې دسا وخوا ټکان ورکړ او په داسې لېجه چې له اعتماد ډکه وه ويل يې: نوربیا

نقش زبان مادری در تعلیمات ابتدایی

ارتباط مفاهیم در یک سیستم بصورت کلی نکته دیگری که به ارتباط تدریس مفاهیم علمی بخاطر سپرد این است که مفاهیم در دماغ طفل به مثابه خریطه یا جوال چار-مغز نیست باهم ارتباطاتی دارند. اگر این طور نبود عملیات ذهنی که ایجاد تو حید و انسجام را میگرداند امکان پذیر نبود و هم مفهوم کلی جهان مسیر میگشت. همان مفاهیم جدا گانه وجود نمیداشت چه این مفاهیم خود مستلزم یک سیستم است. اساسی ترین عامل تحول در هر مرحله مفهوم سازی در چه کلسی بودن است. در مرا حل عالیتر انکشافی معنی کلمه قاعده تساوی مفاهیم است به اساس این قاعده بر مفهوم به کمک مفاهیم دیگر به طرق گوناگون و بشمار شکل میگردد. مثلا معنای کلماتی که از طریق تفکر غیر شعوری بدست می آید توسط خود آنها افاده میگردد و از کلمات دیگر در میان آنها استفاده نمیشود. مثلا اگر گفته شود کار چیست، خواه گفت چیزیکه شاخ دارد. اما مفاهیم علمی (شعوری) به چندین صورت بیان میگردد. عسدد «یک» را میتوان به ۱۰۰۰ معنی ۹۹۹، فرق دودیدیکه بی هم می آید، یا هر عددیکه بر نفس خود تقسیم شود «غیره این تساوی مفهوم میباشد. خلاصه اینکه کلیت، تجرد، سیستماتیک بودن از خصوصیات مفاهیم علمی به سویه عالی میباشد. آنطوریکه در بحث مفاهیم علمی در اطفال دیدیم نقش زبان (نوشتن گرامر) نسبت به همه مضامین در کسب و فراگیری مفاهیم فوق العاده زیاد است. اکنون بدین نحو اهد بود اگر در باره فکر و زبان به اختصار بحث کنیم چه این موضوع اهمیت تحصیل به زبان مادری در مکاتب ابتدایی را بیشتر واضح میسازد.

فکر و کلمه

در بحث فکر و زبان (کلمه) او نسر از همه به رابطه فکر و گفتار می پردازیم سپس زبان حال و زبان قال را به ارتباط فکر مورد بحث قرار میدهم و نتایج لازمه در زمینه انکشافی ذهن طفل در مکاتب ابتدایی متذکر میشویم:

۱- رابطه فکر و گفتار در مراحل ابتدایی تکامل: تحقیقات در باره فکر و زبان نشان میدهد که فکر و زبان در اساس خود را بطه چنتیک ندارد. رابطه داخلی بین این دو در انکشاف بطور شخصی حتمی و لازمی نبوده بلکه نتیجه آن میباشد. در حیوانات نیز حتی در انتر یا بد ها که با انسان در زبان و ذکاوت شباهت دارند ارتباطی میان

فکر و زبان به مشاهده نرسیده است. همچنان ثابت گردیده است که یک مرحله قبلی زبانی در فکر و یک مرحله قبلی فکری در زبان موجود است. کدام رابطه اصلی بین زبان و فکر وجود ندارد؟ اما در جریان تکامل فکر و زبان ارتباطی بین این دو برقرار میگردد، تغییر میکند و نمو مینماید. در مطالعه ارتباط زبان و فکر معنی کلمه را بحدی واحد فکر زبانی بکار میبرند معنی کلمه چنان ترکیبی از فکر و زبان است که به مشکل میتوان گفت این پدیده فکر است یا پدیده زبان، کلمه بدون معنی لفظ میانگالی میباشد بناء معنی محک کلمه بوده و جزء لاینجزای آن میباشد. معنی هر کلمه یک کلیه یا مفهوم است و چون کلیه ها و مفاهیم پدیده های فکر است، بناء معنی بنا به پدیده فکر میباشد. خلاصه اینکه معنی کلمه وقتی پدید فکر است که فکر محتوای آن با شد و پدیده زبان وقتی گفته میشود که زبان با فکر رابطه داشته و توسط آن روشنائی پیدا کند معنی کلمه اتحاد زبان و فکر را امکان پذیر میسازد. خلاصه اینکه در جریان تکامل زبان، ساختمان معنی و خصوصیت روانی آن

که با یک حرکت مدام به پیش و عقب از فکر به کلمه و از کلمه به فکر به فعالیت می افتد. در این عملیه رابطه فکر و کلمه تغییر مینماید، تغییراتی که خود انکشافی ذهنی تلقی میشود. همچنان فکر دوجیز را با هم ارتباط میدهد و بین آنها ارتباط قائم مینماید. بر فکر حرکت میکند، نمو میکند و انکشاف مینماید، وظیفه ای را انجام میدهد و مشکلی را حل میکند. این جریان فکر به صورت یک حرکت داخلی رخ داده مراحل مختلف را می پیماید. زبان حال و زبان قال: در جریان فکر کردن با بد و شاخه زبان ترا تشخیص کرد. یکی از این دو شاخه عبارت است از ساخته داخلی، معنی دار و سیستماتیک (زبان حال) و دیگری عبارت است از ساخته خارجی و لفظی زبان حال قواعد حرکت هر یک از این دو ساخته جدا گانه می باشد این دو ساخته طور پیچیده و مرکب و غیر متجانس باهم اتحاد و بستگی دارد. اطفال در فرا گرفتن زبان قال از کلمه شروع میکنند و سپس چند کلمه را با هم ارتباط میدهند مثلا اول پیراهن، پتلون، کرسی



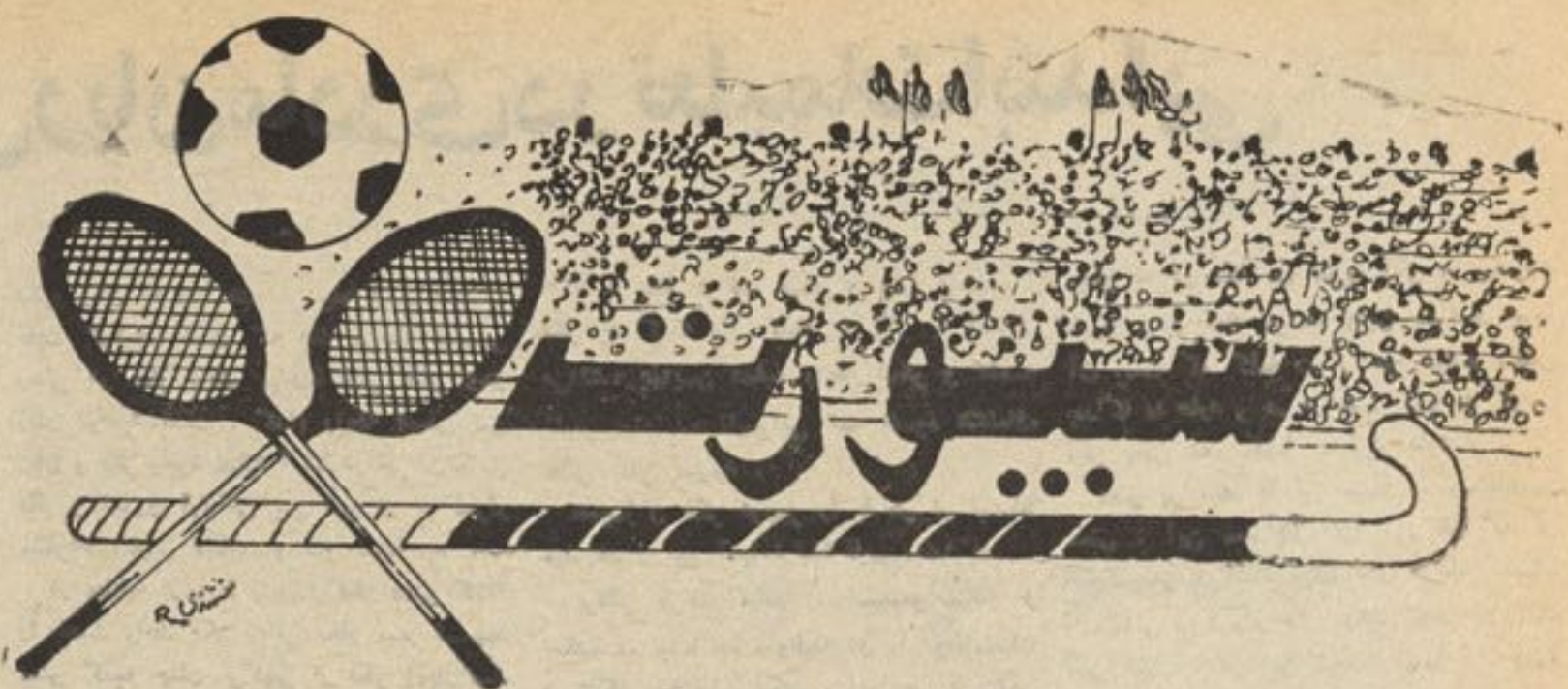
اطفال در فرا گرفتن زبان قال از کلمه شروع میکنند

و بعدا لباس. در مرا حل بعدی از جملات ساده شروع مینماید و به جملات مرکب و مختلف میبرد. داند بالاخره به میان منطقی که شامل یک سلسله جملات مربوط و منسجم باشد میرسد. به عبارتی دیگر طفل در زبان قال از جز به کل میرود. اما در ساخته معنی (زبان حال) اولین کلمه طفل جمله است. مثلا گدی خوب چیز است یعنی از پیچیده های با معنی شروع کرده بعدا واحد های معنی دار (معنی کلمه) را می آموزد و بالاخره به تجزیه و تحلیل آن اقدام مینماید بیشتر وقت در زبان با عت تقویه قوای فکری

میگردد در تکامل تقویه فکر در پیشرفت تقویه زبان کمک میکند، و این بسا وجود آن است که کلمات از خود قواعد منطقی جدا گانه دارد و هم در عقب کلمات گرامر فکر یعنی نحو کلمات قرار دارد. معنی بر تلفظ تا ثیر مینماید و تلفظ بر معنی. این معنای آنرا میدهد که در ابتدا معنی و تلفظ برای طفل ارتباط نسبی گسستگی دارد و او فکر میکند که هر دو یک چیز است. در این مرحله ابتدا می کلمه جزء لاینجزای شی یا چیز فکر میشود و این به نوع خود نماینده کی از خصوصیت بطور زبانی (آکا می) دوره بدوی میکنند مثلا یک حیوان از جهت گاو میگویند که شاخ دارد اما این ارتباط معنی و تلفظ بعد ها بر هم میخورد و از هم فاصله میگیرند. قدرت استعمال زبان در اقسام و تقسیم مستقیما به این ارتباط دارد که طفل تا چه اندازه معانی کلمات را در بیان و شعور خود از هم فرق میتواند. ماهیت زبان حال: رابطه فکر و زبان باهم پیچیده کی که دارد وقتی خود قهقهه شده میتواند که ماهیت روانی زبان حال را بدانیم. زبان حال ساختمان مشخص داشته دارای قواعد خاصی خودش میباشد و با دیگر اشکال و فعالیت های زبان روابط پیچیده دارد. در تشخیص زبان حال دانستن این مطلب مهم میباشد. اول اینکه زبان حال برای خود شخصی است نه مانند زبان قال برای دیگران، دوم اینکه اکثرا تلفظ در آن وجود ندارد. سوم اینکه در زمان حال فکر به شکل درونی و داخلی در می آید. چهارم اینکه مقایسه با زبان قال نسبتا مرتبط و نامکمل است. و بالاخره در زبان حال از فکر به حیت مواد استفاده میشود نه از اصوات. مشخصات سیستماتیک زبان حال: احساس کلمه بر معنای آن در زبان حال چر می میکند. احساس یک کلمه عبارت از مجموعه وقایع و حوادثی میباشد که در منظور انسان توسط کلمه تحریک میگردد. احساس یک کلمه پیچیده و دیدنی است که دارای چندین ساخته میباشد معنی کلمه یکی از ساخته های ثابت و دقیق آن است. احساس در قرینه و سیاق جمله ظاهر میگردد. کلمات در حالات و مواقع مختلف احساس های مختلف پیدا میکنند. اما معنی در جریان این تغییرات ثابت مینماید. در زبان حال تفوق و برتری احساس بر معنی، تفوق جمله بر کلمه و از قرینه بر سیاق جمله قاعده کلی میباشد. در ترکیب کلمات نیز زبان حال فرق دارد. از چند کلمه یک کلمه جدید ساخته بقیه در صفحه ۵۰



ترینا کپتان تیم والیبال رابعه بلخی



انکشاف تربیت بدنی یکی از اهداف دولت انقلابی ماست

قیمتدان ورزش به چهار اطراف میدان والیبال اخذ موقع نموده و منتظر شروع مسابقه بودند. ساعت ۳ و ۴۵ دقیقه مسابقه واد لیبال بین دو تیم وززیده و برجسته لیسه رابعه بلخی و لیسه زرغونه آغاز شد. تماشا چیان عریک به طرفداری یکی از تیم ها صدا می کشیدند و کف می زدند، در شروع مسابقه لیسه زرغونه بخاطر اینکه مقام قهرمانی تورنمنت بهاری خود را حفظ کرده با شد سعی به خرج میدادند تا تیم حریف نمره زیاد اخذ نکند و اینبار نیز نام خود را در صدر جدول مسابقات درج نمایند چند لحظه از مسابقه نگذشته بود که مسابقه از

طرف تیم لیسه رابعه بلخی سرعت گرفت و بازی رابعه حدی هیجانی سا ختند که تماشا چیان نیز به شور و هیجان آمده بودند، هر توییکه تو سطر یکی از پلیران لیسه زرغونه مس می شد همه اف می کشیدند اما بر عکس تیم لیسه رابعه بلخی با اخذ نمرات بیهم جدی تر شد و می رفتند و خود نمره دانه بازی را دنبال می کردند بخصوص کپتان تیم ترینا قسمی بازی را گرم نموده بود که تمام ورزشکاران به شور و هیجان آمده بودند، رفا ناشر کپتان تیم لیسه زرغونه گفته بود: «وقتی در جریان مسابقه هیجانی می شوم توپ از شدت و سرعت شونم زمین را میشکافد» اینبار با زهم به هیجان آمده بود فکر میکردم با هر شوتش ... اما تیم لیسه رابعه بلخی پایه کار بردن تخنیک های سپورتی برد مسابقه را به نفع خود کشاند و به جای تیم لیسه زرغونه نام تیم خود را در صدر جدول مسابقات درج نموده و ختم مسابقه دو مقابل صفر به نفع تیم لیسه رابعه بلخی اعلان شد چند لحظه بعد از پایان گرفتن مسابقه والیبال همه تماشا چیان خود را به

گرفت مسابقات با لتر تیم ۳۶ مقابل ۱۷ و ۳۰ مقابل ۲۹ به نفع لیسه های آریانا و ملالی و در مسابقات والیبال که بین لیسه های عایشه درانی و زرغونه، ملالی و رابعه بلخی سوریا و زرغونه برپا شد مسابقات با لتر تیم دو مقابل صفر به نفع لیسه زرغونه، لیسه رابعه بلخی و لیسه زرغونه اعلان شد. حال جریان دو مسابقه قهرمانی را که والیبال و باسکتبال می باشد بصورت مختصر به شما ورزش دوستان محترم مجله زونون تقدیم نمودیم و گفت و شنودی را که با قهرمانان تازه و جوان این مسابقات بعمل آمده پیشکش می نمایم.

ساعت ۳ و ۴۵ دقیقه بعد از ظهر ۱۷ میزان بخاطر با زدید از مسابقات قهرمانی والیبال و باسکتبال به لیسه ملالی رفتیم، قبل از اینکه مسابقه والیبال صورت بگیرد بلا

بالترتیب ۳۰ مقابل ۱۷، ۴۱ مقابل ۲۱، ۴۲ مقابل ۲۸ و ۳۰ مقابل ۲۴ به نفع تیم های لیسه زرغونه، لیسه عایشه درانی، لیسه ملالی و لیسه زرغونه پایان یافت هم چنان در مسابقات والیبال لیسه زرغونه و ۱۱۹۱-۹۸-۹۸-۱۱۹۱ میزان بین لیسه سوریا و متوسطه اقلی شمس، لیسه آریانا و لیسه ملالی، لیسه رابعه بلخی و لیسه مریم، لیسه سوریا و لیسه آمنه فدوی صورت گرفت مسابقات با لتر تیم دو مقابل صفر به نفع لیسه سوریا، دو مقابل صفر به نفع لیسه ملالی، دو مقابل صفر به نفع لیسه رابعه بلخی و دو مقابل یک به نفع لیسه سوریا انجام یافت، در مسابقات باسکتبال که بین تیم های لیسه آریانا و لیسه مریم، لیسه عایشه درانی و لیسه ملالی صورت

مسابقات تورنمنت خزان و والیبال و باسکتبال لیسه های انان مرکز که بتاريخ ۸ میزان در میدانهای ورزشی لیسه ملالی آغاز گردیده بود بتاريخ ۱۷ میزان ختم گردید. عبدالجیب غفوری معاون مدیریت فنی ریاست تربیت بدنی وزارت تعلیم و تربیه به پاسخ پرسشی گفت: مسابقات تورنمنت خزان بر عکس تورنمنت بهاری به سیستم ناک اوت در میدانهای ورزشی لیسه ملالی صورت گرفته و به ترتیب ذیل پایان پذیرفت:

مسابقات باسکتبال که بتاريخ ۱۱۹۱-۹۸-۹۸-۱۱۹۱ میزان بین تیم های لیسه رابعه بلخی و لیسه زرغونه، لیسه آمنه فدوی و لیسه عایشه درانی، لیسه ملالی و لیسه انقلاب، لیسه زرغونه و لیسه سوریا صورت گرفت



مسابقه دهندگان باسکتبال تورنمنت خزان قبل از شروع مسابقه

باسکتبال لیسه ملالی دامعرفی کنید:

کپتان تیم سامه احمد متعلمه صنف ۱۱ و فنانه د قری فنانه افضلی، هما ابدالی، راحت مرادی، فاخره نادری، محبوب مرتضی، ماری روتق، بلقیس نووزی متعلمات صنف نهم، نادیه متعلمه صنف دهم و زهره مرتضی متعلم صنف یازدهم اعضای برجسته و فعال تیم باسکتبال لیسه ملالی می باشند.

سامه چند سال می شود که باسکتبال می کنی؟

ساله از چندین سال به اینطرف علاقمند ورزش باسکتبال بودم، اکثرا در میدانهای باسکتبال لیسه خودتهرین می کردم که از سه سال به اینطرف عضو تیم لیسه ملالی می باشم، نظریه علاقه تشویق معلمین سپورت و اداره مکتب یک پلیس خوب

شدم، که در پهلوی این بازی والیبال و تلتیک نیز دسترسی و علاقه دارم چنانچه در مسابقات التلیک که از طرف ریاست تربیت بدنی وزارت تعلیم و تربیه دایر گردیده بود نیز حصه داشتم.

سامه چه چیز باعث شد تا کپتان تیم باسکتبال لیسه خود باشی؟

با پرسش این سوال از سامه کپتان تیم تریا سجادی معلم سپورت و تریور تیم چنین پاسخ میداد:

نظریه استعدادش در جریان بازی، بکار بردن تخنیک و تاکتیک های خوب در وقت بازی و مسابقات و هم چنان نظر به پابندی وی در تمرینات مداوم و اخلاق پربرگزیده ای که دارد به حیث کپتان تیم باسکتبال تعیین گردید.

لطفا ورق بزنید



گوشه ای از مسابقه قهرمانی باسکتبال که سامه پلیس نمبر (۱۷) توپ را به حلقه گول برتاب می کند.



مسابقه هیجان انگیز قهرمانی والیبال

چهار اطراف میدان مسابقه باسکتبال رساندند و مسابقه جنجال برانگیز قهرمانی باسکتبال نیز آغاز شد، درین مسابقه دو تیم ورزیده که هر دو، یکی از طرف دیگر به هراس بودند به مقابله و مسابقه شروع نمودند این دو تیم عبارت بودند از تیم لیسه ملالی و لیسه زرغونه درین انسا تماشاچیان دسته دسته شده بودند و هر گروپ دسته به نفع یکی از تیم ها صدا میزدند که ملالی میبرد از گروپ دیگری صدا بالا می شد که زرغونه میبرد، این دو تیم که واقعا تیم های برانزده و قوی بودند با هم به نرم کردن دست و پنجه پرداختند واقعا مسابقه جالب، دیدنی و هیجانی شده بود مسابقه لحظه به لحظه و هر آن گرم تر شده می رفت، سامه کپتان تیم لیسه ملالی فعالیت و تلاش زیادی داشت که توپ را به دایره گول بیاندازد، تریا شیرزاده عضو تیم لیسه زرغونه که توپ را بدست میگرفت چون برق توپ را به حلقه گول طرف مقابل می رساند اما افسوس که سنش خورد و قدش کوتاه بود اگر نه مقام قهرمانی را برای تیم خود کما می کرد، به گفته یکی از معلمین سپورت از ۱۳-۱۴ سال سنش بالا نیست قسمیکه درین مسابقه بازی میکرد در آینده قهرمان دائمی باسکتبال خواهد بود، ورزش کاران هر لحظه با کف زدن های بی دریغ حاضر تشویق می شدند تا اینکه لیسه ملالی تیم لیسه زرغونه را با اخذ ۴۹ نمره مقابل ۲۹ از میدان بدر کرده و قهرمانی باسکتبال لیسه های آنان را به نفع خود کشانده، لقب جنجال برانگیز قهرمانی را کما می کردند.

اینک شما را در جریان گفت و شنود بکه باتیم های قهرمان انجام داده ایم قرار میدهم تا ببینیم که اعضای تیم های قهرمان چه یاد داشت های برای ورزش دوستان دارند.

از تریا سجادی معلمه تربیت بدنی لیسه ملالی میبرسم: مدت چند سال میشود تریور تیم باسکتبال لیسه ملالی هستید؟ به جواب میگوید: مدت دو سال می شود از انستیتوت تربیت بدنی فارغ و به حیث معلمه تربیت بدنی لیسه ملالی کار میکنم و ضمنا تریور تیم باسکتبال این لیسه نیز می باشم.

تریا، کپتان تیم و اعضای برجسته تیم

چه انگیزه و تلاش سبب می شود که یک تیم را به موفقیت برساند؟
 -اولتر از همه همبستگی کامل بین اعضای تیم، تشویق تماشاچیان، ازتخیک و تکتیک های خوب ورزشی استفاده کردن، تمرینات مداوم قبل از مسابقه، خونسردانه بازی کردن در وقت مسابقه و ... درین وقت که تمام اعضای تیم خاموش هستند یکی از آنها آهسته میگوید: علاقه نیز می تواند تیم را به موفقیت رساند و آنهم در وقت مسابقه.
 ضمن صحبت میگویند: از سه سال به اینطرف تیم مادر تور نمنت های خزانیه مقام اول را حایز گردیده است گرچه در تور نمنت بهاری نتوانستیم مقام قهرمانی را کسب کنیم اما در مسابقات خزانیه سعی زیاد به خرج دادیم تا مقام

سوریا نسبت به همه تیم ها خویتر و اعضای آن ورزیده تر می باشند. تیم ها یکه در جریان مسابقه ضعیف بودند تیم لیسه مریم و آینه فدوی می باشند سبب آنهم اینست که تیم های آنها تازه کسار بوده و زیاد تمرین نکرده اند، البته تمرینات مداوم در ورزیده شدن اعضای تیم رول پس عمده دارد. سامعه کپتان تیم میگوید:
 از نظر من پلیران ورزیده تیم های انان در لیسه زرغونه تریا و سلطانیه، در لیسه عایشه درانی، لطفیه، مریم و ملیحه ملالی در لیسه آریانا ملالی وزهره و در لیسه در لیسه را به بلخی ملالی در لیسه سوریا جمهوریته لیا و مبری می باشند که با دیدن ریاست عالی ورزش از بین این پلیران ممتاز یک تیم ملی باسکتبال انان و تشکیل

و هیات نظارت تربیت بدنی آنرا جوا بخواهند گفت.
 در خلال صحبت، اعضای تیم میگویند: تخنیک عبارت از یک سلسله چال های مختلف ورزشی است که در جریان مسابقه به قوه کم انرژی به کار برده می شود. و تاکتیک یک سلسله حرکات است که از طرف بازیکن در وقت مناسب و بجای صورت میگیرد. و همچنان را جمع به یک پلیر خوب که گدای پلیر را پلیر خوب میتوان گفت چنین توضیحات دادند: یک ورزشکار با دیدن خونسرد و آرام باشد و پیش آمدش با مردم طوری باشد که در میان مردم نمونه باشد.
 در انان مسابقه خونسردا نه بازی کند، با اعضای تیم خود صمیمیت داشته

برای او لین با ر دایر گردیده بود قایل توصیف می باشد تریا سجادی کسه واقعا ترینر برجسته و فعال تیم لیسه ملالی می باشد. قرار گرفته اعضای تیم باسکتبال از هر گونه همکاری در مقابل ایشا ندریغ نموده میگوید: اگر صفحات ورزش در مجله ژوندون از دویا سه صفحه زیاد ترشود بهتر خواهد بود تا در پهلوی گفت و شنود های ورزشی که تشویق زیاد ورزشکاران است مطالب مفید دیگر نیز چاپ شود. سامعه کپتان تیم در اخیر میگوید: در آینده می خواهم یک ژورنال لیست ورزیده شوم تا در دور نبح زحمتکشان افغانستان را، آرزو های ایشا ترا و خواسته های تمام خلق افغانستان را به روی اخبار و مجلات انعکاس بدهم.
 درین قسمت به پای صحبت تیم قهرمان والیبال لیسه رابعه بلخی می نشینیم که اینها از یاد داشت های ورزشی خود چه میگویند!



تیم قهرمان والیبال لیسه رابعه بلخی با هیات حکم بازی دیده میشوند.

شریفه بیج ترینر تیم والیبال لیسه رابعه بلخی اعضای تیم و کپتان تیم والیبال لیسه را به بلخی را به ورزش دوستان ژوندون معرفی کنید!
 -اعضای تیم والیبال لیسه رابعه بلخی که مقام قهرمانی را حاصل کرده اند عبارت اند از: مېوش وائق، نقلیه قاضی، زرغونه ناسر و زولت اعظم، متعلقات دوازده هم، فوزیه قاضی، ملکه قاری زاده و نسریسن متعلقات صنف نهم، رویا صابری، نسیمه وفا غله متعلقات صنف هشتم که پلیران ورزیده والیبال لیسه خود می باشند نامبرده افزود به غیر از تیم الف که مقام قهرمانی را کسب نموده اند سه تیم دیگر والیبال نیز در لیسه رابعه بلخی فعالیت ورزشی دارند که تیم ب و ج وهم چنان یک تیم برای سازمان خلقی زنان ناحیه ۴ حزبی می باشد که در اوقات مختلف تمرین می نمایند.

-ترینا کارمند چند سال می شود والیبال می کنید و هم از یاد داشت های ورزشی خود به ورزش دوستان چیزی بگویند!
 -از شش سال به اینطرف عضو تیم والیبال لیسه خود می باشم البته درین مدت یادداشت ها و خاطره های زیاد ورزشی دارم اما بطور خلاصه با دیدن بگویم که هر ورزش کار در هر جایی که باشد چه میدان مسابقه و یا هر جای دیگر، با بسند اخلاق برگزیده و یک داشته باشد ورزشکار را نیکه با هم مسابقه میدهند در وقت مسابقه هستند تماشاچیان نیکه هر جیسز می گویند اما برای ورزش کار لازم نیست تا به حرفهای تماشاچی گوش دهد و در جریان مسابقه پاسخ گفته اش را بدد که بدبختانه یکده از ورزشکاران ما دارای این صفت بد می باشند در انان مسابقه با تماشاچی به گفتگو پرس و خاخته و یا او محکمه طلب می شود. دیگر اینکه یک ورزشکار با دیدن همیشه صمیمی بوده نه اینکه مانند بعضی ها چند روز یکه ورزش می کنند و اندام شان یک اندازه درست و ورزشی می شود بعدا بسه

باشد و هم در جریان مسابقه بازیکن ضعیف تیم خود را در هر قسمت یا ری و همکاری نماید.
 -سامعه شما که در مسابقات التلیک حصه داشتید از نظر شما این مسابقات چگونه بود؟
 -برای اولین بار مسابقات التلیک بین انان در افغانستان اجرا گردید که ورزشکاران زیاد انان در آن شرکت ورزیده بودند، من هم یکی از مسابقه دهندگان این مسابقات بودم که در نتیجه انداخت گلوله خیز دور و دوش صد متر مقام اول را حایز گردیدم، آرزو دارم که مسابقات التلیک انان هم مانند طبقه ذکور زیاد شود چرا که هر بازی ورزشی به هر اندازه ای که رشد داده شود و تشویق شود به همان اندازه طرفداران و علاقمندان زیاد پیدا میکنند چون در افغانستان مسابقات التلیک انان

بدهد که در سطح بالاتر ورزش قرار دارند تا باشد این تیم با ورزشکاران ملاک دوست ما دست و پنجه نرم کنند و هم چنان از نظر من ساحه ورزش دختران ما نباید آقدر محدود باشد چه با دیدن ما به پهلوی به پهلوی پسران مسابقه بدیم که این مسابقات سبب شود تا ما فعالیت های بشیر سپورتنی داشته باشیم.
 -در مسابقه قهرمانی که در مقابل تیم لیسه زرغونه قرار داشتید تیم مقابل را چگونه یافتید؟
 در مسابقه قهرمانی که در مقابل تیم لیسه زرغونه قرار گرفتیم واقعا اعضای تیم مذکور بخصوص تریا، رابعه و سلطانیه خوب ورزیده می باشند و از تجارب خوب ورزشی برخوردار هستند اما اینکه تیم ما نام خود را در صدر جدول مسابقات جا داد موافقت که علاقمندان سپورت

قهرمانی سال گذشته تیم خود را حفظ کنیم که خوشبختانه همینطور شد. در جریان صحبت یکی از اعضای تیم بعد از چرت و فکر زیاد سخنان ما را قطع کرده می گوید: پاس دادن خوب، دفاع خوب، به هدف رساندن توپ به گول وهم چنان قرار گرفتن اعضای تیم در جای های معینه نیز باعث می شود تا یک تیم رابعه موفقیت برساند.
 -در پهلوی تیم خود کدام یک از تیم های باسکتبال لیسه های انان را ورزیده میدانید؟
 -بعد از اینکه همه بایکدیگر بسه برمش و جا رو جنجال می افتند یکی میگوید تیم لیسه انقلاب دیگری میگوید تیم لیسه عایشه درانی دیگرش صدا میزند تیم لیسه زرغونه و ... بالاخره فیصله عمومی براین می شود که تیم باسکتبال لیسه

اگر بر تاریخ حمله آفرین کشور و خلق قهرمان افغانستان نظر اجمالی با قنیم یک حقیقت در همه ادوار تاریخ ما جلب نظر می کند و آن اینکه هیچ قدرتی و نیروی بزرگتر این قدرت های جهانی نتوانسته اند که از طریق اعمال زور و فشار بر این کشور مرد خیز و خلق قهرمان چیره شود برای اثبات این ادعای پر واقعیت بشکل عاجز به تاریخ بسیار باستانی افغانستان بروی می نمایم .

مقارن سالهای ۳۲۰-۳۳۰ ق م آوانیکه سکندر پس از کشته شدن پدر بقدرت رسید خیال کشور گشایی را بر سر می برد و ایندی وی پس از آنکه با سه هزار پیاده و چار-هزار سواره راهی روم با دولت هخامنشی گردید در مدت چار سال توانست کشور های بزرگ آسیای صغیر، مصر و ایران را تصرف نماید بعد از آن بکسر اشغال هند و سنان افتاد و در قدم اول افغانستان قهرمان در سر راه او بود . سکندر که خودش را از طرف پدر منسوب به هیراکوئیس (رب النوع قوت) و از طرف

ویلان معینی بر ضد خصم کار بگیرد لذا خلق مصمم بودند تا از ماهر و طن د فاع کنند . لذا خلق هر منطقه بصورت جداگانه و مجزا در انتظار دشمن نشستند . آری کشور مرد خیز ما با داشتن خلق شجاع و وطن پرست هیچگاه بر سینه ی خود دشمنان ما در و طن را آرام و کامنگار ندیده است و اگر احیاناً و بعد از مقاومت و شهادت بسی نظیر چند صباحی دشمن توانسته بر آن مسلط شود آرام و آسوده نبوده بلکه هر لحظه و هر ساعت مورد حملات آزاد یخواهان خلق قرار گرفته است . و اما تجاوزگر معاصر بر کشور ما یعنی انگلیس :

انگلیس ها که بر طعمه هند گرم بودند سیاست شان این بود که همه را های حمله ی احتمالی بر هند را سد سازند . طوریکه می دانیم هند از سه طرف با بحر احاطه شده و بحریه ی قوی آنوقت انگلیس مانع هجوم به هند از جانب بحر گردیده بود و هکذا در شمال هند کوه های سر بلك کشیده ی هما لیا قرار داشت که خسود نیز سد تسخیر نا پذیر بود . تنها راه خشکه

به مناسبت صدمین سالگرد دو عین جنگ افغان و انگلیس :

بستر اثری سیاسی و نظامی انگلیس

در افغانستان

خپاند

ما در منسوب به آشیل (قهرمان معروف اسانوی یونان) می دانست و در کشور مصر لقب فراعنه (پرامون) را کمایی کرده بود . سکندر در سال ۳۳۰ ق م از ایران به افغانستان حمله کرد مملکت ما در این وقت فاقد دولت مرکزی بود اینست که به صراحت گفته می توانیم خلاف انتظار سکندر خلق قهرمان افغانستان بدون سرو سردار از مرز و بوم یعنی مادروطن خود مردانه دفاع نمود و مقاومت مسلحانه ی خلق افغانستان حتی سکندر را نیز در شگفت انداخته بود . این بزرگترین کشور گشای جهان مدت چار سال نسبت مقاومت خلق ما معطل ماند و با تحمل تلفات فراوان و حتی بر داشتن زخم در شرق افغانستان ازین کشور بگذرد و به جانب هندوستان برود .

هم چنان است سر نوشت جهانگشای دیگر یعنی ویرانگر و جیا و لگر بزرگ تاریخ جنگیز خان و اولاده اش در کشور ما . عبور برقی آما ی جنگیز و لشکر بسی شمار او در افغانستان ولوله افگند و بسی مردم ما بحکم خصلت و طن پرستانه ی خود برضد آنها شو ریدند و تر نیات دفاعی اتخاذ کردند قلعه ها و حصار ها تر میسم و خندقها حفر و سلحه و مهمات جنگی آماده گردید و لی با وجود آنکه مرکز رهبری و جود نداشت تا ازین نیرو های تشکل در مناطق مختلف کشور طبق نقشه

ایجاد نماید زیرا سوابق تاریخی نشان می داد که افغانها در طول تاریخ با یورش های برقی آسا (جنگ های پانسی پت، سو منات و غیره) بر هند مسلط بودند و هکذا الفتوح وسیع معنوی افغانستان بر این سر زمین اصلا خود ش بزرگترین رقیب انگلیس در هند است . حرکات نظامی خلق افغانستان در زمان سلطنت زمان شاه ابدالی در پنجاب و شمال هند به استعداد از افغانها، تشخیص قبلی انگلیس را در مورد اهمیت افغانستان مجسم ساخت و لذا تمام قدرت انگلیس متوجه کشور ما شد و هکذا جهت و ما هیت سیاست انگلیس در مسورد افغانستان تعیین گردید . این سیاست در مرحله ی اول سیاست تدافعی برای جلوگیری از ورود دولت افغانستان در هند بود و بعد ها به سیاست تعرضی (فادروردپالیسی) تبدیل شد . با بد دانست که هر دو سیاست در مورد افغانستان با تا کنونک های متنوع به منصفی اجرا گذاشته می شد .

به هر صورت انگلیس ها برای آنکه به اصطلاح مزاحمت افغانستان را از هند جلو بگیرد می خواست بهر شکلی که ممکن

باشد و هر اقدامی که مؤثر واقع شود کشور مرد خیز و سلحشور افغانستان را منکوب سازد .

رو بهر فته حاصل سیاست انگلیس این بود که خواه با انجام جنگ و اشغال نظامی، خواه به تجزیه و پارچه ساختن، خواه با تحمیل ستم و خواه کتسر و ل توسط حکومت ار تجامی خود افغانستان این کشور را تضعیف نماید و بشکل پارچه پارچه و متروک و منزوی از جهان نگهدارد هکذا امر بالیزم انگلیس که تا زه در مرحله ی امر بالیزم یا گذاشته بود می خواست کاملاً استقلال سیاسی و ارتباط دیپلوماتیک و جبهانی افغانستان را با ممالک جهان قطع و معدوم سازد ! با ابتکار خود انگلیس در نظر داشت حتی افغانستان را از پیشرفت ها و تمدن جهانی دور نگهدارد . در خانه جنگی و نفاق نگهداشتن خلق افغانستان محور این تالیات استعمار گرانه بود .

انگلیس ها هم چنان می خواستند ، دولت های وقت را مورد تفر خلق قرار داد و مجبور به توصل به خود نمایند (اگر چه اکثریت دولت های از تجامی مورد تفر خلق بودند ولی هیچگاه خلق افغانستان بیگانه خارجی و دشمن امر بالیستی را بر هموطن خود رجحان نمی دادند، همچنان انگلیس ها دشمنی کینه توزانه ی دیگری را که عبارت افغانستان جاهل و وحشی و دزد و دروغگوی است ؟! ذهن خلق جهان را در مورد خلق

افغانستان فریب می دادند . و با ابتکار خود می خواستند تاریخ پر افتخار خلق افغانستان را نزد جهان بیا ن و بخصوص نزد مرعطلاتی قفس زربین خود (هندوستان) و از گونه جلوه دهند .

در زمره ی همه سیاست های انگلیس در افغانستان مخرب ترین و خطرناکترین آنها ، اداره کشور و کنترل آن بواسطه امرای دست نشانده ی محلی و داخلی بود زیرا انگلیس ها به خوبی درک کرده بودند که اگر زمام امور را مستقیماً خودشان بدست می بردند خلق افغانستان بحکم خصیصه ی ضد استعماری خود آنها را قلع و قمع خواهند کرد در حالیکه نفوذ دشمن در زیر نقاب داخلی ، می توانست چند صباحی بپاید و در صورت تبلیغ و فعالیت ما هرا نه دوام بیشتر نماید . این نوع سیاست انگلیس از شروع قرن نوزدهم الی اواسط قرن بیستم (از ختم دوره تیمور شاه ابدالی الی ختم جنگ عمومی دوم) و بعضاً تا ختم دوره زمامداری آل یحیی چه در فعالیت های نظامی و چه در فعالیت های سیاسی و مخفی قدم بقدم در افغانستان عملی می شد البته این فعالیت ها مد و جزر های فراوانی را با خود توأم داشت .

در زمان سلطنت سد وزانی ها و خصوصاً در زمان اولاده ی تیمور شاه سیاست انگلیس این بود که دولت افغانستان را روز به روز ضعیف و ضعیف تر سازد و ابتدا شروع نمود به توطئه علیه افغانستان توسط دولت قاجاری ایران . دولت انگلیس شاه حریم

قاجاری ایران (فتح علی شاه قاجار) دادن دودانه الماس و سه ملیون کلدان به خزانه ی دولت مذکور تطمیع نمود و بعداً برای تشویق نمودن آن دولت و آن شاه

تطمیع شده سی هزار میل تفنگ و دو توپ بزرگ جهت حمله و تجاوز بر افغانستان این فعالیت خود را وسعت بیشتر داد . این فعالیت های دولت انگلیس توسط اجنت های ماهر آن دولت هر یک سر جان ملکم و هر فرد باژونت چون که در دربار قاجار بودند صورت می گرفت . انگلیس ها با نفوذ خود در دولت قاجاری ایران توانستند آن دولت را متعبد سازند که با تمام قوا از هر نوع حمله ی احتمالی هر قدرتی که باشد بر هند و سنان از طریق ایران جلو گیری نمایند یعنی از هدیه های حاتم مابانسه - ی !! با دار انگلیس خود نه فهمیده و با با تجاهل عارفانه به نفع اینس بادار استفاده خواهند کرد . هم چنان دولت قاجار متعبد شده بود که در صورت حمله ی دولت افغانستان «زما نشاء» به هند ، دولت قاجار فوراً داخل اقدام شده و از پشت سر بر آن حمله ور خواهد شد . یعنی ولایات غربی و شمال غربی افغانستان را اشغال نموده و وی را یعنی شاه افغانستان را واداره عقب نشینی و دفاع از کشور خود خواهند نمود که در بنصورت هند و سنان طلانی برای انگلیس ها بدون دردس باقی خواهد ماند متاسفانه نسبت به ارت محیلا نه و هکذا ضعف دولت های افغانستان اینس سیاست انگلیس بنفع او و ضرر دولت و خلق افغانستان در عمل پیاده شد و نتیجه ی

... اوس يې پر قبر

سړي جنډې ولاري دي!!

ددهغه وخت څخه چې د خپل دخور زوی گلروز سره له ښاره د کلي خواته وخوژېدم نو مې دنازېو خوردليدلو دپاره زړه ډير نلوسه کوله . نه بوه د م چې دستمکاراو يې رحمه روز گا رځپيړو به يې څيره څومره وربده کړي او زيبېلي وي، او پدې څلورو کالو کې چې زه له هيواد څخه بهر پخپلو زده کړو بوخت وم ، نوبه د نېسي او خوارۍ د لاسه څه ناوړې لو يې او نڅري پري تيري سوي وي .

په تيره ياد هغه دا احوال چې ما ته يې دخپل ما شو م (لس دولس کلن) زوی گلروز په لاس راليزلي و ، سخت يې زما فکر وران کړ . هغه نه پرون کوم کليوال چې له ډيره ځيگانه مې درېسي ستر مې په رلديد ودي ، خوځه وکړم چې زه خدای خواره کړي يم ... که راشم نو يې سرپرسته بچيونه به مې څوکيوه مړي ټوټې پيدا کړي ... نوته پخپله راشه چې ودي گورم .

مگر کله چې د هغه کورته را ور سيډم نو د گل روز ورو ورو او خو بندو څر گنده کړه چې ناز يو ته نن څه مز دوری هم نده پيدا شوی، نو هغه د کلي د تنگي خواته پټيوته تللی ، چې له هغه ځايه سابه کور به راوړي او د خپلو وزيو ما شو ما نو ورځ پري گوډه کړي .

دی څيرو مې لاهم اند يښی راز يا ني کړی، او سره ددی چې د هغه دلید لسو نلوسه مې شيبه په شيبه په زړه کې زيږد ليدله، نو هسې خورا ځبه او خواشيني دهغه دراتلو په انتظار په يوه کو په کې کيناستم . که څه هم چې زه پخوا وختو نو کې ډير ځله د لته راغلی وم ، مگر بيا مې هم په دې کورکې خان يو ډول نابنده او نا آشنا احساس کاوه . خو زړه مې لاهم ده نازيو دپاره په اند يښوکی ټوب و، هسې مې پريوه زوږ بالښت ډډه ولگوله او دېسي پردوارسيو خواته منځ راواړاوه او دارسي دککړو او مانو گوډو ښينو څخه مې آسمان ته وکتلی ، چې دېسر لې درمند درمند، سينو، څروو ريځو پکې لږو پسې وهلي او آخواد پخوا تلې او راللي . ورځو نه په کتو کتو کې مې په زړه کې داڅيره تيره شوه، چې مکړه زلمې يا ښاران ونسې .. او نازيو له کوره بهر گير کس نو ... ؟

موږه خوب کې هم نه ليد له ،مدام يه زمونږ کره جنجالو نه اواځ وډب جوړو .
سر مې وختگاهه ، او ورو مې ديسوه سوږ اسويلی سره وويل .
- پوهيرم ... پوهيرم ...
گلروز رښتيا ويلی ، دهغه پلار نيکو يو ساده او خوار مو تر وان و، چې دادی په ښارکې له يوي فاسدی نڅي سره مې د پاراني گوتې خورې کړې وې ، اوخپل ټول غوايد يې پرهغه لگول .

رښتيا په خوارانوڅه تير شويدي ؟ داهغه غم لړلي کيسې او انسا ني دي چې يوازی خوارانو ته پوره معلو مېدي ، هغو ته څه دطبقاتي ستمونو دخونړيسو منگو کو تر زور او فشار لاندې يې انسا ني قربانوته غاړه ايښې ده ، اودکه دهندي يو ل قربانيو پوهيوه نمونه گرانو او ستو نکو نښه پيشکش کوو .

خو زړه مې لاهم دنازيو دپاره اند يښه کوله ، بيا مې هم له ارسې نه آسمان خواهه وکتلی چې لاهسې دخرو او تورو ورځسو در مند ونه پکې رځر بدل ، اولر څرگه ساړه يا دهسې چې دارسي ما ني ښيني يې سره تر لگولې ، دانگر په يوي خوا کړي دبادا مودوني له سپينو شکوفو څخه د کسې خانکې هم نغولي اولکلان يې پري رزول .
زړه مې لږ څه تنگ غوندي شو ، او گلروز ته مې وويل .
- هلککه ... دا خو ناوخته شوه، هوا هم څره ده ، نه چې موردي جبر نه با را ن پارلي گير کړي ها ؟!

دهغه ستر مې هم يوه شيبه د آسمان برخې لغني ونښي اويابې په زړه نازيوه ټوگه را ته وويل .
- نه رابه شي ... او وس به خلاصه شوي وي ، هغه نن زما کوچني ورور هم د ځانه سره پيو لي دي ...

دېسر لې په ورځو کې پټيو ته تلل ، اودپټيو څخه دنازه اوځسود رويه سپورا- ټو لو ل خود پسرلي يوه زړه پوري دود او هوا خوري شاني کاردي، مگر داده ناز بسو نن له مجبو ري ورځي دا دود تر سره کاوه . پدې کې مې کتلی چې زما اته نه کلنه خورزه (مړغې) راغله ، هغه زما تر نظره په دې څو کالوکې له پغوا نه پوره تو پسر- موندلسې و، يو څيرن اوزوږ ټيکري يې پرسرو ، اولکه دکليوالو نجونو په شان يې ډيکري دپلو څنډه په اوږې اچو لي وه، خو مخکې تر دې چې څه ووايي - گلروز ورته وويل .

- مړغې ... او په وويشيدی ... اوکه څه دعوا يې غوښته ترې سازه شوه .. مانا مې ستړی دی ... زړ جای رادم کړه .
مړغې په يو ټول ويري او در ديد لي حالت هغه ته وکتلی او ويلي ويل .
- نه نه اوپه ويشی ... خو ...
او دهندي خو په ويلو سره يې نو ره څېره په خو له کې وجسه شوه، او لکه داجې ددی څيرې له کولو څخه سخت شړ- ميری ، ستر گي يې ټيکه واچو لي ...
گلروز پري جيغه کړه .

- څه نو ... زړ جای رادم کړه ... څه ته ولاړه يې ؟!
خومړغې بيا هم په وويړي وويل .

گلروز چې کړی شيبه يې راته دخپلي کورني دخواري غم لړلي کيسې کړې وې او ويلی يې و، چې پلاري يې په دې ورو ستيو کلونوکې له يوي فاسدی او نڅي نڅي سره ديساری مزي آښتگ کړې و، اوپه همدې وجه به يې تل پخپل کورکې په خوشې خبرې سوراو بگت جوړ اوه ، او د په زر ها وو ښکنتلو او بد ورو وويلو ، وهلو اوچنجا لو نو څخه ورو سته به يې صرفي دوی ته دومره څه ورکول چې نه پري مړه شي او نه هم پري ما په . خو پدې دوو ورو ستيو کلونو کې يې بيخي له کور اور، اولادونو او نڅي سره پريکړه کړې وه . اوله يوازی دا چې

بيايې جا منحوس رنگ نه وليدلي بلکسي هغه يو موټی يسي يې هم پخپل کوردرولي وي، اوپوه جبه يې هم کورته نه ليرس له . ځکه نو چې ورځ او وخت به ښه وه ، نو گلروز به هم دخلکو او د کلي دخانا نو سره په يوي يا دوو ټوټيو مز دوری کوله او مور به يې هم دخا ناو د کورو نو کار او پار کا وه او په خواوو به يې دو مړه څه پيدا کول چې شيبه پري تيره او گوزاره يې پري و شي .

مگر اوس چې دېسر لې پاراني ور څسې وې، نوموړي ټوله خواري پر ځسان اخستي وه ، زوی به يې په کورکې پر پښوده او پخپله به شيبه او ورځ په خواري او مزدوري پسې ورکه وه . او دادی نن يې چې څه خواري او مز دوری هم نه وه پيدا کړې ، نو ددی دپاره چې ماشومان يې وړې پاتي نشي، تللي وه چې د کلي د تنگي له پټيو څخه څرگه سابه مانه راوړي او خپلو بچيا نو ته يې ورباخه کړي .

خو اوس چې گلروز مانه مخامخ پر يوي شړ يد لي سترنجي تا ست و ، دهغو څيرو او کيسو په اړ تباط چې تيره شيبه يې دخپلي کورني په باب راته کړې وې، نو بيا يسي هم منځ را واړاوه، او هسې چې پر رنگ وهلو شونډويي دموسکا يو نسر ي څسبه څيره وه، نو يې راته وويل .

- سويې مانا... که څه هم چې دادی مور اوس په کورکې هڅ هم نلرو ، خو پوښي شته او هغه داکراره گزارې ده . هغه وخت چې پلاريه مو مورته دکور دپاره يو څه لگښت را کله ، نو داسې کړازې او آرامي به

- دمو م يې ... دادی دستي ... خو .. مگر دا واريې له زياتې حياء نه رنگ سور واو ښت .. اولکه داجې چاڅيري کولونه په خورا زور مجبو ره کړې وې، دا ددی کتلی يې په ډيري سختی له خو لي را ووني .
- خو ... وچ ... جای نشته !

نو پرته تردی چې گلروز څه ووا يسي، زړ مې له جيب څخه يوڅه پيسي راوويستي او گلروز ته مې ورکړې چې د کلي لهغو کان څخه لږ وچ جای او شير پني راوړي . گلروز هم په شړ ميد لي حالت پيسي واخستي او خور او ورور يوديل پسې له کونې څخه ووتل . او زه چې په کوټه کې يوازی بانه شوم، نو مې پيامم دارسيو له ککړو او مانو ښينو څخه بهرته وکتلی ، دا مې ښکار يده چې د تورو او خرو وريځو غرونه په آسمان کې خيځي خواته پيړي هډونه مې نا ځايه زيږه شول ، مه کړه چې پلي وشي ... نازيو هم لارا معلو مه نده .

خورا تند باد په جليدو شو، اودبادامسو دوني خانکې يسي داسې سره مانسو لسې چې د شگو فو پاني يې لکه ډېرې په شان تری رزولي . دهمدې خانکو نغاه ته مې سترگې پرندې او څير پاتي شوي او په همدې حال کې مې دناز يو خورغم خپلسې او زيبېلي څيره تر نظره شوه، خو دا ته دتښخيص وړ نه وه ، گو يا چې د څلورو کالو مسافر ي د هغه څيره بيخي زما له ذهن څخه هيره کړې وې .

بيا مې هم لکه د خوب او خيال په شان دداسې يوي خواري نڅي څيره وليده چې دېسر لې د نري باران لاندې په پټيو کې ناسته ده ، او سا به کوي ... خو چې غره يې خپلو وزيو ما شو مانو ته ور باخه کړي . هسې په خيال کې مې بيا داسې يوه ښځه تر نظره مجسمه شوه، چې دنازه سبو پښو کې يې پر سردی او سره ددی چې با را ن اوږي په مټنده منډه دکور پرخوا راروانده ... خود ښينو له سختو شړ نگيدو سره چې د زور وړ باد حال يې ويلی ، زما دخيالونو مزي هم سره وشلديد . اوچې په انگړ گسې مې يو وار دبادامو پروني ستر گي ونښتي نوو مې ليده چې زورور يا دونه لگسه ديوې مستي نڅي په شان هسې خوا ته ما نو له او راما ټوله .

پدې کې بيا هم مړغې کولې ته را ځي اوپه يو ډول سختی ويسري او تښتيدلسې بڼه وايي .
- مانا اداسې پښار دی چې توبه ... هرو مړو پلي راغله ...

اويابې په مات زړه را ته وويل :
- مور به مې څنگه شي ؟!
او ددی پوښتي په خواب زه هم نه به يو هيد م ، زړه مې ډير تنگ شوی و، او خورزه مې مړغې هم هسې په خواشيني او معصومانه بڼه ولاړه وه، او له کسوتې نه بهر يې کتلی . ما هم آسمان ته وکتلی ، که گورم چې عجب شور ماشور را روان دی، دنا لندی غر و نه هم ورو ورو تر غو زه کيدل او داسې پر پښاور سره يې کنده چې تابه ويلی د خرو وريځو په لمنه گسې د سرو زرو نيزي آخواد پخوا غور ځي ... پيامي

سناریو نویسی و ...

نیز کار بست پس مشکل بر مسوولیت بطور مشهود در صحنه های «فتیانه» از کلمه ها و اهدافی که معمولاً در بسیاری فیلم های گمراه کننده دیده میشود ، گریز بعمل آمده همچنان با شا هده فلم های جدی بیننده با خود میگوید که از يك سلسله كار های نا مطلوبی که اگر احیا نا با آن عادت داشته ، ابا میوزد ، از نظر «فتیانه» قهرمانی در نهاد انسان است ، انسا نیکه مطا بق بخواست جامعه و اطرافیا نش بر انسا س خواست جامعه ، فرهنگ جامعه بطور کامل انسا نی و بشر دو ستا نه عمل میکند ، سوی قهرمانی گام بر داشته ، هما نسا نیکه انسان برای کسب آزادی ها در روی زمین گام بر میدارد من برای پیاده سا ختن بر سر این مفکوره های عالی انسا نی در صحنه های فلم های محوله ام میگو شم نسا باشد که رسالت هنر پیشه و کار گر دان فلم را در زمینه بسر رسا نیده وبا التو به ایفا ع گرو وظیفه بوده باشم . در فلم های که «فتیانه» آن ها را کارگر دانی میکند ، قیا فه های عبوس خیا نکاران در عرصه های مختلف ، چه خیا نت با مردم ، چه خیا نت اندر کار محبت و عشق و چه خیا نت در سایر امور بر ملا ساخته ، از خا ين يك هیولا در ست نهوده و تثبیت میدارد که خائن رسته ها بی راکه آدم ها را بهم پیو ند زده و محکم میسازد ، از هم میگذرد و جهان خیا نکاران جهان مردگان و يك جهان تاریک است چه خوبست که برای بر قراری صلح حتی از جان خود گذشت سوی اذعان میکند که من يك هنر مندو يك صنعتگرم بسا اسلحه های خود که قلم و «سلو لاید» است ، با افکارم در جدل شده ، انسا نی ترین مفکوره های بشری را باشجاعت رجوانفرستی ضم ساخته وبا اراده قوی و شجاعت تمام به تما شا گران نحو بل میدهم در فلم «تساور» «فتیانه» پرو بلم های زیادی از جهان مختلف دیده میشود و درک این مطلب که فاشیست ها دست به چه اعمال غیر انسانی وضد کرامت بشری میبرند و چسان توسط جهان نیان نفرین میشوند .

در فلم های که «فتیانه» کارگر دان آنت بگو نه ای ترتیب یافته که تما شا گر را از عالم ابهام و نا باوری بیرون میکشد و در دنیای از حقیقت پرستی و حقیقت جو برها میکند ، با آلم از نگاه «فتیانه» نباید تقایمی را که خواهی نخواهی در فلم ها دیده میشود بکسره بدوش رئیسور ویاسناریو نویس انداخت چه ممکنست بعضا هنر پیشگان در فلم ها ایفا گر نقش های گر دند که نتوانند ظوریکه لازمست کر کتر اصلی نقش خود را اجراء بنمایند و یا خصلتا بخواهند به اساس پاره از عوامل خوب با زی نمایند وبا ید فلم ها را همه جانبیه ارزیابی کر دو دربو ته نقدو انتقاد قرار داد ، کتاب «فتیانه» و تاز سالا کیفیسوز به همین نزدیکی بدسترس علاقمندان راستین هنر هفتم قرار گرفت ، علاقمندانی که هنر را برای خلق ها میخواهند نه برای هنر ..

کرا و ما چی فکر کاوه ، هغه بیخوده شوی دهور آیت شوم ، او ورو می په دواوو لاسونو دنازبو خور ، دهفی خور چی دا خلور کاوه می نه وه لید لی ، سر را پورته کر ، خو لکه داجی همدا مهال بی وروستی سلگی ووهله ، سربیی زما به لاسونو کی بو ورو حرکت وکی اوبیایی نودتل له پاره دهغو سبو دینبوکی خوا ته سترگی بر ندی او بسی حر که پاتی شوی ، چی بنایی غو بتل بی هغه خیلو بچیا نو ته یوسی . او چی یودوه خله می ور نا ری کری (نازبو ... ناز بو خوری) ، نویوه شوم چی هغه مه شوی ده ۱۰۰۰ او بیانو سور محشر جووو .

دا شان خواری نازبو خیلو مورنی وظیفه دخیل خان په قربانی سره سرتو ورسو له ، او لکه خنگه چی دکلیوا لو تر منخ له تی سختی او هیبتا کی پتی خنگه انسا نی جوری شوی ، هغه شان دنازبو در ندی مور گلوی خنگه هم دخلکو په خونو کسی کسی سازی شوی ، او خو چی دناز بود فیر دپاسه سری جنبی دزمانی بسا دو نه ریوی ، ترهغو به داترخه انسا نه هم زوندی ساندله گیری او د بوی خواری او فساد کاری مورد سر بنشد نی لو درس به خلکو تهنیس .

(پای)



خوچی مو له لیری د کو م ماشوم دزها آواز ترغوزه شو ، اوچی خوفده نور هم ورنردی شوونو دگل روز هسی چی خفتلی په سوی نفس رانه وویل .

ساما آوری !... هرو مرو به می نور ورد زهاغز وی ..

اوبدی توگه مو پ هم په هغه لوری مخه وکره ، چی له هفی خواخه د زها آواز اور- یدل کیسه ، او چی لیر خه نورهم مخکی واپوو ، نود غره تر خنگه دیوی نری لاری خواته موپوه غونبه وسکه ولید له ، خو لکه چی گل روز وپیزاند له ، لوی بی بری بری وویل .

هرو غه ده ساما ... مور می ده... هغه پخپله ده !

له لوریدی خوا د آسمان بر یوی لوتی خبری شوی ورخی کی دلبر روپه سترگه را پیکاره شوه او د پتی پاتی دانی بی هم او به کری ، او چی ورو رسید و ، نو کتل وچی نازبو هسی چی خان دخلکو سبو بر پنبو کی اچولی دی ، زوی بی تر خیلی سینی لاندی نیولی ده ، خونور بیخوده غوندی وه ، بوایی ما شوم زوی بی به جیغو جیغو ژپل .

گل روز لیر خه په وار خطا حالت پری جیغه کره .

سوری !... پوری ! اوپه دی کی بی خپل ماشوم وروور دهفی دسینی خغه راپور ته

هم په خورا خوا شینی چرت واهه .

ساوس به نو نازبو هر دوول چی وی ، را- خو خید لی وی .. او راختی به!

خو چی دکوتی له چت خغه دباران داوری- لوشهار هم زما تر غوزه شو ، چی وار په واری شدت مونده ، لیر شبیه ورو سته د نالندی غرهار داسی و ، چی ته به وا بسی دآسما نزهه ورخیری ، او دیر پینای کونه هم داسی ایسیدل چی هد و دنیا به بی سرتو- پایه سره لمبه کره .

پدی کی د کلانددروازی غیز شو ... مرغی ورو مننه ، بنا بی هفی به کتله چی مور به بی وی خو هلته چا خه ورته وویلی ، او بیای بیر ته بی خان په مندی کر کی ته را ورساوه اوپه یووول ژپ غونی حالت چی ساه بی بنده بنده کیده ، رانه بی وویل .

ساما ... زمو پ یوه کلیو ال ، خبر راپو ، چی موردی په تنگی کی سختی پتی ایساره کړیده . زما زبه هم سخت ودرزیده ، بسی واکه نیم خیزه شوم ، پدی کی بیاسم دکلاه ور خلاص شو ، گلروز رانه ووت او ترخو بی خان ترکوتی پوری رارساوه ، نو ورسره داسی پتی هم راغله چی نابه و پتی د غو زانو باران تی .

گل روز هم سر تر پایه لوئد خیت شوی و ، آن تر دی چی دجای او شیر نی بل وی هم نری لندی شوی وی ، هغه بی په خورا وار خطا بی مرغی نه ورکری مگر مرغی په بند ستونی او زپغونی توکه ور ته وویل .

لالا ... دخپرو لالزوی راغلی و ... ویلی بی چی موردی په تنگی کی پتی ایساره کړیده ...

گل روز هم سخت وار خطا شو ، سترگی بی بریندی او بی حر کته پاتی شوی اوژدی بی وویل .

هغه لاندو راغلی ؟

او دارسی نه بی بهره وکتلی ، په هندو- مره شبیی کی بی طو فانی پتی دیوی لویستی نه زیات دختکی مخ پو پتلی و ، گلروز به ساه نیولی تو که رانه وویل .

ساما ... مور به مر خنگه شی ؟ ...

او زه م چی پوه و م چی پدی محشر کی له کوره و تل ، په لوی لاس خان مرگ ته سپا دل تی .. نومی وویل !

نه ... اوس خه نه گیری ... خدای دی خیر کری ... هر خه چی وش ، نو وه شی !!

خو زما زبه هم پیره ناطا قتی کوله ، بیاسی هم انگر نه وکتلی .. دبادامو شکوفه خو لاخته کوی چی دوی خا نگر هم پ لی ورماتی کوی وی ... خوچی پتی لیر بسا کراره شوه او ورو ، ورو له لو ید یخ خوا هوا را همکه شوه .

مرغی په دک ستونی ورو ، ورو پدی- او دکلروز سترگی هم له او پتکو دکوی وی او زما پر زبه هم یو خدای خپروو ، داسی شوی و م چی نورتو پر خان نه بو هید م ، زرمی بوآونه په پنبو کول او د گل روز سره به مننه مننه دکلی دتنگی خواته وخو خیدم .

هواواریه وار راهسکیده ، اونور نو د پتی بی ساری طو فان تیر شوی و ، خوله ختیخی خوا نسه بی لاهم غر مپا تر غوره کیده او د و پتی شوی پتی و یا لی ویالی اوپه به لولو لارواو لورو روانی وی ، مگر مور هیخ شی نه هم نه کتلی او دلبو نیوپه شان مومندی وهلی .



دانشنامه عربی

بامکتبه نائیه

شهر، داستان و مطالب و چپ
و خواندن بی نرسید

ای کارگر

ایکه بر دی روز و شب رنج و عذاب ای کارگر
میکنیدی زحمت و بودی خراب ای کارگر
ساختی با زحمت و تکلیف صد کاخ بلند
بهر اربابان و خودی جای خواب ای کارگر
ایکه زیر پای توجز پوریا چیزی نبود
ساختی بهر خوانین تخت خواب ای کارگر
کمی به عرض و داد تو کس گوش میداد و جواب
گرچه کردی ناله چون تار ریاب ای کارگر
خوب میدانم که شب هاتاسحر از درد و رنج
گریه کردی ریختی آرزیده آب ای کارگر
روزها ناشام بر دی زحمت و شب کی گذشت
گریه طفلت زیر شیری به خواب ای کارگر
تا که بالیروی فرزندان صدیق و طین
شد مقام ظلم و بی رحمی خراب ای کارگر
کاخ استبداد داؤد شمشگر شد خراب
شد دعای تو قبول و مستجاب ای کارگر
الر علیشاه ناشاد

آزادی

بخوان ای طاهر خوش صوت در گلاب آزادی
به گلپای چین بر گو هه اخبار آزادی
نباشد بسته بالنت بعد از این دوتار استبداد
بهریز سر بزن بالی بگو اسرار آزادی
اسیر آشیان تنگ ای طاهر چه میبانی
بیا بیرون چین بنگر بکن رفتار آزادی
به زیر ظلم ظالم مرگ باشد زندگی کردن
نمیرای زنده دل، شوزنده از بیکار آزادی
اگر میل سفر در کوی آزادی بسر داری
بزن از پیش پایت هرزه ها و خار آزادی
سرو جانم فدای مینم زیسای آزادم
«ظفر» از جان خود سیرم نمم ایثار آزادی
نذیر احمد «ظفر»

بی احساس

«کاکا امان» از جمله اشخاصی بود که
عقیده داشت: «پدر دختر، نباید دخترش را
مفت و مسلم تسلیم شوهر کند، بلکه ابتدا
باید از حداکثر استفاده بولی برخوردار شده،
بعد دست دختر را بدست شوهر بدهد».
اوبه این عقیده مزخرف و دور از منطقش خیلی
احترام قایل بود.

هرآنکه راجع بشوهر دادن دخترش از او
مشورت میخواست، او بدون معطلی عقیده
خودش را ذکر میکرد. آنکس را ببول گرفتن
و نحت شکنجه قرار دادن داماد تحریک می
کرد. چه بسا خانواده هایی که با تحریکات
اوتادو گوش زیر قرض گور شدند.

خوشبختانه «کاکا امان» بیشتر از یک دختر،
که آنهم یگانه فرزند خانواده شان محسوب
میشد، دختر ویا پسر دومی نداشت. او از
این بات خیلی ناراحت و آفسرده خاطر بود.
بیاد داشت که بعد از تولد دخترش یعنی

«عاقله» زنی دیگر حامله نشد. هر چند
بسرراغ فال بینها و تعویزه ها رفتند، تعویز
ها گرفتند، بول های زیادی مصرف کردند.

ولی سودی نبخشید. او که از داشتن فرزند
دیگر محروم شده بود، در باره عاقله یگانه

از: ۲ - اسرائیل (راسی)

طوفان

رعد می غرد .
ابر می پیچد درون توده های سبز
باد غوغا میکند در لابلای جنگل
انبوه ،
موج دریا ؛
سینه می ساعد به روی صخره
های سرد
غرش طوفان سکوت مرگبار داشت
هارا میزند برهم
ناله نای شبان خاموش میگردد به انگیز

نوشته - محمد ضیا «مهاجر»

دخترش که اتفاقاً از زیبایی خاصی برخوردار
بود، تصمیم گرفته بود، تلافی نداشتن دختر
دیگر را بکند . یعنی اینکه طویانه عاقله را
چند برابر طویانه یک دختر از داماد بگیرد.
وبه این ترتیب تلافی کمبود دختر را بکند .
باری موقعیکه مادر وخاله «قنبر» برای
خواستگاری عاقله دختر «کاکا امان» بخانه
آنها آمدند کاکا امان بدون مقدمه، موضوع
طویانه و خرج عروسی را پیش کشید. طویانه بی
راکه از خیلی وقتها قبل در نظر گرفته بود،
باخرج کمر شکن عروسی، همه و همه را ذکر
کرد . در اخیر اضافه کرد: که اگر از
عهده پرداخت آن برآمده نمیتوانند، راه خود
را گرفته، دنبال کار خود بروند .

خانواده «قنبر» بارها نزد کاکا امان رفتند.
از او خواستند که در گفته های خویش
تجدید نظر بکند. و کمتر از آنچه که مطالبه
نموده است، اخذ نماید. تا آنها بتوانند آنرا
پرداخت نمایند. ولی کاکا امان سر حرفش
ایستاده بود و میگفت:
- که قرانی از آنچه که گفته است، کم
نخواهد کرد .

خانه زدن خانواده قنبر بالای طویانه و خرج
عروسی با دختر کاکا امان که بیشتر بخرید و فروش
اموال ویا جنس دیگر شباعت پیدا کرده بود،

ببین کاکا جان این چندمین بار است
که از شما خواهش میکنیم که دست از لجبایت
برداشته، بحال مازحم کنید. ولی شما کمترین
توجهی به خواهش ما نمیکنید. تا حالا شاید
فهمیده باشید که چرا ما ایتیمه اصرار
داریم که حتما باید این معامله خیر صورت

اوج قله های کوه
برگ باران خورده می رقصد به پای
باد نمیناگر ،
عطر نمناک گیاهان
می کشد ناگه گاه فراز از دشت و
دامن ،
دود آبی رنگ ،
از درون گلبهی بی رونق دهاتیان
تا آسمانها می رود بالا ،
قیل و قال غابریین
در سینه ی غوغای رعب انگیز باران
میشود خاموش ،
شاخه های نارون
کز ضربه شلاق رگبار هر اس
جایگاه دید و وادید من واو بود .
ژوندون

بوسه می ریزد به کام خاک باران
خورده و نمناک
بستر آرام دریا ،
میشود لبریز از سیلاب ،
تخته سنگ ساحلی ،
بایمال موج بدست دمپیب سیل
میگردد .
تک چنار سالخورده
ریشه کن میگردد از طوفان
قلب من از تنگنای سینه ام
سر میدهد فریاد درد انگیز ،
آخ ، ای سیل مستمگر
آن چنار ، آن تخته سنگ آن ساحل
آرام دریا
جایگاه دید و وادید من واو بود .
ژوندون

سره میاشت

در هفته مخصوص سره میاشت ما خاطره انسانی را بیاد می آوریم که سا لپا قبل فکر ایجاد موسسه ای گردید که در آن رفاه همگانی مصیبت زدگان حوادث طبیعی و غیره از آن تمویل می گردد .

این شخص با این مشکوره عالی هانری - دولات بود . عقیده و عمل او را با این امریک ستایش می کنیم .

سره میاشت ها، صلیب احمرها ایسن مؤسسات خیریه است که در حوادث غیر مترقبه طبیعی به کمک مصیبت زدگان می ستایند .

اما : انگیزه ایکه دولات را بنکر ایجاد این مؤسسه وادار ساخت غیر ازین چیز دیگری نبود . او از مشاهده حوادث اسفناک جنگ آموخت که این چنین موسسه خیریه ای تأسیس کند او الزات نم انگیز و خفه کننده جنگ را در اروپا مشاهده کرد و فری این حس بوجود آمد تا راهی برای کمک به این مصیبت رسیدگان بیابد . این احساس او برای رفاه بشریت قابل تجمید بوده است و خواهد بود .

ما اعمال آنانی را که هنوز هم به مشعله های سر بفلک کشیده جنگ عیزم می افکنند

و آنرا شعله ورت می گردانند و برای نیاهی بشر گام می بردارند تسبیح مسی کنیم . جهانیان را نپاه و آتش لیمتی کشانده و خودروش خودرا به یش می برند (این ها فاقد همان حس عالی اند !!)

در جهان ما امروز اگر واقعه نا بهنگام طبیعی از قبیل زلزله، سیلاب، حریق و امثال آن رخ دهد وعده ایرایی خانمان و متضرر سازد، اطمینانی هم در پهلوی آن است که عبارت از موجودیت همین نوع مؤسسات خیریه است که بدستگیری و کمک آن می ستایند و آنرا ازین ورطه نجات میدهد .

و نلیغه هر مصیبت زده است که هنگام دریافت کمک ازین مؤسسات همینقدر بگوید: (درود بروح پاک هانری دولات .)

سمسوردی داتا توبی وی

تل دی غوپدلی سره گلو نه گلستان
کروی .
خلنده دلمر، سپورمی . رنهستوری آسمان
کروی .
تل دی داوطن آباد . تل دی دا ممکن
وی نیاد
تل دی سوکالیوی تل دی دا خا وره امان
کی وی
داد افغا ناو کور . داد شنو زهریا سر
کود
تل دی ودان او سی هم زرغو ند هر
زمان کی وی
تل دی آزادی وی یکی . تل دی نیک

مرغی وی یکی
ورک دینمان ددی تاتوبی پول جهان
کی وی
تل دی دا چمن تازه ، تل دی دا گلشن
تازه
خوبی د بلبلان پدی چمن په دی بوستان
کی وی
نشته وی خزان یکی نشته وی خفگان
یکی
تل دی تازه اوسی تل دی لوب په سول
جهان کی وی
تل به دا وطن ما تو په وینو به یسی
دنی سا تو
خو پوری چه پانی هم یو تن افغانستان
کی وی
داد زهریانو مینه داد ننگیانو مینه
دینس مو تباکیری که په هر خای هر
مکان کی وی
په نیکی بلر نی خاوره زمو بر یسه
زهرنی خاوره
یاری بری قربانیری خو چه ساه بر به
خیل خان کروی
ناج محمد یاری

سمبول وحدت

بیرق افغان، مزین با نشان خلق ماست
افتخار نوده زحمتکشان خلق ماست
چونکه ما، قربانی ها دادیم به راه انقلاب
بیرق خلقی، به رنگ خون جان خلق ماست
چون تولی، سمبول مهر وحدت و همبستگی
هستی تو، خار چشم دشمنان خلق ماست
ارتجاع ، از هیبت سرمی نهد در پای خلق
عظمت تو، در نبردسی امان خلق ماست
زانکه هر آن میدهی الهام پیروزی به خلق
هوسندارت، کودک و بیرو جوان خلق ماست
ای درفش لاله گون! از دیدت خوش میشود
چون وجوه از برای حفظ شان خلق ماست
بیرقا! مانند ناموس وطن، با ارزشی
نگهبانیت بر دوش بر توان خلق ماست
انقلاب واقعی و بیرق گسالتگون خلق
زیر بنای اعتلای جاسودان خاق ماست
چگون ، محمد امین راستین

سه ماه از عروسی او میگذشت ، تا آنوقت او توانسته بود صاحبان قرضش را بدون پرداخت پول، با حيله، نیرنگ ویا با التماس کردن از پشت در حویلی شان که متعلق بخاله اش بود، دور کند. اما خودش نیز از انکار خسته شده بود و به شدت نسبت به آنوضع احساس تنفر و انزجار میکرد . نمیتوانست مانند گذشته ها آزادانه از خانه خارج شده، هر جا که دلش میخواست برود و یا برای خریدن لوازم مورد ضرورت شان بازار برود، زیرا هر کجا که میرفت صاحبان قرض او رادیده از یختش میگریختند ، سود چندماه عقب افتاده را مطالبه می کردند ، او مجبور میشد به مقابل آنها از سیرین زبانی و گردن پی استفاده نماید و به او اطمینان بدهد که تا ماه آینده جمله بولهایش را پرداخت خواهد کرد . او بدین وسیله خود را از جنگ آنها نجات میداد . هر کجا میرفت انتظار داشت بدام صاحبان قرض نیفتد . حتی از دیدن سایه اش نیز بوحشت میافتاد . صبح هاموقع ملا آذان در تاریکی غلیظ از خانه خارج میشد . دنبال کارش میرفت و شب هائیز در تاریکی بخانه باز میگشت ، تا بدام صاحبان قرضش نیفتد . صاحبان قرض که میدیدند قنبر آنها را فریب میدهد و از پول خیری نیست تا راحت میشدند . هر کدام پیش خود تصمیم میگریختند
بقیه صفحه ۵۴

پس نمی خواهی بحال ما دل بسوزی؟
بخدا اگر محبت کرده، با ما همنوعی کنی .
همیشه بالای پنج وقت نماز دعایت میکنم .
از آنچه که گفته ام، نمیتوانم برگردم .
حرف آخرت را بگو ۱۰۰۰
حرف اول و آخرم همان بود که گفتم .
خانواده قنبر و مخصوصا خودش که میدید چاره بجز تسلیم شدن بخواست های پدر عاقله نداشتند ، شروع کردند بپول قرض گرفتن .
هر جا که میرا که پول قرض میداد و در عوض ماهانه سود اخذ میکرد، سراغ داشتند، رفتند و پول قرض کردند . تا بالاخره عروسی را براه انداختند و عاقله دختر کاکا امان را با تشریفات خاصی بخانه خویش آوردند .
هنوز بیشتر از یکماه از عروسی قنبر نگذشت که سیل صاحبان قرض برای اخذ مقرری سود ماهانه شان، پشت در جوان بدیخت سراز بر شدند و سود پول را مطالبه کردند .
قنبر که شغلش گلکاری بود ، ماهانه در حدود سه هزار افغانی بدست می آورد که فقط با آن پول میتوانست ، خرج خانه اش را که جمعا مع خودش، مادرش، همسرش ، چهار برادر و خواهرش، هفت نفر میشدند ، فراهم نماید. پس چگونه میتوانست در هر ماه شش هزار افغانی دیگر تهیه نموده به عنوان سود به صاحبان قرضش بپردازد . لذا چاره کار را درین میدید که با التماس، عدلر، یا حيله و نیرنگ آنها را از پشت در دور کند .

نگیرد، زیرا قنبر جان بسرم شدیدا عا شق دختر شما شده است و حاضر نیست با دختر دیگری غیر دختر شما ازدواج کند . اگر او دختر شما را دوست نمیداشت و شما هم اینطور بر انصافی میکردید، حتما تا حال سراغ دختر دیگری میرفتیم . دختر که قحط نیست ، اما بدبختانه یای ما اینجا بدنامست و نمیتوانیم جایی دیگری برویم .

کاکا امان دستی برینش کشید، بعد در حالیکه به نقشهای چلم کنار دستش خیره شده بود، گفت:

برایمن فرقی نمیکند که بدانم موضوع آنچه قرار است، و شما چرا اینهمه اصرار میبوزید، بلکه از نظر من مهم آنست که بقول خودم عمل کرده و بعدی که با خود بسته ام وفا کنیم .

ولی ما خیلی کم بغل و قنبر هستیم . خود اطلاع داری پدر قنبر چند سال قبل وفات کرد و حالاهه خرج خانه بگردن قنبر است . اگر قرار باشد پول قرض کنیم و طبق دلخواه شما عروسی بر گزار کنیم، تا دو گوش زیر قرض گور میشود ، بسرم تا عمر دارد باید سود بولهای را که قرض گرفته بپردازد . احساس کنید در چه وضعی قرار میگیریم .

حرفی من همانست که گفتم . اصلا من در این مورد بی احساسم، یعنی احساساتم را دخالت نمیدهم .

دسواد په و یار

داد پر مخنگ په وړاندی ستره دینمی ده
دای سوادی ده دای سوادی ده
خوک چه علم نلری په برخه نی خواری ده
دای سوادی ده دایسی سوادی ده
ن دای خلك را بیدار تی هخبد لسی
دی
دی په خپله گڼه او تا وان بیه پوهیدلی
دی
زیر له دی مرض نه په ژوند ون کسی
رنخیدلی دی
زیر په دی نورته دنا یو هر کبسی
خورید لی دی
دا چی د پولی دو گړ و بد بختی ده
دای سوادی ده دایسی سوادی ده
دا توری نیاری د چپا لت په رڼا کیری
دا تو ری پر دی له پر گنو ختی پولیبری
داد زمان جیردی چه پوهه به خیر یزی
ستر نعمت د علم به اوس هر چاته رسیری

روی ارتجاع سیاه

آری حزب دموکراتیک خلق را بوجود آوردند جز بیکه با مباحرات قهر ما تا نه و موثر خویش در کو تا ه ترین مدت (طرف جاره سال که از نظر عمر مبارزه احزاب مترقی بسیار کو تا ه است) همه زنجیر های اسارت و ستم آل یحیی وفتودالیزم را از هم گسیخت و برای ابد خلق و کشور را از بلا استعمار و استبداد و ستم طبقاتی نجات داد. بلی این حزب قهر ما ن همین حزب دموکراتیک خلق افغانستان است که انقلاب بی نظیری را که در جهان کم نظیر و در منطقه بی نظیر است به پایمردی و پشیمانی خلق قهر ما ن و زحمت کش افغانستان به پیروزی رسانید. اینکه این انقلاب قدم بقدم بطرف رهائی کامل خلق از همه انواع ستم و عقب ماندگی یا ممانعت قدم بر میدارد. حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک افغانستان برای بهره وری و بهزیستی خلق زحمتکش ما در تلاش بر ترم است ولی اینک باز هم ارتجاع و امیر یا لیزم و سایر ملت خواریان از این پیروزی بی نظیر بخود می بیجد و با تمام قوا و تمام و سایر بنای تو طه و دسیسه را گذاشته اند اینبار دیگر ارتجاع و امیر یا لیزم گور خود را در یکدم می خود می بیند و از همه او نترس ارتجاع منطقه که از پیروزی انقلاب کبیر نور زحمت کش هر امننا ک شده است بشدت بیهنگام و افتاده است تا در جلو این انقلاب سنگ اندازی نماید.

امیر یا لیزم دهان خون آلود خود را بگوش ارتجاع منطقه نزدیک ساخته است و بیوسنه آترا تلقین می کند که انقلاب کارگری در افغانستان صدای ناساقوس مرکز شما نیز است و باید جلو آترا گرفت چه زحمتکش منطقه این انقلاب را سر مشق نجات خود قرار می دهند. خود ارتجاع منطقه نیز در هر اس افتاده است و با استفاده از کمک های فراوان امیر یا لیزم تو طه و دسیسه را در قبال انقلاب خلقی برامی اندازد. امیر یا لیزم و ارتجاع با زهم اسلحه ای زنگ زده و کهنه ای خود را از نیام گندیده آن بر کشیده یعنی باز هم همان ارتجاع سیاه را امر تیار سی و آتش می دهد تمسک دروغین و دور از واقعیت ارتجاع سیاه باز هم همان مسئله اسلام است. دستگاه های سخن پرانی امیر یا لیستی و رادیو ها و نشرات ارتجاعتی ارتجاع منطقه اشک تمساح می ریزد که اسلام در خطر است، در افغانستان اسلام نیست! موازین اسلامی از بین رفته !!

ولی باید امیر یا لیزم و ارتجاع بدانند که دیگر حالا سالهای ۱۹۱۴-۱۹۲۴ (دوره امانی نیست حالا خلق ما دوست و دشمن را تشخیص کرده اند و چهره یان آنها دیگر شنوند ه ی ندارد.

بلی در عمل هم همینطور است و خسود ارتجاع سیاه، ارتجاع منطقه و امیر یا لیزم

نماید چنانچه چند ماه قبل چهار هزار نفر ایرانی به لباس برادران هراتی ما بیه خاک مقدس ما تجاوز نمودند و لی این خیره سران فراموش کرده بودند همانطوریکه در سال ۱۹۱۹ خلق افغانستان با از با در آوردن استعمار انگریزی سر مشق آزادی بخوارگی در منطقه و جهان شد آنها را نیز خورد و خمیر می سازد چنانچه همینطور هم شده. باز باردیگر بر تمامی سر تعجین فراری ملیشاهای پاکستانی زهر تلخ شکست و تجاوز را چشیدند حتی ناشیانه ترو خیره سرانه تر اینکه در مرکز کی بل بنای دسیسه و تو طه را گذاشتند و لی از این کار خویش در سی که آمو خند هرگز فراموش شان نخواهد شد چه آنها فکر می کردند که می توانند با برانداختن آسوب و بی نظمی در کابل بیه آرزوی پلید شان بر سند ولی خلق ما دیگر آس و بیدار چون جان خود و وطن قهرمان خود را که مادر اصلی شان است محافظه می کنند این موضوع در واقع ی بالاحصار در عمل ثابت شد و نه تنها تعجین ایرانی و پاکستانی قلع و قمع شدند و هندستان مر تجع شان تا بود شد بلکه خاطره ی شکست یکصد و چهل سال پیش و یکصد سال پیش انگلیس نیز دوباره زنده شد چنانچه ما بارها گفته ایم که خلق افغانستان تصمیم گرفتند تا نه تنها خود بلکه خلق های زحمتکش منطقه را نیز نوبیر و بطرف آزادی بکشاند نتیجه ی که از حادثه ی بالاحصار کابل گرفته شد جزء رو سیاهی هر چه بیشتر ارتجاع سیاه و ارتجاع منطقه و امیر یا لیزم چیزی دیگری نبود.

واقعیت این است که ارتجاع سیاه در محکمه ی وجدان وهم دردناک منطبق از تو جیه خویش نا توان است و بیش از پیش به فریب خلق ها و تخسیر ذهنیت آنها دست می زنند و چون می بینند که اعمال آنها بشیر هیچگونه ثمری واقع نمیشود مذبحخانه به اعمال هستریک و ما چرا جوانه دست می زنند که در آن صورت نیز پوزشان به خاک یاس ما لیده می شود این واقعیت را در عمل دیدیم، آری در واقع هرات، در واقعات پکتیا و بخصوص در واقعه ی بالاحصار که ارتجاع ناساقوس در حال مرگ با نقاب کشی و سیاه دسیسه به تو طه زد و لی تا کام و روسا هتر از قبل بطرف لیستی و ناساقوس رهسپار شد.

بگذار ارتجاع و امیر یا لیزم تلاش های مذبحخانه کنند خلق زحمتکش و سریش افغانستان روزتا روز صفوف خود را بدور حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان فشرده و فشرده تر می سازند و از دست آورد های انقلاب کبیر نور و ناساقوس و وطن مردانه دفاع می کنند غول پاملین ارتجاع و امیر یا لیزم از پافتاده است و در لب گسول لیستی آخرین نفس های خود را می کشند.

بقیه صفحه ۲۱ خشم خلق

ام ... حسن را کشتند اما هنر ش زنده است. چارچی را طلب کنید. این تا چرا و از گون به بازار بیرید تا علامت سرنگونی سلطنت دیوانگان با شد. چارچی چار بزند که سلطنت دیوانگان به پایان رسیده قدرت به دست محنت کشان شپروده افتاده است دیگر هیچکسی بر هیچکسی ستم نخواهد کرد. تاج سرنگون را بیرون میکنند و صدای چارچی از بیرون شنیده می شود. چارچی - به همه مردمان واضح خاطر باد که سلطنت دیوانگان به پایان رسید و بر کشور، پس از این محنت کشان فرمان میرانند. دیگر هیچکسی بر هیچکسی ستم نخواهد کرد.

را مین سفر ما نروایی ما بر خواست مردم استوار است.

یکی صدا میکند زمین را تقسیم کنیم دیگری سمر ما به ها را تقسیم کنیم دیگری - نان را تقسیم کنیم دیگری - آب را تقسیم کنیم دیگری - آزادی به زحمتکشان! دیگری - آرامی به زحمتکشان!

را مین سبتو رسید که زمین به دهقانان داده شود و کار و مزد عادلانه به کارگران... (مثنی شروع به نوشتن میکند. جراثمهای سن خیره میگردد و ارواح نسیا کان از یک گوشه من ظاهر می شوند)

همسرایان -

ما روا نهایی نیا کان شما ایم
ما روا نهایی نیا کان شما ایم
آی فرزندان!
آهن کو بها ای کاوه زان دان!
وای عرق ریزان گندمزار های ده!
از طلوع اختر تابان پیروزی
ای همه دلپایان تا ن بر تور!
جاودان باد اتحاد جاودانان
آنکه خون خویش را بر آزادی انسان ریخت
او دگر باره
در بقا در زندگی سبز جا ویدان تولد شد
شادمان با شید
حسن هرگز نمیرد
حسن بی انتها زنده است
در خروش رود
در غر یو باد
در طلوع روشن خورشید ها زنده است
مرگ ابست ناک اوتنها عبوری بود
از تاریخ، با آتش
به مرز سینه های خلق و افسانه
از حدود بسته یک مرز تابی مرز
ای نیاکان از شما خشنود!
آفرین بر اتحاد جاودانان
آفرین بر جنگ سخت بر امانان
آی فرزندان
شادمان باشید
ای نیاکان از شما خشنود!
پایان

معموی پی ژوندی دی

ژان لافایت

تیر پسی

گرندی : لاهم گرندي . هغه واپ ته جي پاي نلري گورم . خومره لاره مووهلي وي؟ نه پوهيرم خوزمون بتي خواکي دکاج وني شميرل کيري . فوات بيجومي کميزي اوديوه بيجومي خنځه وروسته دشپي به تورتيم کي يوه رٺائي زمون ترستر گوکيري بايد همالته وي . دينخوسوومترو ديرواين ندي پاتي سل متره . لس متره . دادی ورسيدلو .

خوتنه ساتونکي . تم کيزو پودر گيو خنځه زمون دوواندي ته ليري کيري او موز ديوي زياتي رٺائي به اوږدو کي جي داسي بنگاري جي ديوي حلقي خنځه راوخي پر مخ خو . يو خل بياديوي لويي دروازي به وړاندي تم کيزو . دروازي به سرکي يو عقاب جي تزيروخنځه جوښويدي ديومت شوي صليب پرسردالوتلو به حال کي ليدل کيري . پداسي حال کي جي دنورو ملگرو سره دروازي خنځه تيريم .

يوکلک گذارمي پرمخ لکيري او (پسرانگ) هغه خولي جي لاروسه پوري برسر مي پاتي شوي اخلي او تر پينو لاندی ي کوي . اوس به يوه دتيرو سره فرش شوي حويلي کسي يو . ديوي زيني خنځه پورته کيزو او پوي بلي دروازي تهرسيرو دروازي دننه داسي پسو ساختمان تي جي قول دتيرونه جوښيدلي .

ورو سته بيا يو هيسر و جي دغه ماڻهي دخلورسوکسو تڙوند به بيل کي جوښوي دي او هغه واپ جي مورانس دهغه نه تسيرو شولو دهيانويانو به واسطه بنگل شويدي . همداسي دهغه هسانو پانو خنځه يون ماته کسه وکړه . يوناشناس دهغو تيرو ديوه پرمخ دغه ټکي کيښدي تي : «دهغوردي زرو تنو هسانويانويو به يانجي ددغه واپ به جوښولو کي بي خيل خانوونه له لاسه وركري دي .» دروازه خلاصيري يو سترواپ به غير زمون ترسترگو کيري جي دهغه به نواپوخواو کي دلرگيوه جوښوي کوتي تي هم واپ اوهم کوتي دستري رٺائي سره روښانه شوي دي . دروازي ته نودي دوه تنه نارينه جي لار لار لرونکي جامي بي به خان کي تي به پي اعننابي سره مون ته گوري چناتکارانو ته ورته دي دنه منظره مون باندی عجيبه اغيزه کسوي . نومون دچناتکارانو سره پوڄاي بندي کوي . ديوه ساختمان به وړاندي قول شوي پو مون شميري خلور پنخوس تنه . زمون دليري تعداد خنځه يونن کم شوي دي خونازيانودنه پيښي ته اهميت نه وركوي . هغه سري جي اوس مون منځ کي نشته دهغه گاڙي خاوندو جي مقاومت دنهخت غري هلته سره ليدل

نوي دلنسي خاوند شوي و . دخولوه زوره لاندی شوي يو زمون دنلي هيخوك پدي بريالي شوي ندي جي ان لڙ دمه هم وکري . دساتونکو ٺينه نشانه نشته . خو پواخي (پرانگ) دهغو دوو تنو بنديانو سره جسي لارلارونکي جامي لري پاته دي . اوکله جي اس-اس ددوي کريم پوڄاي هغه دتيارسو به حال کي خبله خولي له سره باسي او به احترام دريزي . دسروپينتان بي بلاک خريل شوي دي هره خبره جي اس-اس وکري هغه پواخي پوڄواب وركوي .

ياوول ، ياوول (و المانی کلمی دبه سترگو به ليمويه معنی) . دغه دياول کلمه يوه منظومه ده . د هغو امرونو دبلاشرط منلو خنځه عبارت دي جسي تاسوته بي وركوي . دغه کلمه به عين حال کي د «هوکي حق لري» «هوهرومرو» «هوکي همداسي ده جي تاسي واي» يعني دهر يتوب او دسپکاوي مثل . به فرانسوي ژبه کي ددغي کلمي مرادي تشوهمندلي .

يونن زنداني زمون خواته مخ اپوي او به المانی ژبه واي .

- ستاسو به منځ کي جهود نشته ؟ زمون دنلي نه يونن دليک خنځه بهرته راخي هماغه سري جي مورورته ډاکتر «يارابلوم» ويل ده به ملي سرتيرو ډله کي گهون درلود اوده لب دهغه خاي خنځه منځ ته راغلي و جي تل بي به جيب کي يوه ډکه تپايجه درلوده هغه سري جي لارلار لرونکي کميس بي به خان کي و . زنه بي پورته کوي او وروسته بيادخلک سوک سره بي وهي او به مخکي غورخوي . خوان ډاکتر دخونري پني سره جگيري . يوبل قيدي بيا به وحشيا ته توښه پرمخ وهي او به آخره کي بي کله جي زمون خوان ملگري پيرته خيل خاي ته راخي پنه بي ديونوله زوره نه بنگاري خو دنه دوه تنه چناتکاران به راضي شوي توښه خاندی .

داسي لويي جي وروسته به بي ډير وگورو ددوي دتخصمي کړووهو خنځه شميرل کيري . پدغه ترخ کي اس-اس خيل نوکان نيسي لاروسه بي ډيره نده ايمتلسي به پي نچونوته ورته ده . ديوه ساعت نه ډيره موده کيري جي مون دنه يوکسله جي ورسيدلو دسراوښنو خنځه موخولي بهيدلي خو اوس دپختي احساس کوو پخ بادلگيري او هغه بيرغ بي جي ديوه برج په سرکي خوندي ندي . دغه سرج دساتونکي مرکزي خاي دي . ديوانگ داشاري خنځه پوهيويجي بايد دهغو

زينو خنځه جي تر خمکي لاندی کوتي ته رسيري بنکته شو . زمون پر ليکسه باندی د «پرانگ» به امر پوغل پيل کيري دغه پوغل هماغه دوه کسه جنابي بنديان سرته رسوي . دنه بناغلي ؟ مون ته ښيي جي دگشتاپو امرونه به بيوه سرته ورسو زمون زده کړه دوام لري .

مايو لوي او روښانه تالارته رهنمايي کوي زمون هر يوه ته ښايي جي ديولوي ميز له مخي نه تير شو او نلري تلامه کړو . وروسته بيا بايد دسرته تر پيښي پوري لوڅ شو اولي کوتي ته لاښو . دنه تشریفات دخو کسو اس - اس تر خاړني لاندی او دهماغو جنابي بنديانوله خوا سرته رسيري «پرانگ» پر جوکي باندی نامت دي او يو بکس گوري دهغه خنځه دوه قطي خواږه راباسي او په ډيره تجبيانه توښه بي پخپل جيب کي ننه باشي . اوياله کرکي سره بکس پرمخکي اچوي . دبکس خنځه خواتي کاغذ ټيټ کيري .

يوبل ته گورو . سپيون واي . «خومره ښه شو جي قول هغه شيان موچي درلودل ومو خوږل که نه اوس د دوي جيبونو ته ورتلل .»

زمون مو ليست انډيوالانوخنځه يونن پخيل وار سره خيل بکس پرائيزي اوڅو دانئ هنگي دهغه خنځه راباسي او دنورو تر منځ بي وښي او هغه بل بسکوت وښي ، او يوبل غوښه . به يوه شيبه کي قول بکسونه خلاصيري او هر خومره خواږه جي بکي شته ويستل کيري له دي خوا او هغه خوا خنځه ماته هرشي وړاندي کيري اوي له دي نه جي يوبل ته وگورو هر څه جي موالس ته راخي خوږ وي . ډير زيات مرغا خوږل کيري دعادي نوډي پر خاي گلچي خوږو . يوه غير منتظره ميلمنتيا ده . آندره دنکي خولي سره به فيلسوفانه توښه واي . «هر څه جي خوږو دغليم دلانه خنځه خسي . هر خوک زيار باسي جي دامکان تر حده پوري وخوري خنځه جي پدغه توښه لازمه اوزيات قوت ذخيره کيري . بايد بيره وکړو . اوس نور خواږه ، پرته دي نه جي تي وژوو تر ستونسي نسي تيروو . د ملگرو تر منځ دخکلو او به ويشله کيري . به ډير امتهبا سره خوږو او بيا هم خوږو . پدغسو بکسونوکي ډيره شتمني خاي به خاي شوي وه . نور ډير خواږه لکه دکانسرو قوطي او داسي نور شته جي دخلاصولو وخت پسي نلرو . سوسيون اوداسي نور خونند ورخواږه پاتي کيري الفوس جي اوس ډيره ناوخته ده . «اس . اس» زمون مشکوکو حرکاتو ته متوجه شوي دي . نو دنه ميلمنتيا قطع کوي . زما وار را رسيري خيل جيبونه تشوم او

خبله نمره مي جي به دفتر کي ليکل شوي دي باد داشت کوم . پسره تي ته زه دزرگوڼو نلرو به منځ کي يوه نمره پسي . بل هڅه مشخصات نلرم پرته د ۲۵۵۱۹ نلري خنځه .

ديو بل ميز به وړاندي خبل کالي راباسم کالي مي يوه کڅوړي کي اچوي او پواخي دوه نوي کميسونه ور خنځه بيلوي . بيخي لوڅ ليريسم دوهمي کو تي ته خسم . يوه مرتبه کوته ده له سپينو کاڼي گانو اونوي نلونو سره . دنه حمام دي . زه دنلي سره تلل کيريم . خلور پنخوس کيلو . هغه ډاکتر جي سپينه چنه اغوستي او خيل سري خريلي دي زما خواته راخي . هغه اصلاء دچسک اوسيدونکي دي او به فرانسوي ژبه غزيري .

- تاسي ناروغ ياست ؟ له ماله نه وروسته دناربخ دعلم پوروفيسر راخي . هغه دسيري دټپ خنځه شکايت لري ډاکتر دهغه شاو خوا گوري او به غوڅ غير ورته وايي :

(دغه خبره هيڅکله دنه ونه وايي .) لاددغه جريان عجيبی کميس پاتي دي جي دادي تاسوته پيروايم : ديو ميز گوتي برسره دريزو پداسي حال کي جي خپلي پيښي ليري ليمو ، خيل خان وړاندي خواته آښوو . يو متخصص زمون ويښته دسرته تر پينو پوري خري او بايد اعتراق وکړم جي دي دنه کار به ډير مهارت سره سرته رسوي . به همدی وخت کي يوبل سري جي مهارت بي دليري سري خنځه لږندي زما سرماشين کوي . مخ گرخوم ، آندره دسرته تر پينو پوري ښوي شوي دي . يوه نه پيژندونکي او مسخره بته غوره کري ده . ماته وايي :

- آهه لکه که پوهشي جي خرنگه ښه دي غوره کري ده ؟ شارلوديوي ډلي نه بلي ډلږ ته څي . هر څوک پوريل باندی ملنهي وهي .

ترقولونه زيات زمون دنلي ډيره ورد خدا وردی هغه ديويونوشي ښوونکي وچي به ډير درناوي او غرور سره بي يوه توره برسره پريښي وه اوس هغه هم دنورويه خير خاندی . دنه سري کوچنيانو ته ورته دي . کله جي دنوي کولو کارپاي ته ورسيد هغه حمام ته موييايي جي تودي او په لري . دخوشبسي مخ- کي ميلمنتيا او ددغه حمام خنځه وروسته موزبه خواږي جي پوځه جرت وهوو . شارلو ماته وايي : «بايسد له يو بل سره پسو خاي پاتي شو . تر اوسه نه پوهيرو جسي څه پيښي زمون به انتظار کي دي . پس له دي جي به توداوووکي ولايميدو بي نه خنځه بايد پخو او يو کي ولايمو . پدغه وخت کي دسري چال چلند دادي جي د پخو او يو خنځه وښتي خوپه همدغه شيبه کي دري تنه غښتلي سري جي کونکي بي به لاسونو کي دي راخي او په بيرحمانه توښه قيديان بي تروهلو او ټکو لو لاندی نيسي پدي توښه توي لاري شته ، ياسري توهلو لاندی بايد مړشي اويابه پخو او يوکي ولايم . دپخواوو ترشاوور لاندی ټوپونه وهو ورو ورو پختي نور دزغم وړنده اوس پواخي دکوتکو توغراوړيدل کيري اوس اوس دلرگيو تر گذاروتو لاندی د پوي کوچني دروازي خواته ټيل وهل کيريو . ديوي لويي قدني پرمخ دوتولکي بنگاري موزهم دهمدغي قدني سره خانونه پاکوو .



پدر برای هر کسی که شما میخواهید من حاضر م

در خانواده‌ای زن، شوهر و دختر هر سه کر بود ند. روزی پدر دختر را
رهگذری سلام داد چون وی کر بود به فکر اینکه از وی دو باره قیمت
گاورا برسیده اند جواب داد: ده هزار.
بعد مو ضوع را با دختر شس چنیین

در میان گذاشت :
فلان آدم گاو مارا ده هزار افغانی
میخواهد صلاح شما چطور است؟
دختر گفت :

پدر به هر کس که شما میخواهید
من حاضر م تا مزد شس کردم (!) در
سخن شما تردیدی ندا رم ، چون
قلب دختر در تپش بود مو ضوع
را با مادر در مشوره گذاشت ، مادر
هم بلا فا صله گفت: دل پدرت که
هر طور لباس برا یم می آورد
کی گفته که این خوب است و آن
خراب (!) .



زن: مادر، شوهرم از دیدن شما بسیار خوشحال است !

دوای پیر مرد خانم مک تاویس

پیر مردی عمرش رابه زنی داد و فوت کرد . پس های آنها که در شهر زندقه
می کردند مادر خود را به پیش خود بردند
و برای او، مشروب خوراندند.

پیرزن بعد از نوشیدن مشروب گفت :
طعم این شربت چقدر شبیه دوایی بود که
داکتر برای پدرتان نوشته بود تا قبل از غذا
بخورد !

برای رفع بیخوابی

داکتر : برای رفع بیخوابی در بستر هر چه
میتوانی گوشه بشمار .
مریض: ولی من سبزی خوارم . آقای
داکتر از گوشت خوشم نمی آید .
- پس زردک یا ترب را بشمار !



داکتر کم بین استفاده از وسایل جدید!!

تشکر داکتر صاحب

این نامه رایک خانم خارجی به داکتر
معالجش نوشته است :
داکتر عزیزم خواهایی که برایم دادید اثر
عالی داشت من دو باره جان تازه ای
گرفته ام. تایک هفته پیش قدرت حرکت
نداشتم که به پشت دست بجه ام را بزنم
حالا میتوانم به زوی شوهرم حمله کرده
صورت آنرا پرت و پنجال بکنم واز شما بسیار
ممنون هستم - امضاء گیزلا.



بدون شرح

برو نزدیک پنجره

خانم به اداره پولیس تیلفون کرد و گفت:
«جناب مامور صاحب به دادم برسید مرد
بی تربیتی رو بروی پنجره اتاق من برهنه شده
و می خواهد حمام و آفتاب بگیرد .»
چند دقیقه بعد مامور پولیس آمد و سپس از
بررسی اطراف پنجره خانم معترضه گفت :
«خانم، مناسبانه من چیزی نمیبینم»
خانم گفت :

«چطور نمی بینی ؟ این چوکی را زیر پایت
بگذاره، برو نزدیک پنجره با این دوربین نگاه
کن تا ببینی مردم چقدر برادبند!»



بدون شرح

نکته‌ها

پیوند دلها

تنها کسی از آشنایان من که ازدواج درخشان و موفقیت آمیزی انجام داد زخم بودا

...
 پدر قدیم ما وقتی مردی شب هنگام بخانه من آمد از زنت من پرسید: برای شب چی پختی؟
 ولی حالا هر مردی از زنت من پرسد: چی رامن خواهی «گرم» کنی؟

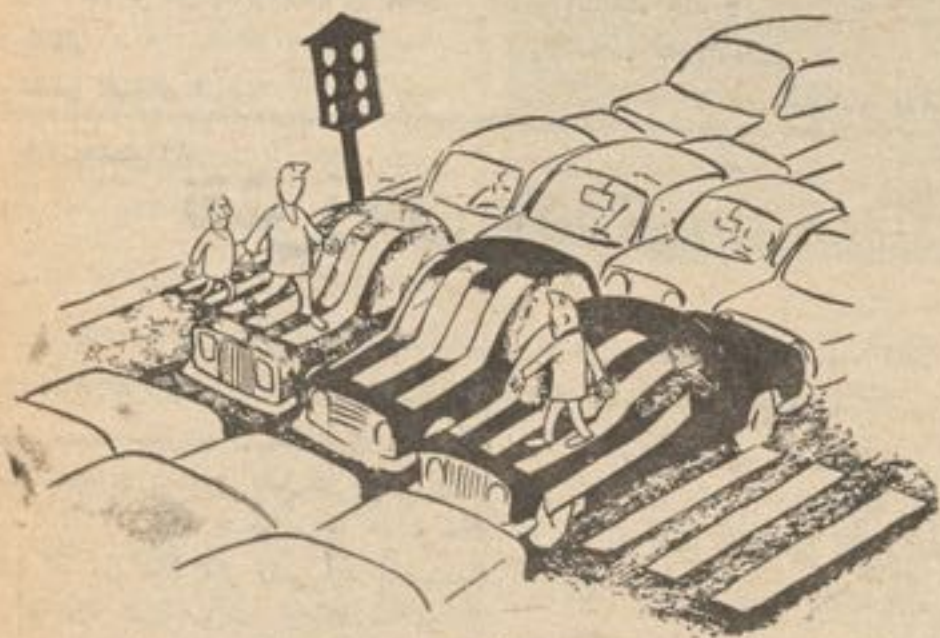
...
 من باین دلیل به این رستوران می آیم که زخم هیچ وقت حاضر نیست غذا بپزد.
 - ولی من به این جهت به اینجا می آیم که زخم اصرار دارد خودش غذا بپزد.

مركب ایده آل

فروشنده موترهای دست دوم - به گرسنگی ماشین نگاه نکنید، آقا عوضش بصرف تیل آن بسیار کم است.
 مشتری چطور؟
 - چون بیشتر وقت ما باید در جای جاده رهاش کنید.

خوشبختی

حرف ازدواج و خوشبختی بود.
 محمود گفت:
 من وزخم بیست و پنج سال تمام به خوبی و خوشی زندگی کردیم و کاملاً خوشبخت بودیم.
 و حرف را ناتمام گذاشت. جمعیت پرسیدند:
 - خوب بعد چطور شد؟
 بعد باهمدیگر آشنا شدیم و کار ما به ازدواج کشید.



بدون شرح

توقبول کن

روزی اسکاتلندی داکتری را بالای بستر برادرش که مریض بود برد و گفت: که برادرم مریض است. وقتیکه داکتر مریض را معاینه کرد گفت: برادر شما مرده است. مریض دفعتاً از بستر برخاست و صدا زده گفت داکتر صاحب من زنده هستم نمرده ام اما اسکاتلندی با شنیدن کب برادر خود فوراً بالای بستر آن رفت و آنرا زیرت و کوب گرفت و گفت توجه میفهمی داکتر که میگوید مرده ای راست می گوید و توقبول کن.

ارسالی شایسته ازلیسه آریانا



بلی خواهر جان: چون شوهرم کشتی ران است باین وسیله برابم نامه می فرستد



بدون شرح

رفیق خوردی

احمد در مجلسی به خانمی از دوستان و همصنفان سابقش برخورد و ضمن سلام های گرم و نرم به او گفت:
 واقعا پروین جان بسیار خوشحالم که دوباره می بینمت.
 بین دنیا و روزگار راجه فاصله عمیقی بین دوستان میندازه. بیست سال پیش من تو باهم همصنف بودیم هر دو نوزده بیست سال داشتیم حالا من چهل ساله ام ولی شنیدم تو هنوز سی ساله هستی!



بدون شرح

بیچاره هنوز خوب نشده است

دردیوانه بعد از يك تدای طولانی نزد داکتر معالج شان آمدند.
 داکتر برای اینکه آزمایش انجام داد باشد برای شان گفت:
 بروید بخانه ماهه ببینید که من هشتم یانه؟ یکی از دیوانگان فوراً شروع به دویدن نمود تا به خانه داکتر برود و ببیند که داکتر آنجا هست یا نه؟ دیوانه دیگر خندید و گفت بیچاره هنوز خوب نشده بعوض اینکه بیلقونی احوال بگیرد خودش می رود.
 ارسالی: عادل از صنف یازدهم ک ساینس لیسه آریانا.



وقتیکه پراشوئیست بد می آورد

شعر مقاومت...

که آنها را يك يك بررسی می کنند به نور می اندازد، این ادبیات، ادبیاتی است از کوره بیرون برآمده که بیشتر متکی بر خرد و منطق است، ناعاطفه و احساسات عنان کنعانی در این باره تا کید می کند که:

ادبیات مقا و مت در زنجیر انقلاب پیوسته عرب، حلقه ای است مهم که در این جنبش مترقی دست به دست می گردد. این ادبیات علمی علی الرغم مشکل ها و موانع وسد ها توانسته است به صورت ادبیاتی راستین بیالده و شخصیت انقلابی سازندگان مبارز آن را بنما یاند، چراغ صاعقه ای این حساب روشن یاد.

نمونه ای از شعر مقاومت در فلسطین سروده سمیع القاسم را در اینجا می آوریم: اگر با ید که نالم را از دست بد هم اگر باید که پیراهن و بسترم رابه فروشم یا باربری، یا جاروکنشی. اگر با ید که انبار ها یت را با کت کنیم یا نان را از میان زبا له ها بجویم، یا از گرسنگی بمیرم و تمام شوم دشمن انسان!

سازش نمی کنم و تا پایان می جنگم آخرین تکه ی خاکم را هم بیگر، جوا نالم رابه زندانها بیا ننداز. آنچه را از من مانده هم بزد و کتا بها یم را بسوزان، به سگ هایت در ظرف های من نان بده. دام ترس را بر باه های دهکده ام

بگستر دشمن انسان! بقیه صفحه ۲۷

سازش نمی کنم و تا پایان می جنگم. اگر تمام شعله های چشماتم را خاموش کنی و تمام بوسه ها را از لب ها یم بزدایی اگر فضای سر زمینم را با دشنام بیلایی و در دهانم را فرو گذاری، سکه ام رابه سندان بکو پی و خنده را از چپه های کودگانم بگیر، اگر هزار دیوار افرازی، و چشمهایم رابه پستی کور کنی، دشمن انسان!

سازش نمی کنم و تا پایان می جنگم. دشمن انسان! در بندرهای ما نشان ها افراشته است. و آسمان آتیا شته از نشانه ها ست در هم چا می بینم شان در افق باد پانها را می بینم، که در اهتزاز اند و جو یای پیکاره کشتی های «یولیس» از دریا های گمشده به سوی میهن باد بان کنوده اند، خورشید طلوع می کند و انسان به پیش می رود، و به او ست که سوگند می خورم سازش نمی کنم و تا پایان می جنگم. می جنگم. ماخذ:

- ۱-الفبا، جلد ۳
- ۲-ادبیات فلسطینی -
- ۳-شعر مقاومت در فلسطینی اشغال شده

تسلط های مقا و مت در فلسطین- دیگر تحصیلات ابتدا ئی به زبان مادری را به وضاحت نشان میدهد. ۳-خواندن و نوشتن بهتر فکر کردن بهتر صورت میگیرد و تسلط به زبان مادری طفل را کمک مینماید که زبان دومی (پشتو و دری) را بهتر و به وقت کم بیا موزد که این طبعاً دلیل دیگر تحصیل به زبان مادری در مکاتب ابتدا ئی میباشد.

هدف اصلی از تدریس مضامین نوشتن، گرامر، ریاضی ساینس و اجتماعیات برای اطفال در مکاتب ابتدا ئی همانا تقوی ه قوای ذهنی اطفال از طریق مفاهیم هر مضمون است

بقیه صفحه ۱۹

نظار گذرایی بر حکاکای...

در مورد بازار صنایع دستی مخصوصاً حکاکای و زرگری در خارج از کشور چه نظری دارید؟ صنایع دستی مخصوصاً زرگری و حکاکای کشور ما ن سخت مورد تلاقضی خارجیان اند. زیورات محلی و نیمه قدیمی تلاقضی زیاد دارد و روز بروز بر تعداد تلاقضی نظرت در مورد انکشاف این صنعت چیست؟

پشتیبانی دولت خلقی ما از صنایع که خوشبختانه از بدو تاسیس تا امروز زنده میشود بزرگترین موفقیت و انکشاف این صنعت را ارمغان میدهد. یکی دیگر از عوامل انکشاف فو ترفی این هنر بستگی به مهارت های صنعتگر دارد. صنعتگری که حرفه اش را مقدس بشمرد و برای انکشاف آن تلاش ورزد و در حرفه اش نو آوری های نظر به مقتضای زمان و فوق مردم بوجود بیاورد در امر انکشاف این صنعت نقش سازنده دارد.

متأسفانه در گذشته شرایط برای صنعتگر طوری اعتبار میگردد که او مجبور میشد از حرفه اش از صنعت اش دست بکشد و یا براهی برود که خواسته او نبود یعنی می بایست برای منفعت این و آن از ایمان خود بگذرد به مشتری یا تش فروغ بگوید و جنس تقلبی را به آنها بفروشد همین امر باعث گردید که صنعت زرگری اعتبار و ارزش خود را در نزد مردم بیازد و مردم کمتر اعتماد و اطمینان نسبت به فر-

په پولیند کی

واخلی خو که چیری موده یی له (۱۴) ورخو خنجه زیبا ته شی توبه دغه حالت کی دناکتر تصدیق نه اوتیا لیدله کیری. لکه خنجه چی پخوا وویل شو پس فابریکو او صنعتی تا سیما تو کی د هغو کارگرو پشو دپاره چی نه استعدادلوری کو لای شی چی د تحصیل یو رسو نو خنجه گنه واخلی په پولند کی زیاترو کارگر وپشو نه د نالوی دوری اوله هفی خنجه په لو د و دورو کی تحصیل یو رسو نه برابر یزی په پولند کی د هغو کور نیو د پاره چی معیوب کو چنیان و لری په هره میاشت کی د کور نیو د غر وپه عادی معاشو نو

فراگرفتن معلومات در این مضامین در این دوره تحصیلات هدف ثانوی دارد. در تدریس مقا هم علمی به اطفال تشریحات و تعریفات چند آن مؤثر واقع نمیشود بلکه کوشش شود مفاهیم مورد نظر اطفال در حالات و مواقع مختلف ببینند و مطالعه کنند. بالاخره باید این را تا کید کرد که باید زبان مادری معلمین مکاتب ابتدایی خاصاً در دوره اول با زبان مادری اطفال یک چیز باشد و از گماشتن معلمینیکه زبان مادری شان با زبان مادری اطفال یک قوای ذهنی اطفال از طریق مفاهیم هر مضمون است

آورده های صنعتی شان بنماید و مردم ناگزیر روجه فر آورده های ما شینی خارجی نمایند. که خوشبختانه جلوی این همه کثافات امروز گرفته شده و امید میرود که تمام صنایع کشور ما همان طوریکه آرزو است انکشاف نماید و راه شکوفایی را بیما یند. یکی دیگر از موضوعات تیکه در انکشاف این صنعت نقش مهمی دارد بلند رفتن سطح حیات و اقتصاد مردم است. هر قدر سطح حیات بلند برود وقوه خرید ازدیاد یابد به همان پیمانه صنعت انکشاف بیشتری می کند و این مساله مربوط میشود به اقتصاد یعنی هر قدر تقاضا بلند برود. به همان پیمانه عرضه اضافه میگردد و وقتیکه عرضه زیاد شد طبیعی است صنعتگر تشویق میگردد و صنعت رشد می یابد. تریه پرسونل و مطالعه در باره این صنعت باعث میشود که صنعت حکاکای و زرگری از چار چوب و محدودیت های خویش خارج گردد و توسعه بیشتر نماید. در گذشته رسم بر این بود که این صنعت را برای شاگرد که طالب آموختن این هنر بودند پدرستی تیا موزند زیرا بعضیها چنین تصور میکردند که با فرا گرفتن این صنعت و گسترش آن بازار فروش آنان خراب خواهد شد از همین رو کوشش می نمودند که این صنعت در خانواده شان باقی بماند. ولی حالا این صنعت از این قید و بست های پوسیده خارج گردید و راه انکشاف را میباید.

سربیره پنجه سوه (زوتی) و رکول کیری. هغه کو رنی چی عایداتی متوسط او یا له هغه خنجه په کبته معیار و نو کی وی حق لری چی په وړ کتو نو نو کسی دشیو خوبو لو په مرکز و نو او دغه راز لیلیه بسونخیو کی د تحصیل اورونختیایی او غذایی خدمتو نو لگنت تا دپه نه کیری. باید وویل شی چی دشیو خوبو لو په یو مرکز کی په یوه ورخ کی دیو ما شویم دلگنت اندازه دهغه دمورد یوی ورخی دمعاش په سلو کی اوه تشکیلوی او همدا رنگه په یوه وړ کتون کی په سلو کی (۲۷) اوبه یو لیلیه کی په سلو کی (۴۸) تشکیلوی.

انکشاف تربیت بدنی

«بد ما شی می پر دازد» که این کار یکی از خصلت های بد یك ورزشكار است چه دختر باشد و چه پسر گرچه گفته های زیادی برای ورزشکاران دارم اما به این نکته اکتفا می کنم یك ورزشکار همان قسمی که در مسابقات ورزشی قهرمان می شود در اخلاق خود نیز باید قهرمان باشد یعنی نمونه اخلاق در جامعه .

در تور نمنت خزانى چند مسابقه نمودید و جایزترین آن با کدام تیم بود ؟ در تور نمنت خزانى سه مسابقه دربرو- گرام ما بود که از جمله تیم لیسه مر پسم حاضر به مسابقه نشد و با لیسه ملالی دو مقابل صفر غالب شدیم و هم جالبترین مسابقه ما با قهرمانان والیبالیال تورنمنت بهاری (لیسه زرغونه) بود البته شما هم مسابقه را از نزدیک دیدید که دو مقابل صفر بالای تیم لیسه زرغونه نیز غالب شدیم.

تریناجان لطفاً از پلیران خوب و ورزشیده لیسه های انان نام بگیرد ؟ عوژی از لیسه سوریا ، فروزان و جمیله از لیسه زرغونه ، ایبکه و پسلو شه از لیسه ملالی و هما از لیسه عایشه درانی که واقعا پلیران نورزید و والیبالیال تیم های لیسه های انان می باشند .

مهر چریان مسابقات نوالیبیکه از ورزشکاران دیدید اید چه می باشد ؟ در مسابقات لیکه انجام دادیم نوا قص زیادی در ورزشکاران انان ما دیده می شود که از جمله یك نقص عمده و قابل اصلاح را باید بگویم و آن اینست که در وقت مسابقه که مسابقه چریان میداشته باشد اگر توسط یکی از اعضای تیم توپ می شود سخنانی با هم ردوبدل می کنند که شایسته یك ورزشکار نیست از خواهران جوان ورزشکار خود

جری خوا هستندیم تا این نفس را از خود برطرف نموده و در بین جامعه نمونه اخلاق باشند تا دیگران که از مسابقه دیدن می نمایند از اخلاق خوب یك ورزشکار استفاده خوب نمود و هم به ورزش تشویق شوند نه اینکه با دیدن همچو ورزشکاران کم تجربه و بی بند و بار از سیورت و دنیا ی ورزش گریزان شوند .

شما که این انتقاد را با لای بعضی از ورزشکاران می کنید آیاتیم شما ؟؟؟

تاخیر اعضای تیم ما همه ما تند یسک وجود هستند در وجود انسان اگر غصوی بدر آید تمام وجود ناراحت می باشد همینطور اگر در بین اعضای تیم ما یك نفر ما ناراضی باشد همه متاثر می باشیم که همین همبستگی و صمیمیت بین تیم ما باعث پیروزی ما گردیده است باز هم هر کسی از سبب و نوا قص خالی نیست اگر کدام وقتی از ما سبب می شود دیگران باید ما را متوجه بسازند تا آن پابنت منفی را از خود دور بسازند .

درین وقت چشم به این شعارها می افتد که بروی دیوار های اتاق سیورت خطاطی شده است :
مشق و تمرین در رشته های مختلف
تربیت بدنی خود نمایی نیست مشروط
بر اینکه در جای و مکانش عملی گردد .
ورزش دوستان ! خدمات صحتی خلق را
بهبود بخشید و در حیات روزمره خلق ورزش
را توسعه دهید .

مشق و تمرین در رشته های مختلف
تربیت بدنی یکی از اهداف دولت انقلابی
است .

دوره بهبود ورزش دو جامعه چه نظری
دارید ؟

ساولتر از همه تشویق زیاد تر ورزشکاران
سبب توسعه و پیشرفت سیورت در جامعه می
گردد و هم در جریان مسابقه حق بینی حکم
ورفری میداند ...

دوین انان حق تلفی یکی از رفری های
دوران فرتوت گذشته کدر هر حصه حتی

در مسابقات ورزشکاران نیز چشم
پوشی می نمود به یاد شان آمده چنین میگویند
در دوران حکمروایی داود مستبد در مسابقه
ایکه بین تیم لیسه ما و تیم لیسه زرغونه
برپا گردید اعضای تیم ما فوق العاده با
استعداد و موفق بودند که برد مسابقه
باید از آن ما می بود اما چون معلم سیورت
و تربیت تیم لیسه زرغونه یکی از دوستان
زادیک رئیس تربیت بدنی آن وقت بود
ورفری و حکم میداند جیرا از نمرات تیم
ما چشم پوشی نمود و برد مسابقه را به

نفع لیسه زرغونه اعلان نمود که بعد از
آن روحیات اعضای تیم ما کشته شد و
روز بروز از سیورت دلسرد شدند تا

اینکه انقلاب بزرگ و زنجیر شکن تور موفق
گردید و به آن ناروایی ها خاتمه

داد که بعد از پیروزی انقلاب کبیر تور
تیم مادوباره جان گرفته و روز بروز ورزش
تر شده می رود و هم در پهلوی تشویق

وسایل ورزشی با ید بدسترس ورزشکاران
دان قرار گیرد ترینر های و رزیده که
از هر نگاه آگاهی ورزشی داشته باشند
به کار گماشته شوند که اینها همه

سبب پیشرفت سیورت در جامعه می گردد
در اخیر اعضای تیم جمعا می گویند
ریاست تربیت بدنی در پهلوی همه اقدامات
نیکی که کرده است اگر یك چنانا ز یوم

ورزشی برای شاگردان انان لیسه ها
احداث کنند بسیار خوب می شود چرا که
از طرف زمستان چای مناسب برای تمرین
نداریم و این مدت سه ماه اگر تمرین
نشود به همان اندازه از استعداد های ما
کاسته خواهد شد .



سمبول المپیاى ۱۹۸۰ مسکو که در فالینچه هابشیوه خاص بافته شده است

گفت و شنودی

زهرجان ... شما چه پیامی به شاگردان
تنبیل دارید ؟
** پیغام من به شاگردان تنبیل اینست که
دروس خویش را در یك تقسیم اوقات معین
بکنجا نند و یا خاطر جمع مطابق به تقسیم
اوقات طرح شده، دروس خویش را بخوانند .
درس ها را تکرار کنند .. درس گذشته
را به آینده نسیارند بلکه درس آینده را روزی
پیشتر مرور کنند و بخوانند و مطالب مشکل
آنها یادداشت بگیرند و با معلم خویش در
مفاهمه شوند و مشکلات را مرفوع بدارند ..
آنگاه دیده میشود که شاگرد تنبیل صنف ،

شاگرد موفق صنف است .
* در آینده چه رشته را دنبال میکنید ؟
* میخواهم یك طبیب شوم و به درمان
هموطنان بپردازم .
* چه کار نیکویی ... واقعا فکر عالی
دارید .
* رحیمه جان .. شما چه میگویند ؟
* شاگردان تنبیل عزم جزم کنند و
تصمیم شکست ناپذیر اتخاذ کنند که درس
بخوانند . هرگاه به وقت معین دروس خویش
را بخوانند حتما موفق میشوند و ناکام نمی
مانند و حاجت به پشیمانی و سر افکندمی
نیست که خود را ملامت بکنند و بگویند
که استعداد نداریم و هرچه میخواهیم چیز
یاد نمی گیریم .
* آمنه جان .. چه نظر دارید ؟
** به نظر من ، مطالب ذیل موفقیت بار
می آورد :
۱- داشتن یك تقسیم اوقات معین .
۲- مسایل بفرنج و مشکل درسی را
پرسیدن .
۳- کار امروز را فردا نه انگندن .
۴- تلاش برای هدف معین .
۵- مطالب را به دقت فرا گرفتن .
۶- مطالب آموخته شده را ارزیابی
کردن .
* تشکر، هرگاه گفتنی دیگری نباشد
حرفهای من تمام است و موفقیت شما را آرزو
میکم - خدا حافظ ...

انرژی‌گویی

های

رنگی

روشن

جهان

دمار انوزهر اودهغه گئی

الغی ما رد مارانو په ډله کی هغه ماردی چی هیکله په انسان با لندی برید او جمله نه کوی یواخی له خیل خانه دفاع کوی مگر بیا هم د خراب اوبند شهرت خاوندی . غرنگه چی قبول شوی ده تر اوسه انسانانو د جنگی او جنجال په وختو لویکی له دوی نه نوم وپی مگر راشی چی ووینو په ژوندانه کی الغی غه رول لری؟ متخصصینو او محققینو دامعاسی کړیدی چی یوانمی مار یواخی دپسر لسی په موسم کی دوهره هورگان خوری چی دیوه هکنار زراعتی تخکی دمحمول دله منته وړ لولپاره کفایت کوی .

اویا داجی که چیری دراد یکو لیست (روماتیزم) تکلیف وگرونو حتما به له هغو مواد و خغه استفاده وکړو کوم چی دهغه په ترکیب کی زهری ماده شامله وی . ددی لپاره چی دزهر قیمتی ماده په لاس را وپونو لیری باید مار ښکار کړو بیا ئی تر روزنی لاندی ونیسو او ورو منته له هغه څینی زهر لاس ته راووړو .

هغه متخصصین چی دزهر ومار په فنی ډول لاس ته راوړی د شوروی اتحاد په شان لوی هیواد کی هم د غو تنو څخه تجاوزنه کوی . دزهر و لاس ته راوړل هم آسان

کاربه دی څکه دما رانو ډولی هر مار خانه څانگری خصوصیات لری له مارانو څخه دهغو زهر داسی لاس ته راوړی چی لیری مار د یولی اتیلین یوه برده چیچی چی ددی په نتیجه کی دما زهر ددی پر دی



دمارانو دزهر کارکوونکی له مارانو څخه دزهر اخیستلو په حال کی لیدل کیږی.

په لاندنی برخه کی پولیمری-دمتخصصینو دعقیندی په اساس دلته دوی مرحلی ډیری مهمی دی لیری د لاس چالاکي او دو هم سیکا لویکی تیاری . له مارانو څخه زهر داسی لاس ته راخی چی لیری دمار د بدن له ټاکل شوی برخی څخه کلک نیول کیږی څکه که چیری لیر پورته اویا کښته ونیول شی نو ممکنه ده چی زهر توئی نشی اویا داجی دانسان دچیچلو باعث شی دزهر اخیستی په وخت کی باید ښکاره نه کسان نژدی نه وی څکه ممکنه ده چی ماردزهر و تویولو په عوض انسان وچیچی . په شوروی اتحاد کی هر کال دوه سو و گرامه وچ زهر لاس ته راوړل کیږی یعنی د هغو کلنی محصول په یوه واره لوښی کی څانگری مگر بیا هم دا اندازه زیاته ده تصور وکړی چی ددی اندازی یو پر دریمه برخه دشوروی اتحاد درمل جوړولو دوو کسار-خانو او فابریکو لپاره کفایت کوی او پاتې برخه ئی لوید یز المان ، سویس ، هالیند او فرانس ته صادر کیږی . د یوه گرام و چو زهر و بیه نژدی شپږ سوه روپله ده یعنی دلاوه نسبت غو واره قیمت دی لمدی څایه لیدل کیږی چی دمارانو زهر غو مره دا هیت وړ ماده ده مگر دا ماده په ډیرو مشکلاتو سره لاس ته راوړل کیږی.

نتیجه ما نور ا خیر لا براتوار بیولوژیکی فضایی شوروی

مترجم : سرخرودی

مذکور توسط نار های متعدد عنکبوت مانند پوشانیده شده است . پس از انجام موفقانه مانور سفینه ای فضایی (کوزموس - ۱۱۲۹) دانشمندان نخستین مرحله تجارب خویش را درین زمینه آغاز نمودند .

بعد از آن مواد وعناصر بیولوژیکی که توسط سفینه از فضای خارجی بزمین آورده شده است به مرکز تحقیقات علمی محلی که عده کثیری از دانشمندان شوروی ، بلغاریا ، پولند ، جمهوریت دموکراتیک آلمان ، هنگری ، رومانی ، چکوسلواکیا ، ایالات متحده امریکا ، فرانسه وانگلسان دورهم جمع شده بودند فرستاده شد .

قرار است مواد مذکوره پس از انجام تجارب علمی در اختیار دانشمندان کشورهاییکه در اجرای موفقانه این مانور سهم گرفته اند گذاشته شود .

سفینه فضایی تحقیقاتی شوروی موسوم به کوزموس - ۱۱۲۹ که چند ماه قبل جهت معلوم نمودن کویف زندگی اجسام بیولوژیکی به فضای خارجی پرتاب گردیده بود اخیرا موفقانه بزمین باز گشته است .

سفینه مذکوره هنگام مراجعت بزمین نمونه های از حشرات ، خزندگان ، نباتات و همچنان سلول ها وصفی های بیولوژیکی را با خود آورده است .

از طرف دیگر دانشمندان هنگام مانور این سفینه موفق شده اند ، تا اطلاعات مزیدی را پیرامون زندگی اجسام بیولوژیکی ندارک نمایند . یکی از متصدیان امور تحقیقات بیولوژیکی استیتوت طبی مسکو به نمایندگی آژانس نووستی اظهار داشته گفت که : پس از نشتن سفینه ای (کوزموس - ۱۱۲۹) بزمین در محل مذکوره یک ساحه جدید «صف مایند» تشکیل گردیده است . ساحه

ترجمه کریم الله وهاج

ذخیره انرژی آفتاب توسط نمک

ساینس دانان مرکز تحقیق و انکشافی جنرال الکتریک نیویارک موفق به کشف یک سیستم ذخیره انرژی گردیده اند که توسط استفاده از انرژی آفتاب آب یا صخره های مخصوص

ساینس دانان مرکز تحقیق و انکشافی جنرال الکتریک نیویارک موفق به کشف یک سیستم ذخیره انرژی گردیده اند که توسط استفاده از انرژی آفتاب آب یا صخره های مخصوص

استعمال گردیده که بنابر داشتن وزن ، حجم و قیمت زیاد استفاده از آنها غیر عملی میباشد . در میکائیزم جدید جنرال الکتریک از نمک سدیم سلفیت دیکالایدريت به عنوان ماده ذخیره کننده حرارت استفاده بعمل آمده . این ماده کیمیای ، که بنام نمک لابرز نیز یاد میشود ، یک نمک معمولی وادزان قیمت صنعتی بوده که بخاطر داشتن خاصیت ذخیره حرارت زیاد مشهور میباشد . این ماده در اثر جذب حرارت از هوای گرم و آفتابی ذوب گردیده وزمانیکه درجه حرارت آن از ۳۲،۲ درجه سانتیگراد در اوقات عصر وروز های ابرآورد کمتر گردد دو باره به حالت جامد درآمده و انرژی حرارتی را آزاد میسازد .

جنرال الکتریک عقیده دارد که هر گاه به محتویات ظرف حاوی نمک حرکت دورانی داده شود دو مشکل فعلی باسودیم سلفیت دیکالایدريت رفع خواهد گردید . در اثر حرکت دورانی (۳-۳)م) از بلور شدن و تشکیل قشر در اطراف و دیوار های ظرفی که باعث بطی شدن انتقال حرارت میگردد جلوگیری بعمل آمده و همچنان این حرکت متداوم جهت حفظ تعادل فزیکي نمک مذکوره کمک مینماید تا خاصیت جذب حرارت آن مدت مدیدی دوام کرده بتواند . با استعمال این سیستم که هنوز هم تحت تجربه قرار دارد ، استفاده از انرژی آفتاب در اوقات غیر آفتابی سهل تر و ارزاتر میگردد .

لکه‌های آفتاب و تاثیر آن بالای

حیات

آیا کسی هست که آفتاب این متعسل درخشان و با شکوه آسمان را نشناسد؟ قرون متمادی آفتاب همچون گره آتشین نور می‌فشانید، صبحگاهان در شرق پدیدار و شب هنگام در غرب ناپدید میگردد. طی این مدت نور و حرارت کافی برای بشر، حیوانات و نباتات به سطح زمین می‌رسند. این مخزن انرژی سودمند، مدت ها تحت مشاهده متوالی بوده است. در روزهای پیشین توسط چشم‌غریبان و بعد هائیزه تلسکوپ نظارت میشد.

در حدود سال های ۲۸ قبل از میلاد چینی ها اولین کسانی بودند که با چشم غیر مسلح به آفتاب نگاه کردند و به وجود قطعات سیاهی بر سطح آن پی بردند و عقیده بر آن بود که این قطعات شاید بعضی «پرندگان در حال پرواز» باشد. گالیله که طرح نخستین تلسکوپ نجومی را ریخت بیکسلسله مشاهدات مکرر از طریق تلسکوپ پرداخت و پیشنهاد کرد که قطعات سیاهی بر سطح آفتاب موجود است از آنوقت آفتاب را چون رب النوع آتش می‌پرسیدند و گالیله در اول متردد بود

مشاهداتش را اعلام بداد. امروز این قطعات سیاه بحث لکه‌های آفتاب شناخته شده است. دانشمندان هوا شناسی و متخصصین اقلیم شناسی معتقد اند که موقع اعظمی بودن لکه های آفتاب مقدار بارندگی زیاد بوده و هم زمین سرد و طوفانی میباشد.

اینگونه بهم بستگی ها در سایر حوضه های محیط آسمان نیز یافت شده مثلا بارندگی زیاد، موجب افزایش حاصلات گردیده و در نتیجه قیمت ها پایین می آید به این صورت پیدایش لکه های آفتاب وقتی به درجه اعظمی برسد بر اقتصاد منطقه تاثیر می‌افکند.

تغییرات تشعشعات آفتاب و خصوصاً تابش ماورای بنفش و ازدیاد تشعشعات ساطعه از آن هنگام اعظمی بودن لکه های آفتاب، پدیده‌های بیولوژیکی را بیشتر متاثر می‌سازد. وقتی لکه های آفتاب اعظمی باشد، سبیل ذرات باردار از سطح آفتاب نشات کرده و زمانی که به سطح می‌رسند، تأثیری در کیفیت برخی

طریقه جدید ذخیره انرژی در جهان امروز

شرق باشد مهندسين خانه سازی و مسکن وی رامچوید نمودند که روی رستوران را بطرف جنوب بگرداند تا مشتریان بتوانند در حين گرفتن مواد زیادتر وسایط شان را در آنجا توقف دهند و از طرف دیگر منزل آفتاب رخ بوده میتواند مقدار زیاد حرارت نوری را جذب نماید.

در گذشته ها که مهندسين و اعمار کنندگان منازل با چنین طرح مخالفت نشان میدادند اکنون خواهان آن اند تا سیستم های ذخیره انرژی را هرچه بیشتر تقویت بکشند.

جان وایت کولب یکی از اشخاص مسئول خانه سازی میگوید که سیستم ذخیره انرژی برای تجار و صاحبان مشاغل مختلف نهایت سودمند بوده زیرا اکثریت مردم راجع به تکیس انرژی خیلی ها نگران می باشند بنابراین تلاش های صورت می‌گیرد تا حرارت شمسی را در عوض حرارت های انرژی فردرون منازل نیز به شکل اساسی آن بکار برند.

سانی بوهر یکی از باشندگان شهردیویس یکی از منازلی را که سیستم جدید استفاده از انرژی شمسی در آن بکار رفته بود مورد استفاده قرار داده است گرچه این منازل آقدر مرغوبیت و زیبایی که انتظار را بطرف خود بکشاند ندارد اما خیلی ها اقتصادی و مضمناً میشود.

منازل آفتاب رخ در زمستان از مصرف انرژی گاسته و اشجار در تابستان منازل را سرد نگه میدارد.

در شهر دیویس ایالات متحده برای ذخیره انرژی متخصصین به این نظر اند که از وسعت سرک بکا هند هر قدر که بتوانند راه های رفت و آمد را باریکتر ساخته و بواسطه غریب اشجار در دو کنار سرک ها بالاخره بتوانند یکنوع سقف طبیعی در آن بوجود آورند برای ذخیره انرژی بهتر می باشد زیرا سرک های که دارای وسعت زیاد و بدون پوشش بوده حرارت زیادی را انعکاس میدهند.

متخصصین این شهر به این نظر اند که همه باید عوض استفاده عراه جات از بایسکل حاجت رفت و آمد شان روزانه استفاده نمایند همچنین متخصصین در تلاش اند تا سیستم حرارتی شمسی را در یکی از حوض های آب بازی به کار انداخته و سالانه در حدود ده هزار دلار راجعت تعلیم و تربیه جوانان مبنی بر آموزش ذخیره انرژی مصرف نمایند.

مردم شهر دیویس که اکثر آنها را جوانان و دهاقین تشکیل میدهند از موفقیت های که در زمینه ذخیره انرژی بدست آورده اند خیلی خوشحال و مسرور به نظر می‌رسند. این سیستم جدید ذخیره انرژی عینی بر تنگ نبودن سرک و خانه های رهائشی، ویرتا مهندسين و ناچرین رابه تشویب انداخته است چنانچه زمانیکه گلدو نالد میخواست رستورانی را اعمار نماید که روی آن بطرف

معا آمیز بوده است و شگفتی آن در اینست که باوصف تلاش های پیگیر و مشاهدات عمیق علمی که طی زمان درازی انجام شده تا اندازه برای منجمین غیر قابل درک بوده و بخصوص اینکه چه رمزی در تشکل آنها نهفته میباشد. ستاره شناسان عقیده داشتند که لکه های آفتاب اساساً بر طبق پیدایش اختلالات و بحران هادر اقبشار سطحی اتموسفیر شمسی بطور می‌رسد.

سپکتروسکوپی (روش مطالعه تولید طیف) فن اساسی شناسایی و بررسی اتموسفیر شمسی بوده و نتیجه حاصله از آن اینست که حرارت لکه در حدود چار هزار درجه سانتیگراد است گرچه این رقم براتی کمتر از درجه حرارت آفتاب میباشد باوجود آن لکه ها مانند آفتاب نور و حرارت برای عالم هستی تولید مینماید و در مناطق بسیار قوی و گرم تابش نور آقدر کم است که لکه، برنگت سیاه معلوم میشود در واقع اگر سطح آفتاب تیره و تار گردد فقط دسته بزرگی از لکه های آفتاب از آن نشات کند این دسته خواهد توانست چنان روشنائی باززمین عرضه دارد که گویی صدها مهتاب میدرخشند.

البته رویت این تابندگی برای چشم غیر مسلح زجر دهنده بوده امکان کوری شخص نظاره کننده وجود دارد.

مشتاء پیدایش لکه های آفتاب سالها

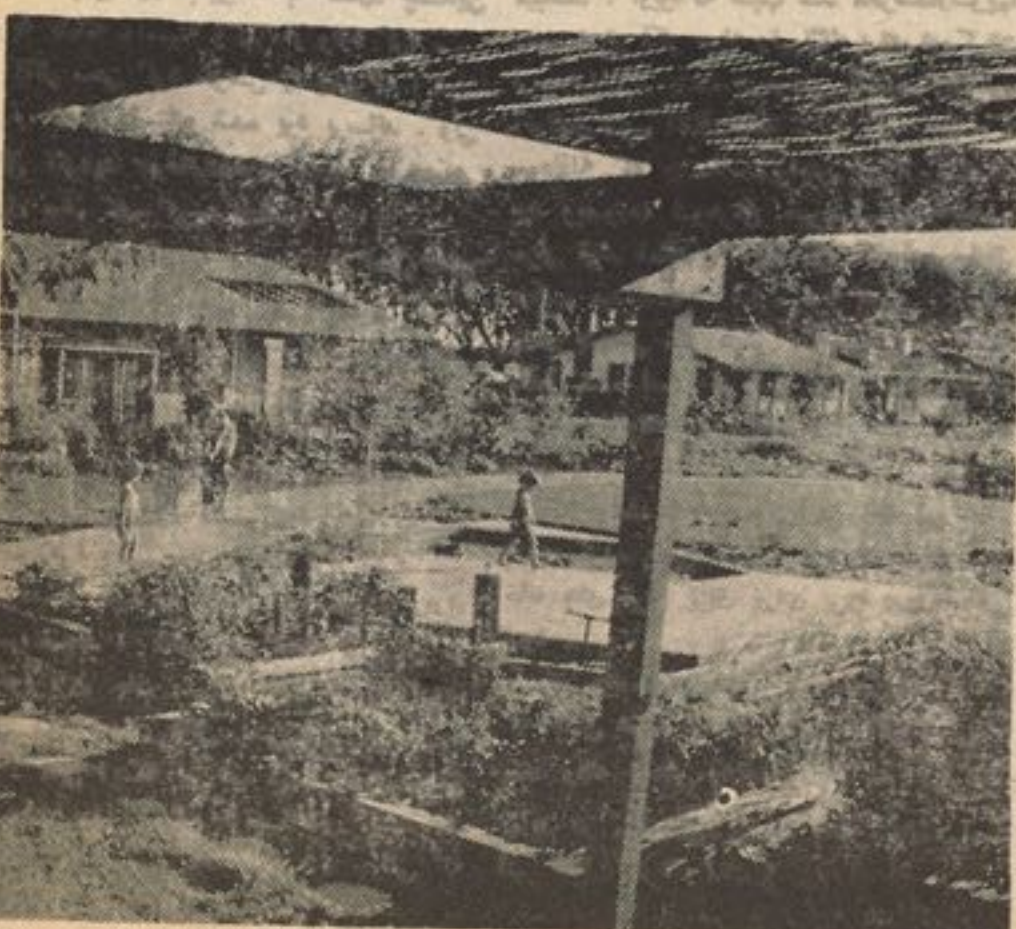
امواج رادیویی وارد میکند. سبیل ذرات باردار اکثراً پروتون ها و الکترون وقتی به زمین نزدیک میشوند داخل حوزة مقناطیسی زمین شده در امتداد خطوط قوه قرار میگیرند در بنوقت ذرات به سوی حوزة های قطبی انحراف کرده باعث ظهور روشنائی درخشنده شفق قطبی میشود. ذرات سریعتر و با انحراف کمتر قادرند به طبقات پایینتر اتموسفیر نفوذ کنند و اقبشار فوقانی اتموسفیر را ایونیزه نمایند طوری که میدانیم بهترین وسیله برای پختن مخابرات رادیویی امواج الکترو مقناطیسی است که متناوباً از سطح زمین بسوی طبقات فوقانی جو، انتشار یافته در آنجا عملیة ایونیزیشن اجرا و بلافاصله از آنجا منعکس میگردد.

بدین ترتیب هنگام فعل و انفعالات شدید آفتاب، عمل ایونیزیشن، وضع اقبشار اتموسفیریک را مختل ساخته منجر به برهم خوردن حالت انعکاس شده در نتیجه پرازیت هایی را در مخابرات رادیویی پدید می آورد. اشارات رادیویی شاید از یک فرستنده به محل مطلوب نرسد و هم طوفان های مقناطیسی، شفق های قطبی و تغییرات در وضع انتشار امواج رادیویی همه زائیده واکنش های لکه های آفتاب است.

مشتاء پیدایش لکه های آفتاب سالها

دارای کلکین های است که میتواند نور آفتاب را در اوایل تابستان دور نگه داشته و در زمستان ها نور آفتاب را به داخل اتاق جذب کند ولی باوجود عدم وسعت منازل و فقدان چشم دید کلکین ها باشندگان چنین منازل اکثراً به صورت آرام در آن امرار حیات می نمایند زیرا مصارف برق چنین منازل نهایت تخفیف یافته است.

روی این ملحوظ همه فروشگاه های بزرگ



منازل آفتاب رخ در زمستان از مصرف انرژی گاسته و اشجار در تابستان منازل را سرد نگه میدارد.

بی احساس...

که اگر دفعه دیگر او را به جنگ بیاورند ، ناسود و یا اصل پول را از او بگیرند ، رهائش نخواهند کرد . به این ترتیب بر شدت عمل خویش میافزودند .

در یکی از روزهای ماه اسد صبح خیلی زود در خانه قنبر بصدرا آمد . قنبر با آنکه میدانست یکی از صاحبان فرضی است ، معینا برای باز کردن در پناه افتاد .

در ارباب کرد ، کسالتی یکی از صاحبان فرضی بود . کاتلم مرد جوان و نیرو مندی بود . ناچشمش بقنبر افتاد ، شروع کرد بدشنام دادن . زیرا چندین مرتبه او را قریب داده و به او دروغ گفته بود .

قنبر بزرگت لبخندی بر لب آورد . میخواست با ملایمت او را رام کند . ولی دشنام دادن کاتلم اوج گرفت . او که دیگر از آن وضع بکلی خسته شده بود و مرگ را بر آن زندگی ترجیح میداد ، نتوانست بیش از آن غرورش را پایمال شده ببیند ، و در برابر کاتلم احساس عجز کند . لذا به دشنام های کاتلم جواب داد . در یک لحظه جنگ شدید بین دو جوان نیرومند در گرفت . رهگذران برای خلاص کردن آندو جوان خشمگین اجتماع کردند ، میخواستند بهر ترتیب شده آندو را از همدیگر جدا کنند .

قنبر که نیرو توانش کمتر از کاتلم بود ، نمیتوانست حریف او شود ، در همان لحظات اول ضربات محکم و کشتنده از جانب او دریافت کرد ، که بکلی گیج و متنگ گردید ، کنترل اعصاب خویش را از دست داد . همینکه رهگذران او را از جنگ کاتلم رها ساختند ، او با عجله بطرف حویلی دوید ، از لای در نیمه باز خودش را بداخل حویلی انداخت . بعد وارد آشپزخانه شد . کارد بزرگی را از طاقچه آنجا برداشت ، با همان سرعت که وارد شده بود ، از آنجا خارج گردید . همینکه از در حویلی قدم بکوچه نهاد ، با سرعت برق به طرف کاتلم پرید . قبل از آنکه رهگذران بتوانند جلو او را بگیرند ، با کارد چندین ضربه بشانه ، سینه و کمر او وارد کرد . کاتلم سعی کرد خودش را بقنبر که اکنون دورتر از او ایستاده شده بود برساند . ولی موفق نگردید در حالیکه خون شدت از سینه اش جاری بود . کف کوچی افتاد .

در یک لحظه قنبر با دیدن خون بحال عادی باز گشت . متوجه شد ، چه خاکی بر سرش ریخته است . لرزشی در سراسر وجودش احساس کرد ، سستی عجیبی که ناشی از ترس وارده بود ، بدنش را فرا گرفت . قبل از آنکه مردم موفق بدستگیری او شوند ، تکانی بخود داده کارد را به یکطرف برتاب کرد و سپس با سرعت فرار کرد .

موقعیکه خازندوی محلی به محل حادثه حاضر شدند ، کاتلم چند لحظه قبل آن در اترخواریزی جان سپرده بود . تلاش خازندوی برای پیدا نمودن قاتل یعنی قنبر بر نتیجه بود . مثل اینکه او آب شده و در زمین فرو رفته بود . بدین ترتیب هنوز بیشتر از چند ماهی از عروسی «قنبر» ، مرد جوانی که بایکدنیا امید و آرزو از حواج کرده بود ، نمیگذشت . که او یعنی داماد ، یک قاتل

فراری شد .

یکماه بعد از آنوقعه یکروز گرم تابستانی مادر و همسر قنبر ، در حویلی زیر سایه درخت «عکاسی» نشسته بودند ، با کمال افسرده گی و ناراحتی راجع به واقعه آنروز که منجر به کشته شدن کاتلم و فرار قنبر از جنگ خازندوی ها شده بود ، صحبت میکردند که ناگهان در حویلی باز شد و قنبر داخل گردید . هر دو برجایشان میخکوب گردیدند ، زیرا انتظار ورود او را در آنوقت نداشتند .

قنبر جلو آمد ، در حالیکه در آنوقت به شدت میگریست ، دست مادرش را گرفت و بوسید . مادر نیز متقابلا صورت او را بوسید ، بعد بانگاه خشم آلود او را در انداز کرد و گفت :

چرا اینجا آمدی ، من پسر جنایت کار نداشتیم و اکنون هم خیال میکنم ندارم . من سیرم را بتو نمی بخشیم . چرا آنمردرا کشتی؟ آخر تو که آدم کش نبودی .

ولی مادر قصصیرم نبود ، ابتدا او بمن حمله کرد و مرا زیر مشت و لگد گرفت . گنج شده بودم حواسم درست کار نمیکرد . بدون کنترل عصاب دست به آن عمل ناشایسته زدم و خیلی پشیمانم .

حالا دیگر کار از کار گذشته ، پشیمانی بدر نمیخورد ، همه ترا یک قاتل میدانند . خازندوی ها نیز در بدر دنبالت میگردند . قبول دارم که یک قاتل کثیف شده ام .

ولی شما هم باید بدانید ، که تهباب این قتل بچه وسیله و بطور گذاشته شد . یعنی اینکه چه چیز باعث اینچنین قتل ها و قتل ها همیشه . چه کسی باعث ایجاد قتل ها و آشوب ها میگردد . محرک اصلی این قتل و نظیر آن ، چه میباشد . و از کجا سرچشمه میگردد . دست چه اشخاصی این آتش بدبختی را مشتعل کرده و آنرا دامن میزنند . این دست ، دست پدرانی است که دختران شان را مانند مال و یا جنس می فروشند ، و پولی را که از جهت فروش دختران شان بدست می آورند ، عنوان طویانه و شیرین را به آن میدهند و میخواهند مردم را قریب دهند . کاکامان از جمله همین اشخاص میباشد . او بود که سبب شد مافردا بشویم ، و همیشه در فکر حيله و تیرنگی برای دور کردن فرستادگان از پشت در حویلی باشیم ، تا بالاخره آنوقعه شوم اتفاق افتاد .

عاقله که چشمان زیبایش بر از اشک بود و بصورت شوهرش خیره شده بود ، حرفی نزد . شاید به این دلیل که قنبر راجع بجانب میدانست . فکر میکرد همین پدرش باعث بدبختی شوهرش ، خودش و آنمرد مقول شده است نه کسی دیگر . در حقیقت چندین خانواده را بدبخت و پریشان کرده است .

قنبر گفت که از این پس تصمیم دارد ، دزدی نکند ، یعنی شبها با رفقای جدیدش به خانه های مردم برای دزدی برود و روزها مخفی شود .

مادر و همسرش خیلی او را نصیحت کردند که دنبال دزدی و اعمال زشت دیگر نرود . بلکه رفته خودش را بعاموریت معرفی کند ، شاید در مجازاتی تخفیف داده شود ، اما قنبر قبول نکرد و گفت :

آب که از سر پرید چه یک گز چه صد گز .

درست در همین موقع صدای ضربات محکمی که از آنطرف ، بدر حویلی وارد میشد بلند گردید . قنبر تگاهی از روی ترس بدر حویلی انداخت بعد بطرف مادر و همسرش چرخید و گفت :

حسد میزنم که خازندوی ها برای دستگیری من آمده اند . زیرا بعضی ها که مرا بر راه دیده اند ، بعاموریت خبر برده اند . خوب گوش کنید فقط چند کلمه با شما صحبت میکنم . بعد من از راه پام هافرار میکنم و شما میتوانید در را باز کنید . ازین بعد دیگر در فکر من نباشید ، اگر دستگیر نشدم و از راه دزدی پولی بدست آوردم به شما میرسانم ولی اگر خبر دستگیری مرا شنیدید ، فقط در حقم دعا کنید و از خداوند برایم طلب مغفرت نمایید .

قنبر بعد از ادای این کلمات با چشمان گریان از مادر و همسر داغ دیده اش خدا حافظی کرد . چند لحظه بعد خودش را بالای پام رسانید و بعد از آنجا ناپدید گردید .

بقیه صفحه ۴۱

سترا تیزی سیاسی...

انگلیس بشمول پرا دران محمد زانی رول خوبی بنفع انگلیس ها انجام دادند . طوریکه قبلا گنتیم انگلیس قدم بقدم در افغانستان هم از نظر

سیاسی و هم از نظر نظامی پیشرفت میکرد و طراحان سیاست انگلیس بعد از این مرحله ناشی استعمار گرانسه دیگری یعنی تجزیه افغانستان را در پیش گرفت و این سیاست نیز نسبت مسا عد بود ن محیط کار گرفتار افتاد ، خانه جنگی ها تندید شد ، پنجاب پشاور ، دیره جانات و بسنوو کشمیر از بیکر افغانستان بنفع دولت سکهای پنجاب منتزع گردید . سر جان کمی انگلیسی درین مورد چنین می نویسد : بی اتفاقی ها و خانه جنگی های داخلی که امیر ا طوری افغانستان را پارچه پارچه نمود سبب سلامتی حکومت انگلیس دو شوق گردید ؟

بقیه صفحه ۲۸

بروز اختلافات...

این جار و جنجال هانه تنها بالای زن و شوهر تأثیر مؤمی گذارد بلکه اطفال ایشان را نیز که مسوولین امور و آینده داران این سرزمین اند عناصر پر از عقده و بدبخت بار خواهد آورد .

از آن جایی که بسار مسوولیت این عمل خیلی گران است و کمر هر عنصر آگاه جامعه بشری را خم می نماید برهنه اعضای آگاه جامعه و مخصوصا زنان و مادران آگاه و صاحبان خرد جامعه است تا این بلای خانمان سوز رادر جامعه وبخصوص در فامیل های خویش راه ندهند و ازین مرش مدعش و تباه کن در هراس باشند و اشتبا ها سی که باعث خرابی و پرهم زدن زندگی خانوادگی

و اجتماعی می گردد جلو گیری نمایند و بکوشند واقعیت های زندگی را با چشم ودل باز بپذیرند و از زندگی رویایی و تخیلی دوری جویند برای خود قصر های مرمرین خیالی نسازند و بالاخره آنرا به پنجه های خود ویران نسازند . زنان که در گذاشتن سنگ تهباب زندگی فامیلی نقش فعال دارند ، مسوولیت بیشتر به آنها امر می نماید تا خانه را کانون آرامش و صفا صمیمیت ساخته در خوشبختی اعضای آن از هیچ نوع اینار و خود گذاری دریغ نکنند تا بنام مشعل دار دوستی و صمیمیت در فامیل از او قدر و منزلت به عمل آمده و همه آنان را بنام زنان مهربان ، مادران گرامی عناصر خوش برخورد بدانند و در نهایت از آنها به نام مجسمه اخلاق و مگر کتر عالی انسانی تجلیل به عمل آرند .

واژه‌های سیاسی، اقتصادی

واجتماعی

۵- سوسیالیسم

سوسیالیسم در حقیقت مرحله‌ای از جامعه‌ای بدون طبقات است سوسیالیسم آن فراماسیون اقتصاد - اجتماعی است که طبق قوانین عینی رشد جامعه بجای سرمایه‌داری معتبر میشود. در دوران سرمایه‌داری، اقتصاد کشور بر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید مبتنی است. در سوسیالیسم برعکس، اقتصاد کشور بر مالکیت اجتماعی وسایل تولید بنیاد گذاری میشود یعنی در جامعه‌ای سوسیالیستی بجای یک مشت ثروتمند سرمایه‌دار، صاحب مالک کارخانه‌ها و معادن و زمینها و وسایل حمل و نقل و غیره، خود زحمت کشان مالک این وسایل هستند. در جوامع سوسیالیستی که تاکنون بوجود آمده دو نوع مالکیت اجتماعی را می‌توان تشخیص داد:

یکی مالکیت سراسر خلق و یادوتسی، دیگری مالکیت جمعی یا گسر و هسی یا کورپراتیوی. در هر دو نوع این مالکیت اجتماعی، روابط نوین تولیدی یعنی روابط مبتنی بر همکاری رفیقانه و کمک متقابل حاکم است.

البته باید تصریح کرد که صحبت از مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید است و گرنه در جامعه‌ای سوسیالیستی مالکیت شخصی فردی بر وسایل مصرفی و نیز در مراحل و شرایط معین حتی مالکیت فردی بر وسایل تولید کوچک، بشرطیکه وسیله‌ای بهره‌کنسی از دیگران نشود، باقی می‌ماند.

مختصات عمومی این فراماسیون چنین است: (البته در جامعه سوسیالیستی و بدون طبقات)

۱- مالکیت اجتماعی وسایل تولید پایه این فراماسیون است.

۲- بین افراد جامعه روابط همکاری رفیقانه و تعاون برقرار می‌شود.

۳- کار در اثر فارغ شدن از بار استثمار به کار آزاد بسود اجتماع بدل می‌گردد یعنی در واقع کار نیست که عضو جامعه بسود خود انجام میدهد.

۴- رشد خود بخودی و نا موزون جامعه‌های خود را به رشدی میدهد که بنحو آگاهانه‌ای تنظیم و اداره شده است یعنی افراد جامعه، به اتکاء قوانین عینی طبیعی و اجتماعی، با آگاهی کامل از این قوانین بسود تکامل مادی و معنوی جامعه استفاده می‌کنند.

مختصات فوق‌هم برای مرحله‌ی سوسیالیستی و برای مرحله‌ی جامعه‌ی بدون طبقات شاخص است. با آنها بین این دو مرحله تفاوت‌های وجود دارد و این تفاوت‌ها و تمایزها در جریان ساختمان آگاهانه‌ی جامعه‌ای بدون طبقات بتدریج از میان می‌رود. همچنان این تمایزها بدرجه‌ی نضج مادی و معنوی دو مرحله مربوط است. و در آخرین تحلیل به سطح تکامل نیروهای مؤلده بستگی دارد. رهبر

زیرین است:

انقلاب کبیر اکتوبر درین باره می‌گوید:

«... سوسیالیسم نخستین نوع جامعه‌ی نوین است. اما جامعه‌ی بدون طبقات نوع عالی تر جامعه است و تنها زمانی می‌تواند بسط یابد که سوسیالیسم کاملاً تحکیم شده است...»

اینک بیینیم تفاوت‌های اساسی ایندو فاز در کجاست.

۱- در سوسیالیسم هنوز مالکیت همه خلقی وسایل تولید در همه رشته‌های اقتصاد شکل نگرفته است. مالکیت اجتماعی همانطوریکه در بالا گفتیم دو نوع است:

الف: شکل فوئی که همه خلقی است.

ب: شکل کورپراتیوی (در شوروی مالکیت کلخوزی، و برهمین پایه بین دو طبقه‌ی دوست یعنی کارگران و دهقانان کورپراتیوی تفاوت باقی می‌ماند.

۲- از آنجاییکه وحدت زراگانیک کارجمعی و فعالیت فکری پدید نشده، لذا قشر روشنفکر کماکان باقی می‌ماند.

۳- سطح تکامل بازده کار در سوسیالیسم هنوز برای ایجاد وفور نعمات مادی کافی نیست و بعلاوه هنوز کار به نیاز حیاتی افراد مبدل نشده است. لذا اصل توزیع در سوسیالیسم عبارتست از: «از هر کس بمیزان استعدادش و به هر کس بمیزان کارش».

این امر کنترل اکید میزان کار و میزان مصرف را ضرور می‌سازد و این خود یکی از مهم ترین وظایف دولت سوسیالیستی است. دولت در این زمان به رهبری حزب انقلابی و پیش‌آهنگ کلیه امور اقتصادی و فرهنگی جامعه را اداره و رهبری می‌کند.

۴- محصولات هنوز بصورت کالا تولید میشوند یعنی مورد خرید و فروش قرار می‌گیرند و لذا برای اداره‌ی اقتصاد باید از احصای اقتصادی از قبیل قیمت، سود، اعتبار و غیره استفاده کرد.

۵- با آنکه در شعور افراد جامعه ایدئولوژی سوسیالیستی تسلط دارد، با این حال هنوز ضرورت مبارزه با نظریات، آداب و عادات غیر پرولتری و بقایای روحی، اخلاقی جامعه‌ی کهن باقی است. بهمین جهت گفته میشود که فاز اول هنوز «لکه‌های مادر زاد جامعه‌ی کهن را با خود دارد و افق تنگ حقوقی پرولتری را حفظ می‌کند. تردیدی نیست که علاوه بر نیروی عادت در روحیات و افکار مقاومت مستقیم و غیر مستقیم بهره‌کشان سابق در درون جامعه، وجود سرمایه‌داری جهانی و تاثیر تخریبی امپریالیسم، تکامل سوسیالیسم را با مشکلات و موانع همراه می‌سازد و درین شرایط تصور آنکه سوسیالیسم بتواند به آسانی وبدون فراز و نشیب راه خود را به جلو بگذراند تصور غیر دیالکتیکی است. و اما مشخصات جامعه بدون طبقات بقرار زیرین است:

۱- جامعه بدون طبقات مرحله‌ی عالی تکامل جامعه است که طی آن نیروهای مؤلده بشکل بی‌سابقه در تاریخ می‌شکند و عالی‌ترین سطح زندگی برای خلق تا مین میشود. اصل توزیع در جامعه‌ی بدون طبقات عبارتست از: «از هر کس به اندازه‌ی استعدادش و به هر کس به اندازه‌ی نیازش».

۲- تمایز طبقاتی بین کارگر و دهقانان و روشنفکر بر پایه‌ی تکامل تکنیک و بسط معرفت عمومی از میان می‌رود، لذا دولت مناسبات حقوقی ایدئولوژی سیاسی و حقوقی زوال می‌یابد.

۳- کار در جامعه‌ی بدون طبقات وظیفه نیست، بلکه به نیاز حیاتی و منبع حظ عمیق روحی مبدل می‌شود، زیرا کار نیست خلاق، مجهز به عالیترین تکنیک، موافق با بهترین شرایط و منطبق بر بهترین نتایج.

۴- جای دولت را خود مردم دانی اجتماعی جامعه‌ی بدون طبقات می‌گیرد یعنی خود اعضاء اجتماع که متشکل اند بر پایه‌ی موازین اخلاقی جامعه‌ی بدون طبقات که به طبیعت و نیاز روحی افراد مبدل می‌شود، امور جامعه را می‌گردانند. زوال دولت به معنی از میان رفتن سازمانها و دستگاه‌های اداره‌کننده‌ی جامعه نیست بلکه به معنی از میان رفتن آن دستگاهی است که مظهر تسلط یک طبقه (که در سوسیالیسم نماینده‌ی اکثریت زحمتکش جامعه است) بر طبقه اقلیت و طبقات اجتماعی است. همراه زوال دولت موسساتی که مخصوص آن هستند زوال می‌یابند.

۵- کلیه‌ی شرایط برای تکامل استعدادها، شکستگی شخصیت افراد و نیل بعد اعلی‌جمال روحی و کمال جسمی تأمین می‌شود.

ساختن جامعه‌ی بدون طبقات یک پروسه‌ی تدریجی و قانونمند است که بر اساس تکمیل بیش از پیش جامعه‌ی سوسیالیستی روی میدهد شرط این انتقال تدریجی اجرای سه وظیفه‌ی عمده است:

الف: ایجاد پایه‌های مادی و فنی جامعه‌ی بدون طبقات بر اساس عالی‌ترین تکنیک و سطح اعلی‌ دستاوردهای علمی.

ب- استقرار مناسبات اجتماعی جامعه‌ی بدون طبقات و بسط دموکراسی سوسیالیستی.

ج- تربیت روحی و جسمی انسان نو. و حال بر میگردیم دو باره به بررسی سوسیالیسم:

پس از دور انهای طولانی بردگی، فئودالیسم و سرمایه‌داری که برشالوده‌ی استثمار فرد از فرد و بهره‌کشی قرار داشتند. در دوران سوسیالیسم اصل استثمار فرد از فرد بر می‌افتد و اصل بهره‌برداری هر کس به اندازه‌ی کارش از محصولات مصرفی جامعه حکمروا می‌شود. بهمین جهت است که می‌گوییم گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم عالیترین و عمیق‌ترین تحول و چرخش تاریخی در تکامل جامعه‌ی بشری است. این گذار در نتیجه‌ی انقلاب سوسیالیستی انجام پذیر می‌گردد.

جامعه‌ی سوسیالیستی مرحله بلوغ اقتصادی و فرهنگی بشریت است. تاریخ واقعاً انسانی جامعه بشری ازین هنگام آغاز می‌شود و به همین سبب دوران‌های گذشته را ما قبل سوسیالیسم می‌نامند.

تاریخ زندگی بشریت نامیده اند. گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم یکبارگی و بصورت انجام نمی‌شود. بلکه جریانی است بفرج و طولانی و بسیار متنوع که در طول آن اقتصاد جدید شالوده ریزی می‌شود، فسر هنگ نو بوجود می‌آید و رونمای اجتماع از بیخ و بن تغییر می‌پذیرد. در جامعه‌ی سوسیالیستی از استثمار و طبقات بهره‌کش و بهره‌ده سرای نیست، در سوسیالیسم ستم ملی و نژادی از بین می‌رود، آزادی و تساوی واقعی همه‌ی افراد جامعه تأمین می‌شود. زیرا تا وقتی وسایل تولید در دست عده‌ای معدودی سرمایه‌دار متمرکز است از تساوی حقوق صحبتی نمیتواند در میان باشد.

تا وقتی زحمت کشان مجبور به فروش نیروی کار خود بوده و در زیر دنده‌های چرخ عظیم استثمار قرار دارند آزادی واقعی بدست نخواهد آمد.

در سوسیالیسم رشد اقتصادی و فرهنگی بخاطر ارضای هر چه بیشتر وحدت اکثر نیازمندیهای مادی و معنوی روزافزون همه‌ی افراد از طریق رشد و تکامل مداوم تولید برشالوده عالیترین تکنیک و آخرین دست آورد های دانش صورت می‌گیرد. چنین است شالوده‌ی ای اقتصادی و روابط تولیدی و خصلت و هدف جامعه‌ی سوسیالیستی.

درین جامعه روابط نوین تولیدی که اجتماعی است با خصلت نیروهای تولیدی که آنها را اجتماعی است، تطابق دارد و همین تطابق علت اساسی رشد سریع و مداوم اقتصادی است. سراسر حیات اقتصادی جامعه سوسیالیستی بوسیله‌ی برنامه‌ی جامع، رشد و تکامل می‌یابد. تاریخ باالنسبه کوتاه جامعه‌ی سوسیالیستی به آشکارترین و غیر قابل انکارترین وجهی برتری این جامعه اقتصاد آترا بر سرمایه‌داری و اقتصاد سرمایه‌داری ثابت کرده و راه نجات از عقب ماندگی، راه ترقی سریع، راه تأمین رفاه روزافزون توده‌های خلق را نشان داده است.

رشد اقتصادی در جوامع سرمایه‌داری هم صورت می‌گیرد ولی جزء بسیار ناچیز از ثمرات آن، آنها در نتیجه‌ی مبارزات طولانی خلق نصیب زحمتکشان می‌شود و این سرمایه‌داران معدود صاحب وسایل تولید هستند که قسمت اعظم نتایج این رشد را تصاحب می‌کنند. در حالیکه رشد اقتصاد در جامعه‌ی سوسیالیستی متوجه ارضای هر چه کما مینر حوائج مادی و فرهنگی همه‌ی اعضای جامعه است.

از نظر اجتماعی در نتیجه‌ی ای از بین رفتن طبقات استثمارگر، جامعه‌ی سوسیالیستی از طبقات دوست یعنی طبقه‌ی کارگر و دهقانان و قشر اجتماعی روشنفکران تشکیل می‌شود و هر چه این جامعه بیشتر رو بتکامل رود تفاوت‌های ساسی میان کاربردنی و کار فکری بین شبر و ده بیشتر زایل می‌شود و در مرحله‌ی جامعه‌ی بدون طبقات که عالیتر و متکامل تر از قبل است این تفاوت‌ها کاملاً از بین می‌رود.

کاردر جامعه‌ی سوسیالیستی اساسی بهره‌وری شخص از نعم اجتماعی است و هر کس مطابق کار و لیاقت و استعداد خدمت

تاریخ زندگی بشریت نامیده اند. گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم یکبارگی و بصورت انجام نمی‌شود. بلکه جریانی است بفرج و طولانی و بسیار متنوع که در طول آن اقتصاد جدید شالوده ریزی می‌شود، فسر هنگ نو بوجود می‌آید و رونمای اجتماع از بیخ و بن تغییر می‌پذیرد. در جامعه‌ی سوسیالیستی از استثمار و طبقات بهره‌کش و بهره‌ده سرای نیست، در سوسیالیسم ستم ملی و نژادی از بین می‌رود، آزادی و تساوی واقعی همه‌ی افراد جامعه تأمین می‌شود. زیرا تا وقتی وسایل تولید در دست عده‌ای معدودی سرمایه‌دار متمرکز است از تساوی حقوق صحبتی نمیتواند در میان باشد.

تا وقتی زحمت کشان مجبور به فروش نیروی کار خود بوده و در زیر دنده‌های چرخ عظیم استثمار قرار دارند آزادی واقعی بدست نخواهد آمد.

در سوسیالیسم رشد اقتصادی و فرهنگی بخاطر ارضای هر چه بیشتر وحدت اکثر نیازمندیهای مادی و معنوی روزافزون همه‌ی افراد از طریق رشد و تکامل مداوم تولید برشالوده عالیترین تکنیک و آخرین دست آورد های دانش صورت می‌گیرد. چنین است شالوده‌ی ای اقتصادی و روابط تولیدی و خصلت و هدف جامعه‌ی سوسیالیستی.

درین جامعه روابط نوین تولیدی که اجتماعی است با خصلت نیروهای تولیدی که آنها را اجتماعی است، تطابق دارد و همین تطابق علت اساسی رشد سریع و مداوم اقتصادی است. سراسر حیات اقتصادی جامعه سوسیالیستی بوسیله‌ی برنامه‌ی جامع، رشد و تکامل می‌یابد. تاریخ باالنسبه کوتاه جامعه‌ی سوسیالیستی به آشکارترین و غیر قابل انکارترین وجهی برتری این جامعه اقتصاد آترا بر سرمایه‌داری و اقتصاد سرمایه‌داری ثابت کرده و راه نجات از عقب ماندگی، راه ترقی سریع، راه تأمین رفاه روزافزون توده‌های خلق را نشان داده است.

رشد اقتصادی در جوامع سرمایه‌داری هم صورت می‌گیرد ولی جزء بسیار ناچیز از ثمرات آن، آنها در نتیجه‌ی مبارزات طولانی خلق نصیب زحمتکشان می‌شود و این سرمایه‌داران معدود صاحب وسایل تولید هستند که قسمت اعظم نتایج این رشد را تصاحب می‌کنند. در حالیکه رشد اقتصاد در جامعه‌ی سوسیالیستی متوجه ارضای هر چه کما مینر حوائج مادی و فرهنگی همه‌ی اعضای جامعه است.

از نظر اجتماعی در نتیجه‌ی ای از بین رفتن طبقات استثمارگر، جامعه‌ی سوسیالیستی از طبقات دوست یعنی طبقه‌ی کارگر و دهقانان و قشر اجتماعی روشنفکران تشکیل می‌شود و هر چه این جامعه بیشتر رو بتکامل رود تفاوت‌های ساسی میان کاربردنی و کار فکری بین شبر و ده بیشتر زایل می‌شود و در مرحله‌ی جامعه‌ی بدون طبقات که عالیتر و متکامل تر از قبل است این تفاوت‌ها کاملاً از بین می‌رود.

کاردر جامعه‌ی سوسیالیستی اساسی بهره‌وری شخص از نعم اجتماعی است و هر کس مطابق کار و لیاقت و استعداد خدمت

بقیه در صفحه ۵۶

صفحه ۵۵

شماره ۳۱

خلق ز حمتکش کشور...

امپریالیستی در اهتزاز است. اینست که به نمایندگی از حزب دموکراتیک خلق افغانستان و تمام کارکنان دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بشما تبریکات مبارک و افتخار و طنز، افسران محبوب، خرد صابغان عزیز و سر بازان پاره قلب خورد بشما جوانان، پسران و دختران مبارز و انقلابی وطن و به شما صاحبان اصلی و واقعی افغانستان عزیز پشتون، بلوچ، تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن و نورستانی و اقوام وطن محبوب در هر جا که هستید و قلوب شما برای وطن، برای خلق و برای انقلابتان می تپد بهترین و صمیمی ترین تبریکات خود را بمناسبت این روز پرافتخار تاریخ وطن محبوب ما

افغانستان عزیز تقدیم می دارم. مردانگی و شجاعت قهرمانی و فدائیکاری، صلح پسندی و وطن پرستی شما را توأم با اهتزازات انقلابی و ظفر آفرین این بیرق گلگون سرخ خلق احساس می نمایم، قلبم همیشه در محبت و عشق شما با وطن پرستی می تپد که بر شما افتخار می کند و آرزوهای مراگر متر میسازد.

زنده باد خلق دلیسر افغانستان

پیروز باد حزب دموکراتیک خلق افغانستان

پیروز باد قوای مسلح قهرمان خلق.

سر بلند باد بیرق سرخ ما، این مثل افتخارات قهرمانی های حزب ما

قوای مسلح قهرمان ما و خلق ز حمتکش ما!

واژه های سیاسی

یا آن صورت، وحدت زحمتکشان، استمرار مالکیت اجتماعی، تکامل طبق نشسته و پلان، انقلاب سوسیالیستی در زمینه ی فرهنگ و ایدئولوژی بر افگندی ستم ملی و اجرای سیاست اثر نالیزم پروتزی ازین قبیل است. در سند اصلی کنفرانس جهانی احزاب مترقی و کارگری (۱۹۶۱) گفته می شود:

سوسیالیسم افق رهایی از امپریالیسم را به بشریت نشان داده است. نظام اجتماعی نوین مبتنی بر مالکیت بر وسایل تولید و حاکمیت زحمت کشان قسار است رشد برنامه ی دبی بحران اقتصادی را بنود خلق هاتامین کند، حقوق اجتماعی و سیاسی زحمتکشان را تقسیم نماید، شرایط را برای دموکراسی واقعی، شرکت واقعی توده های عظیم خلق در اداره جامعه، برای تکامل همه جانبه ی شخصیت فرد، برای برابری حقوق ملل و دوستی فی مابین آنها ایجاد نماید.

در عمل ثابت شده است که فقط سوسیالیسم قادر به حل آن مسائل بنیادی است که در برابر بشریت قرار گرفته است.

و هکذا سیستم جهانی سوسیالیستی (کشورهای سوسیالیستی) با جنبش آزادیبخش ملی و مبارزه ی طبقه ی کارگر کشورهای سرمایه داری پیشرفته سه شاخه ی نیرومند و شط عظیم تحولات اجتماعی را تشکیل میدهند که جامعه ی انسانی را از دوران سرمایه داری بدوران سوسیالیستی انتقال میدهد و این هائمه ترین و مهم ترین جریانات ضد امپریالیستی ضد جنگ و ضد تبعیض و غیره هستند.

سهم می برد و اوج می یابد. سوسیالیسم بجای اصل سرمایه اصل کار را مینماید از زیاده ی فرد قرار می دهد. چنین است خلاصه ی توضیح سوسیالیسم و جامعه ی سوسیالیستی که آنرا بنحو ذیل نیز تعریف کرده اند: «سوسیالیسم عبارتست از تحقق همزمان مالکیت جمعی بر وسایل اساسی تولید و مبادله اعمال قدرت سیاسی طبقه ای کارگر و متحدین آن، ارضای هر چه کاملتر نیازمندیهای مادی و معنوی دایما در حال افزایش اعضای جامعه و ایجاد شرایط لازم برای تجلی کامل شخصیت هر فرد. باید اضافه کرد که جریان گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در کشورهای مختلف بسیار متنوع و گوناگون است و در شرایط مختلف تاریخی انجام میگردد.

هر خلقی که گام در جاده رشد سوسیالیستی می گذارد صورت ویژه و خاص از آنرا که با شرایط همان کشور، با درجه ی تکامل آن، با سن و تاریخ آن با خصوصیات فرهنگی و اجتماعی آن و با عوامل خصوصی دیگر آن تطبیق می کند ارائه می دارد. با وجوده ی این خصوصیات ملی و خصوصیات هر کشور و اهمیت فراوان آنها، جریان انقلاب سوسیالیستی و ایجاد سوسیالیسم دارای یک رشته قوانین عام نیز هست. رهبری طبقه ای کارگر و حزب آن، انجام انقلاب سوسیالیستی به این یا آن صورت و برقراری دیکتاتوری پروتزی یا دموکراسی سوسیالیستی باین یا آن صورت و برقراری دیکتاتوری پروتزی یا دموکراسی سوسیالیستی باین

اینجاست علت اساسی هجوم ۴۰۰۰ عسکر بی بند و بار ایرانی و یورش دیوانه وار هزار هائی از ملیشه بی شعور پاکستانی در خاک مقدس افغانستان و اینجاست منبع تمامآ ن شرارت و پروپاگاندا زهر آگین بلند گویان امپریالیسم علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان و سایر کشورهای مترقی جهان!

اما با وجود این همه اقدامات ضد انقلابی مرتجعین منطقه و جهان، خلقها به پیش تا خند و انقلاب کبیر نور از جا نجبید و برهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان (پیشاهنگ طبقه کارگر کشور) پیروز مندانه در راه ایجاد جامعه عاری از طبقات متخاصم گامهای عظیم و فرسنگی برداشت.

امروز که خلق غیور و زنجیر گسل افغانستان با سرور و شادمانی برافراشتن بیرق گلگون خویش را جشن می گیرند، یکبار دیگر شکست منفذحانه ارتجاع و امپریالیسم با همه شیوه های نو استعماری با ثبات میرسد و پیروزی خلقها در امر رهایی شان از یوغ امارت و استعمار جباران و قلدان سرمایه - سالاری جهان وثیقه میشود.

پیروز باد حزب دموکراتیک خلق افغانستان برافراشته باد درفش انقلابی زحمتکشان افغانستان و جهان.

و افریقایی بوخت افتاده، سخت در تلاش مذبحخانه قرار دارد تا باشد ابتکار گذشته را در زنجیر زدن خلق کشور های مذکوره دریابد و یا حداقل از توسعه جنبش و ابتکار توده ها در امر رهایی از امارت و بندگی باناخن و دندان مانع شود. «بیشرفت تعرض صلح جامعه کشور های سوسیالیستی که با پشتی بانی افکار عمومی جهان به پیروزی های چشمگیری مانند کنفرانس هلمسنگی و قرارداد های اروپای مرکزی و پیشرفت مذاکرات درباره محدود کردن سلاحهای هسته ای استراتژیکی بین اتحاد شوروی و امریکای (بخصوص سالت دو) نایل آمد و راه را برای تحکیم و تقویت صلح جهانی باز کرده است» امپریالیسم توطئه گر و ماجراجو را چنان بچنون کشیده که با قبول انحراف از همه اسامات و تصاویر سازمان ملل متحد، علنا دست با اقدام ضد انقلابی زند و با مداخله در امور داخلی کشور ها بقای حیات شرم آورش را تدارک یبند. آنجاست که محافل ارتجاعی یا کستان و دولت قصاب و تروریست ایران، رادیویی بی سی و صدای تاریخ زده آلمان غرب را بیشتر از پیش عیار میکنند تا باشد بدمد آنها هم انقلاب کبیر نور را در افغانستان «بدنام» نماید (۱) و هم جلوی شوری نیرو های صلح خواه جهانی را بند سازد.

تجلیل از نخستین...

راه بهای تاراج منابع طبیعی و نیروی دورانساز خلقهای محروم و زحمتکش کشور های عقب نگه داشته شده فعال نگه دارند.

زئالیهای بدنام و داغ ننگ خورده پیمان لاتینک (ناتو) و سردمداران دستگاه فاسد پنتاگون که از آتش برافروزی و ادامه تشنج در جهان تا مین معیشت مینمایند، هسته مرکزی طرفداران جنگ سرد وجه بسا محرکین اصلی ایجاد جنگ سوم جهانی را تشکیل میدهند که البته افسازدن آنها وظیفه عمده و اصلی همه نیرو های کارگری و مترقی جهان است.

امپریالیسم کهنه کار و آتش افروز که با مشاهده پیروزی خلقهای هندوچین بخصوص وحدت ویتنام قهرمان و تکوین رژیم و احد سوسیالیستی در آن کشور، شکست پیمان ستنگر و متجاوز سنتو، سقوط سلطنت محمد رضا شاه و محمد داود شاه در ایران و افغانستان، تکوین دولت دموکراتیک صحرای غسری و موفقیت مزید خلقهای زنجیر شکن انگولا، موزمبیق و اوج نهضت و جنبش های کارگری جهانی مائین صنایع جنگی ممالک امپریالیستی و مترقی جهان در عده ی زیادی از ممالک آسیایی

روان است و درفش گلگون آن با هر لحظه از اهتزاز خود پشت دژخیمان و دشمنان بدنام خلق را عبیر زاند، ارتجاع و امپریالیسم را بران داشته تا بخاطر نجات و ادامه نفوذ خویش به پروتیه خشکی دست اندازد و بهر توده خاکستری پنجه زند. البته این واکنش ضد انقلابی امپریالیسم و ارتجاع فاسد منطقه و جهان تنها مقابل انقلاب خلقی افغانستان تبلور نمی یابد بلکه در هر گوشه جهان که خلقها تصمیم بازادی و رهایی از ستم میگیرند، غول بدقیافه استعمار دندان می ساید و دیوانه وار جهت سرکوب آن می شتابد.

گردانندگان صنایع جنگی انحصارات سرمایه داری دولتی که از تغذیف تشنج و وخامت اوضاع بین المللی بچنون رسید، اند بانام قوا میکوشیند تا برای بقا و ادامه حیات سر بساری خویش، صلح جامعه کشور های سوسیالیستی و مبارزات گسترده کارگران کشور های سرمایه داری و جنبش های رهایی بخش ملی را سد نموده و باینوسیله با ایجاد یک فضای آرام و آشفته جهانی مائین صنایع جنگی



گوشه از اطاق نوزادان که در آن نیز تعداد بسترها افزایش بعمل آمده

(عکاسی فرید)

بقیه صفحه ۲۹

ملالی زیرنتون

تعداد مریضان و مراجعین ملالی زیرنتون بصورت اوسط در حدود دوهزار هفتاد ماهانه میباشد تعداد مراجعین کلینیک های حمایه طفل و مادر در ملالی زیرنتون ماهانه بیشتر از دوازده هزار نفر میرسد و بر علاوه در ملالی زیرنتون شب و روز بشمول روز های تعطیل مریضان همه وقت داخل بستر میشوند.

سوال : دکتر فریار لطفا در مورد سامان و لوازم دست داشته معلومات بدهید اگر جواب منفی باشد برای رفع این مشکل در آینده چه اقداماتی در نظر دارید ؟

جواب : تا فعلا سامان و لوازم کافی در اختیار داریم که رفع ضرورت و احتیاج شده میتواند.

سوال : توقع شما از مریضان و مریضدوران چه می باشد و برای هموطنان خود با ارتباط وظیفه چه پیامی دارید ؟

جواب : توقع ما از مریضان و مراجعین

محترم ملالی زیرنتون اینست که دکتوران، قابله ها و باقی پرسونل فنی این شفاخانه که صیادقانه در خدمت مادران عزیز می باشند اعتماد کامل داشته و طبق هدایت آنها رفتار نموده و در قسمت تدای ازین طریق همکاری نمایند و به علاوه باید موقع مراجعه در کلینیک های حمایه طفل و مادر چون ازدحام میباشد باید نوبت را مراعات کنند و از بی حوصله گی کار نگیرند و با مراجعه مکرر مطابق پروگرام کلینیک ها و طبق هدایت دکتر و قابله مربوط صحت خود و اطفال خود را برای آینده نسل نیرومند و سالم و وطن عزیز و قایه و مراقبت نمایند و مقررات شفاخانه را که همواره بنفاد آنها است رعایت کرده و با انتقادات معقول و سالم خود به این موسسه همکاری کنند.

سوال : خوب دکتر اگر مریض شما توان خرید دوا را نداشته باشد برای حفظ حیات و سلامتی آن چی میکنید ؟

جواب : برای حفظ حیات و سلامتی مریضان خصوصا آنها یکبه واقعا ناتوان باشند ملالی زیرنتون تمام ضروریات و احتیاجات تدای آنها را تا حد ممکن آماده ساخته و می سازد.

سوال : خوب دکتر فریار آیا احداث چنین زیرنتون ها در ولایات هم در نظر است و اگر روی پلانهای آینده روشنی انداخته شود بر ممنونیت ما خواهید افزود ؟

جواب با به وجود آمدن ریاست حمایه طفل و مادر در تشکیل وزارت صحت عامه دو لت جمهوری دموکراتیک افغانستان (که در سال ۵۸ صورت گرفته) در نظر است بر علاوه خدمات صحی در قسمت نسایی و ولادی برای تمام مادران کشور از مرکز الی قریه ها توسعه می یابد.

در اخیر این را باید علاوه کرد که دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بر علاوه پروژه های عام المنفعه به نفع خلق افغانستان در قسمت خدمات صحی (طب مجانی) یک سلسله اقدامات قابل وصفی را انجام داده که درخور اهمیت میباشد.

لطیف (بارز)

ترجمه از منابع خارجی

منابع آبی

در جهان

آب که یکی از مواد نهایت مهم و اساسی برای هر زنده جان و ذیروح بوده نقش آن مخصوصا در زراعت و صنعت حیاتی میباشد. برای استفاده اعظمی از آب در رشد اقتصادی یک کشور و انکشاف منابع آن بودجه های هنگفتی به مصرف میرسد مخصوصا در

نظر به تصمیم یونسکو این نشریه بزبانهای انگلیسی و اسپانوی ترجمه گردیده است. این کار بی سابقه برای آب شنا سان کشور هایی که در پروگرام (دهه بین المللی آشناسی) اشتراك دارند و مطالعاتی را در مورد آب به مناسع تمام بشریت انجام میدهند در خور نهایت ارزش است.

درین نشریه علمی معلومات دلچسپ در قسمت منابع آبی توضیح گردیده است. برای مثال ساینس دانان محاسبه کرده اند که (۹۶۵) فیصد منابع آبی جهان را ابحار تشکیل میدهند تازه ترین منابع آبی جهان در قسمت های قطب وجود دارد.

آبهایی که در یخ چالها جمع گردیده یک منبع عظیم آبی بوده که (۶۹) فیصد منابع آبهای تازه کره زمین را تشکیل میدهد.

اما باید تذکر داد که صرف مقدار آبی که در دریا ها جریان دارد معمولا منابع واقعی آبی بوده که برای رفع ضروریات در دسترس انسان قرار دارد.

طوریکه بهمگان معلوم است آب یگانه ماده خام معدنی بوده که عملیه های طبیعی نهایت پیچیده و جریان آن را در کره زمین سهولت میبخشد.

از روی این نشریه تثبیت گردیده که مقدار آب حاصله از منابع آبی سالانه مساوی به مجموع مقدار آبی است که در یکسال از دریاها به ابحار میریزد بر طبق نظریه ساینس دانان این ها منابع حقیقی آب اند که احتمال دارد در قرن آینده مقدار آن خیلی افزایش یابد.

بنابراین مذاکرات موجوده ناشی از قلت آب و آنچه بحران آبی خوانده شده بسکلی بی اساس است.

بندی استفاده از منابع آبی کره زمین باید بحیث یک مشکل نهایت علمی و تخنیکی تلقی گردد که بشریت با آن مواجه میباشد.

ساینس دانان عقیده دارند که مشکل چیره با استفاده از همچون نشریه های علمی در این باره همگان قرار میگیرد که این امر در تقویه بنیه اقتصادی هر کشور در خور اهمیت فراوان است.

دانشمندان هنوز هم مصروف تحقیقات بیشتر در مورد انکشاف و استفاده بهتر از منابع آبی میباشند تا باشد که سلسله کاوشها درین باره ادامه یابد و زمینه تحقیق بیشتر میسر گردد.

سالهای اخیر دانشمندان برای انکشاف و توسعه منابع آبی مساعی بیشتری بخرج داده و این مساله را از نگاه علمی و تخنیکی آن مورد کاوش های عمیق و دامنه دار قرار داده اند. دانشمندان اتحاد شوروی اخیرا نشریه علمی را در مورد موازنه جهانی و منابع آبی کره زمین تدوین نموده اند.

این نشریه علمی از طرف اکثریت سازمانهای بین المللی بشمول سازمان جهانی مترولوژی بحیث یک اثر ارزنده مورد تقدیر قرار گرفته است.

سه‌مگیری و کمک

چار صد و نودونچ هزارونوزده افغانی میگردد توسط نمایندة جمعیت افغانی سره میاشت و هیاتیکه از طرف والیان هر ولایت تعیین گردیده بودبه مستحقین توزیع گردید . این بار دوم بودکه کمک افغانی سره -

میاشت در سرتاسر ولایات ارسال گردیده است . بار اول آن در ۱۸ نور امسال که روز جهانی سره میاشت بودکمک سرتاسری در تمام ولایات صورت گرفته بود .

انسان آگاه انجام داده و در افتخار عالی نامین زندگی شرافتمندانه خلق های شریف کشور سهیم شوند .
س- طی هفته مخصوص سره میاشت چی کمک های با هموطنان ما صورت گرفته است ؟

ج- طی هفته مخصوص برای مرکز و تمام ولایات کشور یکتعداد پوشاک از قبیل دریشی، کرتی، جاکت، بوت، موزه و غیره که قیمت مجموعی آنها بالغ بر پنج ملیون و



در این موسسه برای کسانیکه واجد شرایط کار اند کار داده میشود.

معاومل ستم و مصیبت

را همه خلقهای نوع پرور و صلح دوست جهان مورد ناید و پیشبانی قرار داده و نفرت شانرا در برابر جنگ افروزان و عاملین سیه روزیهای بشر ابراز میدارند .
هفته مخصوص سره میاشت که با پیام حفیظالامین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی لومړی وزیر و حامی جمعیت افغانی سره میاشت روز ۲۴ میزان در کشور آغاز یافت در حالی تجلیل میگردد که انوار زرین انقلاب نور زندگی خلق ما را جان تازه یی بخشیده و خدماتی جمعیت افغانی سره میاشت در پرتو آن رنگ و روغنی شمیری بخود گرفته است چنانچه حامی جمعیت افغانی سره میاشت در پیام بشر دوستانه شان چنین فرمودند :
« با پیروزی انقلاب نور همانطوریکه در کلیه شئون زندگی خلق افغانستان تغییرات عمیق و بنیادی رونما گردیده است، جمعیت افغانی سره میاشت نیز در فرسوغ اهداف والای انسانی و بشر دوستانه انقلاب شکوهمند نور از حالت رکود و بی تحرکی بدر شده و در مقیاس وسیعتر و با پروگرام منظم تر دست اندر کار خدمات ملی و بشر دوستانه خود گردیده است . »

واقعاً باید گفت که جمعیت افغانی سره میاشت نیز مانند سایر موسسات فرهنگی ، اجتماعی و اقتصادی از تاثیر انقلاب نور بی بهره

نمانده چنانچه این موسسه خیریه که در واقع برای کمک به مستمندان و آسیب رسیدگان بمیان آمده است در دوره های تازاجگر خاندان نادری به يك منبع سر شار عایداتی و عیاشی شهزادگان دربار مبدل گردیده و از مسیر اصلی اش بکلی انحراف داده شده بود. ولی اکنون چنان نیست زیرا دست چپاولگران از دارایی عامه برای ابد کوتاه ساخته شده و همه چیز از خلق است و در خدمت کسانی قرار داده میشود که واقعاً نیازمندان باشند. مادر حالیکه اکنون در تقویه چنین موسسات خیریه تلاش میوزیم در پی آنیم تا در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان چنانچه با پیروزی انقلاب نور بنیاد بی عدالتی را از بیخ و بن بر کندهیم تلاش میوزیم تا هر گونه تناقضات اجتماعی را از میان برداریم و جامعه ای را ایجاد نماییم که در آن هر فردی از افراد جامعه جاده رفاه و خوشبختی را با پای خود طی نموده و محتاج دستگیری دیگران نباشد .
به پیش سوی ایجاد جامعه بدون هرگونه ستم و مصایب
تا بود باد عاملین بدبختی های انسان در سراسر جهان
پیروز باد خدمتگذاران واقعی انسان

مور به داسی اساسی قانون

تینگار کوری اوویلی دی . « ددی له پاره چی د مو کراسی واقعا انقلابی اور بنیینی وی باید له پرو لنا ریا سره زیانی او ټینگی او یکی و لری او د پرو لنا ریا له مبارزی څخه چی تر یا به پوری یوازی انقلابی طبقه ده ملاتړ وکړی . »
زمو د بهیوادکی داسی نظام مسلط دی چی د کار گرانو او بز گرانو نو به پوره یو والی او یو ستون و لاری نو څر گنده ده چی دلته به داسی قانون جو د لری چی دکار گرانو او نورو زیار ایستو نکسو دگتو کلک مدافع بهوی او دلته به داسی حکومت وجود ولری چه تل به دعاهه نظم تر کنترل لاندی وی .
که دافغانستان ددموکراتیک جمهوریت داسی قانون د طرحی او تسوید کمیسیون غر یوته یو نظر واچو ونو پدی ټکی مو بوخ باور پیدا کیری چی دا کمیسیون ټولنی د جو د ولو په لور .

مطالب کوتاه

وخواندنی

وایشهم نمونه دیگر از یاد فراموشی در جاپان، مثل اکثر کشور های دیگر، در احصایه های اشیای گمشده، چتری در امرصد است قرار میدهد. سال گذشته جاپانی ها چارصدو هشتاد هزار چتری را در ایستگاه های راه آهن فراموش نموده و علاوه بر آن دوهزار میلیون ین جاپانی را از خود بجای گذاشته بودند .

نوعی چون؟ ثابت ریکاردی تازه؟

پیتر ستاینمن از آفریقای جنوبی چهل روز و چهل شب را با چند افعی مهلك در يك محفظه شیشه یی بسربرد . وی چندین بار نزدیک بود جانش را از دست بدهد . با وجود آن وی حتی میخواست برای پنجاه روز تلاش نماید . بهر حال ، او ریکارد قبلی را درین زمینه رکه سیوشی روز بوده و توسط شخص دیگری از امریکای جنوبی به ثبت رسیده بود ، شکستاند .

درفش گلگون

شکوه آفرین نور را به پیروزی رسانیدند. پس به بانگ رسا اعلام می داریم و می گویم که ای غرور آفرین درفش گلگون خلقی : ما هم بانشار خون خود که همچون رنگ زیبای توست از وطن، این مادر واقعی خود، از خلق های این برادران و خواهران واقعی خود، از دست آورد های انقلاب نظرمند نور این افتخار واقعی خود، دفاع می کنیم و هرگز به هیچکسی و هیچ قدرتی اجازه نخواهیم داد که حتی در مخیلهی خود فکر بدی راجع به وطن خلق و انقلاب ما داشته باشد .
بگذار که این سمبول همبستگی زحمت - کشان ما، این یادگار نیاکان ما، این نمایانگر رنگ خون های پاک راه آزادی وطن ما، این سمبول پیروزی کار ویکار خلق ما بروج آسمانها، در بیکرانهی زمان با منات ووقار در اهتزاز باشد . بگذار درفش گلگون ما یا این سمبول رستاخیز خلق ما تاج سر کوهپایه های پامیر، و هندوکش و بابا و سلیمان باشد. بگذار انعکاس تصویر آن بروی آب های تیره فام آمو و هلمند و مرغاب قوت دل زحمت کشان ما باشد . بگذار این بیرق خلقی بروی ویرانه های که با دست های سازندهی زحمت کشان آباد و اعمار می شود براهتزاز در آید، پس بلند و بلند تر بساد درفش لاله گون جمهوری دموکراتیک افغانستان زنده باد خلق این نگهباران بیرق خلقی .

جواب نامه های ششم

همکاران عزیز

سلام عرض میکنم ، امیدوارم صحتتان خوب باشد و روز و روزگار تان خوش بگذرد. بنابر وعده قبلی ، دنباله اظهارنظر ما را در مورد صفحه دوستان مجله ادامه میدهم و علاوه میکنم که متصدی صفحه دوستان مجله ، همیشه در تلاش است که این صفحه را رنگین تر و پر محتوی تر از هر شماره قبلی مجله پیشکش خوانندگان ارجمند نماید. اگر به ابتکار موفق شده است ، حقش در میان نیست و اگر تا هنوز زبانه این امر بویا ممول نرسیده است ، امیدواریم بروزی همسرش یسار باشد .

در صفحه دوستان ، اکثر یک داستان کوتاه و چند پارچه شعر ، توأم با یک مطلب کوتاه دیگر به نشر میرسد که نویسندگان همکاران خود همین صفحه اند ، اگر گاهی چند مطلبی از نویسندگان و شاعران بزرگ در این صفحه بچاپ میرسد ، اما تا دلیلی با زحم تشویق قلم بدستان تازه کار است که داستان و قصه بی را بهتری با زگر داده یا شعری به گزینش و انتخاب خویش از چمنزار لاله سان بر نقش و نگار ادب و شعر بر گزیدند و با فرستاده اند تا به نشر بسپاریم ...

ما نه تنها ، شعر انتخابی ارسال می کنیم ، کاران عزیز خود را به دست نشر می گذاریم بلکه بخاطر تشویق بیشترشان در کارهای فکری ، به اسم و نشان خودشان در مجله می کنیم که از سوی علاقمندی شما ترا بمعنی اخصی گفته به ادبیات و صورت عموم به مسایل اجتماعی و اندیشیدن و فکر کردن برمی انگیزیم که اگر همین علاقمندی ایجاد گردد ، مانیم کار خود را انجام یافته ، پذیرفته ایم و موفقیم .

فعلا این چند پرسش را با دوستان این صفحه در میان میگذاریم تا چه در نظر آید و چه پسند افتد : آیا این صفحه را با همین نمونه مطالب آذین ببندیم ؟ غیر از شعر و داستان ، چه نوع مطالب دیگر را بچاپ بسپاریم ؟ گاهی باشعر شاعران تازه کار فوتوی او را نیز چاپ نکنیم ؟ آیا در پهلوی اشعار نو جوانان و جوانان ، اشعار پخته و محکم شاعران معروف را جهت خوبتر ساختن این صفحه بچاپ بسپاریم ؟ به همین ترتیب آیا داستانهای از داستان نویسان مشهور را مخصوص برای داستان نویسان این صفحه که بیشتر چیزی یاد بگیرند بچاپ بسپاریم ؟

بهر حال میرسیم بچواب نامه های دوستان .. دوست مهربان محمد ضیا مهاجر سلام میگویم و سلامتی شما همکار عزیز

رایخواهیم . به قرار وعده قبلی ، اینک حرف بر داستان «بی احساس» شما است که جهت تشویق و خشنودی شما لازم دانستیم به حلیه طبع آراسته گرد دو شما را به کار تان بیشتر د لگرم سازد . دوست عزیز گفته بودید «که تقریباً یکی از همکاران دایمی و همیشگی مجله به حساب می آید ، ولی در این مدت هیچ چیزی از شما نرسید که چشم ما را روشن بسازد ، مگر اینکه همکار دایمی ما نیستید ؟ یا اینکه از مجله ژوندون مهاجرت کرده اید و آهنگ سفر دیگری دارید ...

دوست ارجمند .. داستان «بی احساس» شما سوژه خوبی دارد و چیزی که کم دارد فقط سلامت و روانی و ترکیب کلما است که حتما در آینده در رفعتش میگوئید و این نقیصه را جبران میکنید ، حرف آخر اینکه جواب نامه چند شماره قبل را که اختصا صا قسمتی از آنرا به شما اختصاص داده بودیم ، چیز از تجارب داستان نویسی و کتاب خوانی تان را به مانگفتید ، مگر چرا؟ خدانگهدارستان ، پیروزی از آن تان

محترم مستوفیت فاریاب
ما سفیم که مجله ژوندون به شما دوستداران روان ژوندون نمیرسد ، علی الحسب تا ما به پر شکایت شما را به مدیریت عمومی توزیع روز نامه ها و مجلات سپردیم که ترتیب اثر بدهد و کار را به عجله انجام دهد و گفتیم که این عجله کار شیطان نیست ، کار نیکان است ، هرچه زودتر شود بهتر و شاکی منونتر و بالاخره ما خوشتر که به دوستان ما مجله میرسد .. به امید دریای فتن خدا حافظ .

محترم ما موریت عالیه خواجه غار صد البته که حق بطرف ایدو باید مجله ژوندون به شما برسد ، اگر نمیرسد ، گناهی را بر ما نگیرید که گنا هگبار نیستیم بلکه تقصیر از توزیع نا توضیح «بی» مدیریت عمومی توزیع روز نامه ها و مجلات است که درست توزیع نکرده است و درست توضیح ...

نامه شما را به مدیریت توزیع روز نامه ها و مجلات سپردیم که مشکل شما را بر طرف نماید ...

همکار مهربان عبدالقدیر بران متعلم صنف یازدهم لیسسه رحمن بابا از طرف متصدی صفحه مسابقات و سر-گر میبا سلام عرض میکنیم و مطلب جدول مقاطع شعار «مصونیت ، قانونیت و عدالت» شما را به او سپردیم که تا در یکی از شماره های مجله به ترتیب آسیای بابا بچاپ بسپارد و شما را ممنون بسازد ...

دوست عزیز ، به امید از سال مطالب خوب تر تان ، میگویم خدا حافظ و دنیا به مراد تان و شیرینی به کام تان ...

رفیق عزیز غلام حیدر (مردمی) معلم لیسسه میرفضل الله کشم بدخشان

سلام دوست عزیز ، مجله ما رئیس ندارد و کاشکی میداشت که کاشکی ریاست طلب است ... فقط مدیریت مسوول دارد «رجوع کنید به پایان ستون چارم»

دوست ارجمند ... باز هم کاشکی فرهنگیان مسلمان نما می بودند .. آنچه مورد نظر شماست ، فرهنگیان مسلمان نماست نه فرهنگیان مسلمان نما !!

دوست عزیز ، مجله ژوندون «واقع ریاست رادیو تلویزیون» نیست . بلکه مقام بل مطبوعه دولتی در ایالتان نو ساخت مکرور-یونی ، «اخذ موقع کرده است .. هر دو پارچه شعرا شما از پختگی و صلاحیت کلام عاری است و به امید همکاری های بهتر

تان این چند مصرع را بچاپ بسپاریم :
بر خود بیایید قوم باشهات افغان
گشتید نصیب افتخار نام قهر مسلمان
از گردن ما دور شد زنجیر اسارت
آماده فرماییم از بهر امتحان
گردشمان نظر بکنند سوی ما بختیم
سر کوب می کنیم و نا بود ازین جهان
... به امان خدا ...

همکار ارجمند ناصر آردین از رادیو افغانستان شعر «مادر وطن» شما را گرفتیم و در یکی دو شماره بعد به ترتیب نوبت بچاپ خواهد رسید .. اما گله داریم .. حتما میبوسید گله بی چه ، کارچه ؟ آخر من گله داشته باشم که شعرم غلط چاپ شده است ، و واقعا همینطور است ، و به احترام شما ، به متصدی صفحه دوستان هدایت دادیم که رفع شکایت بدارد و شما را ممنون بسازد .

دوست عزیز ... ما گفتیم گله بی داریم و آن اینکه از بسکه قهر بودید بی سلام و پرسانی آن شعر را فرستاده اید مگر چرا؟ اگر آزرده اید و واضحا چیزی بنویسید و ما را واقف گردانید ، زیرا هیچ يك از همکاران مجله را قهر و عصبانی نمیخواهیم . اگر تنی قهر شد ، ما سر جنگ نداریم ، اگر گناه از ما بود ، عرض ملامت میکنیم و در غیر آن ... باز هم «با دوستان مرو ت بادشمنان مدارا» اما جای شکرش باقیست که ما دشمنی نداریم که برسد به مدارا ... میکنیم بر حال تان دعا ... به امان خدا .

همکار مهربان اشرف متعلم لیسسه عبدالحی گردیزی از پکتیا :

سلامهای گرم کارکنان مجله ژوندون را بپذیرید و بهتر میشود اگر همکاری شما با ارسال مطالبی ادامه یابد که باب ذوق مجله ژوندون باشد یعنی که ، مطالبی بفرستید که اختصا صا برای يك دسته خاص اجتماعی تعلق نداشته باشد . از اینرو نشر مضمون «معدنی مواد خنک تشکیلی» از چاپ بازمی ماند .

هرگاه خواستار نشر آن باشید ، این مضمون تانرا به نشریه اختصاصی این موضوعات ، به وزارت معادن و صنایع به مدیریت نشرات آن وزارت بفرستید و انتظار چاپش را بپذیرید . موفق باشید .

چند دوستی پرسیده اند :

که چرا عکسهای هما مالانی و راکسی را به پشتی مجله چاپ نمی کنید و چرا عکسهای سکسی را کویل ویلش را

دوستان عزیز ، نخست مبر سیم چرا خود را معرفی نکرده اید ، مگر از پرسش تان ترسیده اید ، چطور مگر ؟ پرسش شما حرف غلطی نیست و لی جواب ما اینست که آنسبب شکست و آن بیما نه ریخت و لطف اندام را کویل ویلش هم باب مسایل بفرنج بیج دربیج امروز نیست اگر نه هر پانزده در پا نزده لطف اندام را کویل ویلش و راکسی و .. کی و کی دیگر را از گریبان مجله ژوندون بیرون می کشیدیم و صد براه می انداختیم که آنچه خوبان همه دارند ژوندون تنهای تنها دارد اما دوستانه عرض کنم که چاپ ساق خوش تراش لعبت لعبتگان ستاره بر طناز و کر شمه غرب چه دردی از درد امروز را می گشاید ؟

و چرا صفحات مجله زیبای مادر انحصار چند عذوه گر طناز بمب اخلاق ، اخلاصندانه گذاشته شود ... از حرف بیشتر می گذریم که علاقمندان جواب نامه ها ما را به بر گویی متهم (!) نکنند و با ز زبانه سر ندهند که جای يك جواب نامه را این چرندیات تسر گرفت . بگوید که راست میگویند یا نه ... یا فقط از این بعد پاسخ هر نامه را بگویم بلی ، نه بلی ، نه بلی ، نه خدا حافظ تان خوانندگان عزیز مجله ژوندون

والسلام



مدیر مسوول : شیر محمد کاوه
معاون : محمد زمان نیکرایی
امر چاپ : علی محمد عثمان زاده
تلفون دفتر مدیر : ۲۶۸۴۹

مطبعه دولتی

بیرق آزادگان

درفش درخشان چوناهید و مهر

درفشی فروزنده تر از سپهر

درفش توای بزرگ کارگر

درفش توای توده رنجبر

یکی بیرق سرکش لاله کون

به کردار آتشش به کردار خون



بیرق ما، سمبول ربای ملیونهار جمتکش و رنجبر این مرز و بوم
است که زندگی خالی از اسارت و ستم را آغاز کرده اند.

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**